



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلت علیهم الصلوات

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

فن

# درادین بزرگ جهان

نویسنده: حسین مولوی و جان بوکر  
ترجمه: علی نظاری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# زن در ادیان بزرگ جهان

نویسنده:

علی غفاری

ناشر چاپی:

سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بینالملل

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	زن در ادیان بزرگ جهان
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	مقدمه ی مترجم
۱۰	معرفی نویسندگان مقالات
۱۲	پیش گفتار
۱۲	اشاره
۱۴	روابط جنسی
۱۵	نشانه های امید
۱۶	برخلاف جریان
۱۷	نهضت‌های زنان ۳
۱۸	بودیسم
۱۸	اشاره
۱۹	تعلیمات اصلی آیین بودا
۱۹	زن در دوره بودیسم کهن هندی
۲۲	زن در بودیسم مهاییانا
۲۵	زنان در بودیسم وجرایانا
۲۸	خلاصه ای از نگرش سنتی بودیسم به زن
۲۹	زن در بودیسم خارج از هندوستان
۳۲	وضعیت حال حاضر زنان در مذهب بودیسم
۳۴	مسیحیت
۳۴	اشاره
۳۵	زن به عنوان جزئی از هدف آفرینش

مقبولیت تجرد	۴۱
اسن ها ۱	۴۱
مکتب مریم باکره ۱	۴۵
زن دیگر و زنانی دیگر	۴۸
زنان در مقام کشیش کلیسا	۵۰
هندوئیسم	۵۱
اشاره	۵۱
زنان در ادبیات شروتی ۲ (۵۰۰-۱۵۰۰ قبل از میلاد)	۵۱
اشاره	۵۱
وداها ۱	۵۱
بر همین ها ۴	۵۲
آران یا کاها ۱ و اوپانشادها ۲	۵۲
زن در افسانه ها	۵۳
اشاره	۵۳
سیتا	۵۴
ساویتی	۵۵
درویدی	۵۵
پیروی از رسوم و عقاید	۵۶
زنان در آیین باکتی ۲	۵۶
زنان عابد در آیین شایویت ۱	۵۷
زنان قدیسه عصر مدرن	۵۸
زنان در کتابهای قانون	۵۸
عقیده ای دوگانه نسبت به زنان	۵۸
آزادی زن و ارزش او برای شوهر و خانواده اش	۵۹

۶۰	الهی‌های مقدس
۶۲	زن در هندوئیسم مدرن
۶۳	ساتی
۶۴	بعد مذهبی ساتی
۶۴	زنان بیوه
۶۴	ازدواج زنان بیوه
۶۵	دوآداسی‌ها ۱
۶۵	زنان در اجرای مراسم مذهبی
۶۶	اسلام
۶۶	اشاره
۶۷	زنان در شکل‌پذیری اسلام
۶۸	دو نمونه از زنان پارسا در اسلام
۶۹	ماهیت قوانین اسلام
۷۱	جنین خفته ۱ و قتل با افتخار ۲: سنت در مقابل قانون رایج
۷۲	علماء و روابط جنسی در اسلام
۷۴	ازدواج و طلاق
۷۷	والدین و کودکان
۷۸	نتیجه
۷۹	یهودیت
۷۹	اشاره
۷۹	کتاب مقدس یهودیان
۸۰	ادبیات عهد عتیق و عهد جدید
۸۱	یهودیان خاخام (رَبّی)
۸۲	آزادی فعالیت مذهبی یهودیان

تولد کودک	۸۳
تحصیل	۸۴
ازدواج	۸۶
خانه	۸۶
تک همسری و چندهمسری	۸۶
زندگی خانوادگی	۸۷
بیوم ۲ (ازدواج مرد با زن برادر متوفای خود)	۸۷
تکامل و تحول در احکام ازدواج	۸۸
عفت و حیا	۸۸
روابط جنسی و نیتا (احکام حیض)	۸۹
باکره بودن و انتخاب همسر	۹۰
مراسم ازدواج	۹۰
زنان و کار	۹۱
طلاق و آگونا ۱	۹۲
کنیسه، عبادت و فرامین	۹۳
سیکهایسم	۹۵
اشاره	۹۵
زندگی خانوادگی	۹۷
تک همسری	۹۸
وفاداری در زندگی زناشویی	۹۹
ازدواج زنان بیوه	۱۰۰
پرده نشینی	۱۰۰
کشتن نوزادان دختر	۱۰۰
مهریه	۱۰۰



- ۱۰۱ ..... کمک های زنان در مذهب
- ۱۰۴ ..... ادیان چینی
- ۱۰۴ ..... اشاره
- ۱۰۵ ..... روابط جنسی و باروری؛ پاکی و خطر
- ۱۰۶ ..... محرومیت و در حاشیه ماندن زنان
- ۱۰۸ ..... نقش زنان در اجرای مراسم مذهبی
- ۱۰۸ ..... نیروهای بین و جایگاه مادر در دوران اولیه ی تائوئیسم
- ۱۱۰ ..... ادیان ژاپنی
- ۱۱۰ ..... اشاره
- ۱۱۰ ..... مذهب سازمان یافته
- ۱۱۱ ..... بودیسم در ژاپن
- ۱۱۳ ..... مذهبهای نوظهور
- ۱۱۳ ..... مذهب خانوادگی و عامیانه
- ۱۱۵ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## زن در ادیان بزرگ جهان

### مشخصات کتاب

سرشناسه : هولم جین ۱۹۲۲ - م. Holm, Jean عنوان و نام پدیدآور : زن در ادیان بزرگ جهان تدوین جیم هولم و جان بوکر؛ ترجمه علی غفاری مشخصات نشر : تهران : سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین‌الملل ، ۱۳۸۴. مشخصات ظاهری : ۲۸۶ ص. شابک : ۱۷۰۰۰ ریال ۹۶۴-۳۰۴-۱۸۲-۴. یادداشت : عنوان اصلی Women in religion یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس یادداشت : نمایه. موضوع : زنان و دین موضوع : دین شناسه افزوده : باوکر، جان و ستردیل ، ۱۹۳۵ - م شناسه افزوده : Bowker, John Wester Dale شناسه افزوده : غفاری علی ، مترجم شناسه افزوده : سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین‌الملل رده بندی کنگره : BL۴۵۸/۹ز۹۵۱۳۸۴ رده بندی دیویی : ۲۰۰/۸۲ شماره کتابشناسی ملی : ۸۴-۵۹۶۰

### مقدمه ی مترجم

اهمیت دین و مذهب به عنوان جهت دهنده زندگی انسان انکارپذیر نیست؛ تاریخ نشان داده است که گزینش صحیح یا اشتباه یک مسلک فکری و عمل به آن، نتایج سرنوشت سازی در بردارد. دین یک برنامه زندگی است، پس نباید انتظار داشته باشیم که موضوع آن فقط امور معنوی و انتزاعی باشد. سعادت و شقاوت آدمی در متن زندگی و روابط او با دیگران رقم می خورد. کیفیت رابطه ما بسته به این است که حقوق و جایگاه فردی و اجتماعی خود و دیگران را چگونه ارزیابی کنیم. ما می دانیم که بین مرد و زن برای ایجاد رابطه، کشش غریزی وجود دارد، اما نمی توان جایگاه و روابط مرد و زن را با معیار غریزه سنجید. از این رو، انسان همواره در تلاش بوده تا هم با تعقل و تجربه و هم با نگرش به ادیان و نحله های فکری، شأن وجودی و حقوقی خویش را باز نماید: و در این روند زن به عنوان نیمی از آفرینش انسان، مستثنا نبوده است. اگرچه این کتاب قصد توصیف ادیان و مقایسه آنها را ندارد، اما در آغاز هر فصل توضیح مختصری از هر دین ارائه شده است تا خواننده با اصول آن دین بیگانه نباشد. باخواندن این کتاب با دیدگاه بنیانگذاران و پیروان هر دین نسبت به زن آشنا می شویم و نیز در می یابیم که اعتقادات عرف جامعه ی هر عصر تا چه حد با آموزشهای بکر آن دین مشابهت یا مغایرت دارد. نویسندگان این کتاب، جین هولم و جان بوکر، برای تألیف این مجموعه از منابع مختلف و نظریات اساتید و صاحب نظران هر دین، که بجز استوارت مک فارلن و خود جان بوکر همگی زن هستند، بهره برده اند. از هر دین احکام و اعتقادات آن هم عنوان شده است تا لا اقل از نظر کلی مشخص شود که جایگاه و وظایف زن در هر مذهب چگونه است. البته باید اعتراف کنم که این نظریات در برخی موضوعات آن قدر کلی بوده است که بناچار برای درک و ترجمه بهتر مطالب، یا به متخصصان و دانشمندان آن دین رجوع کرده ام یا از دایرة المعارف های متعدد، بخصوص در تحقیق ادیان غیرالهی، بهره برده ام. اما در مورد اسلام، که از نظر ما مسلمانان آخرین و کاملترین دین الهی است، در مورد زن احکام مفصلی دارد که هر کدام بحثی جداگانه می طلبد. لیلا بدوی که در نگارش بخش اسلام همکاری داشته، به طور کل دیدگاه اهل تسنن را، که غالب جمعیت مسلمانان را تشکیل می دهند، عنوان کرده است. و باید گفت که علی رغم اشاراتی که در این بخش به آیات قرآن و سنت پیامبر شده است، جای احادیث و طرز نگرش مذهب شیعه در مورد زن خالی است. اگرچه سعی شده است ترجمه این کتاب، مخصوصاً در مورد جایگزینی اصطلاحات دینی، تلفظ کلمات و پاورقی های اضافی، با تمام دقت و تحقیقات لازم انجام شود، اما خود را از نظریات اهل فن بی نیاز نمی دانم. علی غفاری تیرماه ۸۳

### معرفی نویسندگان مقالات

جین هولم (نویسنده) با تخصص در تدریس ادیان یهودیت و هندوئیسم، سابقاً مدرس ارشد مطالعات مذهبی در دانشکده ی هومرتون دانشگاه کمبریج بود. موضوعات مورد علاقه ی او شامل ارتباط بین ادیان، رابطه فرهنگ و مذهب، و تحقیق شرایط فرهنگی مختلف مؤثر در پرورش کودکان است. کتابهای چاپ شده او از این قرار است: تعلیمات دینی در مدارس (Oxford university press, ۱۹۷۵)، مطالعه ی ادیان (Sheldon, ۱۹۷۷)، پرورش با دین یهودیت (Longman, ۱۹۹۰)، پرورش با دین مسیحیت (Longman, ۱۹۹۰) با همکاری رومی ریدلی، راهنمای منابع اطلاعاتی ادیان جهان (Mansell, ۱۹۹۱) او در ضمن نویسنده سه کتاب زیر به صورت یک مجموعه است: مقالاتی در مکاتبات مذهبی با همکاری پیتربلز (Sheldon) کتاب های Anselm با همکاری پیتربلز (Lutterworth) پرورش با مذهب (Longman). جان بوکر (نویسنده) پیش از برگشتن به کمبریج و کسب ریاست و عضویت هیئت علمی دانشکده تربیتی، استاد مطالعات مذهبی در دانشگاه لنستسر بود. او در حال حاضر استاد الهیات دانشکده گرشام در لندن و استادیار دانشگاه پنسیلوانیا و دانشگاه ایالتی کالیفرنیا شمالی است. تخصص او در تحقیقات مذهبی، در زمینه انسان شناسی و جامعه شناسی است و از جمله برنامه های متعددی که در خبرگزاری های مختلف داشته است، مجموع برنامه های دنیای اعتقادات در بی بی سی، و برنامه هایی درباره اسلام و هندوئیسم در ورلد سرویس را می توان نام برد. بوکر مؤلف کتاب های متعددی در زمینه مذهب بوده است که از آن جمله، کتاب معنای مرگ (cambridge university prees ۱۹۹۱) است که در سال ۱۹۹۳ در بخش آکادمیک، برنده جایزه دو ساله ((Harper Collins «در زمینه کتابهای مذهبی شد. ریتام. گراس بیست سال است که پیشرو مطالعات فمینیستی در زمینه مذهب است. او بنیان گذار بخش زن و مذهب در آکادمی امریکایی ادیان است، و درباره زن و مذهب نوشته های بسیار متنوعی ارائه داده است. کتاب او با عنوان دنیاهای نگفته: زندگی مذهبی رناد، در سطح وسیعی مورد استفاده دانشجویان رشته های مربوطه دانشگاهی است. انتشارات Suny در سال ۱۹۹۲ کتاب گراس را با عنوان تاریخچه ی فمینیست، تحلیل و بازسازی بودیسم به چاپ رسانده است. او اخیراً برای درسهای پایه ای مطالعات زنان، در حال تألیف کتابی با عنوان مطالعات مذهبی و فمینیست: تحول یک نظام است. پروفیسور گراس همچنین در مباحثات بودیسم-مسیحیت در امریکای شمالی نقش محوری دارد. کلردروری در دانشگاه آکسفورد، از سال ۱۹۹۲ استاد الهیات دانشکده ی st hugh بوده است. او پیش از این نیز عضو هیئت علمی، ناظر و استاد راهنمای دروس الهیات در دانشکده نیونهام کمبریج بود. دروری مدرس عهد جدید است و در زمینه مذهب با نشریه های مختلفی همکاری می کند. شردا سوگریت هاراجه در دانشکده ی وست هیل بیرمنگهام مدرس تعلیمات هندوئیسم است. فعالیت او شامل تدریس معنویات هندو و مسائل مربوط به زنان، روحانیان، پرستاران، کارگران اجتماعی، مشاوران و گروه های چند اعتقادی است. او در تألیف کتابچه ای عکسدار درباره هندوئیسم (که یک منبع اطلاعاتی برای تعلیمات ابتدایی و نیمه تخصصی در مذهب است) مشارکت کرده و در تهیه مقالات مذهبی با نشریات مختلف همکاری داشته است. لایلا بدوی روزنامه نگار منفرد و گوینده رادیو و تلویزیون در لندن است. او درباره اسلام و زن و نیز خاورمیانه مقاله های متعددی در نشریات علمی به چاپ رسانده و در خبرگزاری بی بی سی و رادیو و تلویزیون ملی در این باره برنامه هایی اجرا کرده است. لایلا بدوی همچنین کنفرانس های متعددی را درباره موضوع اسلام و زن برگزار نموده است. تحصیلات او در بریتانیا بوده و تخصص او در تحقیق درباره اسلام در آفریقای جنوبی و نیجریه و نیز وضعیت زنان در جوامع اسلامی است. الکساندرا رایت در Hertfordshire رُبی کِنِسه ی Radlett و Bushey است و در دانشکده Leo Baeck در لندن، ادبیات کلاسیک عبرانی را تدریس می کند. او مقاله های متعددی درباره ی یهودیت و زن نگاشته است. موضوع اصلی تحقیق او Bohemian Rabbi Juduh Loew ben Bezalel (قرن شانزدهم) است. کانوالجیت کائور سنیک رئیس محلی بازرسی مدارس ابتدایی است. تحقیقات او در زمینه کمکهای زنان به جامعه سیک ها بوده است. او درباره ی موضوعات مربوط به مذهب سیکهیسیم و تحصیلات دوره ابتدایی سخنرانی های متعددی داشته و درباره ی تحصیلات و تساوی نژادی و نیز زنان سیک و

مذهب سیکه‌یسم چندین مقاله نوشته است. دکتر کائور سینق در حال حاضر ریاست انجمن تعلیمات سیک بریتانیا را نیز برعهده دارد. استوارت مک فارلن متخصص در فلسفه و مذهب چینی، و مدرس تعلیمات مذهبی در دانشگاه لنسستر است؟ او همچنین در مؤسسه chung-Hwa) در بخش مطالعات بودیسم در تایوان به عنوان استاد مدعو تدریس می کند. او درباره ی جامعه و رسومات بودیسم مقاله ها و جزوه های بسیاری نگاشته است. مک فارلن عضو هیئت تحریریه ی نشریه ی فلسفه آسیایی نیز هست. او هم اکنون در حال نگارش کتابی با موضوع فرهنگ، هویت و قدرت در هنرهای رزمی چینی است. دکتر مارتینز در دانشگاه لندن مدرس انسان شناسی در زمینه ی ژاپن در مکتب مطالعات افریقایی و شرقی است. او پس از اتمام تحصیلاتش در دانشگاه شیکاگو، توانست دکترای انسان شناسی خود را از دانشگاه آکسفورد، با تخصص زنان الهی ژاپن بگیرد. از میان کتابهای منتشره اخیر او می توان به این کتابها اشاره کرد: «مرگ: شینتو در رسوبات مذهبی بودیسم» (۱۹۹۰، JASO vol. ۲۱) و «زنان مدیر: ادارات اِما» (۱۹۹۳، Routledge).

## پیش گفتار

## اشاره

کسی که فقط یک مذهب را می شناسد هیچ مذهبی را نمی شناسد. این جمله تکان دهنده، عقیده فریدریک ماکس مولر است که در سال ۱۸۷۳ در کتابش، مقدمه ای بر شناخت مذهب، عنوان شده است. جمله او برداشتی است از گفته شاعر بنام آلمانی، گوته: «هر که یک زبان می داند، هیچ زبانی نمی داند.» این مجموعه، از بسیاری جهات گفته ی ماکس مولر را تأیید می کند. تنوع سنتهای مذهبی نشان می دهد که الگوهای رفتاری و اعتقادی در ادیان مختلف تا چه حد متفاوت است. از مطالعه مذهبهای گوناگون متوجه می شویم که درجه ی اهمیت موضوعات مختلف می تواند بسیار متفاوت باشد و ممکن است آنچه که در یک مذهب اصل شمرده می شود، در مذهب دیگر اهمیت چندانی نداشته باشد. دامنه اصول اعتقادی و رفتاری ادیان چنان وسیع است که مطالعه دقیق و پی بردن به دیدگاهها و احساسات پیروان آن ادیان، تلاشی واقعی و در خور می طلبد. اولین کار ما به عنوان مطالعه گر ادیان این است که موقتاً اعتقادات و پیش فرض های خود را کنار بگذاریم تا بتوانیم آنچه را که در مذهب مورد مطالعه مهم تلقی می شود، بهتر بشناسیم. اما در زمینه بررسی و مطالعه ادیان اولین مشکل، زبان است. در اسلام تأکید بر این است که ترجمه های قرآنی هرگز نمی تواند معنای واقعی واژه های قرآن را منتقل نماید. کلمه ی مسلم در اسلام معنایی فراتر از آنچه که در زبانهای دیگر به عنوان «تسلیم شده» ترجمه می شود، دارد؛ همچنین است واژه تجسم برای ترجمه آواتارا ۱ در هندوئیسم، رنج برای دوکا ۲ در بودیسم، قانون برای تورات در یهودیت، خدایان برای کامی ۳ در شینتو، آسمان برای تی این ۴ در تائوئیسم و یا اسم برای نام ۵ در سیکه‌یسم. مشکل دیگر در شناخت ادیان، پویایی و انعطاف پذیری آنهاست، که در نتیجه نمی توان یک دین را در محدوده ای تعیین شده و مشخص مطالعه کرد. ادیان در قالبی مشخص نمی گنجند؛ مذهبها متأثر از عوامل فرهنگی و اجتماعی جامعه ای هستند که در آن عرضه می شوند. این امر باعث می شود که مذهب متأثر از جامعه، الگوی رفتاری یا اعتقادی خاصی را بشدت جذب یا دفع کند. این تأثیرات مداوم است؛ جامعه از همان دوره آغازین مذهب تأثیر خود را اعمال می کند و در سیر تاریخی دین، مخصوصاً در صورت انتقال به منطقه ای متفاوت، ممکن است؛ مکتبهای نوینی را موجب شود. به عنوان مثال، کسی که هندوئیسم را در هندوستان تحقیق کرده باشد، از مواجه شدن با هندوئیسمی که در جزیره بالی رایج است متعجب خواهد شد. حتی واژه دین یا مذهب خود ممکن است ایجاد اشکال کند. به عنوان مثال اصطلاح هندوئیسم ساخته دانشمندان غربی است؛ این واژه برای اکثر هندوها غریب و درک نشدنی است. مجموعه اعتقادات مذهبی در

**Dukhha ۳. Kami ۴. Tine ۵- Nam** ژاپن به نحوی است که دانشمندان را در به کار بردن عنوان مذهب یا مذاهب ژاپنی دچار تردید کرده است. و بالاخره اینکه، بررسی یک بعدی تعلیمات ادیان می تواند به درک اشتباهی از آن دین منجر شود. عناوین مطرح شده در این مجموعه جزئی از آداب و اعتقادات به هم پیوسته ای است که خود نیازمند مطالعه ای وسیعتر است. با مطالعه ی این مجموعه، در مورد نقش و جایگاه زنان در مذهب، به دو حقیقت پی می بریم. نخست اینکه جایگاه زن در آداب و رسوم مذهبی گوناگون در دوره های پیشین تاریخی، والاتر از دوره های پسین آن مذهب بوده است. به عنوان مثال، زنان ژاپنی قبل از دوره فئودالی (قرن دوازدهم میلادی) در تمام ابعاد زندگی جایگاهی برتر داشتند؛ زنان هندو در دوره بودایی (هزار و پانصد سال قبل از میلاد) در بسیاری از زمینه ها جایگاهی برابر با مردها داشته، مراسم آغازین پیوستن به هندوئیسم یا اوپانایانا<sup>۱</sup> برای هر دو جنس اجرا می شده، زن و شوهرها با هم مناسک مذهبی را به جای می آوردند و بیه ها مجاز به ازدواج بودند. بنیانگذاران یا چهره های شاخص دین، نسبت به عرف اجتماعی زمان خود به طرز عجیبی آزاداندیش بودند. بودا درخواست آناندا، خدمتکار خود، را مبنی بر پیوستن زنهارا به آیین بودا و رهرو شدن همانند مردها می پذیرد و به این ترتیب زنهارا برای اولین بار امکان داشتن یک زندگی متفاوت را نسبت به خانه داری و خانه نشینی پیدا می کنند. عیسی (علیه السلام) زنان را جزو پیروان خود می شمرد و در آن زمان که زنان را «پشت حصار» فرض می کردند، از ارتباط با زنان استقبال می کرد، و با آنکه پولس به تنفر داشتن از جنس زن شهرت دارد، خود اظهار داشته است که «مرد یا زن بودن ----- Upanayana مطرح نیست؛ چراکه همه شما در نزد عیسی مسیح برابرید.» محمد (صلی الله علیه و آله) جایگاه زن را در جامعه غرب تا حد بسیار بالایی منزلت می بخشد؛ برای زنهارا سهم ارث قایل می شود، بیه های تهیدست را تأمین مالی می کند، سنت کودک کشی را (که معمولاً در مورد دختران رواج داشت) منسوخ می گرداند و حتی روایت است که زنی را به عنوان امام جماعت اهل خانه اش، چه برای مردها و چه برای زنهای اهل خانواده تعیین می کند. گورو ناناک در همه زمینه ها مرد و زن را برابر می دانست: او و گوروهای دنباله روی او به زنان اجازه دادند که در تمام فعالیتهای مذهبی سیکهیسیم شرکت کنند. حقیقت دوم، تضادی است که همیشه بین تعلیمات کهن مذاهب دربارۀ برابری زن و مرد و زندگی واقعی زنهارا در جامعه وجود داشته است. هنگام مطالعه ادیان مختلف با کلماتی از قبیل جنس پست، ناپاک، مردسالاری، پدرسالاری برمی خوریم که نشان از پایمال شدن حقوق زنان دارد. در طول تاریخ مذهبی، همیشه مردها مجری دسته بندی اعتقادات مذهبی، ترجمه متون مقدس و انتقال آن به دیگران و برگزاری مراسم مهم عبادی بوده اند. تاریخ دست نوشته مردهاست و شاهی بر فعالیت و نقش زنهارا در این مهم در دست نیست. امروزه تلاشهایی در حال انجام است تا نقش زنان در تاریخ بیشتر نمایان گردد؛ تحقیقات دهه های اخیر نشان می دهد که زنان در جوامع پیشین حتی نقش رهبری نیز داشته اند. کانوالجیت کائور سینگ به عنوان نمونه می گوید: «با وجود اینکه در یک دوره معین در پنجاب زنی لایق و توانا توانست جامعه سیک ها را اداره کند، اما این شایستگی فقط به نام مشاور او که یک مرد بود، ثبت گردید». البته در بیشتر ادیان زنهارا نیز در فعالیتهای مذهبی نقش دارند. اما این نقش تقریباً همیشه جایگاهی مادون نقش مردها داشته است و به نظر می رسد که جایگاه و فعالیت مذهبی زن در محیطهای خصوصی پررنگتر از اماکن عمومی است. دی. پی. مارتینز عنوان می کند که در مذهب عامیانه ژاپنی، زنهارا هستند که آداب و رسوم مذهبی را حفظ کرده، به نسلهای بعد منتقل می کنند، و تمام سازماندهی این مراسم به عهده آنهاست؛ اما اجرای عمومی این مراسم را فقط مردها به عهده می گیرند. استوارت مک فارلن در این باره به مذهب عامیانه چینی اشاره می کند که در آن، قدرت کاهنان زن از نیروهای «یین» و نیز ناشی از ارتباط با ارواح کم شانی تلقی می شود که وظایف این ارواح برطرف کردن مشکلات بیماری، بچه زایی و بچه داری زنان است؛ در حالی که کاهنان مرد یا کشیشان تائوئیست با نیروهای برتری مانند ارواح یانگ و خدایان در ارتباطند که در نهایت از نظر تأثیر معنوی، قدرت بالاتری به مردان می بخشد. ادیان اصلی جهان حتی بیش از مذاهبهای پراکنده مردگرا هستند. در بودیسم، باسابقه ترین رهرو زن باید به تازه واردترین رهرو مرد

احترام بگذارد. در یهودیت، مباحث کتاب هلاخا بیشتر حافظ حقوق مردان است، و از نظر یهودیت، سنت گراف فقط مردها می توانند در عبادات دسته جمعی شرکت کنند. در مسیحیت، اکثر عقاید و دستورات مهم مذهبی را مردان مجردی صادر کرده اند که در پنج قرن اول تاریخ میلادی می زیسته اند، و نیز اصلاحات و جنبشهای مؤثر کلیسا را در قرون وسطا مردها شکل داده اند. در اسلام، تمام احکام مذهبی فتوای مردهاست، و در بعضی جوامع اسلامی زنها برای عبادت حتی حق حضور در مساجد را ندارند. در هندوئیسم، روحانی برهنه شدن تنها منحصر به مردان است. حتی در سیکه‌یسم که ریاست تمام بخشهای اداری معابد (گوردواراها) برای زنان و مردان به طور برابر میسر است؛ تنها عده بسیار اندکی از زنان در گوردواراها مقام رسمی و یا نقش رهبری مراسم عبادی را به عهده دارند. بسیاری از مردها این ادعا را که ادیان جایگاهی ثانوی به آنها می دهد، رد می کنند. بارها شنیده ایم که گفته شده است زن و مرد «برابرند، اما متفاوت» یا «برابرند، اما مکمل همدیگر». زنان هر روز بیشتر به این باور می رسند که توانایی ابراز عقیده را دارند و می توانند بگویند که در عمل، زن و مرد نابرابر و متفاوت هستند. اگر زنها این امکان را داشتند که لا اقل در مورد مسائل مربوط به خود تصمیم گیری کنند، آنها نیز با شعار «برابر اما متفاوت» خوشحالت می شدند! اجحاف بر حقوق زنان در قوانین مذهبی ناشی از پدیده ای نسبتاً جهانی، یعنی برتر دانستن مردان نسبت به زنان است. بسیاری از باورهای فرهنگی، بدون اینکه ربطی به مذهبی خاص داشته باشند، در مذهبهای گوناگون رسوخ کرده اند. به عنوان مثال، از نظر سنتی تولد پسر در مقایسه با تولد دختر شور و هیجان بیشتری را ایجاد می کند؛ فعالیتهای مردها مهمتر از کارهای زنان فرض می شود، حتی اگر نوع فعالیت یکسان باشد؛ قدرت بدنی بالاتر مردها و توانایی آنها در حمایت از خانواده در برابر خطرهای فیزیکی، بهانه ای است (غیرعمدی) که مردها مدعی شوند محدودیت های پوششی، رفتاری و آزادی زنان برای حمایت از خود آنان است. جالب اینجاست که در برخی فرهنگها لباس پوشیدن زنها با مدل های غربی نشانه فساد آنها تلقی می شود، اما در مورد مردها چنین عقیده ای متصور نیست.

## روابط جنسی

احتمالاً ریشه دارترین دلیل نگرش منفیِ مردها نسبت به زن، مسائل ناشی از روابط جنسی زنان است. این نگرش منفی از یک طرف ناشی از حیض و بچه زایی زنان، و از طرف دیگر مربوط به افسانه هایی است که درباره طبیعت جنسی زن وجود دارد. حیض و زایمان تقریباً از نظر یک دیدگاه جهانی ناپاک کننده محسوب می شود. در بسیاری از آیینها زنان حیض مجاز نیستند که به اماکن مقدس وارد شوند و یا به اشیاء مقدس دست بزنند. برای مثال در هندوئیسم، زنان در دوره قاعدگی، یا بارداری نباید به معابد خانوادگی نزدیک شوند، و از وارد شدن به محیط آشپزخانه نیز منع شده اند. رعایت این حکم برای خانواده های دو نفره امروزی بسی مشکلتر از خانواده های پرجمعیت قدیم است. بر زنان مسلمان حرام است که در دوره حیض به خط قرآن دست بزنند، و نماز خواندن و به مسجد رفتن نیز برای آنها ممنوع است. در برخی از ادیان این نوع ممنوعیتها همه زنان را شامل می شود؛ برای مثال، تا همین اواخر بر زنان حرام بود که در کلیساهای مسیحی معتکف شوند. ادیانی هم هستند که این ممنوعیتها را در دوره ای بین بلوغ و یائسگی زنان قایل می شوند. به عنوان نمونه، زنان تا قبل از سن یائسگی مجاز نیستند که در کراالا، هند جنوبی، رودخانه ی سبری<sup>۱</sup> را زیارت کنند. در برخی آیینهای افریقایی، زنان فقط پس از یائسه شدن می توانند رهبر و اداره کننده مراسم مذهبی شوند. تقریباً در تمام جوامع، زایمان از نظر مذهبی ناپاک کننده زن به شمار می رود و در هر مذهبی یک دوره انزوا یا حرمت برای زنی که زایمان کرده در نظر گرفته می شود تا پس از پاک شدن مجاز شود که به اجتماع و زندگی عادی برگردد. در مسیحیت سنتی بعد از زایمان زن، مراسم خاصی در کلیسا برای او برگزار می کنند؛<sup>۲</sup> گرچه رفته رفته این رسم به مراسم شکرگزاری به پاس سالم به دنیا آمدن کودک مبدل شده است. الکساندر رایت خاطر نشان می کند که امروزه در یهودیت سنتگرا، کمتر زنی است -----

-----<sup>۱</sup> Sabari ۲. Churching of woman. که به احکام کتاب مقدس درباره زایمان (که در آن دوره ی



ناپاکی زن بعد از زایمان فرزند دختر دو برابر دوره ای تعیین شده است که کودک پسر باشد) پایبند باشد. لیلا بدوی اظهار می کند که از نظر اسلام زنی که زایمان کرده ناپاک مطرود شمرده نمی شود، اما به هر حال غسل بر او لازم است. مکتب تتریک در بودیسم و نیز هندوئیسم نسبت به آنچه ذکر شد، دیدگاه متفاوتی دارند. در شاخه ای از تتریکسم، خون حیض زنان چنان نیروزا تلقی می شود که از نظر مذهبی دوره قاعدگی بهترین زمان جهت نزدیکی جنسی محسوب می شود. ۱. اعمالی که در بودیسم و هندوئیسم به دلیل ناپاکی زن بر او حرام شده، در تتریکسم حالت تشریفاتی یافته است. اما در میان ادیان و پیروان آنها، در مورد طبیعت اجتناب ناپذیر زن دیدگاهها کاملاً دگرگون می شود. ریتا گراس می گوید: «در هر دوره از تاریخ بودیسم دست کم دو دیدگاه درباره زن وجود داشته است» و توضیح می دهد که چگونه اعتقادات درباره اینکه آیا زنان فقط در فرم مردانه است که می توانند به روشن شدگی نایل شوند یا خیر، تا چه حد متطور بوده است. نویسندگان قصه های عامیانه «جاتاکا» ۲ از وسوسه های شهوانی ای که دامنگیر راهب های مرد می شده کاملاً آگاه بودند و در اغلب قصه ها زنان را موجوداتی زیبا اما متلون و دارای میل شدید جنسی معرفی کرده اند. از طرف دیگر، در پرتو اعتقاد به شونیاتا (تهی بودن) در بودیسم، جنسیت مؤنث یا مذکر، وجود اعتباری ندارد. در هندوئیسم، دیدگاههای متفاوت درباره زن بیشتر است. آدویتاودانتا بر زندگی رهبانی و «وجود» بی جنسیت تأکید کرده است. مفهوم شاکتی در هندوئیسم خداگرایانه، نیروی خلاق الهه گونه ای است که در وجود زنان است. اما همان طور که ----- ۱- کاملاً متضاد با احکام اسلامی. (م) ۲. Jataka. شردا سوگیرت هاراجه خاطر نشان کرده است، برخلاف نقش شاکتی در افسانه ها، قدرت زنان یا شاکتی در جامعه واقعی بیشتر محدود به رتق و فتق امور خانه و خانواده است. او همچنین توضیح می دهد که در آیین باکتی و بخصوص تتریکسم، نقش زن و مرد تا چه حد معکوس می شود. در تفکر چینی، اصطلاحات «یین» و «یانگ» دربرگیرنده مفاهیم متضاد است: مؤنث و مذکر، زمین و آسمان، تاریکی و روشنایی، خنک و داغ، مرطوب و خشک، منفعل و فعال. به گفته استوارت مک فارلن اعتقاد مردم کهن چین بر این بود که زن و مرد هنگام نزدیکی جنسی ماده وجودی دیگری را به خود جذب می کنند، اما تصور می شد که ماده وجودی زن، یین، پایان ناپذیر، و ماده وجودی مرد، یانگ، سرعت پایان پذیر است؛ و این یکی از دلایل وحشت مردها از نزدیکی با زن بود. مک فارلن به ظهور تائوئیسم و ارتقای جایگاه زن نیز اشاره می کند، که البته در پی آن، تأثیر چندانی در وضعیت کلی زنان چینی پدید نیامد. کلر دروری در توضیح جایگاه زن در مسیحیت با اشاره به حوا و مریم مقدس به عنوان زنان سمبولیک، دو دیدگاه متفاوت را در این دین بررسی کرده است. اگرچه در سفر پیدایش فقط از گناه فرمان شکنی سخن به میان آمده است، اما تصور بر این است که حوا آدم را با مسائل جنسی آشنا کرد، و در پی این باورها شخصیت زن را اغواگر می پندارند. کلیسا در سیر تاریخش تحت تأثیر عقایدی بود که شخصیت زن در آنها اعتبار در خوری نداشت. به عنوان مثال، ارسطو معتقد بود که زن شکل ناقص مرد است؛ و یا روحانیون دوران کهن نظیر آگوستین معتقد بودند که مرد از شمایل خدا آفریده شده است و زن از شمایل مرد. مریم در انجیل به عنوان یک زن باکره معرفی شده است، و مکتب فکری مریم باکره نیز به نوبه خود توانست جایگاه زن را در کلیسای کاملاً مردگرا تاحدی ارتقا بخشد. از آنجا که مریم در عین باکره بودن مادر شد، ملامت جاذبه جنسی زن در تفکرات مذهبی به قوت خود باقی ماند.

### نشانه های امید

کلی نگرانی نه تنها خطرناک که منحرف کننده است. در همه ی ادیان به همان اندازه که نگرش منفی نسبت به جایگاه و شخصیت زن وجود دارد، بینشهای مثبت نیز دیده می شود. ریتا گراس معتقد است که در گستره تاریخ بودیسم، تعصب منفی نسبت به زن در حال کاهش است. او این روند نزولی را معلول شکل گیری «بودیسم پسا پدرسالارانه» ۱ می داند که خود می تواند نتیجه ی انتقال بودیسم به غرب باشد؛ جایی که بیشتر، زنان غیرروحانی به این آیین گرایش داشته و وظایف رهبری جوامع بودیسم را نیز به عهده

دارند. لیلا بدوی در این مورد به رابطه جامعه مسلمین و احکام اسلامی اشاره می‌کند، و اینکه چه طور احکام مذهبی برای حفظ جایگاه زن، مطابق با شرایط جامعه تغییر یافته است. نمونه‌هایی از قوانین اسلامی که به نفع زنان است شامل حق انتخاب مکتب دینی و حفظ فامیل خانوادگی بعد از ازدواج و نیز ارفاق شرعی در مسئله ی «جنین خفته» است. الکساندرا رایت ضمن اشاره به نهضت‌های مرفعی در تاریخ، یهودیت، اظهار می‌کند که این جنبش‌ها موجب ارتقای جایگاه زن و برابری با مردها شده است. برای مثال، در سال ۱۹۷۲ زن‌ها مجاز شدند که منصب ربی (معلم مذهبی یهود) داشته باشند. همچنین در بسیاری از کلیساهای مسیحی، زنان جایگاه برتری در تصمیم‌گیری‌ها و مراسم عبادی پیدا کرده‌اند و به عنوان کشیش در کلیساها بوده‌اند؛ حتی سه زن (در تاریخ معاصر) در کلیساهای انگلستان در مقام اسقفی انجام وظیفه می‌کنند. ----- ۱. Post-Patriarchal Buddhism شاید عجیب‌تر از همه آن چیزی باشد که پاپ ژان پل دوم در نامه خود به سال ۱۹۸۸ آورده است: متون مقدس تأییدکننده ی تساوی مرد و زن است... مرد و زن به طور برابر شمایل خداوند هستند. به همین دلیل است که کتاب مقدس خداوند را با ویژگی‌های مذکر و مؤنث توصیف می‌کند. خداوند هم پدر است و هم مادر.

### برخلاف جریان

شاخص بودن وجهه زنان در میان جمعیت همعصرشان ف چه از لحاظ گفتار و چه زندگی شان، فقط مختص به عصر اخیر نبوده است. در تاریخ هر مذهبی نمونه‌هایی از جرئت و توانایی زنان، که در قرون کهن از خود نشان داده‌اند، وجود دارد. الکساندرا رایت در این مورد زنان شاخصی نظیر دبوره و میریام در دوران کهن و خانواده مشهور مودنا در ایتالیا در قرن هفدهم را مثال می‌زند. ریتاگراس از زندگی گروهی از راهبه‌های چینی که در خلال قرن‌های چهارم تا ششم میلادی تأثیر بسزایی در مذهب بودیسم داشتند، یاد می‌کند. در ضمن از مشهورترین راهبه‌ی بودایی تبتی در قرن هشتم، یشی تسوگیل، و راهبه‌های بودایی هندی در قرون اخیر نوشته‌های ارزشمندی به جای مانده است که دشواری‌های زنان را در زندگی روزمره شان بهتر نشان می‌دهد. شردا سوگرت هاراجه نه تنها از چهره‌های برجسته تاریخی نظیر میرابای و سارادا دوی یاد می‌کند، بلکه از افسانه‌های هندو، کالی، دُرکا و درویدی را نام می‌برد که عملکردشان برخلاف دیدگاه مرسوم هند، سربه‌زیری و مطیع بودن زن‌ها، بوده است. لیلا بدوی ضمن اشاره به زنان برجسته تاریخ اسلام، بخصوص خدیجه و عایشه، اولین و آخرین همسر محمد، و نیز فاطمه، دختر پیامبر، می‌گوید که زنان قوی زیربنای عمارت اسلام هستند. وظایف و مسئولیت‌هایی که این زنان در حیطه مذهب به دوش کشیدند، برانگیزنده ی زنان امروزی است تا نقش بیشتری در مذهب ایفا کنند. کانوالجیت کائورسینق شماری از زنان را نام می‌برد که در تاریخ سیکه‌یسم نقش مهمی، از جمله مبارزه در میدان جنگ همدوش مردها، داشته‌اند. زنان بارز در تاریخ مسیحیت نیز کم نیستند. کلر دروری نام تعدادی از آنها را بخصوص از معاصران قرون وسطا (نظیر جولیان) و از قرن هفدهم (نظیر مارگارت فل، عضو فرقه کویکر که خطابه‌های مؤثری داشته است) ذکر کرده است. قرن هفدهم شاهد ظهور زنان اعجاب‌آوری در تاریخ مسیحیت بوده است؛ بسیاری از آنها در کانون‌های فرقه ی پیورتن نیوانگلند<sup>۱</sup> تحت شرایط بسیار دشوار، مدارج دینی را طی کردند. مری استل، نویسنده انگلیسی و مدافع حقوق زنان، در کتاب مسیحیت آن چنان که دختر کلیسای انگلستان باور دارد<sup>۲</sup> (۱۷۰۵) آورده است: اگر خداوند نمی‌خواست که زن‌ها از قوه عقلشان بهره ببرند، به آنها عقل نمی‌داد؛ چه، خداوند کار عبث نمی‌کند. اگر فرض است که زن‌ها از عقلشان استفاده کنند، باید آن را در شریف‌ترین چیزها و مهم‌ترین مسائل به کار ببرند که مذهب نیز جزو شان است. ۱- Puritan: فرقه‌ای از مسیحیان پروتستان که معتقد به پالایش دین و سادگی در نیایش بودند (م) The Christion. ۲. Religion as Professed by a Daughter of the Church of England



## نهضت‌های زنان ۳

از یک دیدگاه، عمل به دستورات مذهبی گسترده‌ترین نهضت تمام زنان، بخصوص در دوران کهن، محسوب می‌شود. زندگی راهبه‌ها با تمام ۳- به معنای ایحاد یک موج و عقیده‌ای نوین توسط زنها. (م) ریاضتها و خودداری‌هایی که دستورات آن را اغلب مردها تعیین می‌کنند، نتایج بزرگ مثبتی در برداشته است. در تریگاتا ۱ (ترانه‌ی خواهران)، راهبه‌های بودایی هندی از بهر رهایی از محدودیت‌های زن بودن در جامعه، آواز شادی سرداده‌اند. زنان مسیحی تارک دنیا نیز از آزادی‌ای که دنیای راهبگی به آنها اعطا می‌کند، به وجد می‌آیند: آنها در این مسیر فرصت مطالعه می‌یابند و از جان‌کندن‌ها و مشغله‌ی زندگی روزمره خلاص می‌شوند. زنان در افسانه‌های مذهبی مسیر متفاوتی را دنبال می‌کنند؛ با این حال آنها نیز آزادی در خوری به زنان بخشیده‌اند. زنان افسانه‌ای چه به طور منفرد و چه به عنوان عضو یک گروه، از تحت قیمومیت مردها فراتر می‌روند، و تجربه مذهبی و نیز برداشتها و تعبیر آنها هیچ یک به مذهب تحت اختیار مردها متکی نیست. نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در دوران اولیه‌ی آیین باکته‌ی هندو در جنوب هندوستان مشاهده کرد که علی‌رغم تأثیر غالب مذهب مردگرای برهمنی در جامعه، انجام آداب عبادی چه برای مردها چه برای زنها در همه‌ی طبقات جامعه امکان‌پذیر بوده است. قرنهای نوزدهم و بیستم شاهد شکل‌گیری شمار زیادی از نهضت‌های جدید مذهبی، بویژه در افریقا و ژاپن بود. بنیانگذار بسیاری از این جنبشها زنها بوده‌اند. اکثر اعضای آنها نیز زنها هستند. اما اکثر مذهبها و مکتبهای نوینی که در این مسیر شکل می‌گیرد، بعدها تحت اختیار مردها درمی‌آید. نهضت جدیدی در بودیسم، تاکنون چنان اداره شده است که به این سرنوشت دچار نشود. بودیسم وُن ۲ برای مرد و زن جایگاه برابری قایل است، از جمله انتصاب به مقام راهبگی و قراردادن زنها در مقامات بالای اداری در کانونهای مذهبی. این مکتب نوین جمع‌کثیری از دختران -----

۱. Therigatha ۲. Won Buddhism. جوان تحصیل کرده را به خود جذب کرده است و تا سال ۱۹۹۳، هشتصد و پنجاه راهبه و صد و پنجاه راهب عضو این مکتب بوده‌اند. هم‌اکنون این مکتب در کره در حال گسترش است و قریب به نود شاخه در تایوان و هشت شاخه در امریکا پیدا کرده است. در صد و پنجاه سال گذشته جنبشهای فمینیستی در اروپا و امریکا سرعت گسترش یافت. در ادیان نیز بیشتر، مسیحیت و یهودیت تحت تأثیر فمینیست قرار گرفت. اما امروزه نهضت‌های زنان در خاورمیانه و آسیا با ویژگی‌های خاص خودش در حال گسترش است. آغاز اکثر این حرکتها بیش از آن که ناشی از حق‌طلبی زنها از مردها باشد، معلول تلاش زنها به همراه مردها برای دستیابی به استقلال ملی یا ساختن جامعه‌ای با ثبات بوده است. در پی چنین فعالیتهایی، حرکت به سوی بهره‌مندی زنان نیز آغاز شد. این گونه جنبشها بندرت در غرب شکل گرفته است. به عنوان مثال، در ژانویه ۱۹۵۷ بلافاصله پس از اینکه تونس (کشوری اسلامی) به استقلال ملی رسید، ماده قانونی «شان فردی» تصویب شد که در پی آن، زنان جهت همکاری در مدرن ساختن کشور و پیشرفت اقتصادی، از آزادی شایان توجهی برخوردار شدند. از دیگر نهضت‌های ارتقادهنده جایگاه زنان، آریا ساماج ۱ بوده است که در قرن نوزدهم در هند و در پی عکس‌العمل به انتقاد غرب از هندوئیسم شکل گرفت؛ این حرکت ویژگی‌های بیش از دو هزار سال قبل هندوئیسم را زنده کرد و مناسک دوره ودایی را که به زنان اجازه می‌داد وداها را بخوانند و مراسم ودایی را به جا آورند، دوباره احیا نمود. زنان در آسیا و خاورمیانه به نهضت‌های زنان در غرب انتقاد کردند؛ چرا که تأکید غرب بر فردگرایی را متضاد با معیارهای فرهنگی خود می‌دانند. ----- ۱. Arya

Samaj نویسنده‌ای به نام حسین (۱۹۸۴) انتقاد خود را چنین بیان کرده است؛ طرز تفکر فمینیست و آزادی زنان بر این مبناست که زنان مسلمان را به زنان غربزده مبدل کند؛ آنها را با فرهنگشان چنان بیگانه کند که خود را در آن فرهنگ غریبه بدانند و نتوانند با میراث گذشته و حال خود ارتباط برقرار کنند... زنان غربی خود می‌کوشند که آزادی اجتماعی را نه با پیروی از ایدئولوژی بیگانه سازی، که از طریق تکامل سازی فرهنگشان کسب کنند... زنان مسلمان باید خود را از یوغ فتودالیسم ۱ رها ساخته، به سوی خدا پناهنده شوند. زنان الهیات شناس مسیحی در آسیا نیز به اهمیت پرورش ویژگی‌های مسیحیت آسیایی اشاره کرده‌اند. آنها در سال

۱۹۸۳ در مجمع جهانی الهیات شناسان جهان سوم، کمیته زنان در آسیا را تشکیل دادند و در سال ۱۹۸۸ مرکز تحقیقات فرهنگ و الهیات در آسیا را در هنگ کنگ بنا نهادند. تجارب این زنان در مقدمه ی کتاب جرئت ما در رؤیای پروری: شناخت الهیات در مقام زنان آسیایی<sup>۲</sup> بیان شده است: زنان الهیات شناس آسیایی از دهه هفتاد دریافتند که به الهیاتی نیاز دارند که به ویژگی ها و بطن آن آشنا ترند و بیشتر، ماحصل دیدگاه و برداشت زنان باشد. اما جز چند استثنا... روشهای خداشناسی موجود، یا طرز تفکر مردان الهیات شناس جهان سوم بود، یا عقاید فمینیست های جهان اول. اخیراً زنان مسیحی به این نتیجه رسیده اند که بدون تمایز دادن عقاید خود به عنوان یک زن آسیایی، نخواهند توانست از طریق الهیات به آزادی فردی یا اجتماعی، چه در کلیسا چه در جامعه، دست یابند. جنبشهای زنان در مذهب، مانند جنبشهایی غیر مذهبی نظیر فمینیست از دو دیدگاه نگرسته می شود. برخی بر این عقیده اند که زنان باید ----- ۱- نظامی که در آن کشاورزان برای زمین داران کار می کنند، نظام ارباب و رعیت. (م) ۲- *we Dare to Dream: Doing Theology as Asian women* جبهه ای عمل کرده، فرهنگ سنتهای جنسیت گرا را طرد کنند. برخی دیگر بر این باورند که باید معیارهای سنتی فرهنگها را اصلاح کنند. این طریقه، بخصوص در ارتباط با کارهای مذهبی حایز اهمیت است. نمادهای مذهبی در سطح عمیقی شکل دهنده فرهنگ، و مدافع معیارهای ما هستند. نمادهای مذهبی که غالباً دست پرورده مردهاست، بیانگر اوضاع اجتماعی جامعه آنهاست. آیا این نمادها را می توان دوباره علم کرد یا باید آنها را فراموش کرد؟ بودیست های شاخه ی وُن بشدت به قدرت نمادها و جایگزین هایی به جای نماد بودای مذکر معتقدند. شکل گیری برخی از نهضت های زنان بازیافت مجددی است از عقاید گذشته های دور، و نیز تطابقی است با معیارهای مورد طرد ادیان اصلی. این می تواند به معنی ایجاد میل جدید به پرستش «الهه ی مادر»<sup>۱</sup> یا اعتبار بخشیدن به زنان کاهن و افسانه های بت پرستی، یا عمل به آداب و رسوم عامیانه باشد. فمینیست های یهودی افسانه لیلیت<sup>۲</sup>، نخستین همسر آدم، را (که همچون آدم از خاک آفریده شده بود) دوباره احیا کرده اند. لیلیت چهره ای قدرتمند و حتی شیطان گونه دارد. او خواهان برابری با آدم بود و هنگامی که آدم با خواسته او موافقت نکرد، او را برای همیشه ترک کرد. زنان یهودی مجله ای نیز دارند که عنوانش لیلیت است. دو تن از زنان هندی نیز نام انتشاراتی خود را کالی، الهه ی وحشت آور و قدرتمند هندو، گذاشته اند. (به نظر می رسد که عنوان خانه انتشاراتی زنان بریتانیایی، ویرِگو<sup>۳</sup>، بر همین مبنا استوار باشد). بعضی از جنبشهای زنان، ضد مذهب هستند. جنبش ضد کنفوسیوسی در چین، مخالف معیارهای پدرسالارانه ای است که کنفوسیوس برای جامعه قایل بود. در آسیا و خاورمیانه بعضی زنان به فمینیست مادی گرا و ----- ۱. *Virago*. ۲. *Lilith*. ۳. *Mother Goddess* مارکسیسم روی آورده اند، و در اروپا و امریکا شماری از زنان نسبت به توانایی در اصلاح وضع زنان ناامید شده، معتقدند که اصلاح سنتها و عرف و عقایدی که عمیقاً ریشه در تصورات پدرسالارانه دارد، ناممکن است. اما تضادی که بین تعلیمات سنتی ادیان (که در این کتاب به آنها اشاره شده است) و جایگاه واقعی زنان در جامعه وجود دارد، ما را متقاعد می کند که اگر مذهبی شآن زن را فروتر می پندارد، باید آن را به دیده شک بنگریم؛ و نیز باید آگاه باشیم که ادیان معیار ارزیابی ما هستند. مذهب خود می تواند مشکل ساز باشد... و آن هنگامی است که ساختار غالب یک دین، علی رغم ایجاد حرکتهای قدرتمند در متحول ساختن جامعه، حقوق زن را پایمال کند. (صحبت از سرنوشت - ۱۹۸۶)

بودیسم

اشاره

ریتا ام گراس<sup>۱</sup> امروزه محققان نقش زنان در مذهب بودا را از دو جنبه ی کلی می نگرند. نگرش نخست بر این اساس است که

تعلیمات اصلی این سنت دوهزاروپانصد ساله از هر نوع جنسگرایی فارغ است؛ می توان گفت که این نوع نگرش در مذهب بودیسم نسبت به ادیان بزرگ دیگر از قوت بیشتری برخوردار است. معلمان مذهبی بودایی در قرن حاضر، در مورد نقش زنان در این دین اظهار می دارند که تعلیمات بودا بدون هیچگونه استثنا، برای هر موجود درک کننده ای آموختنی است و در قدرت درک و بهره مند شدن از بصایر عمیق بودایی و نایل شدن به حقیقت، تمایزی بین مرد و زن وجود ندارد. اما این بدان معنی نیست که در مسیر تاریخی آیین بودا، همیشه جایگاه زن و مرد یکسان بوده، یا انتظار بودیسم از هر دو جنس، اعمال مذهبی مشابه بوده باشد. مذهب بودیسم در فرهنگی ظهور یافت که مشخصه اصلی آن مردسالاری مطلق و قایل شدن تفاوت شدید بین نقشهای زن و مرد بود. دین بودا در روند تاریخیش، به جای مقابله با جوّ مردسالارانه جامعه، بیشتر متمایل بوده که خود را با این نگرش -----

----- ۱. Rita M. Gross اجتماعی وفق دهد. اما لازم به ذکر است که «در تمام این دوره، زنان بسیار فاضل و در عین حال معلمان بزرگ مذهبی نیز بوده اند که برضد باورهای فرهنگی مردمی که شأن زن را پست و مادون مرد تلقی می کردند، ایستادگی و مبارزه کرده اند. بسیاری از معلمان مذهبی معاصر در آیین بودا، تحقیر شدن زنان در مسیر تاریخی بودیسم را به عاملهای فرهنگی نسبت می دهند و به این ترتیب قصد دارند بگویند که چنین تحقیر و تنزلی برای جنس زن در تعلیمات مذهبی بودا جایگاهی ندارد. اما تا اکنون، بودیسم برای براندازی این عاملهای فرهنگی که برای زنان زیانبار بوده، تلاش درخوری انجام نداده است. در این بخش برای مشخص کردن جایگاه و نقش زن در آیین بودا، هم به اعتقادات عرفی جامعه نظر خواهیم کرد و هم به ابعاد نظری این آیین. بعد از شرح مختصری از تعلیمات بودا، نگاهی می کنیم به سه دوره اصلی تکامل فکری- معنوی در بودیسم و طرز نگرش به زن در این دوره ها: بودیسم کهن هندی، بودیسم مهاییانا ۱ و بودیسم تنتریک ۲ یا وجرایانا ۳. سپس به نقش زنان در توسعه و انتقال بودیسم به خارج از هندوستان توجه می کنیم و در انتها نیز جایگاه زن را از لحاظ نظری و عملی در بودیسم معاصر، که شأن نوینی برای زن در این مذهب محسوب می شود، بررسی خواهیم کرد. ۱. Mahayana ۲. Tantric ۳. Vajrayana

## تعلیمات اصلی آیین بودا

### زن در دوره بودیسم کهن هندی

دو حکایت مشهور در ادبیات بودایی وجود دارد که تا اندازه ای جایگاه زن را در چندصد سال اول دوره ی بودیسم نمایان می کند. در حکایت اول می خوانیم که بودا چگونه تصمیم به ترک خانه و خانواه خویش می گیرد و در حالی که همسر و فرزند نوزادش در خواب بودند، مدتی به آنها چشم می دوزد و سپس بدون خداحافظی آنها را ترک کرده، همچون یک تارک دنیا در پی روشن شدگی و فرزاندگی روان می شود. حکایت دوم داستان فرزاندگی بودا بعد از پنج سال دوری از خانه است؛ و در همان دوره است که بودا با دیدن علاقه مفرط زنان به آیین جدید، آنها را رسماً به سبک نوین زندگی، که همان راهبه شدن و ترک دنیاست، مفتخر می کند. خاله بودا، که از اوایل کودکی او را بزرگ کرده بود، همراه پانصد زن دیگر نزد وی می آیند تا طریقه زندگی راهبانه را، که پیش از این فقط مردها در انتخابش مجاز بودند، فراگیرند. بودا ابتدا با خواسته آنها مخالفت می کند. اما آنها پس از چندی، بر درخواست خود پافشاری می کنند. اصرار زنها باعث می شود که آناندا، ۱ خدمتکار شخصی بودا، درخواست آنها را نزد بودا مطرح کند. آناندا از بودا سؤال می کند که آیا زنان نیز همسان مردان قابلیت انجام ریاضتهای روحانی را دارند؟ بودا پاسخ می دهد که زنان نیز ظرفیت زندگی راهبانه را دارند. بنابراین آناندا پیشنهاد می دهد که اگر زنان قابلیت این را دارند که از مزایای معنوی بی خانمانی و زندگی راهبانه بهره مند شوند، پس باید مجاز باشند که آیین مقدس را فرا گرفته، به عنوان رهروان زن راهبه شوند. بودا موافقت می کند، به این شرط که زنان رهرو هشت قانون ویژه را بپذیرند؛ بر اثر این قوانین ویژه تعلیمات و طریقه زندگی راهبه ها

به طریقه رهروان مرد و جزء مادون آن وابسته شده است. زنان بعد از پذیرفتن قوانین هشتگانه، برای نخستین بار راهبه شدند. ۲.-----

**۲.۱ Ananda**----- کلمات راهب و راهبه در این بخش به معنی مردان و زنان رهروی است که تارک دنیا بوده، به طور رسمی به آیین بودا عمل می کنند. (م) هر دوی این حکایتها بیانگر این عقیده است که ترک دنیا شرط ضروری زندگی معنوی است. به همین دلیل بودا احساس می کند چاره ای جز ترک همسر و فرزندش ندارد. زنها نیز مانند مردها باید تارک دنیا شوند تا طریقه زندگی آنها همطراز طریقه زندگی رهروان مرد شود. اگر این اجازه به زنان داده نمی شد که زندگی زاهدانه پیش گرفته، راهبه شوند، زنان دوره آغازین آیین بودا دیگر نمی توانستند در شکل گیری این مذهب نقشی داشته باشند و در نتیجه مذهب بودیسم خود عاملی می شد در پایمال شدن حقوق زنان و مانعی بزرگ در دستیابی آنها به آمال و اهدافشان. گرچه بودیسم به انحای مختلف، خانه دارها و افراد غیر روحانی را نیز در زندگی مذهبی و انجام آیین مقدس شرکت می دهد؛ اما تارک دنیا شدن و زندگی راهبانه داشتن که در طول تاریخ بودیسم و به هنگام تبلیغ این دین در فرهنگهای مختلف باعث قوت و ضعف آن بوده، اصل و شرط اساسی مذهب بودیسم تلقی می شود. بنابراین، قبل از هر چیز با شناخت سبک زندگی بودایی باید پی ببریم که چرا چنین سبکی تا این حد اهمیت داشته است. سیدارتا گوتما، بودا، آغازگر زندگی راهبانه نبود؛ او فقط مبلغ معیارهایی بود که از مدتها پیش در میان جمع کثیری از مردم هندوستان ارزش تلقی می شد. در زندگی راهبانه یا مرتاضانه، آسایشهای زندگی مرسوم ترک می شود و شخص، خودش را از به زحمت انداختن در کسب معاش و تولید مثل فارغ می کند. زندگی بدون مالکیت اموال، بدون همسر، بدون هیچ قیدوبندی به والدین و فرزندان، و اغلب بدون اقامت دایمی، از مشخصه های زندگی راهبانه است و شخص به این طریق خودش را تمام وقت به پرورش بصیرت درونی، آرامش روحانی، آگاهی و رهایی وا می دارد. این سبک زندگی، فرد را از گردونه بی انتها و ناپاک وجود که شامل هوسها و قید و بندهای دیگر است، رها می سازد. در مقابل، از آن رو که زندگی خانوادگی توجهات و مسئولیت های گوناگونی از جمله دغدغه معاش و خانه داری را در بر دارد، رسیدن به حقیقت درون، بصیرت، آرامش و رهایی از طریق زندگی عادی تقریباً ناممکن است. زندگی به سبک زاهدانه بودیسم به این معنا نیست که روح و جسم دو پاره جدا از همند یا آن چنان که در برخی از شیوه های غربی زندگی مرتاضانه معمول است، جسم و روابط جنسی ناپاک شمرده شده، به طور کلی طرد شود. آنچه که یک مرتاض باید بر آن غلبه کند، تعلّق خاطر، وابستگی و شهوت است. انسان در زندگی معمول، برده تمایلات خویش است و در زندگی زاهدانه، آزاد از آن تمایلات. بنابراین، سیدارتا گوتاما همسرش را به دلیل طبیعت ناپاک و جنسیت مؤنثش ترک نمی کند، بلکه دلیلش، تعلّق خاطر خود بودا به همسرش هست. مرتاضان دیگر که احوال آنها در متون کهن بودایی ذکر شده است، نمی توانستند چنین تعلّق خاطری را نسبت به همسرشان ادعا کنند؛ بلکه در عوض، زنان را به تمایلات شهوانی ای که در مردان ایجاد می کنند متهم می کردند. بعضی محققان با خواندن این شرح حال ها، معتقدند که آیین کهن بودایی نسبت به زن نگرش منفی داشته، مبلغ زن گریزی بوده است؛ اما به اعتقاد من در جامعه بودیسم کهن هندی چنین نگرشی وجود نداشته است. به طور کلی در آیین و رسومات کهن، خود وابستگی و تعلّق خاطر، جدا از آنچه که ترک می شود، به عنوان مانع اساسی در پرورش روح و روان تلقی می شده است. سؤال دیگری که ممکن است به ذهن خطور کند، این است که چرا بودا نخست در مقابل درخواست زنان که همچون مردان خواستار زندگی راهبانه و ترک دنیا بودند، مقاومت کرد؟ چرا بودا خود مشوق زنان در ترک زندگی خانه داری نبود؟ چرا تعلیمات و روش زندگی راهبه ها را با قوانین هشتگانه و بژه مشروط کرد؟ و بالاخره اینکه چرا بودا پیش بینی کرد که مذهب بودیسم به دلیل پذیرش و حضور زنها به عنوان رهرو، به جای هزار سال، فقط پانصد سال دوام خواهد آورد؟ پاسخ دادن به این سؤالا آسان نیست و از بعضی جهات نمی توان با قطعیت برای آنها پاسخی یافت. آنچه که با اطمینان می توان گفت، این است که متون کهن بودایی نشان می دهند که بودیسم در آغاز، گرچه زن گریز یا منزجر از زن نبوده، گرایش مردسالاری یا پدرسالاری در آن مشهود است. درباره این نوع

نگرشها، توضیحات گوناگونی مطرح شده است. به نظر من، ساده ترین توضیحی در این مورد، این است که بودا با وجود روشن شدگی و نایل شدن به حقایق معنوی درونی، هرگز از محیط اجتماعی زمان خودش به طور کامل کناره گیری نکرد. روشن شدگی و رسیدن به بصیرت درون، محتاج کناره گیری کامل از جامعه یا سیر بی وقفه در علوم تاریخی و دانشهای جهانی نیست. بنابراین، بودا زنهارا به این تشویق نکرد که برخلاف رسوم رایج فرهنگی و مانند مردها زندگی خود را متحول سازند. بودا همچنین، طریقه و دستورات زندگی راهبه ها را همسان تعلیمات مردان رهرو ندانست. می توان حدس زد که بودا از این واهمه داشت که تأیید زندگی مرتاضانه برای زنان، به عکس العمل شوهران و پدران دخترهایی منجر شود که زندگی زاهدانه پیش گرفته اند و مسئولیت های خانه داری خویش را رها کرده اند؛ همچنین از شایعه هایی می ترسید که ممکن بود درباره روابط رهروان مرد و زن بر سر زبانها بیفتد. از حکایت دوم بر می آید که بودا، حتی بعد از پذیرفتن خواسته زنهارا به راهبه شدن، قادر نبود طریقه ای را به آنان پیشنهاد کند که عاری از اصول مردسالاری باشد؛ در حقیقت با شرط قرار دادن قوانین ویژه، بین اصول و طریقه زندگی رهروان مرد و زن تعادلی مردسالارانه را بنیان نهاد. قانون اول قوانین هشتگانه ویژه حکم می دهد هر رهرو زن هر چند که در طریقه ی خود پیشکسوت و صاحب مقام باشد، باید به رهروان مردی که جدیداً به این طریقه قدم گذاشته اند، احترام گذاشته به آنها تاسی کند. نقل است که راهبه ای از بودا درخواست می کند تا اصل را بر این بگذارد که احترام گذاشتن رهروان به همدیگر بر مبنای سابقه باشد نه جنسیت آنها. بودا در پاسخ می گوید که حتی در مراسم کوچک مذهبی نیز، مردها نباید از زنان تبعیت کنند و به طور کل در طریقه رهروان، تصور چنین عملکردی ناممکن است. زنان رهرو در بودیسم کهن هندی به دلیل رعایت قوانین هشتگانه ویژه، نمی توانستند آن طور که باید (به آن نحو که اگر این قوانین وجود نداشت) طریقه زندگی راهبگی خویش را در پیش گیرند. ممکن است که امروزه این عملکرد بودا نسبت به زنهارا مورد انتقاد باشد؛ اما با دانستن این که در خانه داری و خانه نشینی زنهارا چه اندیشه اصلاح طلبانه ای نهفته است، اعتراض ما تعدیل می یابد. مضاف بر اینکه، قوانین هشتگانه ویژه به هیچ وجه در پرورش روحی زنان مانعی ایجاد نمی کند و آنها همسان مردها می توانند از زندگی مذهبی بهره مند شوند. طبق متون بودیسم کهن هندی، زنان توانستند از فرصتی که بودا برای آنها مهیا کرده بود، بخوبی استفاده کنند. بسیاری از زنان متأهل، بیوه، مطلقه و زنانی که از مرگ فرزندشان رنجور بودند، زندگی خانوادگی خویش را ترک کرده، راهبه شدند. بسیاری برای رسیدن به رهایی، آرامش و آزاد شدن از گردونه وجود، خانه خویش را ترک کردند. در این میان زنهایی بودند که به دلیل شایستگی در انجام اعمال مذهبی، از آنان تقدیر شد. حکایات و اشعار این زنان در متون تری گاتا، ۱ یکی از مشهورترین و -----

۱. Therigatha شناخته شده ترین متون در ادبیات مذهبی جهان، ذکر شده است. زنان در این اشعار، آواز لذت رهایی از وابستگی ها و غمهای پیشین را سر داده اند و آزادی از قیدهای همیشگی جنسیت را به عیش نشسته اند. اگرچه بودا در ابتدا با راهبه شدن زنهارا مخالفت کرد، آنچه که تاریخدانان بودایی درباره نقش زن در بودیسم بر آن تأکید می ورزند، داستانهایی است که درباره سرگذشت زنهای بزرگ در دوره آغازین این آیین روایت شده است. اگر محققان و طالبان مذهب بودیسم درباره این زنهای نمونه تحقیق کرده، آنها را بخوبی بشناسند، می توانند چهره کاملتر و متعادلتری از نقش زن در بودیسم کهن هندی به دست آورند. باگذشت زمان، تعلیمات و طریقه زندگی رهروان زن در هندوستان یا مناطق دیگر جهان بودیسم، هرگز همپای تعلیمات رهروان مرد پیش نرفت. سنت زندگی راهبانه برای زنهارا در هندوستان که قریب به هزار و پانصد سال یعنی تا آخرین روزهای دوام بودیسم در هند رواج داشت، شکوه و عظمت آن نسبت به دوران قبل کمرنگتر شده بود. در اواخر این دوران، از تعداد رهروان زن بشدت کاسته شده بود؛ آنها این امکان را نداشتند که دستورات آیین بودیسم را به طور کامل فرا بگیرند و از طرف مردم عامی نیز حمایت نمی شدند. اخباری هم در دست نیست که حاکی از آن باشد که راهبه ها در دانشگاه های بزرگ رهبانی، نظیر دانشگاه نالاندا ۱ که در دوره اخیر بودیسم هندی بسیار مشهور بود، شرکت کرده باشند. دلیل این رکود نمی تواند محدود به یک علت واحد



باشد؛ بلکه برای بررسی علت رکود راهبگی زن‌ها در هندوستان و اینکه چرا این تعلیمات نتوانست مانند ابعاد دیگر بودیسم به کشورهای بودایی آسیایی گسترش ----- ۱. Nalanda پیدا کند، باید در یک سلسله عوامل مربوط به هم جست و جو کرد. احتمالاً بزرگترین مشکلی که رهروان زن با آن مواجه بودند، دید مردسالارانه آن جامعه و در نتیجه، تعیین جایگاه و وظیفه زن به عنوان خانه دار و عاملی برای زاد و ولد بوده است. این نوع نگرش آن چنان در فرهنگ اجتماعی هندوستان رسوخ داشت که حتی در تعلیمات بودا به راهبه‌ها نیز تأثیر گذاشت. مردم در فرهنگ‌های مردسالارانه براحتی می پذیرفتند که مرد‌ها خانمان خود را ترک کرده رهبانیت پیشه کنند؛ اما چنین تصویری برای زندگی زن‌ها بسیار دشوار می نمود. مردم در چنین فرهنگ‌هایی از رهروان مردی که به قصد زندگی معنوی خانمان خود را ترک کرده بودند، هم حمایت مالی می کردند و هم برای آنها شأن و اعتبار قایل بودند. به نظر می رسد که قوانین هشتگانه ویژه عامل دیگری در رکود سنت راهبه شدن زن‌ها بوده است. طبق این قوانین، رهروان زن حتی اگر سواد و تعلیمات بالایی داشته باشند، در تعلیم و آموزش رهروان مرد مجاز نیستند، و این خود عاملی است بر کسر شأن راهبه‌ها. مردم عامی بیشتر ترجیح می دادند که نذورات و کمک‌های خود را به رهروان مرد مشهور اعطا کنند تا به رهروان زن گمنام؛ به این ترتیب، راهبه‌ها فقیرتر و از نظر تعلیمات مذهبی بی اهمیت تر می شدند. باید پذیرفت که جامعه‌ای که چنین جوی در آن حاکم است، دیگر انگیزه‌ای برای تازه کارهای مستعد باقی نمی گذارد. اعتقادات اجتماعی هندوستان در آن زمان، چیزی نبود که بسادگی تغییرپذیر باشد.

### زن در بودیسم مهائانا

حدوداً پانصد سال پس از آغاز دوره آیین بودایی، مکتب دیگری از بودیسم به نام مهائانا به وجود آمد و در کنار مکتب‌های قدیمتر طرفدارانی پیدا کرد. شهرت بودیسم مهائانا به دلیل تعلیمات فلسفی آن درباره تهی بودن و نقص وجود است، که به طور خلاصه چنین تعریف می شود که نقص همیشگی ماده یا نبود وجود مستقل و بی نیاز، مشخصه اصلی تمام پدیده‌هاست. از دیگر عامل‌های شهرت این مکتب، توصیفی است که از معنای «بُدی ستوه»<sup>۱</sup> ارائه می دهد. اصل بُدی ستوه شدن، به جای نظریه «تلاش برای رهایی از دایره وجود در یک برهه از زمان»، به «روشن شدگی تمام و کمال» نظر دارد که در طول سالیان دراز حاصل می شود. اگرچه رهبانیت لا اقل از لحاظ نظری توانست در بین مردم محبوبیت پیدا کند، اما بودیسم مهائانا نیز سبک زندگی عامیانه مردم را ترفیع بخشید. تا قبل از مکتب مهائانا، عقیده بر این بود که فقط رهروان مرد و زن می توانند به روشن شدگی و وارستگی نایل شوند، اما متون مهائانا حاکی از سرگذشت مردان و زنان بسیاری است که توانسته اند بدون ترک خانمان خویش، به درجات رفیعی در آیین بودیسم نایل شوند. نو آوری در بودیسم مهائانا، تأثیر بسزایی بر مطرح شدن زن‌ها در آیین بودا داشت. متأسفانه در کتب تاریخی از نقش زنان در ترویج زندگی بودایی و وضعیت آنها در بودیسم کهن کمتر سخن به میان آمده است. اما ادبیات مهائانا به طور وسیعی راوی عملکردهای مختلف زنان و استعداد معنوی آنها در اعمال مذهبی است. این ادبیات حاکی از آن است که اگر زنان در بودیسم مهائانا جنبشی زنانه را بنیان نگذاشته باشند، می توان پذیرفت که لا اقل تفکرات چنین جنبشی را در اذهان جامعه پدید آوردند. تعدادی از کتاب‌های مقدس مهم و معروف در ادبیات مهائانا که قبلاً در بودیسم کهن هندی نیز سابقه داشته اند، این عقیده را نمایان می سازند که ----- ۱- Bodhisative بودای روشن شده. دوباره زاییده شدن<sup>۱</sup> جنس مؤنث نگون بختی است. این طرز عقیده معلول اوضاع فرهنگی آن زمان بوده است؛ همانگونه که در دنیای غرب، دوباره زاییده شدن معنایی ندارد و در بسیاری از مذهب‌های دیگر جهان، زنان به عنوان سمبول ناپاکی و شیطان صفتی شمرده می شوند. در مقابل، وقتی متون مهائانا از شومی دوباره زاییده شدن زن سخن می گوید، بر این تأکید می ورزد که زنان (تحت شرایط مردسالاری) بیش از مردان زحمت مسؤولیت‌های گوناگون را به دوش می کشند؛ بنابراین، رنج مضاعف آنها معلول کارمای<sup>۲</sup> (کردار) منفی بیشتر آنها نسبت

به مردها، یا از اخلاقی ناشی است که از زندگی پیشینیان خود به ارث برده اند. به هر حال، زنان می توانند این رنج و نگون بختی را رفع، و بر آن غلبه کنند. بودا، اِمْتابه ی ۳ رثوف، می خواهد که در سرزمین پاک او هیچ تولد مجدد بدیمنی وجود نداشته باشد و زنها نیز بتوانند مانند مردها در سرزمین پاک دوباره زاده شوند (نه در رنج و عذاب زندگانی). فمینیست مدرن غربی، شومی تولد دوباره زن را بشدت رد می کند. اما باید بدانیم که در اصل، بودیسم است که زن را در رنج طاقت فرسا می بیند و فمینیست آن را تأیید می کند. نظر بودیسم و فمینیست هر دو بر این است که زندگی زنان در جوامع مردسالارانه مملو از رنج و عذاب است. اختلاف آن در این است که فمینیست عامل رنج زندگی زنان را، مردسالاری می داند نه دوباره زاییده شدن. اما چنین قضاوتی، برای اکثر مردمی که متون مذهبی بودیسم در جامعه ی مردسالارانه آنها نوشته شده است، ناممکن به نظر می رسد. -----

۱- انتقال یا حلول تمایلات شخص، چون شهوت، بعد از مرگ او در افراد دیگر کسی که بی شهوت است در وجود دیگری زاییده نمی شود. (م) ۲- Karma: مجموعه اعمال شخص در زندگی. هندوها و بودایی ها معتقدند که کارما در زندگی آینده شان تأثیر می گذارد. ۳. Buddha Amitabha در دیگر متون مهاییانا این سؤال مطرح شده است که زنان در دوباره زاده شدن تا چه حد می توانند به ژرفای معنوی دست یابند. در اکثر این متون، با این عقیده که زنان فقط با دوباره زاده شدن به ماهیت مردانه می توانند به ژرفای بصیرت درونی دست یابند، مخالفت شده است. در عوض، اعتقاد بر این است که زنان در همان جسم زنانه خود، به بالاترین سطح درایت و بصیرت دست یافته اند. بعضی از زنان، که اغلب دختران جوانی هستند، می توانند متون روایی را که شامل حقایق عالی و پیچیده ترین مباحث فلسفی است، با وجود بهت شنوندگان سالخورده، به طور کامل و شایسته برای دیگران شرح دهند. بنابراین، مهاییانیت مروج این عقیده است که تعلیمات مذهبی مختص گروه برگزیده رهروان مرد نیست و حتی کسانی که از بی خانمانی متضرر می شوند، می توانند تعلیمات روشن شدگی را بدون ترک خانمان خویش تجربه کنند. در متون مهاییانا، موارد بسیاری یافت می شود که از شایستگی و لیاقت زنها یاد شده است. مردان سالخورده محافظه کاری هم بوده اند که به شایستگی زنها ایمان نمی آوردند، مگر اینکه زنها یا دخترها ماهیت جنسیت خود را به طور نمادین به جنس مذکر تغییر دهند. طبق یک حکایت مشهور، شخصیت زن داستان به جای تغییر جنسیت جادویی، در زمینه تعلیمات مذهبی با یک زن دیگر رقابت می کند نه با یک مرد. زنان در بودیسم مهاییانا، مدرس تعلیمات مهم بودا هستند و چنان با مهارت و فصاحت تدریس می کنند که شنونده، نامتجانس بودن تدریس تعلیمات مذهبی را با جنسیت زنانه او نادیده می گیرد. با اولین بررسی و تحلیل این متون، درمی یابیم که زنان برای اینکه نشان دهند تعلیمات بودیسم را به طور کامل درک کرده اند، و تا حد یک بُدی ستوه پیش رفته اند، اعمالی مخالف آنچه که از جنسیت زن متصور بوده، انجام داده اند. داستانهایی از این قبیل در بسیاری از متون مهاییانا، نمایانگر اعتقاداتی است که در پس آنها نهفته است. زنان در این داستانها، برای اینکه قابلیت فهم و درک بالای خود را به نمایش بگذارند، هم از روشهای منطقی استفاده کرده اند و هم از افسانه های تخیلی. برای تشخیص درست جایگاه مرد و زن در بودیسم مهاییانا، لازم است که متون مربوطه با دقت بیشتری بررسی شود؛ در غیر این صورت ممکن است این طور تصور شود که تمام شایستگی ها و لیاقتها به جنس مذکر نسبت داده شده است، یا برای کسب آنها باید به طور جادویی، یا نمادین به جنس مذکر مبدل شد. برای روشنتر شدن این مطلب، حکایت مشهور شاهزاده خانم ناگا ۱ را نقل می کنیم. منجوشری ۲، که از نظر عقل و درایت یک بُدی ستوه بود، از شاهزاده خانم ناگا، که فقط هشت سال داشت، به عنوان «والامقامی در دانش و دانستگی» یاد می کرد. بُدی ستوه دیگری بر منجوشری خرده می گرفت که چرا تو با این همه ریاضتی که در راه بدی ستوه شدن کشیده ای، عقل و درایت را به دختر جوانی، که نمی تواند در حد تو باشد، نسبت می دهی. در همان لحظه پرنسس ناگا سر می رسد و به آنها می گوید که قصد دارد در ۳ یا تعلیمات بودایی را، که منجی انسان از رنج است، به دیگران تعلیم دهد. سری پوترا ۴، از سالخوردگان بسیار محافظه کار بودیسم، دلیل می آورد که چون زنان نمی توانند «پنج خان» را بگذرانند، بنابراین ناگا نیز به تعلیم دیگران مجاز نیست. ناگا برای اینکه به سری پوترا -----

## ۱- Five Positions. ۵- Sariputra ۴- Dharma ۳- Manjusri ۲- Naga پنج خانی که

بودای آینده در مسیر رهروی خویش به سمت بودایی طی کرد و زنان در جامعه‌ی هند به طی طریق این پنج خان مجاز نیستند. نشان دهد که هر طور شده به هدفش می‌رسد، قطعه جواهری را به بودا تقدیم می‌کند و بودا نیز هدیه اش را می‌پذیرد. ناگازا سری پوترا می‌خواهد که خودش اعتراف کند که بودا هدیه او را بلافاصله پذیرفت نه باکندی و تأمل. سپس به او می‌گوید که بزودی راه کامل تواضع را طی خواهد کرد و به روشن شدگی عالی خواهد رسید؛ سریعتر از پذیرفته شدن هدیه اش. نقل شده است که در آن لحظه، آلت زنانگی ناگازا ناپدید می‌شود و جای آن، آلت ذکور پدید می‌آید. او در دم یک بدی ستوه می‌شود و سپس بلافاصله بعد از آن، با سی و دو نشانه روشن شدگی، که در درما عنوان شده است، به درجه بودایی می‌رسد. داستان با عنوان کردن تغییر جنسیت ناگازا با یک قدرت جادویی، نمی‌خواهد نتیجه بگیرد که جنس مذکر برتر است؛ بلکه متذکر می‌شود که این تنها راه متقاعد شدن سری پوترای یکدنده و متعصب بوده است. ناگازا پیش از این اتفاق هم از دانش بدی ستوه و بودا شدن بهره‌مند بود؛ این دانستگی‌ها با رویدن آلت ذکور و تغییر جنسیت به او الهام نشده است. اما کسانی که به جنسیت به عنوان مشخصه ذاتی و ضروری تعریف فرد می‌نگرند، نمی‌توانند دانش و توانایی کسی مانند ناگازا را دریابند. کسی مانند ناگازا باید مفهوم تعلیمات مهاییانا و رابطه آن با جنسیت را با جدیت بیشتری باز نماید تا بر همه آشکار شود که مشخصه‌های ظاهری نمی‌تواند شرط ثابت و ضروری در رهروی فرد باشد. در یکی دیگر از حکایات مشهور مهاییانا، می‌خوانیم که سری پوترا با زنی، که به مدت دوازده سال از تعلیمات روحانی بهره‌مند شده بود و او را «الهه» می‌خواندند، درباره فلسفه بودایی بحث و گفت‌وگو می‌کند. سری پوترا بشدت تحت تأثیر دانش و آگاهی او قرار می‌گیرد و، بدون اینکه به یاد بیاورد شاهزاده ناگازا چگونه تغییر جنسیت داد، از او می‌پرسد که چرا با این همه دانایی نمی‌تواند جنسیت زنانه خود را تغییر دهد. پاسخ او چنین بود. «دوازده سال است که این جا در جست‌وجوی مشخصه‌های ذاتی جنس مؤنث هستم؛ اما موفق به یافتن آنها نشده‌ام. پس چگونه می‌توانم ویژگیهای زنانه ام را تغییر دهم؟ «الهه، جنسیت زنانه خود را با جنسیت زنانه‌ای که در اثر جادوی خیالی تغییر می‌یابد، برابر می‌داند؛ بنابراین لزومی به این تغییر جنسیت نمی‌بیند. اما سری پوترا معتقد بود که الهه به دلیل زن بودن و فقدان مشخصه‌های اصیل ذاتی، قادر به تغییر جنسیت قادر نیست. الهه می‌گوید که مشخصه‌های ذاتی جنسیت زنانه او با تغییر جادویی جنسیت بیشتر نمی‌شود. سپس الهه، سری پوترا را شبیه خود می‌کند و خود را شبیه سری پوترا و از او می‌پرسد که چرا جنسیت زنانه خود را تغییر نمی‌دهد؟ سری پوترا از پاسخ دادن درمانده می‌شود و الهه ادامه می‌دهد که اگر او توانسته است از جنسیت مذکر به مؤنث تغییر حالت دهد، تمام زن‌ها نیز می‌توانند متغیر شوند؛ چرا که به گفته بودا، «هیچ کس مرد یا زن واقعی نیست». بعد از اینکه سری پوترا را به شکل مردانه خود بر می‌گرداند، از او می‌پرسد که حالا مشخصه‌های ذاتی زنانه اش کجا رفتند؟ پاسخ سری پوترا، نشان می‌دهد که او بعد از این اتفاق درک بالاتری نسبت به تهی بودن وجود پیدا کرده است؛ «مشخصه‌های ذاتی و فرم زنانه، نه وجود دارد و نه وجود ندارد». آخرین متن مهاییانا، سری مالدوی سوترا، از زن بزرگی می‌گوید که عقاید ژرف و روحانی آیین بودیسم را به عنوان معلم مذهبی تدریس می‌کرد. او زنی از طبقه عامی جامعه بود که قهرمان و ملکه مردمش محسوب می‌شد. والدین او که در ایام کودکی به هوش و استعداد فوق العاده اش پی برده بودند، یک معلم خانگی برایش استخدام کردند. Srimaladevi.۱

Sutra چیزی نگذشت که او خود را در مقام بودایی دید. اما برخلاف بسیاری از داستانهای دیگر که زنان در مقام بودایی تغییر جنسیت می‌دادند، در او تغییری حاصل نشد. او برای اظهار مقام بوداییش، حتی نام مذکر نیز برای خود انتخاب نکرد. بعد از تکمیل تعلیمات، همچون یک شیر زن با فصاحت تمام به ترویج آیین بودا همت کرد. کسی را یارای آن نبود که در آیین مقدس با او مباحثه کند، یا از جنسیت زنانه او ایراد بگیرد. در اواخر داستان می‌خوانیم که تمام ساکنین منطقه‌ای که او اقامت داشت به آیین بودیسم مهاییانا گرویدند. ابتدا زن‌ها، و در پی آنها شوهران و دیگر مردان منطقه به این آیین روی آوردند. دایانا پائول در مطالعاتی



که درباره مجموعه سوترا انجام داده است، عنوان می‌کند که ملکه سری مالادوی یک بودا در هیئت زن است؛ چرا که او با همان تمایل زنانه خویش آیین بودا را با فصاحت تمام به دیگران می‌آموزد و در می‌یابد که خود نیز در آینده ای نزدیک تعلیمات آیین بودایی را تکمیل خواهد کرد. از این رو او را چنین توصیف کرده اند؛ «کسی که چون شیر می‌غرد». این حکایات در مقابل نظریه های محافظه کارانه متون مهاییانا که می‌گوید امیتابای رثوف، سرزمین پاکی آفریده است که دوباره زاییده شدن شوم زنان در آن جایی ندارد، شناخت بیشتری از بودیسم مهاییانا به ما می‌دهد.

### زنان در بودیسم و جرایانا

سومین دوره اصلی در روند تکامل روحی معنوی آیین بودایی، بودیسم و جرایانا یا تنتریک است. مکتب و جرایانا، پس از بودیسم کهن هندی و مهاییانا که اساس بودیسم را تشکیل می‌دادند، بیشتر مروج اعمال آرامش بخش و مراقبه روحانی است. اعتقاد بر این است که انجام اعمال تسلی بخش، پیشرفت یک بُدی ستوه را در رسیدن به روشن شدگی کامل، تا حد بسیار زیادی سرعت می‌بخشد. با قاطعیت نمی‌توان گفت که بودیسم و جرایانا در چه تاریخی به وجود آمده است؛ اما مشخص شده است که این مکتب حدود قرن ششم میلادی در مناطقی از هندوستان رواج داشته است. بعد از مدتی، شاخه و جرایانا در دانشگاه های بزرگ رهبانی که در آنها بودیسم اخیر هندی تدریس می‌شد، بخوبی شناخته شد. بالاخره بودیسم و جرایانا به ثبت رسید و به عنوان مکتب اصلی آیین بودا در آن منطقه گسترش یافت که تا امروز نیز در آن جا رواج دارد. هم اکنون، اکثر مردمان مهاجر تبتی به این مکتب گرایش دارند و کشیشان بزرگ تبتی نیز این مکتب را در اقصی نقاط جهان تعلیم می‌دهند. گرچه بودیسم و جرایانا تحول شایان توجهی در وضعیت زنان عادی به وجود نیاورد، تحت تأثیر این مکتب، مفاهیم نظری درباره زنان و جنس مؤنث تا حد زیادی متحول شد؛ این تحولات ناشی از تغییر نگرشی بود که نسبت به روابط جنسی و احساسات زناشویی پدید آورده بود. مکاتب قبل از بودیسم و جرایانا، پرهیز از روابط زناشویی را توصیه می‌کردند؛ اما این مکتب نوظهور از روابط جنسی به عنوان محرکی قوی در تلاش به سوی روشن شدگی یاد می‌کند، به شرط آنکه انجام اعمال زناشویی با آگاهی و وابسته نشدن صورت گیرد نه در شهوت کورکورانه. به این ترتیب، مکتبی نمادین، روحانی و با تشریفات مذهبی کاملاً نو پدید آمد که بودائیست ها را به داشتن روابط زناشویی آگاهانه و فارغ از وابستگی دعوت می‌کرد؛ چه آنهایی که تشریفات آیین مذهبی را عملاً انجام می‌دهند و چه آنهایی که از طریق تجسم فکری و به طور معنوی این تشریفات را تمرین می‌کنند. بودیسم و جرایانا مکتبی است به سوی زنده دلی؛ از طرف دیگر، به پدیده هایی توجه دارد که از بطن تهی حاصل آمده اند و در تفکر بودایی به این پدیده ها اصطلاحاً «چنین شدگی»<sup>۱</sup> می‌گویند. اگر پدیده ها از مجرای ادراکهای پاک و خالص فهمیده شوند، ابزاری خواهند بود برای رسیدن به حقیقت غایی؛ چه، عقیده بر این است که پدیده ها نمادهای حقیقت غایی اند. از بین پدیده های نمادین، هیچ کدام واضحتر از روابط جنسی و پیوستن یک زوج در روابط زناشویی، نمی‌تواند بیانگر نگرش و جرایانا به حقیقت باشد. در نگرش و جرایانا، پیوستن و انطباق، پدیده هایی هستند که شخص را به سوی حقیقت پیش می‌برند: در عین حال ممکن است این پدیده های عادی همیشه در زندگی روزمره اتفاق نیفتد. این پیوستگی، شکل ثابت و تعیین شده ای ندارد، بلکه چندوجهی، رنگارنگ و لذت بخش است. جزئیات گوناگون پدیده ها، وجه تمایز آنها در این پیوستگی است. هیچ نمادی در بیان این پیوستگی ذاتی و درونی که کلمات قادر به بیان نیست، از نماد زوجین که با هم یکی شده اند و با وجود جزئیات متمایز، یک کل را تشکیل داده اند گویاتر نخواهد بود. بنابراین، روابط زناشویی در بودیسم و جرایانا نقش محوری دارد. از این نماد نقاشیها و تندیسها ساخته شده و گاهی به طور عملی نیز به نمایش در آمده است تا نه در تأیید شهوت پرستی، که، به عنوان شناساندن روشی در تجربه حقیقت و روشن شدگی باشد. در روابط زناشویی و اتحادی که به یکی شدن می‌انجامد، هر کدام از مشخصه های مرد و زن، ویژگیهای خاص خود را حفظ

می‌کنند. مهمترین بُعد دنیای معنوی و پدیده‌ای، در خصوصیات مرد و زنی که با هم جفت شده‌اند، تعریف می‌شود. این خصوصیات در زن، چون آشکاری حرف‌صدا دار، وضوح رنگ سرخ، ثبات و درخشندگی آفتاب، حجم فراگیرنده فضا یا تهی، تیزهوشی خرد و به عنوان نیمه چپ بودن این اتحاد تلقی ----- ۱. Tathata می‌شود. در مقابل، خصوصیات مرد، چون تشریح‌کنندگی حروف بی‌صدا، ویژگی زمینه‌ای رنگ سفید، بازتابندگی نور در ماه، شکل‌های پدیدآمده در فضا، همسان‌پذیری شفقت و به عنوان نیمه راست بدن تلقی می‌گردد. مشخصه‌های دو جنس، طبق تشریفات مذهبی نیز نمادین شده‌است. رهرو روحانی هنگام انجام تشریفات مذهبیِ مودرا ۱ زنگ را به عنوان مشخصه جنس مؤنث در دست چپ، و اسلحه یا عصای مقدس ۲ را به عنوان مشخصه جنس مذکر در دست راست نگه می‌دارد. سپس دستان خود را به حالت ضربداری در می‌آورد تا نشانه پیوستگی دو جنس باشد. هنگامی که دست‌ها به حالت اول بر می‌گردند، دو جنس متأثر از همدیگر و با یآوری یکدیگر در ساختن جهان و جست‌وجوی روشن‌شدگی هماهنگ شده‌اند. در دنیای افسانه‌ای و نمادین و جرایانا، تشخیص یا جان‌بخشی به اشیاء نیز دیده می‌شود. یدام‌های ۳ پنجگانه، که شاید بهترین ترجمه اش خدایان الحادی ۴ باشد، به عنوان منعکس‌کننده افسانه‌ها یا تجسم جاننداری از روشن‌شدگی هستند. این خدایان برای رهرو تازه‌کار خدایان و جرایانا، الگویی هستند که رهرو در مسیر رسیدن به آرامش درون، خود را مانند آنها یک یدام، یا اتحادی از یک جنس مذکر و یک یدام مؤنث تصور می‌کند. از آنجا که روشن‌شدگی در شخصیت یدام‌ها نمود ظاهری می‌یابد و رهرو با این شخصیت‌ها هویت پیدا می‌کند، جسم و تن رهرو، چه مرد باشد چه زن، از نظر معنوی ارزشمند و محترم خواهد بود. این نوع احترام قایل شدن به بیولوژی مرد و زن، پدیده‌ای نادر در جهان ادیان محسوب می‌شود. اندیشمندی که به روشن‌شدگی رسیده‌است، خصوصیات جنسیتی -- ----- ۱. Non – Theistic deities. ۴. Yidams ۳- Vajra ۲- Mudra دیگر او را محدود

نخواهد کرد. زنان و مردان از طریق مثال و کنایه، تنها به نمایاندن خصوصیات مربوط به جنسیت خویش بسنده نمی‌کنند. تا قبل از مکتب و جرایانا، کسب معنویات فارغ از جنسیت، نه تنها الزامی و مطلوب نبود، که امری مشکل‌ساز نیز تلقی می‌شد. در این مکتب، زنان و مردان در آغاز راه آرامش و اندیشمندی، به خود هم هویت مردانه می‌دهند و هم زنانه، تا به این طریق فارغ از جنسیت، روشن‌شدگی فطری خود را بالفعل سازند. این نوع ارزش قایل شدن به خصوصیات زن و همچنین تعیین تعلیمات روحانی مشابه در پرورش معنویات زن و مرد، این تصور را ایجاد می‌کند که وضعیت زنان تحت لوای بودیسم و جرایانا از شأن والایی برخوردار شده‌است. ممکن است تصور شود امکاناتی که قبلاً فقط در اختیار مردها بوده، با ظهور این مکتب در اختیار زنان نیز قرار گرفته، در جامعه مذهبی نیز نقش زنان و مردان برابر شده‌است. اما باید بگوییم که وضعیت اجتماعی زنان تحت اصول بودیسم و جرایانا، با آنچه که مظاهر آن نمایش می‌دهند تطابق کاملی ندارد. البته از بعضی جهات، نگرش عرفی جامعه نسبت به زن ترقی کرده‌است؛ اما تأثیر قدمت طولانی مردسالاری در جامعه آن قدر عمیق بوده که مانع تغییر مناسب در وضعیت زنان گردیده‌است. شأن والای جنس مؤنث در افسانه‌ها و نشانه‌های بودیسم و جرایانا، بر نگرش و اعتقادات جامعه تأثیر مستقیمی گذاشته‌است. شخص رهرو علاوه بر «پیمانهای پناهندگی» که در سه گوهر «بودا، آیین و انجمن» مهر اصلی پذیرش بودا شدن رهرو ذکر شده‌است، و نیز «پیمانهای عروج و رهایی» که به عنوان بُدی سِتوه شدن و در مکتب مه‌ایانا پذیرفته شدنِ او لازم الاجرا هستند، باید طبق دستورات مکتب تنتریک جهت جلوگیری از سقوط و از دست دادن مراتبی که کسب کرده‌است، به الزامات دیگری نیز پایبند باشد. از جمله مواردی که اگر رعایت نشود مایه زوال خواهد بود، پیمان چهاردم است که می‌گوید. چهاردهمین مایه سقوط رهرو، انکار فضیلت و خرد زنان است. چرا که زنان مظهر ذکاوت و شونیاتا ۱ هستند. بنابراین، نکوهیده دانستن زنان به هر شکلی، و انکار فضایل معنوی و خصوصیات پسندیده آنها و عقیده به پلیدیشان مایه سقوط خواهد بود. گرچه این دستور، طرز نگرش مذهبی و اجتماعی اصیل بودیسم نسبت به زن است، با بسیاری از اعتقادات عامیانه مردم بشدت منافات دارد. هنوز هم بیشتر مردم معتقدند

که دوباره زاده شدن زنان نسبت به مردان، مایه نگون بختی و بی منزلتی است. معادل تحت اللفظی کلمه «زن» در زبان تبتی معنی «فرومایه متولد شده»<sup>۲</sup> می دهد. این طرز تفکرها به این منجر می شود که تولد دختر، کم شأنی تلقی گردد، به زن نیز در تمام عمرش با دید پست نگریده شود. حتی زنانی که تعلیمات معنوی آیین را تا حد بالایی طی کرده اند از این قاعده مستثنا نیستند. با چنین عقاید گوناگونی که نسبت به شأن و شخصیت زن در جامعه رواج دارد، جای تعجب نیست که بودیسم و جرایانا نتوانسته است حمایت جامعی از زن به عمل آورد یا نگرشهای منفی را درباره شأن معنوی زن کاملاً از بین ببرد. زنان در مکتب و جرایانا به دلیل جو اعتقادی جامعه نمی توانند تعلیمات راهبگی را کامل فرا گیرند؛ اما راهبهای مرد، چه در هندوستان چه در تبت، بسیار محترمند. زمانی که بودیسم و جرایانا در هندوستان وارد عرصه شد، گروه رهروان زن بشدت در حال زوال بود. با -----

----- ۱. Sunyata – Born low با وجود اینکه برای عرضه بودیسم و جرایانا به تبت، حتی نوآموزهایی از رهروان مرد همراه دیگران به تبت رفتند، راهبه ها شامل این گروه نبودند. بسیاری از زنان در تاریخ بودیسم و جرایانا در تبت، فقط در حد راهبه های مبتدی باقی مانده اند. گرچه عملکرد آنها از بعضی جهات، مانند لباس پوشیدن یا آداب معاشرت آنها بسیار شبیه راهبه های تعلیم دیده است، هرگز همطراز راهبها تعلیم ندیده، حمایت نشده اند و تارک دنیا بودن آنها نیز به آن اندازه که مایه منزلت و اعتبار رهروان مرد بوده است، آنها را بهره مند نکرده است. اما بودیسم و جرایانا، نقش نوینی را برای زنان به ارمغان آورد. بسیاری از افراد بلندمرتبه و صاحب نام در بودیسم و جرایانا، با داشتن زندگی کاملاً معنوی، نه طبق اصول رهبانیت زندگی کرده اند، نه همچون یک خانه دار عادی. زندگی این افراد به عنوان سیدّا (کامل شده ها) یا جوکی<sup>۲</sup> (فرقه ای از مرتاضان هندی) کاملاً با افراد عادی جامعه متفاوت است. آنها در حاشیه زندگی اجتماعی جهت رسیدن به دانستگی های ژرف به خود تعلیم و ریاضت می دهند. بسیاری از تمرینات و تعلیمات معنوی<sup>۳</sup>، که معلمان مذهبی برای این افراد تعیین می کردند، با الزامات بودایی کهن در تضاد است. به عنوان مثال در طریقه آنها همسر، شریک راه روشن شدگی است و زندگی در کنار همسر جزو اصول تعلیمات معنوی محسوب می شود و زنان نیز به مقام سیدایی نایل می شوند. از آنجاکه ادبیات بودیسم بیشتر به رهروان مرد نظر داشته، اغلب، نام همسران سیدّاهای مرد در این متون ذکر نشده است. این کم توجهی به نقش زن، می تواند این تصور را ایجاد کند که همسران سیدّاهای مرد فقط عوامل محض بوده اند که شوهران را در اعمال مذهبی یاری کنند و برای خود نقش مستقلی -----

۱. Siddha ۲. Jogi ۳. Sadhana. نداشته باشند. اما احتمالاً این تصور نادرست است؛ زیرا در متونی که شرح حال سیدّاهای ذکر شده است، تفاسیر و تعبیری نیز به چشم می خورد که از مقام والای دانستگی زوجین حاکی است. در بعضی از حکایات، شخصیت اصلی، یک سیدای مؤنث است و کوششها و ریاضتهای او محور اصلی داستان را تشکیل می دهد. گرچه چنین شخصیهایی نسبت به همتای مذکر خود بسیار نادرنند، اما آن عده قلیل از زنانی که زندگی مرسوم را رها کرده، به پرورش معنویات پرداخته اند، همطراز سیدّاهای مرد محترم هستند. در مجموع، سیدّاهای در مقابل انتظارات مرسوم جامعه راه بسیار دشواری را در پیش داشته اند، چراکه نه به کیش راهبان تارک دنیا بوده اند و نه خانه نشینان عادی جامعه؛ به نظر می رسد که زنان در این طریقه نامعمول بودیسم نسبت به مردها مشکلات بیشتری را متحمل شده اند. زنان در روابط زناشویی نیز نمی توانستند مانند مردها از آداب و رسوم معمول سر باز زنند: درست مانند دوره بودیسم کهن هندی که مردها می توانستند همسر خود را ترک، و رهبانیت اختیار کنند؛ اما زنان به قصد راهبه شدن نمی توانستند براحتهای شوهر و خانمان خود را ترک کنند. ولی شرایط سیدّا شدن برای زنان مشکلتر از شرایط مردها نبوده است. بنابراین بودیسم و جرایانا مانند بودیسم مهاییانا به این اصل معتقد است که «درما ۱ نه مذکر است و نه مؤنث». صاحب نام ترین سیدای زن، که احتمالاً تنها زن بسیار مشهور در تاریخ بودیسم به شمار می رود، یشی تسوگیل<sup>۲</sup> است. او در قرن هشتم تاریخ بودیسم، در تبت می زیسته و در انتقال مذهب بودیم به کشورش سهم ----- ۱ – Dhama

معانی مختلفی دارد، از جمله آیین، درستکاری و سازنده طبیعت شی. در این جا به معنی «نمود» است (م) ۲ – Yesha Tsogyel

بسزایی داشته است. هنوز هم برخی از شاخه های بودیسم تبتی او را جزو نگهدارنده های ۱ والا مقام درما می دانند که از لحاظ تاریخی بین بودا و نگهدارنده های حال حاضر درما قرار دارد. داستان زندگی یشی تسوگیل به عنوان بخشی از ادبیات، نمونه جان بخشی است تا اندیشمندان و رهروان سیر درون را برانگیزد که در طریقه معنوی خویش بیشتر تلاش کنند؛ نیز بیانگر آن است که یک زن علیرغم موانع بسیار توانسته است به مقام بودایی (روشن شدگی) برسد و بر ادبیات کهنتر بودیسم که چنین مقامی را برای زنان ناممکن می داند، فایق آید. گرچه زندگینامه یشی تسوگیل بیشتر شامل وقایع زندگی اوست، اما همان اندک نقل قولی که درباره خودش وجود دارد و همچنین اظهار نظر آموزگارش درباره استعداد زنان، که جمعاً دو صفحه از زندگینامه او را تشکیل می دهد، وضعیت زنان در بودیسم را بیشتر نمایان می کند؛ من یک زن هستم: در برابر خطر مقاومت کمی دارم. به علت تولد ناپاک من، مرا می آزارند. اگر گدایی کنم، سگها به من حمله می کنند. اگر شاهکار کنم، مردم دور و برم به من حمله می کنند. اگر کاری نکنم، شایعات حمله می کنند. اگر اشتباهی کنم، همه آنها به من حمله می کنند. هر کاری که، امیدی به خوشبختی ندارم. من یک زنم، پس پیروی از درما برایم دشوار است. حتی زنده ماندن نیز دشوار است- (Tarthang Tulku ۱۹۸۳:۱۰۵) از دید یشی تسوگیل تمام موانع همان فرهنگ موجود است که چون یک متخاصم، راه زنان اندیشمند را مسدود می کند. اما آموزگار مرد او با ایمان به ظرفیت و توانایی زنان چنین موانعی را سست و بی اهمیت ----- ۱- کسانی که به طور اجدادی از آیین بودا نگهداری می کنند. (م) می داند: وه، چه شگفت است جوکی، غورکننده در تعلیمات مرموز! اساس درک روشن شدگی بزرگ، جسم انسان است. مرد یا زن بودن، تفاوت چندانی ندارد. لیک اگر زن ذهن خویش را در طریقه روشن شدگی متمرکز کند، جسم زن برتر است. (Tarthang Tulku ۱۹۸۳:۱۰۲)

### خلاصه ای از نگرش سنتی بودیسم به زن

بودیسم و جرایانا از نظر پیشرفت فکری و عقیدتی، آخرین مرحله تکامل یافته بزرگ در آیین بودا به شمار می رود. با گسترش آیین بودا از هند به دیگر نقاط آسیا، پیشرفتهای فکری جدیدی در این آیین شکل گرفت؛ اما هیچ یک از آنها نتوانست به عنوان یک مکتب نوین بودایی چنانکه در روند تحول بودیسم کهن هندی به مهاییانا و سپس به وجرایانا مشاهده کردیم، استقرار یابد. علاوه بر این، در چنین جنبشهای غیرهندی، تحول شایان ملاحظه ای در وضعیت زنان و نقش آنان در مذهب بودیسم رخ نداد. قبل از بررسی مذهب بودا در خارج از هندوستان و وضعیت حال حاضر زنان در این مذهب، بد نیست خلاصه ای از نگرش آیین بودا به زن را جمع بندی کنیم. می توان دیدگاه بودیسم نسبت به زن را سه نوع جمع بندی کرد. جمع بندی نخست که به تمام دوره های بودیسم تعمیم پذیر است، دست کم شامل دو دیدگاه متفاوت بوده، که هیچ کدام نتوانسته است بر دیگری کاملاً فایق آید. در بعضی از متون بودایی مشاهده می شود که نگرش نسبت به زن کاملاً منفی است و حتی آشکارا احساس زن گریزی یا تنفر از زن القا می شود. لازم به یاد آوری است که زنگریزی با مردسالاری متفاوت است. این نگرش منفی باعث شده است که زنان نسبت به مردها موجوداتی مادی گراتر، احساساتی تر و حتی شهوانی تر تلقی شوند و بعید است که بتوانند بر هوا و هوس خود چیره شوند و در نتیجه، کمتر می توانند در مسیر رهروی آیین بودا موفق شوند. تصور می شده است که بزرگترین آرزوی زنان دوباره زاییده شدن چون مردان است؛ چه برای رها شدن از احساس مشکل ساز رحم و شفقت زنانه، چه برای فرار از اهانتهایی که توانایی های محدود آنها را نشانه می گیرد. نگرش متفاوت دوم که در همه دوره ها وجود داشته، بیانگر آن است که زنان ذاتاً پلید و ناقص نیستند و در کسب تعلیمات بودایی و سیر درون از مردها چیزی کم ندارند. این دیدگاه به بودا نیز نسبت داده می شود، علی رغم اینکه مشهور است او ابتدا با پذیرش زنها در آیین مخالفت کرد، یا قوانین ناعادلانه ای را برای تعالیم زنها پیشنهاد کرد. جمع بندی یا نتیجه گیری دوم که بخش عظیمی از تاریخ بودیسم را، از بودیسم کهن هندی گرفته تا بودیسم وجرایانا، در بر می گیرد، این است

که اعتقاد به فروتر بودن جنس زن در جامعه بودایی مقبولیت چندانی ندارد. اعتقادات آموزگاران مذهبی و حکایات معتبر متون هندی حاکی از آن است که «درمانه مرد است و نه زن»؛ و نیز خفیف پنداشتن زن‌ها «که مظهر ذکاوت و شویاتا هستند» به زوال و سقوط خواهد انجامید. جمع بندی سوم بیانگر این است که اگر زنگریزی و مردسالاری را از هم جدا کرده، بدرستی تعریف کنیم، می توان گفت که بودیسم در سیر تاریخی خود هرگز از زن تنفر و انزجار نداشته است. هنگامی که مذهب بودیسم را با دیگر ادیان بزرگ جهان مقایسه کنیم، به نتیجه گیری فوق بیشتر پی می بریم. در طول تاریخ آیین بودا، در مردسالاری جامعه تحول چندانی رخ نداده است. بسیاری از بودائیست های معاصر که موافق فمینیست هستند، معتقدند که نگرشهای منفی آیین بودا نسبت به زن، معلول مردسالاری جامعه بوده است.

## زن در بودیسم خارج از هندوستان

مذهب بودیسم جزو معدود ادیان شاخصی است که در فرهنگهای متفاوت گسترش پیدا کرده است. این گونه ادیان بیشتر در قالبی ترویج می شوند که تقریباً در هر فرهنگی بگنجد و به عنوان یک آیین جهانی پذیرفته شوند؛ مضاف بر این، تأکید نکردن بر جزئیات باعث تناسب این ادیان و زندگی روزمره مردم با فرهنگهای متفاوت می شود. موفقیت بودیسم به عنوان مذهبی انتقال پذیر، و گسترش آن به فرهنگهای مختلف، عامل دیگری است که این مذهب را تا حد زیادی، لا اقل در تعلیمات مبهمش، از جنسیت گرایی فارغ می کند. اما آیین بودا به قلمرو فرهنگهایی پا گذاشت که مانند هندوستان قالبی مردسالارانه داشتند. بنابراین، اهمیت دادن به راهب های مرد و برتر دانستن تعلیمات آنها، که از مشخصه های بودیسم هندی است، در آسیا نیز کاملاً پذیرفته شد و در این طرز تفکر تغییری صورت نگرفت. اما آیین بودا با رسالت ابهام گونه ای، که قرنهای آن را حفظ کرده بود، به دنیای غرب وارد شد و برای نخستین بار دیدگاه فارغ از جنسیت گرایی آن با نگرش فمینیستی غرب در تقابل قرار گرفت. پایه مذهب بودیسم در هندوستان رهبانیت بود و حتی در مکتب مهاییانا نیز، زندگی راهبانه به عنوان روشی بی نقص در انجام اعمال مذهبی توصیه می شده است. به طور کلی رهبانیت به عنوان محور مذهب بودیسم، که بیشتر شامل تعلیمات رهروان مرد می شده تا رهروان زن، در دیگر کشورهای آسیایی توجیه ناپذیر می نمود. استعمارگری و فتح های نظامی، در گسترش آغازین آیین بودا تأثیر ناچیزی داشتند. عاملان اصلی انتقال این دین به کشورهای دیگر، راهبهایی بودند که همراه کاروانهای تجاری به مناطق مختلف سفر می کردند. ابتدا طبقات برتر و در پی آنها طبقات فروتر جامعه کم کم با این دین سازگار می شدند. هنگامی که آیین بودا در فرهنگ جامعه ای گسترش پیدا می کرد، مردم آن جوامع بارها دشواری راه را به جان می خریدند و به کشوری که مبدأ بودیسم بود، سفر می کردند تا از دین جدید خود آگاهیهای ژرفتری کسب کنند. این گروه مهاجر، همیشه رهروان مرد را به دید احترام می نگرستند؛ به این ترتیب، رهبانیت در خارج از هندوستان نیز پایه و اساس بودیسم تلقی شد. در واقع، تارک دنیا شدن آن قدر مهم و ارزشمند بود که بعضی از پیروان بودایی معتقد بودند که بودیسم واقعی در یک کشور رواج نخواهد یافت مگر اینکه مردم آن جامعه به رهبانیت و ترک دنیا روی آورند. از آنجاکه در طول تاریخ مذهب بودیسم بیشتر روی زندگی مرتاضی و رهبانیت تأکید می شده است، اطلاع چندانی از وضعیت زنان بودایی غیروحانی در کشورهای آسیایی در اختیار نداریم. متأسفانه، در انجمن های مرتاضان و مکانهای زندگی و عبادت آنها، حتی بیش از آنچه که در هندوستان مرسوم بود، جز چند مورد استثنا، راهبها را به راهبه ها ترجیح می دادند. در بسیاری از کشورهای آسیایی بودایی، به دلایل مختلف از پذیرفتن زن‌ها در آیین بودا خودداری می شود. طبق قوانین کهن و تقریباً جهانی بودیسم پذیرش زن‌ها در آیین را باید یک گروه، شامل ده راهب و ده راهبه، انجام دهند. اگر تعداد راهبه های گروه مذکور به ده تن نرسد، انجام چنین تشریفات ناممکن است. به دلیل مشکلات بزرگتری که زنان رهرو در جوامع پیشین با آن مواجه بودند، اغلب اوقات بسیار دشوار می شد که ده راهبه یک جا گرد هم جمع شوند و همراه رهروان مرد مراسم انتصاب راهبگی



را برای یک زن به جای آورند. بعضی وقتها رهروان زن به تعداد مورد نیاز نمی توانستند به مکانهای تازه تأسیس، که مخصوص تعالیم آیین بودا بود، مسافرت کنند و در نتیجه تعدادشان به ده نفر نمی رسید. گاهی هم بعد از جدا شدن رهروان زن و از هم پاشیدن گروه، اجازه گردهمایی دوباره به آنها داده نمی شد. در چنین شرایطی زنانی که می خواستند طبق تعالیم بودا رهبانیت اختیار کنند، مجبور بودند بدون انتصاب مقام راهبگی و اغلب بدون حمایت جامعه، فقط بخشی از تعالیم آیین را به جای آورند. این زنها مانند راهبه ها لباس می پوشیدند و به طریقه آنها زندگی می کردند، اما در انجمن مرتاضان جز یک زن عادی و نا آموخته جایگاهی نداشتند. به همین ترتیب، آنها از حمایت‌های مالی، تحصیلی یا احترامی که سزاوار راهب هاست محروم بودند. با وجود این، در تمام کشورهای بودایی که رهروان زن حضور دارند، بجز مغولستان، انجمن راهبه ها نیز وجود دارد. تحت چنین شرایط دشواری که برای پذیرش زنان به راهبگی و دوام آوردن آنها در این طریقه وجود دارد، مشاهده جامعه انجمن رهروان زن و حضور آنها در تمام کشورهای بودایی آسیایی بسیار ارزشمند است. بودیسم تراوادین<sup>۱</sup> که مستقیماً از بودیسم کهن هندی مشتق شده است و مشخصه های فکری و معنوی مشابهی با دوران اولیه بودیسم دارد، در کشورهای جنوب غربی آسیا بیشترین پیرو را جلب کرده است. مشخصه های اصلی بودیسم کهن هندی که شامل تأکید مفرط بر ترک دنیا و زندگی راهبانه به عنوان زندگی مطلوب رهرو بودایی و دیدگاههای آن به زن، در مکتب تراوادین نیز مشاهده می شود. با وجود اینکه تشریفات پذیرش زنها در آیین و تشکیل جامعه راهبه ها به تعدادی از کشورهای بودایی تراوادین راه یافت، اما مدتهاست که این رسم در تمام آن کشورها منسوخ شده است. به نظر می رسد که در شرایط حال حاضر، تشکیل -----<sup>۱</sup> Theravading انجمن رهروان زن در چین و انتقال آن به کشورهای دیگر امکان پذیر باشد، اما بسیاری از مقامات مذهبی تراوادین با چنین تشکلی مخالف هستند. سریلانکا اولین کشوری بود که در خارج از هندوستان به آیین بودا گروید. مشهور است که مژوجان آیین بودا در سریلانکا پسر و دختر آسوکا<sup>۱</sup>، پادشاه هندوستان، بودند؛ آنها در قرن سوم قبل از میلاد به ترتیب، تعلیمات رهروان مرد و زن در سریلانکا را بنیان نهادند. تعلیمات رهروان زن حداقل تا قرن نهم میلادی همچنان در سریلانکا مرسوم بود و معمولاً از آن به عنوان منبع انجمن راهبه های حال حاضر چین یاد می شود. در قرن یازدهم، مهاجمان جنوب هندوستان انجمن ها و تشکل های راهبه ها را اگر نگوییم کاملاً متلاشی، تا اندازه زیادی تضعیف کردند. در این زمان، کشورهای دیگر بودایی تراوادین، انجمن های رهروان مرد را دوباره برقرار کردند. ولی برای تشکیل انجمن رهروان زن تلاش درخوری صورت نگرفت. به نظر می رسد تا قرن بیستم، زنان سریلانکایی از داشتن یک انجمن رسمی، مخصوص مراسم مذهبی راهبه ها محروم ماندند. طی این قرون، هر زنی می توانست به اراده خودش همچون یک راهبه زندگی کند، اما نه از انتصاب رسمی راهبگی خبری بود، نه از حمایت های جامعه. وضعیت رهروان زن در میانمار و تایلند نیز که از جمله کشورهای اصلی بودیسم تراوادین هستند، مشابه سریلانکا است. آنها لباسهای رسمی راهبه ها را به تن کرده، مانند آنها رهبانیت اختیار می کنند؛ اما دولت و اماکن مذهبی کشورشان آنها را به دید یک راهبه ای قانونی نگاه نمی کنند؛ بنابراین از دریافت مزایا و نذورات رسمی محرومند و هرگز مانند یک رهرو مرد دارای شان و مقام مذهبی نیستند. با اینکه تعلیمات خاص راهبه ها بسیار محدود است، آنها -----<sup>۱</sup> Asoka برای فراگرفتن چنین تعلیمات اندکی نیز با مشکل مواجه هستند. طبق شواهد، از قرن یازدهم تا سیزدهم میلادی راهبه ها و تعلیمات آنها در میانمار رسمیت داشته است، اما اکثر محققان معتقدند که پذیرش زنها در آیین بودا هرگز در تایلند به رسمیت شناخته نشده است. کشورهای بودیسم مهابانا وضعیت کاملاً متفاوتی دارند. کشورهای آسیای شرقی از طریق چین با آیین بودا آشنا شدند و به تبع، ویژگیهای خاصی که بودیسم رایج در چین داشت، به این کشورها نیز منتقل شد. قرنهایست که تعالیم رهروان زن و سنت راهبه شدن زنها در چین نسبت به کشورهای دیگر قوت بیشتری دارد و وجود انجمن های راهبه ها در این کشور، مکتبهای دیگر بودیسم رایج در کشورهای آسیای شرقی را تحت تأثیر قرار داده است. بین سالهای ۴۲۹ و ۴۳۳ میلادی، هنگامی که آیین بودا در چین

مذهب غالب جامعه شد، راهبه‌های سریلانکایی به چین آمدند تا برای فراهم کردن شرایط پذیرش زنها به آیین بودا، همراه راهبه‌های چینی یک گروه ده نفره را تشکیل دهند. از آن زمان تا کنون، گروه‌ها و انجمن‌های رهروان زن در چین و بسیاری از انجمن‌های چینی خارج از چین و همچنین در کره و ویتنام به فعالیت خود ادامه می‌دهند. امروزه، در بعضی از بخشهای چین و کره، راهبه‌ها از حیث شمار بر رهروان مرد می‌چربند و دارای تشکیلات تقریباً مستقلی هستند که اغلب اعضای آن را دختران جوان و تحصیل کرده تشکیل می‌دهند. چنین وضعیتی در جهان بودیسم جز در مناطقی که ذکر شد در هیچ جای دیگر دیده نمی‌شود. در تاریخ بودیسم، از راهبه‌های بسیاری یاد شده است که چهره مهم و شاخصی از خود به جای گذاشته‌اند. کتاب چینی «بی کوبی نی چوان»<sup>۱</sup> (زندگی راهبه‌های والامقام) شامل زندگینامه شصت و پنج راهبه چینی ----- Bi- qui- ni- chuan

است که بین سالهای ۳۱۷ و ۵۱۶ میلادی زندگی می‌کردند. آنها زنانی بودند با سطح سواد بالا و در جامعه، بسار فعال و بانفوذ. در متون ذن<sup>۱</sup> دست کم از یک راهبه چینی بودایی، به عنوان آموزگاری مهم و متفکر یاد شده است. زنان عادی بودایی در دربار امپراتوری چین نیز از بعضی جهات قدرت و نفوذ داشتند. در این وادی، شاید مهمترین و موفقترین رهرو زن در تاریخ بودیسم چین، و<sup>۲</sup>، همسر امپراتور (۷۰۵-۶۲۵ میلادی) باشد؛ اگرچه تاریخدانان چینی دوره‌های بعد، از او به کینه و زشتی یاد می‌کنند، او توانست با بهره‌گیری از اندیشه‌های بودایی، بخوبی و شایستگی بر چین حکمرانی کند. در ژاپن بیش از هر جای دیگر در جهان بودیسم ارزش و اعتبار کانونهای رهبانیت فرو ریخته است؛ طوری که امروزه، علی‌رغم آمیختگی آیین بودا با فرهنگ ژاپن، دیگر از رهروان زن یا مردی که طبق سنتهای کهن هندی خانمان خویش را ترک کرده باشند، تقریباً خبری نیست. در یک دوره تاریخی، راهبه‌های ژاپنی بنا بر سنت و متون هندی به کانونهای بودایی می‌پیوستند و طبق تعلیمات مرسوم رفتار می‌کردند؛ اما گروه ده نفری رهروان زن که برای انتصاب راهبه‌های دیگر ضروری است، هرگز در ژاپن تشکیل نشد. در اواخر قرن نهم یکی از آموزگاران بزرگ آیین بودا در ژاپن، این عقیده را رواج داد که بیدی سِتوه شدن همانا معادل رهبانیت اختیار کردن است.<sup>۳</sup> با گذشت زمان، مخصوصاً بعد از اینکه در ژاپن ازدواج کشیشهای بودایی جایز شمرده شد، رهبانیت و ترک خانمان کم‌کم رنگ باخت. گرچه همه راهبه‌های ژاپنی به سبک زندگی نارهبانیت روی آورده‌اند، روش زندگی آنها نسبت -----

~~~~~ Zen-۱-~~~~~ فرقه بوداییان معتقد به تفکر، عبادت و ریاضت. (م) ۳.۲-WU- اصل، رسیدن به روشن شدگی است نه رهبانیت. (م) به مردان همتایشان هنوز هم بسیار شبیه آداب و طریقه زندگی راهبه‌های کهن هندی است. آنها برخلاف راهب‌های مرد، نه ازدواج می‌کنند و نه مشروبات الکلی می‌نوشند. بعضی وقتها به عنوان کشیش زن خدمتگذار معابد می‌شوند و تا هنگامی که خود را راهبه می‌دانند، از ازدواج خودداری می‌کنند. اما در حال حاضر، تعداد رهروان زنی که ضمن انجام وظایف مذهبی خویش، به ازدواج راضی می‌شوند، رو به افزایش است. به طور کلی، راهبه‌شدن زنها در ژاپن طرفدار چندانی ندارد. بودیسم و جرایانا در اوایل قرن هفتم، مستقیماً از هندوستان وارد تبت شد. حدوداً در اواسط قرن هشتم، پذیرش زنها به آیین در تبت مرسوم گردید؛ اما باز هم، گروه ده نفره راهبه‌ها هرگز به حد نصاب نرسید. از همان اوایل، زنان تبتی بدون اینکه به مقام راهبگی مفتخر شوند، بسان راهبه‌ها لباس می‌پوشیدند و به سبک راهبانه زندگی می‌کردند. اما با اینکه رهروان زن هم‌تراز رهروان مرد تحصیلکرده نیستند و از نظر اجتماعی و اقتصادی کمتر از مردان همتایشان حمایت می‌شوند، جامعه تبت آنها را به عنوان راهبه می‌نگرد نه یک زن عادی. بعضی از راهبه‌ها به علت داشتن مراتب معنوی، از شأن اجتماعی بالایی برخوردارند. از آنجا که بودیسم و جرایانا مکتب اصلی بودیسم در تبت است، روش زندگی جوکی که بر پایه تفکر و ریاضت در انزواست، بر روش زندگی راهبانی که محور آن ترک خانمان است، می‌چربد. قرن‌هاست که بسیاری از زنان تبتی بدون اینکه راهبه شوند، به عنوان جوکی برای رسیدن به معنویت درون در انزوا و تنهایی نسبی زندگی کرده‌اند. زنانی که این طریقه را پیش گرفته‌اند نسبت به راهبه‌ها احترام و شهرت بیشتری دارند. صاحب نام ترین آنها یشی تسوگیل و مچیگک لبدرون<sup>۱</sup> هستند، که البته بجز این دو، زنان مهم و مشهور -----

۱. Machig Labdron بسیار بوده اند. پیروان بودیسم تبتی غالباً در کانونهای طرد شده در هندوستان و همچنین در میان طرفداران مسلکهای نوین در غرب حضور بیشتری دارند. انجمن های طرد شده اغلب، تعلیمات و دستوراتی متعالی ندارند و حتی اگر داشته باشند، علی رغم احترام نظری به شأن زن، از زنان جویای مذهب حمایت خاصی به عمل نمی آورند. مرحله نهایی گسترش آیین بودا در گستره با قدمت مذهب بودیسم، انتقال آن به غرب است که آغاز آن، اوایل قرن بیستم و نقطه اوج آن بعد از دهه ۶۰ بوده است. در حال حاضر، در کشورهای غربی مخصوصاً در امریکای شمالی و اروپا تمام مکتبهای آیین بودا را می توان مشاهده کرد. انتقال آیین بودا به غرب، هم به دست مهاجران آسیایی که بودیسم جزئی از اعتقادات مذهبی آنها به شمار می رفت و هم بر اثر روی آوردن گروهی از امریکایی ها و اروپایی های آرمانگرا و خویشان دار، که نژاد اروپایی داشتند، صورت پذیرفت. این بوداییان اروپایی، تحصیلکرده هایی هستند که هم در علوم غربی و هم در تعلیمات بودایی تبخّر دارند و اغلب آنها خود را کاملاً وقف مذهب جدیدشان می کنند. بعضی از آنها راهب و راهبه می شوند، اما اکثرشان زندگی عادی خود را ادامه می دهند. از آنجا که این گروه نسبت به تعلیمات بودایی، مراقبه و رسیدن به آرامش روحی تعصب خاصی دارند، می توانند در پیشبرد و گسترش سبک جدیدی از بودیسم، که بین زندگی راهبانه و عادی قرار می گیرد، نقش اساسی داشته باشند. یکی از مهمترین عاملهایی که می تواند بر آینده مذهب بودیسم تاثیر بسزایی بگذارد، این است که اکثر اروپائیان بودایی، زنهایی هستند که نسبت به وضعیت مردسالارانه بودیسم در آسیا معترضند. این زنهای اروپایی پایه پای مردها تعلیمات و نظریات بودیسم را مطالعه می کنند و تعلیمات معنوی و روحانی مربوطه را انجام می دهند و انتظار دارند که در تبلیغ و گسترش بودیسم غربی نقش اساسی داشته باشند. با بحث و تبادل نظر بسیار زیادی که درباره تشابهات و تفاوتهای بودیسم آسیایی و غربی صورت گرفته است، به این نتیجه قطعی رسیده اند که تنها تفاوت اصلی آنها، حضور بسیار زیاد زنان نسبت به مردها در سالنها و کلاسهای مراقبه در غرب است. همان طور که سندی بوچر در کتابش با عنوان چرخاندن چرخها: زنان آمریکایی در ایجاد بودیسم جدید مطرح کرده است، زنان اروپایی نسبت به تعلیمات آیین بودا و شناخت خویشان به درک بالاتری می رسند؛ بنابراین بعید نیست که در آینده شاهد شکل گیری مکتبها و جنبشهای نوینی در مذهب بودیسم باشیم.

### وضعیت حال حاضر زنان در مذهب بودیسم

وضعیت و مسائل زنان بودایی در حال حاضر، در آینده مذهب بودیسم تأثیر بسزایی خواهد داشت. امروزه، مشکل قدیمی بودیسم، که همان تفاوت روش زندگی در کانونهای رهبانیت و زندگی عادی است مورد بازبینی قرار می گیرد و ایجاد تغییر و نو شدن در هر دو روش ضروری به نظر می رسد. مسائل و مشکلات زنان در مذهب بودیسم و کانونهای رهبانیت، نسبتاً مشخص است؛ اما این بدان معنی نیست که برطرف کردن این معضلات در جهان بودیسم به سهولت امکان پذیر باشد. در مناطق مختلف جهان بودیسم، شاهد فراخوانی زنان برای بنیانگذاری کانونهای راهبگی و برقرار کردن تشریفات پذیرش زنان به آیین بودا هستیم. به نظر می رسد که با مدرن شدن حمل و نقل و کثرت زنانی که به طور رسمی به مقام راهبگی مفتخر شده اند و در مناطق مختلف جهان بودیسم زندگی می کنند، تشکیل گروه های ده نفره ی راهبه ها آسانتر شده است. یک گروه ده نفره می تواند دست کم ده زن را به طور رسمی راهبه کند. اما زنانی که به طور رسمی راهبه می شوند باید از مکتب آن گروه ده نفره پیروی کنند. اگر ده راهبه در کانونهای تراوادین یا تبتی گرد هم آیند، می توانند دوباره به مکتب دلخواه خود برگردند. متأسفانه، در کشورهای بودیسم راهبهای صاحب نفوذی، مخصوصاً تراوادین، وجود دارند که بشدت با چنین امکانی مخالف هستند. آنها بر این اعتقادند که انتصاب بوداییان تراوادین به مقام راهبگی، توسط دودمان بوداییان مهاییانا پذیرفتنی نیست. اما برای مقابله با چنین ادعایی، می توان متذکر شد که تفاوت مکتبهای تراوادین و مهاییانا بیشتر نظری است تا عملی، و در حقیقت از نظر انجام یا ترک اعمالی که در رهبانیت فرض است،



تفاوت شاخصی بین این دو مکتب وجود ندارد. بعضی ها نیز انتصاب راهبه های چینی را در برهه ای از تاریخ بودیسم، با اصول آیین بودا منطبق ندانسته، نتیجه می گیرند که دودمانی که توسط آن راهبه ها به منصب راهبگی رسیده اند، فاقد اعتبار هستند. اگر این نوع تردید در اعتبار مقام رهروان مرد وجود داشته باشد، بسیار نادر است. بعضی از انجمن های رهبانی در تبت، اعتبار دودمان راهبه های چینی را به دیده شک می نگرند و گروه راهبه های چینی را برای انتصاب راهبه های تبتی زیاد معتبر نمی دانند؛ اما اشخاص صاحب نامی چون دالای لاما، ۱ حمایت همه جانبه خویش را برای انتصاب زنهای تبتی به مقام راهبگی اعلام کرده اند. (Tsomo, ۱۹۸۸: ۲۶۸-۹) اعتقادات و نگرشهای منفی نسبت به زن، هنوز هم در جهان بودیسم وجود دارد. در طول تاریخ آیین بودا و در اکثر کشورهای بودایی معاصر، رهروان مرد نسبت به رهروان زن از احترام و حمایت بیشتری -----

----- ۱. Dalai Lama برخورد دارند. در نتیجه، راهبه ها همواره در انجام اعمال مذهبی و کسب تعلیمات آیین با مشکل مواجه هستند. آنها اغلب تحت تعلیمات جزئی قرار می گیرند و برای نیل به معنویت والا و روشن شدگی درون، که در مکتبهای بودیسم مهم است، معمولاً دچار مشکل می شوند. به نظر می رسد که تعلیمات اندک رهروان زن و مورد توجه قرار نگرفتن آنها در جامعه، وقایعی هستند که در یک مسیر دوار همچنان در تاریخ بودیسم تکرار می شوند و بسهولت اصلاح نمی پذیرند. شاید تشکیل گروه های ده نفری توسط راهبه های چینی و کره ای که نسبت به راهبه های تبتی تحصیل کرده تر و محترمتر هستند، از مشکلات موجود تا اندازه ای بکاهد. حتی راهبه هایی که عضو رسمی انجمن هستند، مشمول قوانین محدود کننده ای می شوند که مهمترین آن، طبق قوانین هشتگانه، منع رهروان زن از آموزگار مذهبی شدن است. قوانین هشتگانه، خود بازتابی از دیدگاه مردسالارانه هند قدیم است. تا وقتی که نگرش مردسالارانه در بودیسم وجود دارد، نمی توان به رفع کامل مشکلات زنها در این آیین امیدوار بود. تحول در نگرش مردسالارانه بودیسم سنتی بسیار ضروری و مهم است. در صورت تحقق این امر، می توان انتظار داشت که در وضعیت بوداییان غیروحانی، بوداییان غربی و مخصوصاً زنانی که برای پیوستن به آیین بودا به پیروی از رسوم مردسالارانه آیین مجبور هستند، تحولات مثبت زیادی رخ دهد. مهمترین حرکتی که در مسیر تحول بودیسم رخ داده است، تشکیل گروه هایی از مردم عادی بودایی است که هدفشان رسیدن به اعماق وجود، از طریق درک معنویت درون است؛ هدفی که تصور می شد فقط با اختیار کردن رهبانیت حاصل می شود. آنها برای رسیدن به این هدف، از روشهای قدیمی راهبانه تعلیمات بودایی و تمرین تمرکز و مراقبه نیز بهره می برند. سبک زندگی این گروه از بوداییان، معمولاً ترکیبی از روشهای زندگی راهبانه و زندگی خانگی عادی است. آنها برای نخستین بار در تاریخ بودیسم، در کانونهای مراقبه و کسب آرامش، امکاناتی مهیا کردند تا بتوانند از کودکان خود نیز مراقبت کنند. هر خانواده در یک دوره معین از کسب معاش و مسئولیت های دیگر فارغ می شود تا با تمرکز بیشتر به کسب تعلیمات و انجام مناسک مذهبی مشغول شود. هنگامی که آنها به فعالیتهای روزمره خود بر می گردند، با آگاهی معنوی و آرامش درونی و ذهنی که در این دوره کسب کرده اند، انگیزه و انرژی بیشتری برای کار و فعالیتهای عادی خود خواهند داشت. به طور خلاصه می توان گفت شکاف بین راهبان تارک دنیا و بوداییان چسبیده به خانه و خانمان در شرف محو شدن است. این تحول، بیشتر برای زنها خوشایند است؛ چرا که فعالیتهای عادی و روزمره ای چون خانه داری، زناشویی و تولیدمثل، که مشغله سنتی زنها در خانه است، از نظر بودیسم سنتی مخربترین عواملان زندگی دنیوی محسوب می شوند. بودیسم نوین که مذهبی غیررهبانی است، برای زنان از آن رو اهمیت دارد که گرویدن به آن سهلتر و جذابتر از بودیسم راهبانه است. بسیاری از زنان، بخصوص در غرب، مذهب یا مکتبی را اختیار می کنند که تمام شاخه های بودیسم را شامل شود. در حال حاضر، اکثر این زنها نخست تحت تعلیمات کهن آیین بودا قرار می گیرند، اما سرانجام با مجوز انجمنی که در آن تعلیم می دیدند، یا با اختیار و احساس نیاز درونی خود، به مکتبی که ابتدا به آن معتقد بودند، می گروند و برای رهبری کانون و آموزش تعلیم آیین انتخابی فعالیت می کنند. حضور قدرتمند زنان تحصیل کرده، تعلیم دیده و فصیحی، بدون اتخاذ هویت مردانه در زمینه آموزش تعلیم بودا فعالیت می

کنند، در تاریخ فکری و معنوی بودیسم بی سابقه است. مانع چنین تحولی در تاریخ بودیسم، چیزی نبوده جز مردسالاری و قوانین هشتگانه. قبلاً، آموزگار شدن زنان تعلیم دیده پدیده‌ای بسیار نادر بود و آن عده اندک هم که در امر آموزش بودند، احتمالاً به دلیل فراهم نبودن شرایط تاریخی در جهت غلبه بر مردسالاری تلاشی نمی کردند. در حال حاضر، بودیسمی را می توان تصور کرد که دیگر به مرد و علائق او، آشکارا یا ضمنی، ارجحیت نمی دهد. مانند دیگر ادیان بزرگ جهان، در بودیسم نیز تحولات پسامردسالارانه به دو نوع تحول تقسیم می شود. نخستین تحول این است که با استفاده از منابع و متون آیین بودا، رسوم و آداب بودایی اصلاح شود، تا بین نگرش و مناسک مذهبی بودیسم تعادل برقرار شود. در این صورت، کسب تعلیمات اصولی آیین بودا بدون در نظر گرفتن جنسیت، نژاد یا طبقه اجتماعی فرد، برای همه آزاد و با شرایط یکسان خواهد بود. مذهب بودیسم چه در اشکال رهبانی چه غیرروحانی، هرگز نتوانسته است جامعه‌ای منطبق با دیدگاه آرمانی خود بنا کند و یا حتی به این مهم نزدیک شود. با مشخص شدن تناقضهای فاحشی که در بودیسم بین نگرشهای مذهبی و تعلیمات عملی آیین وجود دارد، می توان امیدوار بود که قطبیت مرد و پدرسالاری از بین برود. برای آغاز این حرکت، بوداییان باید انتصاب راهبه‌ها را در جهان بودیسم گسترش دهند و شأن آنها را ارتقا بخشند و زنان بودایی غیر راهبه را به عنوان بودائیت‌های واقعی بپذیرند. چندی است که چنین حرکتی، لااقل از بعضی جهات آغاز شده، نظر تمام بوداییست‌ها را به خود جلب کرده است. اما سؤال این است که آیا بعد از اصلاح نظام مردسالارانه، مسائل دیگر بودیسم به همان صورت که بود، باقی خواهد ماند؟ و آیا سرانجام برخی از قوانین بودیسم به نفع زنان تغییر خواهد کرد؟ امروزه فمینیست و جانبداری از شأن زنان چنان در جوامع مختلف مورد حمایت قرار گرفته است که جویندگان حقیقت و معنویت انسانی دیگر نمی توانند این تحول را نادیده بگیرند. نگرش نوین به زن و جایگاه او زمینه‌ای را فراهم خواهد کرد که بودیسم پسامردسالارانه بر آداب و رسوم غیر از آنچه که بود، تأکید بورزد؛ البته نه لزوماً به معنی ابداع آداب جدید، که منظور تغییر در نحوه معرفی و ارائه رسوم و عرف اجتماعی است. در روند این تحول عمیق، لازم است که رابطه انسانها با محیط زیست نیز دستخوش تغییر شود؛ چرا که بیگانگی و قطع ارتباط بشر با محیط اجتماعی، او را از رسیدن به معنویت حقیقی باز می دارد؛ همچنان که از نظر بوداییست‌ها، تعلق خاطر و تمایلات دنیوی، مانع رسیدن رهرو به معنویت درون می شود. برقراری تعادل بین ترک خواهشهای نفسانی و چسبیدن به تمایلات دنیوی، بوداییان را قادر می سازد تا راه میانه‌ای را برگزینند که برای رهروری زنها و مردها یکسان است.

## مسیحیت

### اشاره

کلر دروری<sup>۱</sup> اولین و مهمترین منبع دستورات مذهبی در دین مسیحیت، کتاب مقدس انجیل بوده و هست. نگرش مسیحیت به زن، براساس متون انجیل است؛ اما این بدان معنا نیست که انجیل احکام ویژه و مشخصی درباره زنان صادر کرده، همه را به پیروی از آن فراخوانده باشد. انجیل مجموعه جمع آوری شده‌ای از کتابهای مختلف است که نه تنها به صورت یک انجیل واحد و یکپارچه تنظیم نشده، بلکه طی قرنهای سپری شده دستخوش تغییر نیز قرار گرفته است. علاوه بر این، تفسیر و تعبیر متون انجیل موازی با تحولاتی که در جامعه رخ می دهد نیز تغییر می کند؛ بنابراین ممکن است تعبیر فرهنگی و علمی قضیه‌ای در یک قرن، کاملاً متفاوت با قرن دیگر باشد. انجیل در نظر مسیحیان، حتی امروزه نیز به عنوان کتاب مقدسی است که گرد زمان و مکان بر آن نمی نشیند؛ بنابراین، کلماتی که در سالهای بسیار دور و در یک فرهنگ کاملاً متفاوت به رشته تحریر درآمده است، صرف نظر از شرایط مذهبی، فرهنگی و اجتماعی آن زمان، هنوز هم —————<sup>۱</sup> Clara Drury می تواند منبع مذهبی

مسیحیان باشد. اما محققان و دانشمندان نوگرا معتقدند که هنگام تفسیر انجیل باید به شرایط فرهنگی و تاریخی جامعه نیز نظر داشت؛ به این ترتیب هنگام خواندن تعلیمات پولس<sup>۱</sup> که درباره ازدواج است، باید دانست که پولس بر این عقیده بوده که دنیا بزودی به پایان خواهد رسید. او بر این باور بود که زمان اختتام دنیا بسیار نزدیک شده است، بنابراین کسی نباید در فکر ازدواج، که یک امر مادی است، باشد، و بهتر است مردم به جای درگیر شدن در مسائل ازدواج و زندگی دنیوی جدید، به سرنوشت بعد از مرگشان بیندیشند. همچنین مسیح بسیار سفارش می کرد که مردم خودشان را برای ظهور «پادشاه خداوند» آماده کنند؛ پادشاهی که به قصد ریشه کن کردن ظلم، عن قریب ظهور خواهد کرد. در قرنهای بعد، بعضی از مسیحیان تمام عمر منتظر ظهور این منجی بودند، بدون اینکه مطلع باشند که انگیزه اصلی روحانیان آن دوره، جلب مردم به آخرت گرایی بوده است؛ اما گروه دیگری از مسیحیان این تعلیمات را با شرایط اجتماعی حاضر وفق داده، برداشت صحیحی از آن استنباط کردند. در قرن معاصر، فمینیست ها توانسته اند با تصدیق متون عهد جدید و شرایط حاضر، نشان دهند که برخی از تعلیمات این متون تا چه اندازه نسبت به جایگاه زن اصلاح طلب و آرمانگرا بوده است. آنها معتقدند که این آرمانگرایی طی سالیانی که پدرسالاری بر کلیسا حکمفرما بوده، از بین رفته است. مقام زن در مسیحیت، نخست بسته به این است که شخص برای مطالعه این موضوع، کدام یک از متون انجیل را برگزیده است، و سپس برداشت شخص از متن انجیل و میزان اعتباری که به آن می دهد نیز در تعیین مقام زن باید لحاظ شود. مدتی است که زنان با پی بردن به اینکه ————— Paul: ۱ از یاران حضرت عیسی. (م) نویسنده ها و مفسران عهد عتیق و عهد جدید از شرایط مردسالاری آن زمان متأثر بوده اند، میکوشند که خود به شیوه فمینیستی انجیل را تفسیر کنند و دستورات انجیل را مبتنی بر ارزش زن که قبل از این نادیده گرفته شده است، دسته بندی و تنظیم نمایند. در جوامع مدرن غربی، تحولات چشمگیری در مسئله جنسیت رخ داده است. زنان در این جوامع، کوشیده اند که در کلیسا نیز مانند زندگی مادی، حقوق برابری با مردها داشته باشند. اخیراً در پی آزادیهای بی سابقه ای که زنان در غرب کسب کرده اند، در کلیسا نیز تحولات شایان توجهی در حال رخ دادن است. اما در جوامعی که نقش و وظایف زنان نسبت به مردها محدودتر است، کلیسای آن جوامع نیز آنها را با همان دید می نگرد. برخی از محققان غربی معتقدند که بسیاری از عقاید و باورهایی که درباره زن در کلیسا وجود دارد، نتیجه نوشته های مردان مجردی است که بعمد خواسته اند جنس مذکر را برتر جلوه دهند. این نویسنده ها بر دستورات و نکاتی تأکید کرده اند که نسبت به زن دیدگاه منفی داشته اند، جایگاه زنان را در کلیسا فروتر فرض کرده، مبلغ دور نگه داشتن زنان از امور اجتماعی بوده اند. امروزه، نگرش برخی از فرقه های محافظه کار پروتستان نسبت به زن، با کمی آرمانگرایی هنوز هم متعصبانه بوده، نقش متفاوتی که برای زن در نظر می گیرند، مادون یا حداکثر مکمل مرد است. بعضی فرقه ها، نظیر کویکرها<sup>۱</sup>، متدیست ها<sup>۲</sup>، بپتیست ها<sup>۳</sup> و برخی از پیروان مسلک کلیساهای انگلستان معتقدند که زنان می توانند مانند مردان در کلیساها به عنوان کشیش و اسقف انجام وظیفه کنند؛ در حالی که فرقه های دیگر نظیر کاتولیک های رومی هنوز این منصب را منحصر به مردان می دانند. برخی ————— ۱. Baptists. ۲. Methodists ۳. Quakers فرقه ها زنان را مجاز به تصمیم در مورد جسم خویش، نظیر سقط جنین و یا جلوگیری از بارداری می دانند، اما برخی دیگر این اعمال را گناه می شمارند. از آنجا که انجیل اصلیتین متن مذهبی مسیحیت است، ابتدا باید ببینیم که این کتاب مقدس درباره جنسیت، روابط جنسی و ازدواج چه گفته است، سپس تفسیر فرقه های مختلف از این متون را بررسی کنیم. اکثر تفسیرهای ابتدایی از متن انجیل در چهار قرن نخست میلادی انجام شده، می توان گفت که کلیت نگرش مسیحیت به زن تا قرن بیستم، اغلب از همان تفاسیر اقتباس شده است.

## زن به عنوان جزئی از هدف آفرینش

مسیحیان متون مقدس یهودیان را از آن رو پذیرفتند که معتقد بودند عیسی همان مسیح اشاره شده در تورات است. پیروان مسیح نیز

خود به نوشتن کتابهایی اقدام کردند که در زمان خودش به عنوان متون مقدس در میان مردم حجیت یافت. این نوشته ها به نامهای عهد عتیق و عهد جدید معروف هستند. مسیحیان با مطالعه و تدریس این مجموعه مقدس یاد و نام خدایی را حفظ می کنند که آفریننده و نگهدارنده جهان و رهنمودبخش انسان به سوی سعادت است. بنابراین مسیحیان مانند یهودیان معتقدند که خدا آفریننده دنیا و منعم موجودات بوده، خود نیز آفریده هایش را تأیید و تکریم کرده است؛ «آنگاه خدا به آنچه که آفریده بود نظر کرد و دید که همه چیز نیکو است» (سفر پیدایش ۱:۳۱). واضح است که جهان یک مکان امن و کامل نبود؛ اما نمی توان درد و رنج را آفریده های خدای مهربان دانست. در باب سوم کتاب پیدایش می خوانیم که آدم و حوا با نافرمانی از امر خدا، مسئول رنج و الم نژاد بشر هستند. مسیحیان داستانهایی را که درباره پیدایش و تکوین عالم در متون مقدس یهود (عهد عتیق) آمده است، معتبر می دانند و از آنها فقط به عنوان تأییدی بر تقدم وجود عیسی نسبت به جهان آفرینش بهره می برند؛ به این ترتیب معتقدند که منجی عالم هنگام آفرینش جهان حضور داشته، در این امر نیز دخیل بوده است. (یوحنا ۱۸-۱: ۱، کولسیان ۲۰-۱۲: ۱، عبرانیان ۱: ۱) به اعتقاد مسیحیان مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، کفاره گناه آدم و حوا است؛ و «همه ما که از نسل آدم (گنهکار) هستیم، می میریم؛ اما همه کسانی که از آن مسیح باشند، زنده خواهند شد. ((اول قرنتیان، ۱۵:۲۲) از آنجا که مسیحیان بر این باورند که عیسی همان مسیح موعود در تاریخ یهود است، که همه منتظرش هستند، خود را در تفسیر متون مقدس یهود به نحوی که با مقاصد مسیحیت موافق باشد محق می دانند. اما مسیحیان، هم نسبت به بطن معنایی متون مقدس یهودیان بیگانه بودند و هم نسبت به شناخت نویسنده ها و مفسران یهودی این متون. می توان گفت که داستان آفرینش و هبوط در کتاب پیدایش (۳-۱) مهمترین بخش عهد عتیق است که با ذکر روابط زن با شوهر و خداوند، نمای کلی جایگاه زن در جامعه را مشخص می کند. در کتاب پیدایش دو حکایت متفاوت درباره آفرینش روایت شده است؛ حکایتی که در کتاب پیدایش بخش ۳:۲-۱:۱ است با قدمتی حدود چهار قرن قبل از میلاد، و حکایت هبوط آدم و حوا در بخش ۲۴:۳-۲:۴ که پانصد سال پیشتر از حکایت نخست، نوشته شده است. از نگاه زنانه تفکیک این دو حکایت بسیار مهم و ضروری است. در حکایتی که قدمتش کمتر است، می خوانیم که خداوند جهان را در شش روز آفرید و سپس آدمی را خلق کرد. در این حکایت، مرد و زن با هم آفریده شده اند و هر دو موجوداتی هستند که در نظام آفرینش بر هر آفریده ای برتری دارند؛ «به این ترتیب خداوند مرد و زن را از شمایل خود خلق کرد» (پیدایش ۱:۲۷). در این آیه، نه از برتری جنس صحبتی هست و نه از فرمانبری یک جنسی از دیگری. هر دو جنس از شمایل خداوند آفریده شده اند و لزوم دو جنسی متفاوت در نژاد انسان بلافاصله بیان شده است: «زاد و ولد کنید و تکثیر یابید». هدف از تمایزهای ساختاری مرد و زن، زاد و ولد است و یهودیان بدرستی دریافته اند که خداوند آنها را به تکثیر امر کرده، و روابط جنسی با جنس مخالف فقط از طریق ازدواج مجاز شده است. در سفر پیدایش (۳:۲-۱:۱) آمده است که انسان قبل از هبوط در متعالیترین حالت تکاملش در بهشت می زیسته است؛ تکاملی که با توسل به مسیح دوباره دست یافتنی است. اساس نامه ی پولس به غلاطیان ۱ ایمان آوردن به دین مسیح است؛ دینی که بین طبقات نژادی، اجتماعی و جنسیتی هیچ تفاوتی قایل نمی شود: «دیگر فرقی نمی کند که یهودی باشیم یا رومی، غلام باشیم یا آزاد، مرد باشیم یا زن، زیرا همه ما مسیحیان در عیسی مسیح یکی هستیم.» (غلاطیان ۳:۲۸) به این ترتیب زنان و مردانی که از هر طبقه ای به دین مسیح گرویده، به رهایی رسیده اند، نزد خدا با هم برابرند. اما در تاریخ می بینیم که این پیام برابری در زندگی روزمره زنان مسیحی تأثیر چندانی نداشته است؛ مخصوصاً اینکه نامه های دیگر پولس در انجیل و نامه های پیروان او، این مکتب تساوی را نقض می کند. ۲.-----

----- ۱-Galations: غلاطیه منطقه ای بود در آسیای صغیر (ترکیه فعلی). مسیحیان غلاطیه به اشتباه فکر می کردند که حفظ ظاهری قوانین و تشریفات مذهبی انسان را رستگار می کند. (م) ۲- اول قرنتیان: ۹-۷: ۱۱ «مرد، جلال و شکوه خداست و به شکل او آفریده شده است. زن، جلال و شکوه مرد است. نخستین مرد از زن به وجود نیامد، بلکه اولین زن از مرد خلق شد. نخستین مرد «آدم» بود که برای حوا آفریده نشد، بلکه حوا برای آدم آفریده شد. پس زن باید سر خود را بپوشاند تا نشان

دهد که مطیع شوهرش است. این واقعیتی است که حتی فرشتگان به آن عنایت داشته، به سبب آن شادند.» و همچنین ر. ک به: آیه های اول قرنیتان ۳۶-۱۴:۳۴ و اول تیموتائوس ۱۵-۹:۲. در روایت کهنتر آفرینش (پیدایش ۲۴:۳-۴:۲) می خوانیم که پروردگار «آدم» را به عنوان نخستین بشر از خاک زمین خلق کرد و دم حیات را در سوراخهای بینی او دمید، «و انسان موجودی زنده شد». سپس خداوند باغی پر از میوه برای او آفرید تا بتواند از میوه هایش تناول کرده، در آن جا زندگی کند. خدا آدم را نهی کرد تا از میوه درخت «دانایی خیر و شر» نخورد. آنگاه برای اینکه آدم تنها نباشد، همه پرنده ها و حیوانات را برایش خلق کرد. اما آدم باز احساس تنهایی می کرد. سپس آدم را به خوابی عمیق فرو برد و از دنده او زن را آفرید. زن آفریده شد تا مونس آدم باشد و همچنان که ابتدا هر دو در یک بدن بودند، با ازدواج نیز دوباره «هر دو یکی می شوند.» (پیدایش ۲۴:۲) طبق این روایت، زن بود که آدم را به نافرمانی خدا و خوردن میوه ممنوع دانایی برانگیخت. نویسنده های مسیحی پس از پولس، از این روایت دو تعبیر مختلف دارند. یک دسته می گویند که طبق این روایت زنان فروتر از مردان هستند؛ زیرا زن بعد از مرد، از مرد و برای مرد آفریده شده است. این اعتقاد، از آن جهت که جنسیت نخستین بشر آفریده شده را مذکر می داند، انزجار فمینیست های مسیحی را برانگیخته است. بعضی مفسران معتقدند که طبق نظام آفرینش، اصل، جنسیت مذکر است، و جایگاه جنسیت مؤنث به عنوان نیمی از نژاد بشری در جنب این اصل قرار دارد. پولس برای توجیه برتری مرد، از آن به عنوان یک خواسته الهی یاد می کند: «مرد از زن آفریده نشد، بلکه زن از مرد آفریده شد. مرد برای زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد آفریده شد.» تعبیر دیگری که از این روایت می شود این است که زن ذاتاً شرور و بدجنس است. زن بود که مرد را اغوا کرد و به گمراهی کشاند، و گرنه مرد آن گناه را مرتکب نمی شد. «ابتدا آدم خلق شد، سپس حوا. نخست آدم فریفته نشد، بلکه زن وسوسه شد و خطا کرد.» (اول تیموتائوس ۱۴-۱۳:۲). طبق این تعبیر، آدم و حوا هر دو بعد از نافرمانی خدا از بهشت رانده شده، به زمین هبوط کردند. مجازات آدم شرایط صعب زندگی بر روی زمین بود؛ چرا که کار کردن بر زمین، سخت و تهیه غذا کار بسیار درد آوری بود که بر عهده آدم گذاشته شد. اما مجازات زن، رنج کاملتری بود که در ماهیت و اهداف زندگی او نهاده شد. زن مجبور است که رنج بارداری را تحمل کند، شوهرش را تمکین جنسی کند و از او فرمان ببرد. (پیدایش ۱۹-۱۶:۳) بسیاری از مسیحیان بر این باورند که میوه درخت معرفت که آدم و حوا خوردند، دانایی به شهوت بوده است. به عبارت دیگر، حوا با خطایی که انجام داد، موجب شکوفایی حس شهوت جنسی در آدم شد. در کلیسا، زنان را اغواگر و عامل بزرگترین وسوسه ها، یعنی سکس، می دانند. در انجیل متا و مرقس، این دو روایت با هم تلفیق شده است تا تأییدی باشد بر ارزش پیوند زن و مرد و انزجار از طلاق. و اما در آغاز آفرینش، «پروردگار آنها را به صورت مرد و زن آفرید.» (از این رو، مرد باید پدر و مادرش را ترک کند تا به همسرش پیوندد و هر دو یک تن شوند.) از آن به بعد آنها نه دو، که یکی اند. پس آنچه را که خدا به هم رسانده است، کسی حق ندارد جدا کند. (متا ۵:۱۹، مرقس ۹-۶:۱۰) از آنجا که به اعتقاد مسیحیان، روایت تلفیق شده فوق درباره آفرینش معتبرتر از دو روایت مجزاست، پس می توان گفت که زن نیز مانند مرد از شمایل خدا آفریده شده است؛ نه اینکه آفرینش او بعد از مرد صورت گرفته، طفیلی جنس مذکر باشد. در دوره ی آغازین گسترش مسیحیت، تقریباً غالب فرقه ها تعبیر فوق را به دلیل مطابقت آن با اکثر دیدگاه های مادیگرا و عامه پسند، به عنوان اصل آفرینش مرد و زن پذیرفتند. ارسطو در قرن چهارم قبل از میلاد این نظریه را اعلام کرد که چگونه بدن انسان از نطفه (اسپرم) مرد شکل می گیرد. زن فقط دریافت کننده نطفه ای است که از قبل شکل گرفته، در رحم زن فقط ابعادش بزرگتر می شود. اگر همه چیز بخوبی پیش برود، کودک باید پسر شود؛ اما برخی عوامل و اتفاقات باعث می شود که جنسیت مذکر متحول شده، کودک به جنسیتی پست، مشتق از جنس مذکر، تبدیل شده، دختر شود. ۱. او معتقد بود که نظام طبیعت بر این اساس است که مردها ذاتاً از زنها عاقلتر و منطقی ترند و باید بر همسران، برده ها و کودکان خود ریاست کنند. (سیاست ۱:۱۲) بنا بر این اعتقاد، مردها پرحرارت، داغ و فعال هستند، و زنهای بی حرارت، سرد و مرطوب و منفعل. از آنجا که نظریه های ارسطو بر مبنای مطالعات ظواهری بود که مردم به



چشم می دیدند، قرنهای متمادی نظریه مورد پذیرش کلیسا بود. این باورها همچنان در کلیساها رواج داشت تا اینکه در سال ۱۸۲۷ دانشمندی به نام کی. ای وُن باثر ۲ تخمک را در زنان کشف کرد و مشخص شد که زنان نیز به اندازه مردها در فرایند زاد و ولد نقش فعال دارند. در قرنهای نخست میلادی مسیحیان بر این باور بودند که نوزاد دختر، انسان ناقصی است که از حد طبیعی بشر پایینتر بوده، تنها فایده اش قابلیت بچه دار شدن است: «از این جهت، خداوند زنان را به رنج بارداری و زایمان دچار ساخت؛ اگر آنها به خدا ایمان آورند و زندگی آرام و با محبتی در پیش گیرند، روح ایشان را نجات خواهد داد.» (اول تیموتائوس ۱۵: ۲) شاید بتوان گفت که آگوستین (۴۳۰-۳۵۴ میلادی)، اسقف شهر هیپو در افریقای شمالی، تأثیرگذارترین نویسنده مسیحی در تمام دوران عهد جدید بوده است. او با تلفیق و در نظر گرفتن آیه های پیدایش (۲۷: ۱) و اول قرنیتان (۱۶-۷: ۱۱)، به این نتیجه رسیده است که ماهیت آفرینش زنان

Aristotle, Generation of Animals, ۲.۳. ۲.K.E von. ۱

Baer از شمایل خداوند، مشابه مردان نبوده است. ما باید بدانیم که مسیح چگونه انجیل را قرائت می کرد که در آفرینش مرد (و نه زن) از شمایل خدا و آنچه که در جاهای دیگر سفر پیدایش نوشته شده است تناقضی پیش نمی آمد:.... مسیح می گوید که طبیعت وجود آدمی، که در هر دو جنس کامل است، از شمایل خداوند آفریده شده است. عیسی بعد از عنوان کردن اینکه مرد از شمایل خدا خلق شده است، چنین ادامه می دهد: «خداوند آنها را به صورت مرد و زن قرار داد.» پس چگونه باید قضاوت کنیم، آیا مرد از شمایل خدا آفریده شده است و در نتیجه، برخلاف زن نباید سرش را بپوشاند؟ باید گفت که زن همراه شوهرش شمایل خداست و به این ترتیب، هر دو یک تصویر واحد هستند. آنجاکه از خلقت زن به عنوان یاری کننده و مونس مرد یاد شده و این وظیفه مختص زن قرار داده شده است، زن شمایل خداوند محسوب نمی شود، اما مرد خودش به تنهایی شمایل خداوند است؛ درست برابر با حالتی که مرد با زن یکی شده است. ۱. آگوستین معتقد است که شیطان ابتدا به سراغ حوا رفت؛ زیرا حوا در مقام یک زن و «عضو سست بنیان جامعه بشری» نسبت به همتایش فریب پذیرتر بود. بعدها توماس اکوینس ۲، دانشمند الهیات، ضمن احیا کردن توصیف ارسطو از زن به عنوان یک شکل ناهنجار مرد گونه، ادعا کرد که پستی و فرومایگی ذاتی زن بیشتر نتیجه آن گناه نخستین است. او در تعیین روابط زن و مرد، تا اندازه زیادی تابع نظریه ی ارسطو بود که می گوید زنان فقط برای تولید مثل خلق شده اند؛ کودکان بیشتر باید تابع پدرشان باشند تا مادرشان؛ «پدر نسبت به مادر از احترام بیشتری برخوردار است، زیرا پدر در تولید مثل نقش فعال، و مادر نقش منفعل

Augustine, de Trinitate, ۱۲.۷.۱۰. ۱ (فوت ۱۲۷۴) Tomas. ۲

Aguinas دارد». زنها در ارضای شهوت جنسی نسبت به مردها ناپرهیزگارتر هستند. اکوینس معتقد بود که به دلیل همراهی دو جنس در تمام زمینه های زندگی، بهتر بود که خداوند برای قرار دادن یار و مونس برای آدم، یک نوع جنس مذکر دیگر می آفرید؛ چراکه هم عقل و منطق جنس مذکر بیشتر است و هم خویشن داریش! دو مثال فوق نمونه ای از طرز تفکرات نویسنده های مرد در دوران کهن و قرون وسطا بود که نشان می دهد در تمام آن دوران، طرز تفکر غالب مردان تحصیلرده به همین منوال بوده است. عقاید این نویسنده ها، متأثر از اوضاع زندگی و باورهای اجتماعی همان دوران است؛ دورانی که زنان را به عنوان تهدیدی بر توانایی مردها کننده اراده آنها در غلبه بر گناه می پنداشتند. اما پافشاری نویسنده های مختلف بر تأیید این قبیل ادعاها، خود حاکی از آن است که زندگی واقعی زنان در آن دوران، همیشه منطبق با این الگو نبوده است. به عنوان مثال، هیلدگارد ۱ و هلویس ۲، دو زن فرهیخته و رئیس صومعه ی تارکان دنیا در قرن دوازدهم، حتی در نظر مردان مجردی که از جنس زن تنفر داشتند، بلندمرتبه و مورد تحسین بودند. آبلارد ۳، معلم سرخانه ی هلویس، متأثر از توانایی و دانش شاگردش عاشق او می شود، و مجذوب شدن او به یک زن، باورهایی را که درباره سستی مردها در مقابل زنها وجود داشت، دامن می زند. کم نبودند زنان اشراف زاده ای که به مثابه ی برادران دینی شان تحصیلات بالایی داشتند و در مواقعی که شوهران آنها دور از خانه بودند، مسئولیت های آنها را عهده دار می شدند. بعضی از آنها علوم دارویی و گیاهی را آموخته بودند و می توانستند بیماران و مجروحان را شفا دهند. اما وضعیت این زنان

به شمشیر دو لبه شبیه بود؛ زنان تحصیل کرده مخصوصاً آنها که از علوم ----- Hildegard ۲.۱

**Heloise ۳. Abelard** پزشکی سر رشته داشتند، به همان اندازه که محترم بودند، در جامعه یک تهدید محسوب می شدند. ترس و وحشت مردها از شهوت زنانه، به اضافه دانش و مهارت زن‌ها در علوم، به این اعتقاد منجر شد که زن‌ها موجوداتی افسونگر و نیرنگ باز هستند. و این باورها به تفتیش عقاید زن‌ها از طرف کلیسا و شکنجه و عذاب آنها منتهی گردید. زنان معمولاً می توانستند متون مذهبی، زبان و علوم مختلف را بیاموزند و حتی وظایف پدران روحانی را انجام دهند؛ اما طبق تعلیمات پولس، مجاز نبودند که به مرد‌ها چیزی بیاموزند؛ «زنان باید در سکوت و اطاعت کامل مسائل روحانی را فراگیرند؛ اجازه نمی دهم زنان به مردان چیزی یاد دهند یا بر آنان مسلط شوند. زنان باید (در جلسات کلیسایی) ساکت باشند.» (اول تیموتائوس: ۱۲-۱۱: ۲) اما در حیطه عرفان، بعضاً استثنائاتی در قانون فوق دیده شده است. عرفان در مسیحیت قرون وسطا به معنی رابطه درونی با پروردگار و دریافت مستقیم الهامات از خدا یا مسیح، مخصوصاً برای زن‌ها بسیار جذاب بود؛ زن‌ها از این طریق توانستند مرجع دینی و معلم کلیسا شوند. جولین یکی از این زن‌های خلوت نشین قرن چهاردهم است که «الهامات عشق الهی» او را یک کاتب به رشته تحریر درآورده است. او مانند هم‌تایان پیشین خود، معتقد بود که عیسی تا اندازه ای نقش مادرانه داشته است. زندگی ما ریشه در عیسی، مادر حقیقی، دارد و بر پایه بصیرت ابدی او و قدرت خداوندگاری پدر و الهه بلندمرتبه و شریف روح القدس استوار است. او با غلبه دادن ما بر طبیعتمان، به ما حیات دوباره بخشیده است؛ با مرگ پرپرکتش بر صلیب، ما را در زندگی جاودانه متولد کرده است و از آن به بعد تا روز داوری همواره ما را یاری ----- Julian. ۱ می رساند و می پروراند؛ درست مانند مادری گرانقدر و شریف که نیازهای طبیعی کودکش را برطرف می کند. (الهامات، ۶۳) جولین مسیح را، هم به عنوان پرورش دهنده آدمی و هم در مقام نجات دهنده روح و جسم تمام انسان‌ها می بیند. علاوه بر استثنائاتی نظیر جولین، لازم به ذکر است که بعضی نوشته ها نشان می دهد که زندگی روزمره زنان در قرون وسطا، همیشه با عقاید نویسندگان مرد عزب مطابق نبوده است. چاسر در داستان **The wife of bath's prologue** در کتاب قصه های کانتربری ۲ که در قرن چهاردهم منتشر شد، دیدگاه جامعه معاصر نسبت به جنسیت و رابطه آن با متون مقدس را تا اندازه ای روشن نموده است. چاسر، تنفر کشیشان از زن را چنین خلاصه کرده است: باید گفت که کشیشان جز در مورد قدیسه ها، همه جور تهمت بسته اند بر زنان... قسم به خدا، اگر زن‌ها دست به قلم برده بودند و بسان کشیش‌ها داستان‌ها نوشته بودند، چنان از شرارت مرد‌ها می نگاشتند که پسران آدم جبرانش نتوانند. مارگری کمپ ۳ در قرن پانزدهم، زنی از اهالی ترفولک بود که از شوهرش چهارده کودک به دنیا آورد. سپس نذر کرد که پاکدامنی پیشه کرده، به اماکن مقدس در سرتاسر اروپا سفر کند تا به سرزمین مقدس (فلسطین) برسد. او در این سفر با الهامات مسیح راهنمایی می شد، و از جمله الهامات مسیح در یک مقطع این بود که او با شوهرش قرار بگذارد که روزهای جمعه روزه باشد و اگر به جای روزه گرفتن با شوهرش غذا بخورد، شوهرش حق نزدیکی جنسی با او را نداشته باشد. اعمال و گفتار ----- Chaucer. ۱

**۲. Margery Kampe Canterbury Tales** مارگری در نظر کلیسا آن قدر نامعمول و عجیب بود که او را ملحدی دانستند که از تعلیمات پولس مبنی بر محق نبودن زن‌ها در موعظه و تکلیف دادن به مرد‌ها تخطی کرده است. اما او شجاعانه از حق برابری زن‌ها در برابر اعتراض اسقف یورک و شهردار لیستر دفاع کرد. روحانیون پروتستان در قرن شانزدهم نسبت به کشیشان عرب کلیسای کاتولیک، در باره ی زن تا اندازه ای عقاید متعادلتری داشتند. اگر چه آنها هم گناه نخست را برگردن حوا می اندازند و طبیعت زن را پست تر از مرد می دانند، اما معتقدند که زن نیز از شمایل خداوند آفریده شده است و او «وارث شکوه زندگی آینده» است. (مارتین لوتر، خطابه ای بر کتاب پیدایش ۲۷: ۱) انجیل می گوید کفاره گناه حوا این بوده است که مرد بر زن تحمیل شود و علاوه بر آن، زن باید رنجهای خطرهای دیگری را نیز متحمل گردد؛ درد زایمان و هزار و یک رنج دیگر. پس باید بگویم که حوا با زن امروزی تفاوت‌های بسیاری داشته است: وضعیت او بسیار بهتر از زن‌های دوره ما بوده، و در نظر آدم، چه از لحاظ

توانایی های جسمی و چه ذهنی، هرگز پست و ناپاک تلقی نمی شده است. (خطابه هایی بر کتاب پیدایش ۲:۱۸) این بدان معنی است که رنجهای حوّا- رنجهایی که در صورت گناه کردن، به آنها دچار نمی شد- بس عظیم، بی شمار و گوناگون است. بارداری و زایمان از جمله رنجها و خطرهایی است که منحصرأً متوجه زنان است... حوّا پیش از ارتکاب گناه، نه تنها در نظر شوهرش پست و مادون نبود، بلکه بسیار آزاد و نیز در الطاف و نعمتهای خداوند شریک شوهرش بود. بودن زن در سیطره قدرت مرد ناشی از همان گناه نخست است؛ و زن باید این دشواریها را بدون میل و رضا تحمل کند. فرماندهی حق شوهر است و زن باید طبق دستور خدا از شوهرش اطاعت کند. مرد در امور خانه و کشور فرمانده است، با دشمنان می ستیزد، از اموالش دفاع می کند، کشت و زراعت می کند، خانه می سازد و کارهای دیگر. اما زن بسان میخی است در دیوار. او باید در خانه بنشیند... و به عنوان کسی که از توانایی اداره کردن کارهای خارج از خانه و امور مملکتی محروم شده است، خانه داری کند... این است مجازات حوّا. (خطابه هایی بر کتاب پیدایش ۳:۱۶) لوتر معتقد بود که «تجرّد اختیار کردن مردها که شیوه ای غیرالهی است، به ثبات و دوام توهینها و افتراها بر زن منجر می شود»، با این حال او پذیرفته که خداوند وظیفه نگهداری از کودک و آشپزی را به عهده زن گذاشته است: رفتن به کلیسا، آشپزی ۲ و بچه داری ۳. در دوره آشفتگی مذهبی انگلستان در میانه قرن هفدهم گروهی از معترضین ۴ به رهبری جورج فوکس، دیدگاههایی اصلاح گرایانه را برای برابری مرد و زن در جامعه مطرح کردند که دراز مدت بسیار مفید و مؤثر واقع شد. این فرقه که به گروه کویکرها ۵ شهرت یافتند، علی رغم زجر و شکنجه هایی که متحمل شدند چیزی نگذشت که در سراسر انگلستان و سپس در امریکا گسترش پیدا کردند. فوکس و هواخواه دیرینه اش، مارگارت فتل، که بعدها با هم ازدواج کردند، معتقد بودند که زن و مرد هر دو از شمایل خدا آفریده شده اند؛ گناه آدم و حوّا به نابرابر پنداشتن زن و مرد انجامیده است و مسیح پیروانش را به برقراری مجدد برابری زن و مرد توصیه کرده است. کویکرها با اعتقاد به اصل برابری زن و مرد در ازدواج، می گویند که زن نسبت به اطاعت از شوهرش تعهدی ندارد؛ بلکه هر دو باید از خداوند اطاعت کنند. در فرقه ی کویکرها نه کشیش وجود دارد و نه آیین عبادی خاصی. زن و مرد در مراسم عبادی بدون نیاز به کشیش به یک میزان از الطاف الهی بهره مند می شوند: اصل، ----- ۱. Quakers. ۲. Kirche ۳. Kinder ۴. Dissenters ۵. Kuche ۶. Kirche: می شونند: اصل، -----

مرتعش کننده ها. (م) قرابت فرد به خداوند و احساس مسئولیت در قبال دیگران است. هنگامی که از ورود «معترضین» به دانشگاه ها جلوگیری به عمل آمد، کویکرها تا قرن هجدهم برای خود یک دستگاه آموزشی جداگانه داشتند که دخترها و پسرهای این فرقه با هم در مدارس تحصیل می کردند. در پی این اقدام، زنان نیز در سال ۱۶۶۶ کمیته هایی را تشکیل دادند که بتوانند به طور مستقل بر ازدواجها نظارت داشته باشند، به امور زنان و کودکان رسیدگی کنند و به فقرا یاری رسانند. فرقه کویکرها در قرن هجدهم با نام تازه ی شیکرها ۱ در امریکای شمالی تجدید حیات یافت. شیکرها نسبت به کویکرها در زمینه های بیشتری به تساوی مرد و زن معتقد هستند. آنها به طور مجرد زندگی می کنند- گرچه ازدواج کاملاً ممنوع نیست- و برادرها و خواهرها حقوق مساوی دارند؛ آنها از دنیای مادی کناره می گیرند و در مکانهای مخصوص با خانواده زندگی می کنند. شیکرها اعتقادی به برتری طبیعی یک جنس بر دیگری ندارند و جایگاه مرد و زن در جوامع آنها یکسان است. گسترش این قبیل فرقه ها در قرن نوزدهم و بیستم موجب تعدیل تفکرات سنتی مسیحیت شد؛ مضاف بر اینکه پیشرفت علوم زیست شناسی و نظریه تکامل در قبال اعتقاد به آفرینش هفت روزه جهان، به این منجر شد که کلیسا به طور جدی درباره اصول اعتقادی مسیحیت بازنگری کند؛ به عنوان مثال، از جمله تعبیر متفاوتی که از متون انجیل بیان شد، این بود که باب ۳-۱ در کتاب پیدایش به عنوان اشاره ای نمادین و افسانه ای تفسیر شد نه یک واقعیت تاریخی؛ و با این برداشت جدید، اصل برابری دو جنس مخالف مقبولتر شد و مسئله گناه زن نیز، که فقط ناشی از زن بودن او بود، برطرف شد. اما این تعبیر در جهان مسیحیت کاملاً پذیرفته شده نیست. هنوز در بسیاری از کلیساهای مسیحی جنس زن را تهدیدی بر مرد، و مسبب گمراهی او می دانند. ----- ۱- Shakers: لرزاننده ها. (م)



## مقبولیت تجرد

در دنیای امپراتوری روم که مسیحیت در آن شکل گرفت، زاد و ولد از آن جهت اهمیت داشت که جنگ و بیماری جان بسیاری را می گرفت؛ بنابراین لازم بود با تولید مثل این فقدان جبران شود. ازدواجها در سنین پایین صورت می گرفت و بسیاری از دخترها در چهارده سالگی ازدواج می کردند و انتظار می رفت که زوجها کودکان متعددی به دنیا بیاورند. طول عمر مردم کوتاه بود و کمتر کسی به پنجاه سالگی می رسید؛ بنابراین ازدواج و تولید مثل بسیار مهم و ارزشمند بود. اما مسیحیت به تجرد و باکره ماندن به عنوان یک اصل مهم نظر دارد: «هر لحظه بر ما آشکار است که آنها مرگ را حقیر می شمارند و نیز از جماع خود را حفظ می کنند. آنها مردان و زنانی هستند که در تمام طول زندگی خویشان را از آلودگی های جماع پاک نگه می دارند.» (منسوب به Galen) اگرچه تجرد اختیار کردن شیوه ای بود که در ادیان غیرمسیحی نیز مشاهده می شد، اما کمتر کسی بود که خودش این روش را به عنوان شیوه پاک ماندن انتخاب کند؛ معمولاً پدر دختر یا بزرگان مذهبی قوم، دختر را باکره نگه می داشتند تا در مراسم مذهبی خاصی از او استفاده کنند. با وجود اینکه پیام مسیحیت مبنی بر خودداری از روابط جنسی، در آن دوران که نزدیکی جنسی اهمیت خاصی داشت، یک توصیه نامعمول تلقی می شد، اما نمی توان پذیرفت که مسیحیت با این پیام، عیاشی و افراطهای جنسی آن دوره را تعدیل کرده باشد. با وجود تمایلات شدید جنسی در پسرهای جوان، جامعه یونانی رومی اصل را بر این قرار داده بود که جوانها بعد از ازدواج، به همسر خود وفادار باشند و نسبت به زنهای دیگر عفت پیشه کنند. یکی از دلایل این توصیه، ریشه ی بیولوژیکی داشت؛ فعالیت زیاد جنسی مضر است، زیرا قابلیت باروری مرد را کاهش می دهد و از شانس بچه دار شدن او می کاهد. مقاربت جنسی اگر صحیح انجام شود، بر شخصیت کودک تأثیر مثبت خواهد داشت. در چند قرن نخست امپراتوری روم بعد از میلاد مسیح معیارهای ارزشی جامعه، در سلامت خانه و خانواده خلاصه می شد و پایبندی به همسر و خویشان داری، از جمله صفات عالی و گران قدر بود. تجرد توصیه شده مسیحیت بنا بر دلایل متفاوت، توانست در جامعه ای با چنین شرایطی طرفدارانی را به خود جلب کند. یکی از توجیهات اصلی زنها برای مجرد ماندن این بود که تصور می کردند با حفظ بکارت خویش به شمایل خدا نزدیکتر، و به حوای محکوم نشده قبل از گناه شبیه تر خواهند بود. از دیگر دلایل گزینش تجرد، این عقیده یهودیت بود که می گفت تمام ذهن شخص باید منحصراً متوجه خدا باشد و خودش را وقف او کند. در حالی که در تفکرات یونانی رومی روح، مهارکننده ی جسم و بازدارنده شهوات تلقی می شد، یهودیان روح و جسم را جزئی از آفریده های خدا می دانستند که هر دو در محضر خدا مسئولند.

## اسن ها

اسن ها فرقه ای از یهودیان معاصر مسیح بودند که لذت را نفی کرده، ازدواج را عار می دانستند. همچنین فرقه ی قمران ۲ که احتمالاً از اسن ها منشعب شده اند، به تجرد و اختصاص دادن تمام فکر و ذهن به اطاعت از خداوند معتقد بودند: «آنها باید با تمام وجود به خدا توجه کنند... و دیگر ----- ۱. Qumran. ۲. Essenes نباید از قلب سقیم پیروی کنند.» (قانون اول جامعه) این گونه طرز تفکر یهودیان فلسطینی که مبلغ مجرد ماندن بود- به این هدف که شخص جز خداوند تعلق خاطری نداشته باشد- بر نگرش مسیحیان به روابط جنسی تأثیر بسزایی گذاشت. در متون عهد جدید، چه در تعلیمات عیسی چه در نامه های پولس، به تجرد توصیه شده است. در انجیل متا (۱۲-۱۰:۱۹) می خوانیم که عیسی پیروانش را به مجرد ماندن سفارش می کند: «شاگردان عیسی به او گفتند: با این وصف ازدواج نکردن بهتر است! عیسی فرمود: هر کسی نمی تواند از ازدواج بپرهیزد؛ بلکه فقط کسانی می توانند مجرد بمانند که از خداوند کمک خاصی یافته باشند. بعضی به علت نقص مادرزادی به ازدواج قادر نیستند،

بعضی را مردم ناقص کرده اند و نمی توانند ازدواج کنند، و بعضی نیز برای خدمت به خداوند خود را ناقص می کنند که ازدواج نکنند؛ هر که قدرت اجرای این اصل را دارد، بگذارید آن را بپذیرد.» اُریجن ۱ در اسکندریه قرن سوم، با پیروی از معنای کاملاً ظاهری و تحت الفظی این سخن مسیح، خود را اخته کرد تا در خدمت خداوند باشد! اما اغلب تعلیمات کلیسا مبنی بر مجرد ماندن، و نیز بیشتر مسائل ازدواج و طلاق، برگرفته از نامه اول پولس به قرنتیان است: ای کاش همه می توانستند مانند من مجرد بمانند. ولی ما همه مانند هم نیستیم. خدا به هر کس نعمتی بخشیده است؛ نعمتِ هر کس با دیگری متفاوت است. پس به آنانی که هنوز ازدواج نکرده اند و نیز به بیوه زنان می گویم که بهتر است اگر می توانند مثل من مجرد بمانند؛ اما اگر نمی توانند بر امیال خود مسلط باشند، بهتر است که ازدواج کنند. زیرا ازدواج کردن بهتر است از سوختن در آتش شهوت. (اول قرنتیان ۹-۷: ۷) -----

----- ۱-Origen به نظر می رسد که مجرد در نظر پولس بهترین روش زندگی است، و ازدواج فقط در صورتی توصیه می شود که شخص به علت قوای شدید جنسی خود را در معرض زنا ببیند. پولس همچون یک یهودی متعصب معتقد است که هدف از نزدیکی جنسی تولید مثل است؛ بنابراین فقط همسران می توانند روابط جنسی داشته باشند. قرن‌ها بود که کلیسا برای توجیه مجرد از انجیل متا (۱۲-۱۰: ۱۹) و نامه ی پولس به قرنتیان (۹-۷: ۷) دلیل می آورد. تا این اواخر، روحانیان مسیحی بدون اینکه به شرایط زمان و مکان حکم توجهی کنند یا به یاد داشته باشند که در جاهای دیگر انجیل از رسولان و بزرگانی یاد شده است که ازدواج کرده اند، ۱ با قرائت ظاهری متون فوق، به مقبولیت مجرد حکم می دادند. در سال ۱۱۳۹ در کشورهای اروپای غربی، ازدواج برای کشیشها و نیز کشیش شدن متأهلها ممنوع اعلام شد. از قرن چهارم کلیساهای غربی درباره مشروعیت ازدواج کشیشها بحث کردند. از جمله تفاوت‌های مهم کلیساهای کشورهای غربی و شرقی همین مسئله ازدواج کشیشها بود؛ کلیساهای شرقی این ازدواج را جایز می شمردند، امّا اسقف آنها به ازدواج مجاز نبود. مطلوبیت مجرد، بر جایگاه ارزشی زنان تأثیری منفی داشت؛ زنان نه تنها نمی توانستند کشیش بشوند، بلکه طبق احکام کلیساهای کاتولیک رومی، به ازدواج با کشیشها نیز مجاز نبودند. با بررسی ابعاد تاریخی و جامعه شناسی بخش اول قرنتیان در انجیل می بینیم که پولس در یک مسئله، عقاید متفاوتی را مطرح کرده است. در جایی که پولس اعلام کرده است که عن قریب دنیا به پایان خواهد رسید، می توان گفت که نظر تقریباً منفی او نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده، تا حد زیادی از این عقیده متأثر بوده است که شهوت جنسی احساس ناپاک و -----

۱- ر.ک: اول قرنتیان ۵: ۹ و مرقس ۱: ۳۰ و امثالهم. قبیحی است و مرد با ازدواج، خود را به همسر و مادیات دنیوی مقید خواهد کرد: «پس بدانید کسانی که ازدواج می کنند، به مشکلات دنیوی دچار خواهند شد و من شما را از آن نهی می کنم. ای برادران می خواهم بگویم که زمان موعود بسیار نزدیک شده است.» (اول قرنتیان ۲۹-۲۸: ۷) اما عجیب اینکه نظر پولس درباره روابط جنسی زوجین حاکی از مساوات حق زناشویی است: زن و مرد باید وظایف زناشویی خود را نسبت به یکدیگر انجام دهند. دختری که ازدواج می کند، دیگر اختیار کامل بدن خود را ندارد؛ بلکه شوهرش نیز بر آن حقی دارد. همچنین شوهر بر بدن خود اختیار کامل ندارد، بلکه همسرش نیز بر آن حقی دارد. (اول قرنتیان ۴-۳: ۷) در ادامه، پولس زوجها را از توقف کامل روابط زناشویی نهی کرده است: بنابراین، شما زوجها از رابطه زناشویی با یکدیگر پرهیز نکنید: مگر برای مدتی محدود و با توافق طرفین؛ تا بتوانید به طور کامل خود را وقف عبادت کنید. اما بعد از این مدت، روابط عادی زناشویی را از سر بگیرید تا مبادا شیطان شما را به دلیل تسلط نداشتن بر نفس، در وسوسه اندازد. (اول قرنتیان ۵: ۷) در تمام تعلیمات پولس، هدف، آخرتگرایی و رسیدن به رستگاری آخرت است؛ اگر شخص در دنیا آینده ای را پیش روی خود تصور نکند، ازدواج کردن او که یک تعهد دنیوی است، عبث و بیهوده خواهد بود. بنابراین در تعلیمات پولس، ازدواج از آن جهت مفید است که شخص را از زنا باز می دارد؛ اما ابعاد مثبت دیگر ازدواج مانند بچه دار شدن، به دلیل ربط نداشتن به آخرت مطرح نشده است. تحقیقات جامعه شناسانه از اوضاع قوم قرنتس در قرن اول میلادی، نتیجه متفاوتی از تصورات سنتی گذشته ارائه می دهد. طبق این تحقیقات، قوم قرنتس مردمی بودند شاد و خوشگذران

که زن و مرد را در روابط جنسی کاملاً برابر می دانستند، و این برای کلیسای قرن‌تس خوشایند نبود. بنابراین می توان گفت که تعلیمات پولس در مسائل ازدواج و طلاق، برای مسیحیان شهر قرن‌تس عملی بازدارنده بود که به آنها اجازه می داد در جامعه غیرمسیحی زندگی عادی خود را داشته باشند، اما در زندگی مسیحی خود از تعلیمات پولس پیروی کنند. پولس راضی بود که به بهای گسترش کلیساها و تعلیمات مسیحیت، با عیش و دنیاگرایی مردم قرن‌تس مخالفت نکند. او «مردی برای همه چیز» بود. تعلیمات پولس در طلاق نیز، مانند آنچه در ازدواج دیدیم، زمینه آخرتگرایی دارد. پولس اعلام می کند که دیگر برای درگیر شدن در مسائل طلاق زمانی نمانده است؛ تمام حواس باید متوجه سرنوشت و دنیای آخرتی که در پیش است باشد: «آیا همسر اختیار کرده اید؟ پس در پی جدا شدن نباشید. آیا زن نگرفته و آزادید؟ پس در پی ازدواج نباشید.» (اول قرن‌تیان ۷:۲۷). پولس می گوید که مسیحی بودن کافی است و شخص نباید در پی تغییراتی مانند آزادی از بردگی یا ازدواج و طلاق باشد؛ چرا که اشتغال به این امور وقت گیر، ذهن را از توجه به حادثه مهمتر، یعنی نزدیک شدن آخرت، منحرف می کند. در قرنهای بعد که حرارت آخرتگرایی فروکش کرد، تجرد و حفظ بکارت از آن جهت ارزشمند تلقی شد که نشانه تعهد کامل شخص به پیامهای انجیل بود. مخصوصاً حفظ بکارت برای زنها نشانه آزادی و برابری در دین مسیح بود. در دوره ای که زنان را از هر جهت مادون مردان می پنداشتند و زنان تحت فرمان پدر یا شوهر بودند، خودداری زن از ازدواج به مثابه ی تمرد و نافرمانی بود. زن با ازدواج نکردن، اصول دنیای یونانی رومی را زیر پا می گذاشت. زنان یا باید از پدرشان اطاعت می کردند یا از خداوند عالم. یکی از روایات کهن در این باره، داستان «تکلا»<sup>۱</sup> برگرفته از کتاب اعمال پولس و تکلا است که در قرن دوم نگاشته شده است. تکلا با مردی به نام تامیریس<sup>۲</sup> نامزد بود، اما شب عروسی متأثر از موعظه های پولس به مسیحیت رو می آورد و از ازدواج صرف نظر می کند. خانواده و نامزدش چنان از عمل او خشمگین می شوند که حکم به مرگ او می دهند. تکلا- با معجزه ی او از مرگ نجات پیدا می کند و همراه او به انطاکیه<sup>۳</sup> می رود. در جایی او را وادار می کنند که در گودال مسابقه با حیوانات وحشی مبارزه کند و او با غسل تعمید دادن خود، از گزند حیوانات در امان می ماند. جمع کثیری از مردم با دیدن رفتار او و شنیدن موعظه هایش به مسیحیت روی می آورند. تکلا مانند پولس به سرزمینهای مدیترانه ای سفر می کند و با ابلاغ پیام مسیح، مردم را به مسیحیت فرا می خواند. داستان تکلا در میان بسیاری از داستانهای مشابه دیگر، کهنترین روایتی است که از زنانی می گوید که با خودداری از ازدواج خود را به شکل یک قدیسه وقف دین مسیحیت کرده اند. این زنان ضمن پیروی از پیامهای انجیل، سعی می کردند آزادی حقوق فردی خویش را مستقل از پدر و شوهرشان به دست آورند. نوع دیگر تجرد، در میان زنانی از خانواده های ثروتمند رایج شد که معتقد بودند طبق گفته های مسیح (متا ۱۹:۱۲ و لوقا ۳۵: ۲۰) و پولس (اول قرن‌تیان ۷:۶) حفظ بکارت آنها را به شمایل خداوندی نزدیکتر می سازد. بعضی از این زنها پس از ازدواج خود را وقف خداوند می کردند. ملانیای<sup>۴</sup> ثروتمند در قرن چهارم با پافشاری خانواده اش به ازدواج تن می دهد و با درخواست شوهرش، پینیان<sup>۵</sup>، دوبار بچه دار می شود: اما همراه شوهرش

-----  
 ۱- ۱- Pinian ۲- Thecla ۳- Antioch ۴- Melania ۵- Tammyris ۶- Thecla زندگی زاهدانه پیش می گیرد و بدون اینکه روابط زناشویی داشته باشد خود را وقف اطاعت از مسیح می کند. جروم<sup>۱</sup>، زاهدی عالم که پیش از آگوستین می زیسته، ابتدا در روم و سپس در خارج از بیت لحم به عنوان رهبر روحانی گروهی از زنان طبقه اشراف فعالیت می کرد. او معتقد بود که حفظ عفت و بکارت برای زنان، بی نهایت عالتر از ازدواج است و زنان مجرد، به این طریق نسبت به زنان متأهل از پادشاهای زندگی جاودانه بهتر و بیشتر بهره مند خواهند شد. جروم زنان گروهش را مکرر هشدار می داد که با افراد دنیاگرا اختلاط نکنند. با زنان متأهل انس نگیرید... می دانید که زنان دنیا خود را می آرایند؛ چرا که شوهرشان باید بر آنها قضاوت کند یا به عنوان مقام بالاتر، از آنها خرده بگیرد... شیوه ی خود را پیش گیرید تا به افتخاری شریف دست یابید، بدانید که شما بهتر از آنانید. این رهنمودها برای خانواده بیوه ثروتمندی به نام پائولا<sup>۳</sup> که یکی از حامیان پروپا قرص جروم در روم بود، نتایج تأسف انگیزی به بار آورد. مطلوبیت ریاضت

زاهدانه و ترک دنیا چنان دخترهای پائولا، به نامهای بلیسیلا<sup>۴</sup> و یوستوچیوم<sup>۵</sup> را تحت تأثیر قرار داده بود که بلیسیلا بعد از فوت شوهرش، با توصیه جروم به یک رژیم سخت و افراطی تن می دهد که در نهایت پس از سه ماه ریاضت او را از پای درمی آورد. در پی مرگ بلیسیلا بسیاری از مردم بشدت از جروم انتقاد کردند و او را مقصر دانستند. به طور کلی از نظر مردم، نگرش منفی نسبت به روابط جنسی به هیچ وجه مطلوب نبود. جوی نین<sup>۶</sup>، راهب مسیحی مجرد، ضمن انتقاد از طرز فکر جروم معتقد است که خداوند خودش آدم و حوا را به زاد و ولد فرمان

Jerome ۲. Jerome, Epistle to ۱. ————— Eustochium ۲۲. ۱۶. ۳. Paula ۴. Bleasilla ۵. Eustochium ۶. Jovinian داده است: «ثمر دهید و تکثیر یابید و زمین را پر کنید»، و به این فرمان که ابتدا در کتاب پیدایش (۲۸: ۱) آمده، بارها خود مسیح نیز در جاهای مختلف اشاره کرده است. با توجه به متون منسوب به پولس، می توان دیدگاه های مثبتی را نسبت به ازدواج استخراج کرد. «پس به نظر من، بهتر است که بیوه های جوان ازدواج کنند و بچه دار شوند» و «ازدواج برای همه شریف و مقدس است، و بستر زناشویی باید از آلودگی و فساد دور باشد» (اول تیموتائوس ۵: ۱۴، عبرانیان ۱۳: ۴) اما تجرد اختیار کردن به عنوان روشی پسندیده در پاکدامنی و پیروی از مسیح، همچنان در میان مسیحیان رواج پیدا کرد. عملکرد کلیسا مبنی بر اهمیت دادن به تجرد و زندگی زاهدانه نشان می دهد که روحانیان در اثبات ادعای خود به جای در نظر گرفتن تمام قسمتهای متون انجیل، فقط بخشهای موافق نظرشان را به دلخواه انتخاب کرده، اعتقاد خود را بر مبنای آنها رواج داده اند. اندکی بعد از خروج جروم از روم، پائولا- و یوستوچیوم نیز به بیت لحم رفته، در کنار انجمن کوچک راهبگری جروم، انجمن زنان مجرد را تأسیس کردند و با ثروت فراوان خود هر دو انجمن را از نظر مالی تحت حمایت قرار دادند. آنها در آن انجمن نه تنها خود را از مشقات زندگی اجتماعی و اجبارات زندگی زناشویی که زنان طبقه اشراف رومی گرفتارش بودند، رها کردند، بلکه توانستند متون مقدسی را که به زبان خودشان نوشته شده بود، مطالعه کنند و از مفسران مسیحی تعلیم دیده نیز بهره ببرند. از آنجا که زنان اشراف زاده اغلب در نبود شوهر باید امور دخل و خرج خانه را به عهده می گرفتند، داشتن تحصیلات عالی برای آنها امری عادی بود؛ اما زنان راهبه اشراف زاده ای که در انجمن بودند، اعتقاد داشتند که با تجرد اختیار کردن نه تنها می توانند تا سطح عالی تحصیل کنند، بلکه نسبت به خواهران متأهل در خرج کردن پول، آزادی بیشتری خواهند داشت. زنانی که در انجمن تعلیم می دیدند و زندگی را با دستورات زاهدانه جروم منطبق می کردند، حق نداشتند که برداشت خود را از متون انجیل روی صفحه بیاورند؛ بلکه فقط باید پایه پای مردها مراتب تحصیلی را طی می کردند. طی قرون وسطا، زنان اشراف زاده همچنان تجرد را روش مطلوب زندگی مسیحی می دانستند. تصور می شد زنان باکره و دست نخورده ای که ذهن و جسم خود را وقف مسیح کرده اند، از قدرت فوق العاده ای برخوردارند و روحشان به نحو بی نظیری مستعد رستگاری و پیمودن عفو درجات است. طی قرن دوازدهم، از آنجا که زنان نقش خود را در مذهب چیزی جز تجرد اختیار کردن و ترک امیال دنیوی نمی دانستند، بسرعت به تعداد زنان راهبه افزوده شد. اما تعیین دستورالعمل و قوانینی که زنها باید در تجرد خویش رعایت می کردند، کاملاً در اختیار مردها قرار داشت. در قرن سیزدهم، هنگامی که زن قدیسه ای به نام کلرا تصمیم می گیرد مانند یک درویش مرید فرنسیس<sup>۲</sup>، از اهالی آسیسی، شود، روحانیان مرد او را از این کار باز می دارند و مجبورش می کنند که به جای درویشی، در صومعه بنشیند و ثروت و خدمتکارانش را حفظ کند. مردها معتقد بودند که زندگی درویشی برای زنها خطرناک و نامناسب است. بین قرنهای دهم تا دوازدهم، زنها توانستند به مقامی برسند که برخی از وظایف کشیשהا، نظیر شنیدن اعترافات راهبه های تحت تعلیم خودشان، موعظه کردن و حتی برگزاری مراسم عشای ربّانی را انجام دهند. اما این روند در سالهای بعد قرون وسطا متوقف شد؛ دیگر خبری از زنهای قدرتمندی که صومعه ها را اداره کنند نبود. در همین دوران، زنها روش نوینی در زندگی مذهبی خود ایجاد کردند. ————— St Clare ۲- Francis of Assisi ۱- طبق قوانین جدید، شرط پذیرش زنها در صومعه، پرداخت چنان مبلغ کلانی بود که فقط زنان بسیار ثروتمند از عهده آن برمی آمدند. با به وجود

آمدن طبقه سرمایه دار جدید و شهرهای کم و بیش اشرافی در اروپای شمالی، بسیاری از زنهای این منطقه به فرقه «بیگوبین» پیوستند. بیگوبین ها زنهایی بودند که با ترک مادیات دنیا و تجرد اختیار کردن، زندگی خود را وقف عبادت، کار جسمانی و دستگیری از دیگران کرده بودند. آنها مقید به نذر، پیمان، قانون یا سلسله مراتب خاصی نبودند؛ این زنان یا در انجمن های کوچکی که قاعده خاصی نداشت زندگی می کردند یا در خانه می ماندند. در همان زمان، زنانی در اروپای جنوبی نهضت «سومی ها» را به وجود آوردند؛ این زنان به سبک درویشی زندگی می کردند و خود را وقف عبادت، ریاضت و کمک به دیگران کرده بودند. تاریخدانان جامعه شناس دلیل گرایش مفرط زنان به مذهب در این دوره ی زمانی را چنین توصیف کرده اند که زنان با انتخاب کردن تجرد، قصد داشتند خود را از خطرهای زایمان و گرفتاریهای محتمل ازدواج برهانند، یا اینکه یافتن شوهر مناسب و تهیه جهیزیه را مشکل و هزینه ساز می دیدند. اما باید گفت که انگیزه اصلی گرایش زنان به مذهب، چه در آن دوره چه در حال حاضر، ترک ظواهر مادی دنیا و ابراز ایمان خویش از طریق تجرد و پاک ماندن است. بنابراین در قرون وسطا، زنان برای نیل به آرمانهای مذهبی، روشهای گوناگونی را در زندگی پیش می گرفتند که مبنای همه آنها حفظ عفت و پاکدامنی بود. وقف تمام زندگی در راه خدا، قاطعترین تصمیمی بود که یک دختر یا یک زن می توانست خود را به آن ملزم کند. به این ترتیب، زن متدین کسی بود که خود را کاملاً از آن ----- ۱-Beguin: فرقه ای مسیحی که خواهران روحانی در قرن دوازدهم در هلند به وجود آوردند. (م) پروردگار می دانست و تنها بُعدی که در زندگی بر آن احاطه داشت، بدن خود بود. زنان از طریق مذهب و تجرد تا اندازه ای مانند مردها خود را مستقل حس می کردند. می توان گفت که در آن زمان بین استقلال یافتن زن ها از طریق راهبه گری و این عقیده رایج که زن ها اغواگران خطرناکی برای مرد ها هستند، رابطه تنگاتنگی وجود داشته است.

### مکتب مریم باکره ۱۰

ظهور مکتب فکری نوینی به نام «مریم باکره»، به نحوی مؤید نظریه علمای مرد مجردی شد که معتقد بودند طبق متون انجیل، زنان در درجه دوم خلقت قرار دارند و تهدیدی برای مرد ها محسوب می شوند. حرمت قایل شدن به باکره بودن، هم در نظر عامه پسندیده آمد و هم منطبق بود با نظریه های عقلانی. برهانهای موجود در عهد جدید مبنی بر تأیید باکره بودن مریم مقدس بسیار پراکنده است. پولس به عنوان اولین نویسنده عهد جدید، تنها یک بار در غلاطیان (۴:۴) به تولد عیسی اشاره کرده است: «اما چون روزی که خدا تعیین کرده بود فرا رسید، پروردگار چهارمین فرزندش را فرستاد تا تحت قانون (به صورت یک یهودی) از یک زن زاده شود». تنها برداشتی که از این سخن می توان داشت این است که عیسی یک طفل یهودی بوده است؛ نه از مادرش ذکری شده است و نه از پدرش. مشابه آن در انجیل مرقس، که بنا بر رأی اکثریت در بین چهار انجیل کهنترین متن مقدس است، فقط یک بار از مادر عیسی (بدون ذکر نام مریم) همراه برادران عیسی یاد شده است و در اینجا می بینیم که رفتار عیسی نسبت به مادر و برادرانش تا اندازه ای توهین آمیز بوده است: آنگاه مادر و برادران عیسی آمدند و بیرون خانه منتظرش شدند و ----- ۱. The Virgin Mary کسی را فرستادند تا او را خبر کنند. در حالی که عیسی در میان عده ای نشسته بود، به او گفتند: «مادر و برادرانت بیرون منتظر هستند». در پاسخ ایشان فرمود: «مادر من کیست، برادرانم چه کسانی هستند؟» و نگاهی به آنانی که اطرافش نشسته بودند، انداخت و گفت: «اینان مادر و برادرانم هستند، هر که خواست خدا را به جا آورد، او برادر و خواهر و مادر من است.» (مرقس ۳۵-۳۱:۳) به نظر می رسد که مرقس از باکره بودن مریم بی اطلاع بوده است و نیز سخنی از نحوه بارداری او به میان نیاورده است. در انجیل یوحنا نیز نام مادر عیسی ذکر نشده است و با وجود اینکه در این انجیل می خوانیم که مادر عیسی در اولین نمایش نشانه قدرت و معجزه فرزندش (یوحنا ۱۱-۱:۲) و نیز در صحنه مصلوب شدن او حضور داشته است: (یوحنا ۲۷-۲۵:۱۹) اما ذکری از باکره بودن مریم به میان نیامده، و در این روایتها اعتبار والایی به تقدس و عبادات او داده نشده



است. اما در انجیل متا و لوقا آمده است که مریم، مادر عیسی، باکره بود. بررسی اعتقاد کلیسای کاتولیک رومی مبنی بر اینکه مادر عیسی باکره بوده، بعد از زایمان عیسی و در تمام عمر نیز باکره مانده است، بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد. مهم این است که متا و لوقا هر دو معتقد بودند که تولد عیسی یک مورد استثنایی و بی‌نظیر بوده، به نوعی از خداوند منشأ گرفته است. عنوان «پسر خدا» در عهد جدید کنایه از مأمور مسیحایی خاص خدا دارد که متا و لوقا، عیسی را تجسم بشری آن مأمور دانسته‌اند. در دوره‌ای که علوم بیولوژیک غالباً براساس مشاهدات سطحی بود و نظریه‌ی ارسطو مبنی بر انتقال کودک در اجزای کوچکتر از مرد به زن، یا به عبارتی نقش منفعل زن در آبستن شدن بیشترین طرفدار را داشت، باور کردن اینکه دختری با واسطه‌ی روح القدس باردار شود، دشوار به نظر نمی‌رسید؛ مضاف بر اینکه این امر در سطح جهانی با افسانه‌های غیرمسیحی تضادی نداشت. متا و لوقا با روایات کاملاً متفاوت داستان آبستن شدن مریم و تولد عیسی را نقل کرده‌اند. متا در مسئله بارداری، از مریم تصویری غیرفعال ارائه داده است. یوسف، نامزد مریم، قبل از ازدواج درمی‌یابد که مریم باردار شده است و تصمیم می‌گیرد نامزدی خود را به هم بزند. «او غرق در این افکار بود که به خواب رفت. فرشته‌ای در خواب به او گفت: «یوسف، پسر داوود، از ازدواج با مریم نگران نباش. کودکی که در رحم اوست، از روح القدس است.» (متا ۲۰: ۱) بنابراین، انجیل متا آبستن شدن مریم را یک امر استثنایی و بدون دخالت مرد عنوان کرده است. متا در ادامه داستان، اتفاقاتی نظیر ملاقات مجوسیان ستاره شناس، قتل عام کودکان و فرار به مصر ۱ را (که هیچ یک در انجیل لوقا ذکر نشده است) به عنوان نشانه‌های نبوت عیسی آورده است. لوقا نیز مانند متا نام مریم و یوسف و همچنین بیت لحم، زادگاه عیسی، را در انجیل آورده است. به نظر می‌رسد که متا بیت لحم را محل زندگی مریم و یوسف دانسته، اما لوقا روایت کرده است که آنها به دلیل سرشماری و در پی دستور امپراتور، که هر شخص باید به شهر آبا و اجدادی خود برود، از شهر ناصره در استان جلیل به بیت لحم مهاجرت کردند. لوقا روایت کرده است که مریم با شنیدن خبر بچه دار شدن توسط فرشته خدا، جبرئیل، ابتدا متحیر شده، سپس تسلیم امر خدا می‌شود و می‌گوید: «من خدمتگزار خداوند هستم و هر چه او بخواهد انجام می‌دهم؛ از خدا می‌خواهم که هر چه گفתי همان بشود.» (لوقا ۳۸: ۱) در انجیل لوقا نامی از ستاره شناسان شرقی به میان -----

۱- عیسی در زمان سلطنت هیروдіس در بیت لحم به دنیا آمد. هیروдіس برای از بین بردن عیسی، دستور داده بود که تمام کودکان دو ساله و کمتر از آن را قتل عام کنند. بنابراین خانواده‌ی مریم به مصر فرار کردند. متا، باب ۲. (م) نیامده است. بلکه به جای آنها از چوپانانی یاد شده است که با شنیدن مژده تولد عیسی، به دیدار عیسی نوزاد می‌روند. هر یک از مبلغان مسیحی داستان تولد عیسی را طوری روایت کرده‌اند که با اعتقادات خود و مردم هم‌دوره آنها موافق باشد. روحانیان کلیسا برای ارائه یک تصویر روشن از مریم، هر دو داستان را که در انجیل متا و لوقا درباره مریم آمده است، ادغام کرده، برای طرح جزئیات بیشتر درباره باکره بودن مریم، از نوشته‌های دیگر نظیر کتاب یعقوب ۱ نیز کمک می‌گیرند. علاوه بر آبستن شدن مریم بدون نزدیکی با شوهر، برخی فرقه‌ها معتقدند که والدین مریم بعد از مدتی نذر و نیاز به درگاه خداوند، هم‌خوابه می‌شوند و نطفه مریم بدون نزدیکی جنسی بسته می‌شود. ۲. زندگی مریم از همان کودکی وقف عبادت پروردگارش شده بود. مریم در صورتی می‌توانست پسر خدا را در رحم خود حمل کند که از تمام گناه‌ها و آلودگی‌ها مبرا بوده باشد. بنابراین او یا باید از گناهان آدمی مبرا می‌بود یا با آبستن شدنش بدون نزدیکی جنسی، از گناه نخستینی که تمام نژاد بشر بعد از آدم به آن آلوده‌اند، پاک باشد. برخی از روحانیان قرون وسطا معتقدند که مریم نیز مانند زنهای دیگر محکوم به گناه نخستین حواست؛ بنابراین از رستگاری و راه نجاتی که عیسی به ارمغان آورده است، بی‌نیاز نیست. آنها بر این باورند که خداوند از پیش، رستگاری را به مریم هدیه کرده است تا لایق این شود که عیسی را در رحم خود داشته باشد. در سال ۱۸۵۴ پاپ پیوس ۳ نهم اعلام کرد که ایمان به باکره بودن و ماندن مریم جزو اصول عقاید کلیسای کاتولیک رومی ----- ۲.۱ Protevangelium of james. این جانب مدرکی دال بر ادعای فوق نیافتیم. (م) ۳. Pius محسوب می‌شود. کلیسا در سال ۶۴۹ میلادی به طور رسمی اعلام کرد که مریم نه



تنها قبل از زایمان باکره بوده، بلکه بعد از زایمان و در تمام عمرش نیز باکره باقی مانده است. برادرهای عیسی، که در عصر جدید از آنها یاد شده است، یا پسرهای یوسف بوده اند (از ازدواج قبلی او) یا پسرعمو یا پسرایی عیسی بودند که عنوان برادر را داشتند. مریم علاوه بر کناره گیری از روابط جنسی، در زمینه عبادت و تقرب به خدا نیز با انسانهای عادی تفاوت زیادی داشت. جاستین ۱ و ایرنئوس ۲، از نویسندگان قرن دوم میلادی، مریم را چون حوای جدیدی معرفی کرده اند که با تسلیم شدنش به امر جبرئیل، در جایگاهی مخالف حوای فرمان شکن قرار گرفته است. همان طور که عیسی مسیح با نشان دادن راه نجات، انسانها را از گناه آدم پاک کرد (رومیان ۲۱-۱۲: ۵ و اول قرنیتان. ۴۵-۵۰ و ۲۲-۱۵:۲۰)، مریم نیز با طریقه حفظ عفت و پاکدامنی، زنها را از محکومیت حوّا رهانید. اگر در آغاز آفرینش بشر، یک مرد و زن اولین گناه را به جهان آدمی آوردند، عیسی و مریم به همراه منجیان دیگر رستگاری را به انسان هدیه دادند. علاوه بر تقدس و پاکی مریم در نحوه بارداری عیسی، نقش مادری او نیز مورد تکریم قرار گرفته است. در دنیای هنر مسیحی، از سالهای بسیار دور و قرون وسطا، نقاشیها و تصاویر بسیاری از مریم به جای مانده است که مریم در نقش یک مادر، کودکش را در آغوش گرفته است و در چهره های متنوع، یا با شادمانی و غرور نوزاد پسرش را به دیگران نشان می دهد، یا مادری است که از نگاهش پیداست که از سرنوشت کودکش باخبر است. این تصاویر هنری که نمایش دهنده مریم در جایگاه مادر است، بازتاب ----- Justin ۲. Irenaeus. ۱. علاقه و توجه عموم به نقش

مادری اوست. سال ۴۵۱ میلادی در انجمن چلسدون ۱ بعد از سالها مخالفت و مشاجرات شدید، کلیسا سرانجام عنوان «مادر خدا» را برای مریم پذیرفت. در پی پذیرفتن این لقب، زمینه تقدیس مریم به عنوان یک «شبه الهه» فراهم شد. در مسیحیت مانند آنچه که در یهودیت و اسلام وجود دارد، خدا یکی است و قطعاً مذکر. گرچه در بعضی قسمتهای عهد عتیق، به خدا در نقش یک مؤنث اشاره شده است (اشعیا ۱۳: ۶۶ و ۱۵ و ۴۹: ۱)، و یا عیسی خودش را چون مرغ مادری فرض کرده است که از جوجه هایش محافظت می کند؛ (متا ۲۳: ۳۷) در جای دیگر جست وجوی خدا در یافتن گنهکاران به زنی تشبیه شده است که سکه های مفقودش را می جوید (لوقا ۱۰-۸: ۱۵)، اما اکثر اشاراتی که در انجیل به خدا شده، او را با مشخصه های جنسیت مذکر معرفی کرده است: نیرومند، مبارز، منتقم و داور، شوهر اسرائیل بی وفا، یا پدر انسانها. در مسیحیت با تعلیم نقش پدارنه خداوند در جهان، بر مذکر بودن او تأکید می شود. عیسی، فرزند خدا، یک انسان شده است؛ پس انسانها نیز می توانند فرزند خدا شوند. (رومیان ۱۴ و ۸: ۳) عیسی هنگام تعلیم و موعظه ی پیروانش، از خدا به عنوان «پدر ما» یاد می کرد. جنسیت سومین اُقنوم در تثلیث مسیحیت، یعنی روح القدس، به این ترتیب تعیین شده است که روح در زبان یونانی ۲ لغتی خنثی و در لاتین ۳ مذکر است؛ اما روح القدس به هیچ وجه مؤنث نیست. به این ترتیب مریم در مسیحیت مخصوصاً در میان مردم عامی، ابتدا به عنوان زنی باکره سپس در جایگاه مادر و بالاخره در نقش ملکه آسمان مقام رفیعی یافت و اسوه ی زنان شد. از آنجاکه در انجیل ذکری از مرگ مریم به میان نیامده، روایات متفاوتی ----- Council of Chalcedon ۲- Pneuma ۳. Spiritus- ۱ در این باره

نقل شده است. برخی بر ایر باورند که او واقعاً نمرده است؛ اما این اعتقاد از نظر کلیسا رسمیت نیافت؛ چه، در آن صورت بشر بودن مریم زیر سؤال می رفت. در کلیسای شرقی معتقدند که جسم مریم در آرامش خفته و عیسی روح او را به آسمانها برده است. در کلیسای غربی اعتقاد بر این است که جسم و روح مریم به آسمانها رفته است. تا سال ۱۹۵۰ که پاپ طی حکمی روایت فوق را جزو مفروضات مسیحیت قرار داد، اعتقاد به این روایت جزو اصول مذهب شمرده نمی شد؛ اما از اوایل قرون وسطا کلیسا بر «ملکه آسمان» بودن مریم تأکید کرد. طی قرون وسطا، مریم به عنوان ملکه آسمانها ستایش می شد و مردم او را اجابت کننده دعای خود می دانستند. ویژگی مؤنث بودن و مادرانه مریم این باور را تشدید کرده بود که او شفاعت کننده ای دلسوز بر مسیحیان گنهکار است. او به عنوان مادری داغ دیده و اندوهناک ۱ در غم و اندوه جهانیان شریک است و درد و رنج انسانها را تسکین می دهد. در قرنهای دوازدهم و سیزدهم میلادی که ارزش تجرد و باکره ماندن در نظر کلیسا و نیز در ادبیات و زندگی روحانی مردم به اوج

رسیده بود، این طرز تفکر پدید آمد که بهترین زنها کسانی هستند که همچون زنهای افسانه‌های آرتوری ۲، عقیف، و از دسترس مردها به دور باشند. در همان دوره بود که کلیسا در یک حرکت بلند مدت اقدام به بیان قوانین مراتب روابط خونی، اجبار بر تک همسری و وفاداری به همسر و از همه مهمتر تأکید بر رضایت در زندگی کرد. گرچه از نظر تئوری به نظر می‌رسید که وضعیت زنان به عنوان همسری مطیع و عقیف یا مونسی باوفا بهبود یافته است، اما زن باز هم در مقامی پست تر از مرد و تحت فرمان او بود. زنان در \_\_\_\_\_ ۱-۲ Mater dolorosa, the bereaved mother - آرتور نام پسری بود که با بیرون کشیدن شمشیر از سنگ، مقام پادشاهی یافت. (م) شخصیت معیاری که مردها طراحی کرده بودند، هرگز به مانند مردها آزادی و اختیار نداشتند. بتدریج در کلیساهای پروتستان اروپای شمالی احترام و ارزش باکره ماندن رنگ باخت؛ جایگاهی که لوتر برای زنها تعیین کرده بود، در تمام کشورهای مسیحی یک عرف پسندیده شد.

### زن دیگر و زنانی دیگر

مکتب فکری مریم باکره و عفت و پاکدامنی در زنان، همان اندازه که برای زنان شخصیت و آرامش روحی به ارمغان آورد، معضلات فکری و ذهنی زیادی را، چه برای مردم عادی چه برای دانشمندان، در پی داشت. الگویی که از مریم چه در مقام مادر، چه در نقش یک زن باکره بی عیب ارائه شده، هرگز برای زنان تمام عیار نبوده است. زن با مادر شدن، دیگر هرگز همچون مریم باکره نخواهد شد (به دلیل از دست دادن باکرگی). فمینیست‌ها تا اندازه‌ای این موضوع را دستاویز روحانیان مجرّدی می‌دانند که ادعا می‌کنند: زنان هرگز قادر نیستند که مانند مادر باکره به رستگاری برسند و در وجود زنانه خویش احساس آرامش و اطمینان کنند. رستگاری زن آرمانی است دست نیافتنی. زن حداکثر می‌تواند مجرد و باکره بماند، اما از طرفی، دیگر مادر نخواهد شد. در عهد جدید و روایات مربوط به کلیسا، از زنان دیگری یاد شده است که شخصیت متفاوتی نسبت به مریم باکره داشته‌اند؛ اما معمولاً نقش و جایگاه آنها در مسیحیت جدی گرفته نشده است. در انجیل‌ها می‌خوانیم بسیاری از زنان که علی‌رغم نداشتن یک زندگی پاک و بی عیب شبیه زندگی مریم، از عیسی پیروی می‌کردند و عیسی آنها را به جهت ایمان و اعتقاد قلبیشان می‌ستود. یکی از مشهورترین داستانها درباره زن بدکاره‌ای است که عیسی را با عطر یا روغن آغشته می‌کند تا بدن عیسی قبل از مرگ و برای مراسم تدفین خوشبو باشد. این داستان در هر چهار انجیل ذکر شده است. (متا: ۱۳-۶: ۲۶، مرقس ۹-۳: ۱۴، لوقا. ۵۰-۳۶: ۷، یوحنا ۸: ۱۲) در این هنگام عیسی در بیت عنیا، خانه شمعون جذامی، مهمان بود. وقت شام زنی با یک شیشه عطر گرانبها وارد شد و شیشه را باز کرد و عطر را بر سر عیسی ریخت. بعضی حضار از این عمل ناراحت شده، با یکدیگر گفتند: «افسوس چرا عطر به این خوبی را تلف کرد؟ می‌توانست آن را بیش از سیصد دینار بفروشد و پولش را به فقرا دهد». آنها زن را سرزنش کردند. اما عیسی گفت: «کاری به او نداشته باشید! چرا برای این کار او را سرزنش می‌کنید؟ او کار نیکویی با من کرد. فقرا همیشه دوروبر شما هستند؛ هر گاه بخواهید می‌توانید کمکشان کنید؛ اما من همیشه با شما نخواهم بود. این زن هر چه از دستش برمی‌آمد، انجام داد. در واقع بدن مرا برای کفن و دفن آماده کرد. اینکه می‌گویم عین حقیقت است: از این پس در هر جای دنیا که پیغام انجیل موعظه شود، کار این زن نیز ذکر خواهد شد و مورد تحسین قرار خواهد گرفت». (مرقس ۹-۳: ۱۴) همه‌ی راویان انجیل بجز لوقا ضمن روایت کار آن زن، به مرگ عیسی نیز که بعد از آن اتفاق می‌افتد، اشاره کرده‌اند. فقط در انجیل لوقا روایت شده است که آن زن یک بدکاره بود. در هر چهار انجیل می‌خوانیم که حضار خانه آن زن را مورد نکوهش قرار می‌دهند و در جاهای دیگر بر عیسی که با داروغه‌ها، گنهکاران و فاحشه‌ها دمخور می‌شود و سر یک سفره می‌نشیند، خرده می‌گیرند (مرقس ۱۶: ۲). چنین منشی برای یک یهودی هم‌دوره عیسی هضم‌شدنی نبود. در نظر مردم، مأموران مالیاتی، جنایتکاران و نیز زنان (چه برسد به فاحشه‌ها) افراد پست جامعه بودند که لیاقت همنشینی با عیسی را نداشتند. جزئیات داستانی که ذکر شد در انجیل‌ها متفاوت است؛ اما نکته

مشترک آنها این است که عیسی آن زن را، هر چند مشکوک و بدکاره بود، مورد بخشایش قرار می دهد و کارش را تأیید می کند. از یک دیدگاه آن زن نسبت به دوستان و پیروان عیسی به رستگاری نزدیکتر است: «مطمئن باشید که مالیاتچی ها و فاحشه ها زودتر از شما به ملکوت خدا وارد می شوند.» (متا ۳۱: ۲۱) کلیسا نام آن زن را مریم مجدالن<sup>۱</sup> (فاحشه ی تائب اهل مجدلیه) می داند؛ گرچه در انجیل بین زنی که با اشکهایش پاهای عیسی را می شوید و زنی به همان نام که اولین شاهد قیام عیسی از مردگان است، ارتباطی ذکر نشده است. در انجیل یوحنا از زن گنهکار دیگری یاد شده است که فریسیان به اصطلاح «درستکار» او را محکوم به قتل می دانستند. سران قوم و فریسیان، زنی را در حال زنا می گیرند و او را نزد عیسی می برند تا حکم قتل او را صادر کنند. عیسی در جواب می گوید: «بسیار خوب، آن قدر بر او سنگ بیندازید تا بمیرد؛ اما سنگ اول را کسی بزند که خود تا به حال گناهی نکرده است.» کسی با این خصوصیت در میان آنها پیدا نمی شود. سپس عیسی به آن زن می گوید: «من نیز تو را محکوم نمی کنم؛ برو و دیگر گناه نکن.» (یوحنا ۸: ۱-۱۱) اگرچه این داستان زیاد معتبر نیست، اما به هر حال نشان می دهد که عیسی تا چه حد حامی زنان، حتی زنان گنهکار بوده است. در باب انجیل یوحنا می خوانیم که عیسی با یک زن سامری که پنج بار شوهر کرده بود، همصحبت می شود و خود را به او معرفی می کند؛ اما برای شاگردان عیسی عجیب بود که او با یک زن همصحبت شده است. در جای دیگر، زنی را که سالها خونریزی داشت، شفا می بخشد (مرقس ۳۴-۲۴: ۵) و درخواست مادری را که شفای دخترش را طلب کرد، اجابت می کند. (مرقس ۳۰-۲۴: ۷) همه این زنان در جامعه یهودی آن زمان جزو طبقه پست جامعه محسوب می شدند؛ بنابراین به نظر می رسد که طبق انجیل، زنان گنهکار و فرودست جامعه نیز امکان راه یابی به ملکوت -----

۱. Mary Magdalene خداوند را دارند. متا در توضیح شجره نامه مسیح در عهد عتیق، از زنان مشهوری یاد کرده است که روابط نامشروعی در زندگی خود داشتند. طبق انجیل، دودمان عیسی علاوه بر نسبتش با پادشاهان و ریش سفیدان قومی مشهور، به تامار که به یهودا، پدر شوهرش، زنا می دهد و راحب<sup>۱</sup> فاحشه و نیز روت<sup>۲</sup> که قبل از ازدواجش با بوعز<sup>۳</sup>، با او همخوابه می شود، پیوند دارد. متا دودمان اصلی عیسی را گروهی از نیاکان پاک یهود دانسته است که در انتها به مریم، مادر ازدواج نکرده، ختم می شود. در رساله عبرانیان نیز از راحب به عنوان یکی از مؤمنان به قدرت خدا یاد شده است. (عبرانیان ۳۱: ۱۱) در رساله ی یعقوب (۲: ۲۵) نیز از او به عنوان یک زن نمونه با ایمان و پرتلاش ستایش شده است. به این ترتیب بعد از ارزشی به نام «حفظ بکارت»، «فاحشه ی نیک» بودن نیز در مسیحیت ستوده شد. مارگارت فل در سال ۱۶۶۶، طی زمانی که به سبب اعتقاداتش براساس فرقه ی کویکرها در زندان بود، کتاب تعبیر زنان از کتاب مقدس را مبنی بر حق زنان در اظهار نظر و سخنرانی در مورد مسائل مذهبی به رشته ی تحریر درآورد. او با شاهد آوردن از کتاب مقدس عنوان کرده است که زنان مستعد دریافت الهام الهی هستند و در تاریخ و داستانهای انجیل نیز جایگاه مهم و با ارزشی داشته اند. او در کتابش به زنانی که در کتب مقدس از آنها یاد شده است، توجه خاصی دارد: به این ترتیب می بینیم که عیسی از عشق و لطفی که زنان به او ابراز می کردند، بهره مند می شد و زنان را گرمی می داشت. طبق آنچه که در انجیل آمده است، عیسی از لطف و مهربانی زنان و هر کس دیگر نسبت به خودش استقبال می کرد و جاهلانی را که به او ظلم کرده بودند، مورد عفو قرار می داد. در حالی که مردها خود را عاقل، و زنان -----

۱. Ruth ۳-Boaz ۲-Rahab را حقیر و ضعیف می پنداشتند، عیسی مسیح چنین نبود؛ هنگامی که عیسی از قبر برخاست و با زنان روبه رو شد، به همه آنها «سلام و تحیت» گفت و زنان به پایش افتادند و ستایشش کردند؛ سپس عیسی به آنها فرمود: «آرام باشید، بروید و به برادرانم بگویید که به جلیل بروند تا مرا در آنجا ملاقات کنند». اگر مردم سخن این زنان را مبنی بر ملاقات با عیسی و پیام داشتن از او باور نمی کردند، تکلیف رستگاری بشر چه می شد؟ جای تعجب نیست که روحانیان مسیحی از پذیرفتن چنین ادعاهایی طفره روند. مارگارت فل و جورج فوکس، مردی که از طرز تفکر مارگارت به طور کامل حمایت می کرد، هر دو بارها به دلیل نشر چنین بیاناتی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و چندین بار زندانی شدند. طبق برداشتهایی که از

داستانهای انجیل می شود، به نظر می رسد که زنان در دوران اولیه مسیحیت در همه زمینه ها جایگاه مهمی داشته اند؛ اما آنچه که در رساله های تعلیمی مسیحیت وجود دارد، مخصوصاً رساله هایی که از نسل دوم و سوم مسیحیان در کتاب مقدس به جای مانده است، نظیر افسسیان ۱ و رساله های شبانی ۲ تا تیموتائوس ۳ و تیطوس ۴، و رساله های پترس ۵ بیشتر مؤید آن است که زنان در دین مسیحیت نسبت به مردها جایگاهی ثانوی، پست و فرمانبر داشته اند: «ای زنان، همچنانکه از مسیح اطاعت می کنید، از شوهرتان نیز اطاعت کنید؛ زیرا شوهر رئیس و سرپرست خانواده است، همان طور که مسیح سرپرست کلیساست» (افسسیان ۲۳-۲۲: ۵ و رجوع کنید به کولسیان ۳: ۱۸) «و چنان زنان جوان را آموزش دهید که به شوهر و فرزندان خود عشق بورزند و برای شوهرشان فهمیده، باحیا، مطیع و مهربان باشند، که حکم خداوند بر همین است.» (تیطوس ۱-۲ Ephesians ۵-Peter ۵-Titus ۴.Titus ۳.Pastoral ۲: ۴) زنان در اجتماع باید ساکت و سربه زیر باشند و حق تعلیم و موعظه مردان را ندارند: «... زنان در جلسات کلیسا باید ساکت بمانند. آنها حق سخن گفتن ندارند، بلکه باید گوش کنند و اطاعت نمایند، همان طور که تورات فرموده است.» (اول قرنتیان ۱۴: ۳۴ و نیز رجوع کنید به اول تیموتائوس ۱۲-۱۱: ۲). شاید بتوان تفاوت جایگاه زن در داستانهای انجیل و رساله های تعلیمی را این گونه توضیح داد که روایات انجیل بازتاب ماهیت اصلاح طلب طرز تفکری است که در میان نسل اول مسیحیان فلسطینی وجود داشت؛ اما رساله های منسوب به پولس که منعکس کننده ی شرایط شهری کلیسا در جامعه ی یونانی است، دیگر بعد از گذشت زمان از ویژگیهای احساساتی و آرمان طلبی، که به هنگام ظهور یک دین جلوه می کند، فارغ بود.

### زن در مقام کشیش کلیسا

شکل سنتی مسیحیت به گونه ای بود که همیشه مانع برابری زنان و مردان در اداره امور کلیسا می شد. در رساله ها، کتب قانون و متون غیرمستند نظیر اعمال پولس و تکلای از زنانی یاد شده است که نقش مهمی در کلیسا ایفا می کردند؛ وجود فهرست این زنان، مارگارت فل را در قرن هفدهم، مانند آنچه که امروزه زنان انجام می دهند، بر آن داشت که موضوع برای جایگاه مرد و زن در کلیسا را عَلم کند. پولس در انجیل بخش «رومیان ۱۶»، از زنانی نام برده است که در کلیسا فعالیت می کردند: فیبی ۱، خادم کلیسا (رومیان ۱: ۱۶)، و پرسکا ۲ (رومیان ۱۶: ۳)، یار و همراه پولس که در بخش اعمال رسولان ۱۸ از او با نام پرسکلا ۳ یاد شده است. ادعای مارگارت فل مبنی بر برابری زن و مرد در کلیسا، در بعضی از ۱-۲ Phoebe Prisca ۳.Priscilla فرقه های مسیحیت کاملاً پذیرفته شد: کلیسای لوتری، متدیست و کلیساهای اصلاح شده متحدالشکل همه دارای روحانیان و کشیشهای زن هستند. در فرقه های وابسته به کلیساهای انگلستان ۱ هنوز اعتقاد به فعالیت زن در کلیسا کاملاً جانيفتاده است؛ اما اکثر کلیساهای آنها از وجود کشیش زن بهره مند هستند. زنها در ایالات متحده و نیوزلند علاوه بر کشیش و شماس (خادم کلیسا که مقامی پایین تر از کشیش دارد) به عنوان اسقف نیز در کلیسا فعالیت می کنند. اما کلیساهای کاتولیک رومی و ارتدکس شرقی هنوز هم بر اعتقادات سنتی درباره زن پافشاری می کنند. به طور کلی در این فرقه ها عقاید جدیدی که جای طرز تفکرات قدیمی را گرفته باشد، بسیار کم است و بیشتر بر آنچه که قبلاً پذیرفته شده، استناد می شود. اما تحولاتی که طی قرن بیستم در جوامع غربی رخ داد، موجب شد که زنان برای مطرح کردن خویش امکان بیشتری پیدا کنند. با اهمیت یافتن جایگاه زنان در زندگی روزمره و ایفای نقش مدیریتی آنها در زمینه های مختلف، برخی اعتقادات قدیمی کلیسا که مبتنی بر پستی ذاتی زن نسبت به مرد، از ذهن مردم زدوده شد. اما تلاش برای تساوی حقوق زن و مرد محدود به قرون اخیر نمی شود؛ چراکه فرقه کویکرها از همان ابتدا بشدت به برابری زن و مرد در پیشگاه خداوند معتقد بودند. زنان کویکر در قرن نهم برای آزادسازی برده ها جنگیدند و در قرنهای نهم و دوازدهم با هدف آزادی زنان تلاشهای شایانی کردند. اما اعتقادات کویکرها تنها رمز موفقیت آنها در رسیدن به

اهدافشان نبود؛ بلکه آنها همواره در تصمیم گیریشان متکی به خود بودند و از طریق منابع مختلف حمایت می شدند و خود نیز حامی افراد فقیر و ضعیف جامعه بودند. ----- ۱. Anglican Communion طی قرن بیستم سیر برابری مرد و زن در کلیسا سرعت بیشتری پیدا کرد و امروزه شاهد آن هستیم که اکثر مسیحیان برابری مرد و زن را پذیرفته اند. اما این سؤال باقی است که وجود زنان به عنوان کشیش و اسقف در کلیسا تا چه حد بر نگرش و اصول عقاید مسیحیت، که استخراج آن سالها در انحصار مردها بود، تأثیر خواهد گذاشت؟

## هندوئیسم

### اشاره

شردا سوگیرت هاراجه ۱ زنان هندو از نظر فرهنگی، زبان شناسی، جغرافیایی و اجتماعی بسیار متنوع بوده، در اجتماع، تاریخ و ادبیات تأثیرات مختلفی داشته اند. در این بخش جایگاه زنان هندو را منطبق با آیین مقدس، افسانه ها، جامعه و فلسفه هندوها بررسی خواهیم کرد.

## زنان در ادبیات شروتی ۲ (۵۰۰-۱۵۰۰ قبل از میلاد)

### اشاره

مهاجران آریایی که منادی آداب مذهبی خاصی بودند، حدود هزاروپانصد سال قبل از میلاد مسیح از ناحیه ی شمال غربی وارد هندوستان شده، در شکل گیری سنت خاندانی هندواروپایی سهیم شدند. مذهبی که آنها آوردند شامل یک مجموعه تشریفات مذهبی و تقدس دادن به آتش بود. این مذهب ماهیتی پدرسالارانه و نژادپرستانه داشت و طالب زندگی دنیوی بود. زمان ورود این مذهب به هند معابد ودایی منحصر به خدایان مذکر بود؛ اما آیین کهن آریایی و رسوم پساودایی ۳ این معابد را مملو از الوهیت مؤنث کرد. ----- ۱. Post- Vedic traditions- ۳. Sruti ۲. Sharda Sugirtharajah

## وداها ۱

کهنترین کتاب مقدس آریایی، آرجی ودا ۲، تا اندازه ای روشنگر جایگاه زنان طبقه اشرافی در هند قدیم است. علی رغم سنت پدرسالاری در خانواده، زنان در خانواده و جامعه جایگاه مهمی داشتند. اگرچه همسری و مادری زنان خود از اهمیت خاصی برخوردار بود، فعالیتهای فکری و معنوی آنها نیز در خور توجه است. فراگیری اُپانایانا ۳، که آداب اولیه رسوم ودایی است، هم برای مردان و هم برای زنان میسر بود. برخلاف دوره های بعد، در آن زمان تحصیل زنان مانعی در ازدواج آنها پدید نمی آورد؛ بلکه حتی برای به جا آوردن آداب مذهبی، که زن و شوهر با هم انجام می دادند، لازم بود که زنان نیز پاره ای از علوم مذهبی را فرا گیرند. با وجود برتری شخصیت مرد در دوره ودا، زنان پیشگو، شاعر و فیلسوف نیز در طبقه اشراف جامعه وجود داشتند. تعدادی از سرودهای روحانی آرجی- ودا را به زنان پیشگویی نظیر قوشا ۴، اپالا ۵، وبش واورا ۶ و لوپامودرا ۷ نسبت می دهند. با آن که آرجی- ودا ارجحیت را به پسران می دهد، متون مذهبی بعد از آن و آیین آتاروا- ودا ۸ برای دختران نیز ارزش و مقام قابل است. یوشا ۹، الهه ی سحر، که یک رب النوع ودایی است، دختری زیباروی است که هرگز پیر نمی شود. طبق رسوم مذهبی، دخترها و زنهای جوان، در جشن سامانا ۱۰ که برای خوشگذرانی برگزار می شود، ----- ۱. Rg- ۲. Vedas

Veda ۳-Upanayana ۴-Ghosa ۵-Apala ۶-Visvavara ۷-Lopamudra ۸-Atharva-veda ۹-Usha

**Samana-۱۰** آزادانه با مردها همراه می شوند. در این جشن جوانها، چه پسر چه دختر، می توانند با اختیار خودشان همسر انتخاب کنند؛ گرچه نظر و حمایت والدین نقش بسزایی در ازدواج آنها دارد. آیین ودایی میگویند که ازدواج برای زنها اجباری نیست و ازدواج در سنین خیلی کم توصیه نمی شود. قوشا نماد زنی مجرد است که در خانه پدرش زندگی می کند. آنچه در مورد زندگی بیوه ها در آیین مذهبی آمده است، نشان می دهد که برخلاف دوره های بعد، بیوگی به عنوان یک معطل در نظر گرفته نمی شود. طبق متون ودایی بیوه ها می توانند با برادرشوهرشان ازدواج کنند. (RV ۱۰.۴۰.۲) رسم ساتی ۱ (خودکشی یا خودفدا کردن بیوه ها) در دوره ودایی فقط جنبه ی نمادین داشته است. (توضیح بیشتر در صفحات بعدی) با وجود مردسالارانه بودن زندگی زناشویی، در کتاب مقدس آرجی-ودا (۹-۵، ۳۱، ۸) به تساوی زن و شوهر تأکید شده است. واژه دمپاتی ۲ در این کتاب به معنی جفت مزدوج نشان دهنده برابری زن و مرد است؛ گرچه این واژه در بعضی متون معنی سالار خانه می دهد. حتی امروزه نیز از این کلمه برای تبریک و تهنیت به زوجهای جوان استفاده می شود. عروس را سومانگالی ۳ می گویند؛ به معنی «بخت». حضور نوعروس خوش یمن است و سعادت، خوشبختی و سلامتی را قرین او می دانند. خانواده داماد بگرمی از عروس استقبال می کنند و جایگاهش را در خانواده شریف می شمارند. سرود روحانی ازدواج در آرجی-ودا به ورود عروس و مسئولیتش در قبال وظایف خانه خوشامد می گوید و وجودش را در سعادت جسمانی و معنوی تمام اهل خانواده محترم می شمارد. وظایف مختلف زن در خانواده تحت کلماتی نظیر جایا ۴، ----- ۱-۴ Sumangali ۳-Dampati ۲-Sati

**Jaya** جانی ۱ و پنتی ۲ مشخص شده است: جایا به معنی شریک غم و اندوه شوهر، جانی مادر بچه ها و پنتی همراه و یاور شوهر در مراسم ادای نذر قربانی است. مکتب ودایی ازدواج را ارج نهاده، خانه را محل اصلی به جای آوردن آداب مذهبی معرفی کرده است. وجود زنان در اجرای آداب مذهبی و رسوم اجتماعی ضروری بوده است. زنان هنگام بارداری و زایمان بخصوص اگر فرزندشان پسر باشد، بسیار مورد توجه قرار می گرفتند. در سرودهای آرجی-ودا می خوانیم که همسران با هم اعمال مذهبی را انجام می دهند. آنها با همدیگر میوه ها را می شویند، آبشان را می گیرند و شراب سومما ۳ تهیه می کنند، و علفهای مقدس را برای تبرک و اهدا به خدایان می چینند. (RV ۸.۳۱.۵.۶) ۱-Jani ۲.Panti ۳-Soma juice

## بر همن ها ۴

نقش مذهبی و علمی زنان، که وجودشان در اجرای مراسم نذر و قربانی ضروری بود، در متون برهمایی رنگ می بازد. با معلم شدن متخصصان تشریفات مذهبی، فاصله ی بین زن و مرد افزایش پیدا کرد. پسر ها از ارزش و قرب بالایی برخوردار شدند و آداب مذهبی به عنوان ابزاری در جهت جلوگیری از تولد دختر به کار گرفته شد. تولد پسر آن قدر مبارک تلقی گردید که وجودش را به تنهایی عامل سعادت خانواده تصور می کردند. گرچه تحصیل آداب ودایی برای زنان نیز مجاز بود، اما کمتر زنی می توانست دوره های طولانی بسیار پیچیده و دشوار دوازده تا شانزده ساله را طی کند. بدون تحصیل کافی آداب ودایی، زنان مجاز نبودند که در مراسم نذر قربانی شرکت کنند. ۴-Brahmans

## آران یا کاها ۱ و اوپانیشادها ۲

در متون مذهبی آران یا کاها و اوپانیشادها آداب مذهبی به دانش یا دانایی مبدل شده، به عنوان راه رستگاری شناخته می شود. در حالی که متون ودایی مبلغ ازدواج و تشکیل خانواده است، اوپانیشادها زندگی مرتاضی و زاهدانه را تحسین می کند. تأکید بر طریقه روحانی، دانش و ریاضت بعدها موقعیت زنان را در جامعه هندو تحت تأثیر قرار داد. با ظهور بودیسم در قرن شانزدهم قبل از میلاد و نیز روحانیون برهمایی، تناقضات شدیدی بین متون مذهبی ودایی و معیارهای زاهدانه ی اوپانیشادها و بودایی پدید آمد.



برخلاف بودیسم که راهبه شدن زنهارا تصدیق می‌کند، هندوئیسم به ریاضت زنان با هدف رسیدن به کمال اعتقادی ندارد. با وجود اینکه متون اوپانیشادها زنان را به مراقبات روحانی و تحصیل دانش فرامی‌خواند، آنها کمتر به ترک دنیا و ریاضت روی می‌آوردند. در دوره های پسین ودایی زنان فرهیخته به دو دسته تقسیم می‌شوند: برهماوادینی ها ۳ و سادیودواها ۴. آموزش زنان دسته اول با متون ودایی آغاز می‌شد و دانش اندوزی آنها تا آخر عمر ادامه پیدا می‌کرد. تحصیل دسته دوم تا زمان ازدواج ادامه داشت. برای هر دو دسته رسم مذهبی «سرآغاز» ۵ انجام می‌شد، اما این مراسم بیشتر مخصوص کسانی بود که قصد ازدواج داشتند. متون برهمایی زنان را در برابر مردان به حاشیه می‌راند. طبق این متون شایستگی زنان در رسیدن به یک زندگی آرمانی که همان ترک لذایذ دنیوی است، تقریباً ناممکن است؛ جز برای عده ی خیلی از زنان که مجرد ----- ۱-

Aranyakas ۲-Upanisads ۳-Brahmavadinis ۴-Sadyodvahas ۵-Upanagana می‌مانند و تحصیل آداب مذهبی را ادامه می‌دهند. گارجی ۱ و مایت رئی ۲ دو تن از زنان مشهور در متون اوپانیشادها هستند که از چهره های فرهیخته در مسائل فلسفی محسوب می‌شوند، اما شواهد چندانی دال بر تمایل آنها به زندگی راهبانه در دست نیست. در برهیداران یا کا اوپانیشاد ۳، مایت رئی و شوهرش یا جناوالکیا ۴ درباره چگونگی رسیدن به ابدیت بحث می‌کنند. یاجناوالکیا، که در ابتدای راه یک زندگی زاهدانه است، قصد دارد اموالش را بین دو همسرش مایت رئی و کاتیاینی تقسیم کند. مایت رئی از شوهرش می‌پرسد که اگر او صاحب تمام زمینها و ثروتهای شوهرش شود، آیا باز هم می‌تواند زندگی جاودانه داشته باشد؛ شوهرش پاسخ می‌دهد که فناپذیری با مال دنیا جور در نمی‌آید. سپس مایت رئی از شوهرش می‌خواهد که او را با دانشش روشن کند. به این ترتیب یاجناوالکیا ماهیت حقیقی خویشتن را که دانستنش به تنهایی منتهی به فناپذیری می‌شود، برایش به تفصیل شرح می‌دهد. در اوپانیشادها نیز گارجی و کاکناوی ۵ چهره فرهیخته ای است که در مناظره فلسفی در دربار جاناکا شاه ۶ حرف اول را می‌زند. این زن درباره عناوین غامض و مبهمی که از یاجناوالکیا آموخته بود، با دیگران بحث می‌کرد. زندگی مرتاضی روشی بود که کمتر زنی به آن تمایل نشان می‌داد و بیشتر، مردها به این نوع زندگی گرایش داشتند. زندگی یک مرد به چهار -----

Gargi ۲-Maitreya ۳-Brhadaranyaka ۴-Yajnavalkya ۵-Gargi Vacaknavi ۶-King ۱ -----

Janaka مرحله تقسیم می‌شد: دانش اندوزی (برهماکارین ۱) خانه داری (گرهاستا ۲)، بیشه نشینی (واناپراستا ۳) و ترک دنیا (سانیا سین ۴). ازدواج در مرحله خانه داری بسیار اهمیت داشته است و مرد همسرش را نیز در اجرای آداب مذهبی همراه می‌کرد. طبق متون معتبر، زنان در صورت رضایت شوهرشان می‌توانستند آنها را به هنگام زندگی در بیشه و جنگل همراهی کنند. حتی هنگام زندگی در بیشه، زهد و ریاضت زنان محدود به این می‌شد که در خدمت شوهرشان باشند و پاکدامنی و نجابت خود را حفظ کنند؛ در حالی که مردها در پی «موکشا» ۵ یا رستگاری بودند، وظیفه زنهای آنها انجام تعهدات زناشویی و فرزند آوری بود.

Brahmacarin ۲. Grhastha ۳. Vanaprastha ۴. Sannyasin ۵. Moksa. ۱

## زن در افسانه ها

### اشاره

دو مجموعه از متون حماسی هندو با عناوین مهابهاراتا و رامایانا (که احتمالاً در دوره ای حدود چهارصد سال قبل از میلاد تا دویست سال بعد از میلاد مسیح تألیف شده اند) چهره های متفاوتی را از یک زن آرمانی نشان می‌دهند. در متون حماسی از فداکاری زن و کسب رضایت شوهر به قیمت تحمل کارهای دشوار یاد شده است. با وجود اینکه مجموعه مهابهاراتا چهره های متفاوتی از زن را معرفی می‌کند، زنی افسانه ای به نام سیتا در مجموعه رامایانا، در جامعه هندو مشهورتر و تأثیرگذارتر است.

شخصیت زنانی حماسی نظیر سیتا، ساویتی ۷ و دروپدی ۸ به تعلق خاطر و فداکاری در قبال شوهر مشهور هستند. ۶. Sita  
۷. Savitri ۸. Draupadi

### سیتا

سیتا چهره زنی است که صادقانه در خدمت شوهرش، راما ۱، انجام وظیفه می‌کند. او شوهرش را در مرحله زندگی مرتاضانه در بیشه و جنگل همراهی می‌کند و به مدت چهارده سال دور از خانه کنار شوهرش می‌ماند. وقتی شوهرش از سیتا می‌خواهد که برگردد، او می‌گوید که جای زن کنار شوهرش است. دیوی به نام راوانا شاه ۲ سیتا را در جنگل می‌رباید و در قصر خود اسیر می‌کند. راوانا شاه از سیتا می‌خواهد که با او ازدواج کند، اما سیتا به ازدواج تن نمی‌دهد. او نسبت به شوهرش وفادار می‌ماند، تا اینکه راما به کمک هانومان ۳ (خدای میمون‌ها) و قبیله اش، همسرش را از چنگ راوانا نجات می‌دهد. اما داستان به این جا ختم نمی‌شود؛ راما به طرز غیرمنتظره ای همسرش را به خیانت متهم می‌کند. اگرچه راما خوب می‌داند که سیتا همیشه به او وفادار بوده است و هیچ مدرک و یا شاهی برای اثبات خیانتش وجود ندارد، اما راما علی‌رغم میل باطنی او را گناهکار می‌خواند. عرف جامعه نمی‌توانست بپذیرد که زن برای مدتی هر چند کوتاه در خانه مرد دیگری زندگی کند. آنچه به راما جسارت می‌داد که همسر مورد علاقه اش را از خود براند، اعتقاد به متون رامایانا مبنی بر رسیدن به اهداف، به قیمت پا گذاشتن روی تمایلات شخصی بود. سیتا از رفتار ناباورانه راما متعجب می‌شود، اما چیزی از وفاداری نسبت به شوهرش کاسته نمی‌شود؛ با وجود این پایبندی صادقانه، ظن بدبینانه راما از بین نمی‌رود و راما تصمیم می‌گیرد با سؤال کردن، سیتا را به اقرار مجبور کند؛ اما وفاداری سیتا مانع عکس‌العمل نشان دادن او در برابر اتهامات شوهرش نمی‌شود: Rama ۲. King. ۱

Ravana ۳. Hanuman اگر بعضی زنهای وفایند، آیا به این معنی است که جنس زن عشق و صداقت ندارد؟ اگر تو این طور معتقدی، درباره ی زنان دیگر مطمئن نیستم، اما سراسر زندگی من نشان دهنده وفاداری و صداقت بوده است. (Ramayana ۱۱۸.۸) سیتا متانت خویش را نمی‌بازد. او تصمیم می‌گیرد بی‌گناهی و پاکی خود را ثابت کند. بنابراین از برادر راما، لاکشمانا ۱ می‌خواهد که برایش هیزم جمع کند تا به رسم مرده سوزی، خود را به آتش بسپرد. اما سیتا بدون هیچ صدمه ای از آتش بیرون می‌آید و پاکدامنی او ثابت می‌شود؛ به این ترتیب راما و سیتا دوباره به هم می‌پیوندند. اما داستان در این جا به پایان نمی‌رسد. راما به هنگام بارداری سیتا، باز هم او را به خیانت متهم می‌کند؛ چراکه جامعه علی‌رغم سربلندی سیتا در امتحان آتش، نمی‌تواند مثل قبل او را پذیرا باشد. هنگامی که در جنگل بودند، سیتا در کلبه والامیکی ۲ حکیم دوقلوهای به نامهای لاوا ۳ و کوشا ۴ به دنیا می‌آورد. راما وقتی از تولد بچه ها مطلع می‌شود، به ملاقات سیتا می‌رود. سیتا بعد از دیدار با همسرش، تصمیم می‌گیرد راه خود را پیش بگیرد. سیتا دست به دعا می‌شود و از مادر زمین می‌خواهد که زمین شکاف بخورد و او را در خود فرو ببرد و ناپدیدش کند. پایان جالبی است؛ چراکه پدر سیتا او را در یک قطعه زمین شکافته شده پیدا کرده، نامش را سیتا به معنی زمین شکافدار گذاشته بود و سرانجام نیز به زمین فرو رفت. سیتا با این عمل نشان می‌دهد که چه قدر از رفتار راما ناراضی است، و حتی پسرهایش نیز اصل و نسب مادر را به عنوان فامیلی و دودمان وراثتی خویش معتبر دانستند. در حالی که تصمیم نخستین سیتا مبنی بر همراهی -----

۱. Kusa ۴. Lava ۳. Valmiki ۲. Lakshmana شوهرش در جنگل با رسوم اجتماعی وقت منطبق بود و همان چیزی بود که جامعه از یک زن آرمانی انتظار داشت؛ اما عملکرد او در پایان داستان برخلاف عرف سنتی جامعه تلقی می‌شود. سیتا نمادی است از یک زن که خود قادر است سرنوشتش را رقم بزند و از خودش وجودی ژرفتر بسازد. سیتا بتنهایی آنچنان که لاکشمی ۱، سراسواتی ۲ و پاروتی ۳ هستند مورد ستایش هندوها نیست. او همیشه با راما و برادر شوهرش، لاکشمانا، مطرح می‌شود. گرچه سیتا در نظر عامه شخصیت محبوبی دارد، او در واقع یک واسطه است؛ اگر عابدان هندو او را می‌طلبند، از بهر

رسیدن به فیض راماست نه خود سیتا. ۱. Parvati ۳. Sarasvata ۲. Laksmi

## ساویتی

در افسانه دیگری در متون مهابهاراتا شاهزاده خانمی است به نام ساویتی که مانند سیتا و دروپدی همسری باوفا و زنی بزرگمنش است. ساویتی بردبار و خوش اخلاق است و زنی آرمانی محسوب می شود. او به میل خود با شوهرش ساتیاوان فقط ازدواج می کند، با اینکه می داند ساتیاوان فقط یک سال دیگر از عمرش باقی است. هنگامی که یاما، خدای مرگ، جان شوهر را می گیرد، ساویتی ملتمسانه از او می خواهد که شوهرش را به دنیا بازگرداند. یاما تعلق خاطر ساویتی را می ستاید و به او می گوید که حاضر است غیر از بازگرداندن شوهرش، هر درخواست دیگری را که داشته باشد، اجابت کند. ساویتی با زیرکی از یاما می خواهد که به او فرزند اعطا کند؛ چرا که با مرگ شوهر وظیفه همسری خود را خاتمه یافته نمی داند. به این ترتیب یاما برای اجابت درخواست ساویتی مجبور می شود که شوهرش را به دنیا بازگرداند و پسرهای زیادی به او اعطا می کند. -----

۴. Satyavan ۵. Yama اگرچه هدف اصلی این افسانه بر وفاداری و عشق به ساویتی تأکید دارد، اما از طرفی نشان دهنده ناتوانی جنس مرد بدون همراهی زن است. به عبارت دیگر «شاکتی»<sup>۱</sup> یا توان و هوش زنانه لازمی فناپذیری مرد است. سری اورویندو<sup>۲</sup> (یکی از فلاسفه و صوفیان قرن بیستم) در رزم نامه تاریخی خود به نام ساویتی این افسانه را یک نماد معنوی یاد کرده است. تولد ساونتری مظهر «آغاز سحر نو و حلول هوش و ذکاوتی نوین» در جامعه ی بشری است. -----

۱. Saki -----

## دروپدی

دروپدی از بعضی جهات تفاوت زیادی با دیگر چهره های حماسی و افسانه ای دارد. در متون مهابهاراتا آمده است که او همسر پنج مرد به نام برادران پانداوا<sup>۳</sup> بود. اگرچه تک همسری عرف مطلوب جامعه محسوب می شد، چندهمسری (چندزنی یا چندشوهری) نیز در بعضی مناطق هند رواج داشته است. چندشوهری دروپدی از ابعاد مختلف، هم نمادین و هم واقعی، بررسی شده است، اما هدف اصلی این افسانه چیز دیگری است. آرجونا<sup>۴</sup> یکی از پنج برادران پانداوا در مسابقه ای که پادشاه دروپادا<sup>۵</sup> پدر دروپدی، برگزار کرده بود، موفق می شود دروپدی، شاهزاده پنکالا<sup>۶</sup> را تصاحب کند. برادران پانداوا به خانه ی خود در جنگل برمی گردند (آنها مخفیانه در جنگل زندگی می کردند و مانند برهمن های فقیر از راه صدقه روز می گذراندند) و از صدقه ها و چیزهای دیگری که در آن روز به دست آورده بودند، برای مادرشان، کونتی<sup>۷</sup>، تعریف می کنند. کونتی بدون اینکه به جایزه ای که آرجونا تصاحب کرده بود نگاه کند، به ۳. Kunti ۷. Draupada ۶. Pancala ۵. Arjuna ۴. Pandava کند، به آنها می گوید که باید تمام آنچه را که به دست آورده اند، با هم تقسیم کنند. پنج برادر نیز همان کاری را می کنند که مادرشان خواسته بود. دروپدی زنی است که در محیطهای اجتماعی و عمومی نقش فعالی دارد. او هم همسر است و هم ملکه. او نماد یک همسر پر جنب و جوش و وفادار است. هنگامی که شوهرانش در قمار با پسرعموهایشان دارایی خود را از دست می دهند، دروپدی در جنگل کنار آنها می ماند و غمخوارشان می شود. او نه تنها اسباب آسایش شوهرانش را فراهم می کند، بلکه در مواقع ناامیدی به آنها روحیه نیز می دهد. اما هنگامی که یکی از برادران به نام یودیشثیرا<sup>۸</sup> در قبال زیانی، که خود و برادران دیگرش در قمار متحمل شده بودند، دروپدی را گرو می گذارد، دروپدی از حق خود دفاع کرده، بشدت معترض می شود. دریودانا<sup>۹</sup> (پسر عموی برادران پانداوا که در قمار برنده شده بود) دروپدی را به عنوان خدمتکار خانه اش طلب می کند، اما او همچون یک زن باجرت و مختار از این دستور سر باز می زند. او کالسکه چی را که برای بردن او آمده بود برمی گرداند و به او می گوید: ای کالسکه چی، برگرد و از

او که قمار کرده بپرس که آیا در قمار، اول خودش را باخته است یا زنش را. این سؤال را در حضور دیگران بپرس و جوابش را برایم بیاور؛ آن وقت می توانی مرا با خود ببری. XXV Mahabharata اما موهای دروپدی را گرفتند و او را کشاکشان به حضور جمعی از ریش سفیدها بردند. دروپدی در آن مجلس با اعتماد به نفس گفت که یودیشثیرا در قمار تقلب کرده است؛ چرا که بعد از باختن ثروت و آزادیش، حق نداشته همسرش را، که متعلق به همه برادران پانداواست، گرو بگذارد. او -----

----- ۱. DurJodhand. ۲. Yudhisthira از کائوراواها ۱ نیز می خواهد که در این مورد، بحق قضاوت کند. اما در دادگاه قضاوت به شیعیترین شکل به دروپدی اهانت می شود. برادر دریودانا ساری او را جلوی دیگران از تنش درمی آورد، اما خدا کرشنا ۲ معجزه آسا به کمک او می آید و لباسش را دوباره بر تنش می کند. دروپدی برای انتقام در میدان مبارزه چنان با دریودانا جنگید که موهایش به خون دریودانا رنگین شد. او چهره زنی است که زیر بار حرف زور نمی رود. ۱. Kauravas: پسر عموهای برادران پانداوا. ۲. Krsna

### پیروی از رسوم و عقاید

در فرهنگهای مردسالارانه، نقش زنان را مردان تعریف و تعیین می کنند. گرچه چهره زنان آرمانی در متون مذهبی و حماسی متعلق به طبقه اشراف (آریستوکرات) است: اما سرگذشت و زندگی آنها را می توان به تمام زنان جامعه هندو نیز تعمیم داد. زنان آرمانی متون مقدس نمونه رفتاری جمع کثیری از زنان هندو به شمار می آیند، اما بسیاری نیز هستند که این نمونه ها را ناقص دانسته، معتقدند که این نمونه های زنانه آزادی چندانی نداشته اند بعضی زنان همعقیده با زنان قهرمان متون مقدس خودشان را مورد بهره برداری می بینند تا بهره مندی؛ سعادت و نیکبختی آنها به خواسته و تمایلات شوهرشان وابسته است. زنان پارسای هندو معتقدند که روزه ها و نذورات آنها از شوهر و فرزندانشان محافظت می کند. حتی دختران جوان به این نیت روزه می گیرند که شوهر مناسب نصیبشان شود. در عبادت، توجه و تعلق خاطر به سوی خداوند است و در ازدواج به سوی شوهر. فمینیست در مذهب هندو، محدود می شود به عملکرد دروپدی در مخالفت با تصمیم شوهرش مبنی بر گرو گذاشتن او در قمار، یا معرفی، «کالی» الهه ای که القاکننده ترس و وحشت است. ۱. Sive. ۳. Bhakti ۲. Klia

### زنان در آیین باکتی ۲

با ظهور مکتب باکتی در جنوب هندوستان (در قرن ششم و هفتم میلادی) و بعدها در شمال هندوستان مراسم عبادی بیشتر متوجه خدایان «شیوا» ۳ و «ویشنو» ۴ گردید و وضعیت مذهبی زنان به طور شایان ملاحظه ای بهبود یافت. این مراسم در سطح اجتماعی تأثیر چندانی در موقعیت زنان پدید نیاورد، اما این امکان مهیا شد که زنان نقش فعالتر و مؤثرتری در مراسم مذهبی داشته باشند. آیین باکتی، که در اصل غیر برهمن است، با تشریفات و اصول برهمنی و ایجاد یک طبقه روحانی در جامعه مخالفت می کند. فراگیری و عمل به این آیین بدون در نظر گرفتن طبقه یا جنسیتی خاص، برای همه افراد جامعه امکان پذیر است. باکتی فقط از فرد می خواهد که با یکی از خدایان، به انتخاب خودش، ارتباط عمیقی داشته باشد. اکثر نویسندگان ادبیات مذهبی، غیر برهمن بودند که زنان را نیز شامل می شود. ترانه های وایشناوا، ۵ سروده ی آندل مقدس، ۶ حتی امروزه نیز در معابد وایشناوا و نیز خانه ها خوانده می شود. طبق آیین باکتی، فرد برای ارتباط با خدایش راه های مختلفی را پیش رو دارد. دقیقترین نوع ارتباطی که این آیین پیشنهاد می کند، در میان هندوها اهمیت کمتری دارد. شخص می تواند خدایش را همچون سرور، -----

۱. Saint Andral. ۲. Vaisnava ۳. Visnu ۴. Sive ۵. Bhakti ۶. Klia استاد، پدر، مادر، رفیق، کودک یا هر چیز مورد علاقه اش تصور کند؛ اما این در صورتی است که خدای مورد پرستش مذکر باشد و پرستنده مؤنث. در پرستش به نوع مدورا باوا، ۱ که

خدا در شمایل یک معشوق در نظر گرفته می شود، خدا فقط از جنس مذکر است و هم زنان و هم مردان پرستنده، از نظر معنوی مؤنث تلقی می شوند. در آیین باکتی جنسیت فرد به طرز عجیبی دگرگون می شود. مردی که طالب فیض کرشنا (خدایی مذکر) است باید خود را از نظر روانی زن تصور کرده، هویتش را با تمایل و عشق به کرشنا بشناساند. در متون ادبی مقدس از شاعرانی یاد شده است که هویت خود را به گویی ها، دختران گاوچرانی که عاشق کرشنا هستند، نسبت داده اند. هر کس که طالب ارتباطی مقرب با کرشنا است، باید یکی از گویی های او شود. در تاریخ می توان مردان عابدی را دید که نظیر جایادوا ۳ در قرن دوازدهم و کایتانیا ۴ در قرن پانزدهم، ذکور بودن خویش را فدای عشق به کرشنا کرده اند. حتی سری راماکرشنا ۵، مرد روحانی قرن نوزدهم، شبیه زنها لباس می پوشید و نام مستعار رادا ۶ را برای خود برگزیده بود. وجهه عجیب دیگر ارتباط با کرشنا این است که گویی ها یا همان دختران گاوچران هنگامی که صدای فلوت کرشنا را می شنوند، دورش جمع می شوند و با وجود اینکه متأهل هستند، با او عشق بازی می کنند. کسانی که هویت خود را به گویی های کرشنا پیوند می دهند، در واقع به عمل زنا نزدیک شده اند. این به معنی مجاز شمردن و عادی کردن نوعی ارتباط جنسی در جامعه است که گویی ها با کرشنا در افسانه ها داشته اند. در میان زنان عابدی که کرشنا را می پرستند، دو نفر از دیگران ----- ۱. Jayadva ۳. ۲. Madhura

۴. Caitanya ۵. Sri Ramakrishna ۶. Radha مشهورترند. در قرن شانزدهم میلادی آندل، قدیسه ی مشهور هند جنوبی بود. او در بین دوازده مرد که ویشنو را می پرستیدند و به نام آلوارها ۱ شهرت داشتند تنها عابد زن محسوب می شد. آندل از همان اوایل کودکی خودش را همسر کرشنا می دانست. او تصور می کرد که یکی از گویی های کرشنا است. از عشق او متأثر و از فکر فراقش اندوهگین بود. ترانه الهی او با عنوان تیروپاوا ۲ حاکی از عشق وافرش به کرشنا است. بیانات مقدس او، تیروموزی ۳، بیانگر بی قراری و اشتیاق روحش به کرشنا است. در رقص سنتی هند جنوبی، باراتاناتیام ۴، عشق و علاقه آندل به کرشنا از جایگاه ویژه ای برخوردار است. زن مشهور دیگر به نام میرابای ۵، قدیسه ای از طبقه ی حاکمان هند در شمال در قرن شانزدهم، از همان کودکی به کرشنا دل بسته بود. میرابای با وجود اینکه در سن پایین با یک شاهزاده راجپوتی ازدواج می کند، همچنان به کرشنا به عنوان شوهرش می نگرد و بیشتر اوقاتش را با عابدهایی می گذراند که مدح کرشنا را می گویند. وابستگی افراطی میرابای به کرشنا، خویشان شوهرش را چنان خشمگین می کند که سعی می کنند با سم او را بکشند؛ اما در این امر موفق نمی شوند. اشعار اولیه میرابای در غم و فراق کرشنا و شعرهای او آخر او درباره هویت معنوی و تعلقش به کرشنا سروده شده است. آوازهای عاشقانه او مورد علاقه آهنگسازها، رقصها و خانه دارهای عادی است. میرابای از نظر عرف سنتی زنی کامل محسوب نمی شود؛ چه، بیشتر پرنسس های راجپوتی هنگامی که بیه می شدند، خود را در مراسم سوزاندن جسد شوهرشان قربانی می کردند. وقتی که میرابای بیه شد، از ----- ۱. Bharatanatyam ۴. ۳. Tirumozhi ۲. Tiruppavai ۵. Alvars

۵. Mirabai این سنت سر باز زد و در حضور دیگران اعلام کرد که او در اصل همسر کرشنا بوده است.

### زن عابد در آیین شایویتا

در فهرست بلند و رسمی عابدهایی که در آیین شایویت در هند جنوبی مشهور بوده اند، زنان از جایگاه ویژه ای برخوردارند. از میان سه زن قدیسه و عابد، کارای کال ۲ از بقیه مشهورتر است. کارای کال از زمان کودکی به شیوا ۳ دل بسته بود. او نسبت به شوهرش، همسری وفادار و وظیفه شناس بود؛ اما این، چیزی از علاقه و تعلق به معبودش، شیوا، کم نمی کرد. آورده اند که کارای کال هنگام دعا کردن، از شیوا می خواهد که بدن زیبایش را به یک شب تبدیل کند (به عنوان نماد تارک دنیا) تا او با شکل جدید و متحول شده اش به ستایش شیوا ادامه دهد. کارای کال ابیاتی را در مدح شیوا سروده است که در تامل به نامهای آرپودا تیرووانتادی ۴ و تیرو ایراتای مانیمالای ۵ مشهور است و جزو نوشته های شایویسم ۶ محسوب می شود. ۱. Karaikkal ۲. Saivite

### ۳.Lord Sive ۴.Arputa Tiruvantadi ۵.Tiru Irattai Manimalai ۶.Saivism

#### زنان قدیسه عصر مدرن

در هندوئیسم مدرن نیز زنان عابد و پارسا وجود دارند. یکی از آنها سارادا دوی<sup>۷</sup> است که در سن پایین با سری راماکریشنا، از پارسایان بنام قرن نوزدهم بنگال، ازدواج می‌کند. سری راماکریشنا شأن معنوی همسرش را درک می‌کرد و در مسیر معنوی خویش به او چون یک شریک همطراز نگاه می‌کرد. سارادا دوی مرید و همراه روحانی شوهرش بود و به عنوان ۷.Sarada Dev همسر، پارسا، مادر و معلم مذهبی نقش خود را ایفا می‌کرد. شوهرش نه تنها الفاظ مقدس را، که در ستایش مادر مقدس ۱ به کار می‌رود، به او آموخت، بلکه به او طریقه آموختن آنها را به مردم نیز یاد داد. بعد از مرگ شوهرش بنابر وصیت او، سارادا دوی راهنمای معنوی مریدان، راهبان و افراد غیرروحانی شد. از معدود گوروهای (معلمهای مذهبی) مشهور در قرن حاضر، می‌توان از مادر جناناناندا<sup>۲</sup> و ساتی گوداواری ماتاجی<sup>۳</sup> نام برد. مادر جناناناندا مرحله ی آخر زهد (مراحل سانیاها)<sup>۴</sup> را، که معمولاً از حد زنها خارج است، به انجام رساند. احتمالاً او تنها زنی است که مراحل زهد را در حضور شامکاراکارایا<sup>۵</sup> (پیرو مسلک وحدانیت گرای شامکارا) در هند جنوبی پشت سر گذاشت. در حال حاضر، مادر جناناناندا مراحل سانیاها را به مردان و زنان تعلیم می‌دهد. ساتی گوداواری ماتاجی نحوه ی خواندن متون سانسکریت وداها را به دختران جوان، زنان و بیوه ها آموزش می‌دهد، مراسم مذهبی برپا می‌دارد و در مسیر زهد و ازخودگذشتگی می‌کوشد. ۱.Sati ۲.Mother Jnanananda ۳.Divine Mother ۴.Sannyas ۵.Samkaracaraya ۶.Godavari Mataji

#### زنان در کتابهای قانون

دارماشاستراها<sup>۶</sup> مجموعه ی متون قانون هندو است که حدوداً در دو قرن اول میلادی برهمن ها به رشته ی تحریر درآورده اند. نگرش ضد و نقیض کتابهای قانون درباره زن را به مانو<sup>۷</sup>، نویسنده حکیم و افسانه ای کتاب ماناوا دارماشاسترا<sup>۸</sup>، نسبت می‌دهند. مانو در این کتاب، در دوره های مختلف نظریات ناهمگونی را درباره حقوق زن عنوان کرده است. ۷.Manu ۸.Manava Dharmasastra ۹.Dharmasastras ۱۰.زنان در کتابهای قانون نازلترین شأن شخصیتی و اجتماعی را دارند و از حضور در فعالیتهای اجتماعی و مذهبی محروم شده اند. زنان از نظر قانون ناخالصند؛ بنابراین لیاقت فراگیری متون «مانتراها»<sup>۱</sup> را ندارند (مانو ۱۸: ۹). زنان با ازدواج مجاز می‌شوند که آیین مذهبی را توسط یک گورو فراگیرند؛ در این دوره، خدمت به شوهر همطراز یادگیری آیین دینی است. زنان در به جای آوردن آیین دینی تابع شوهرشان هستند. ۱.Mantras

#### عقیده ای دوگانه نسبت به زنان

نویسنده های کتب قانون درباره ی زنان نظریات بسیار متناقضی را عنوان کرده اند. آنها از طرفی شخصیت زن را تا حد یک الهه ارتقا داده، از طرف دیگر او را موجودی شیطانی و اغواگر توصیف کرده اند. در عین حال که عشق و وفاداری زن به شوهرش ستوده شده است، او را لایق چنین موهبتی از طرف شوهرش ندانسته اند (مانو ۱۴-۲۱۳: ۲). زن، هم دارای مقامی الهی است و هم عاری از صفات متعالی انسانی. از جنبه مادری محترم است، اما در روابط جنسی مانعی در برابر تعالی معنوی مرد محسوب می‌شود. عشق بازی در هنر هند جنبه عرفانی دارد؛ اما در متون قانون، مانع انگیزه های روحانی مرد است. از بعد خانه داری، مرد بدون زن ناقص است؛ در ابعاد دیگر زندگی، مرد آن قدر بی نیاز از زن است که می‌تواند آزادانه لذایذ دنیا را ترک، و زندگی مرتاضی اختیار کند. اگرچه در متون کهن زنان مرتاض نیز معرفی شده اند- نظیر سولا<sup>۲</sup> با ۲ در متون مهابهاراتا و سرامانی<sup>۳</sup> و شبری<sup>۴</sup> در متون



رامایانا- امیاکتب قانون زنان را در انجام آیین مذهبی محدود کرده است. ————— ۱. Mantras  
 ۲. Sulabha ۳. Sramani ۴. Sabari

## آزادی زن و ارزش او برای شوهر و خانواده اش

زن در کتابهای قانون شخصیتی وابسته دارد. زن وابسته به شوهر و خانواده اش است؛ در کودکی باید پدرش او را نگهداری و محافظت کند، در جوانی، شوهرش و در کهنسالی، پسرانش (مانو ۳: ۹) امیا از طرف دیگر، مانو در مسئله ازدواج آزادی شایان توجهی را برای زنان در نظر گرفته است. اگر والدین دختر بعد از سن بلوغ او، نتوانند در طول سه سال شوهرش دهند، آزاد است که خود همسرش را انتخاب کند (مانو ۱-۹۰: ۹). زن آرمانی زنی است که به شوهرش عشق بورزد و اسباب آسایش او را فراهم کند؛ حتی اگر شوهرش قدر خدمت او را نداند (مانو ۵: ۱۵۴). تنها وظیفه ۱ یک زن آرمانی، وفاداری و تعلق ۲ به شوهرش است. فردیت زن در وجود شوهرش مستهلک شده است و او بدون شوهر وجود مستقلی ندارد. در صفحات بعد، این طرز نگرش را در رسم ساتی نیز خواهیم دید. از نظر قانون، مردها مجاز نیستند که بیش از یک همسر اختیار کنند، یا همسرشان را طلاق دهند؛ بلکه فقط می توانند بعد از فوت همسرشان مجدداً ازدواج کنند. اما زنان جز در شرایط ویژه مجاز به ازدواج مجدد نیستند. (مانو ۶۹ و ۹: ۶۵) زن در مقام مادر شأنی والاتر از معلم یا پدر دارد (مانو ۲: ۱۴۵). مادر به عنوان آموزگار فرزندان محسوب می شود، اما در مقام همسر باید در خدمت شوهرش باشد و خواسته های او را به جای آورد. مقام مادری شأن زن را بسیار ارتقا می بخشد؛ مخصوصاً اگر فرزندی که به دنیا می آورد پسر باشد. هندوها عقیده دارند که فرزند پسر سعادت پدر و خانواده اش را فراهم می کند. قصه ها و افسانه های هندو مملو است از حکایات عشق و ————— ۱. Stridharma

۲. Pativrata محبت مادری. از آن رو که محقق شده است که مادر شدن اولین وظیفه زن است، هر گونه تخطی در رسیدن به این مقام، زن را مجرم و مستحق عقوبت می کند. زن با باردار شدن هویت بزرگسالان را پیدا می کند و نگرانی او مبنی بر احتمال عقیم بودن از بین می رود. جالب این است که تعالی دهنده شأن مادری، پسران هستند. افسانه ها و حکایات بی شماری درباره رابطه مادر و پسر نقل شده است. راما پسری است که با میل خودش جلای وطن می کند تا قولی را که نامادریش به پدرش داده بود، به انجام رساند. ازدواج برادران پانداوا با شاهزاده دروپدی تا اندازه ای نتیجه خواست غیر عمد مادرشان است که گفت: «در هر چیزی که به دست آورده اید، با هم شریک شوید.» اگرچه کتب قانون تا اندازه ای منعکس کننده اوضاع اجتماعی دوره های مختلف است، این کتابها بیشتر روشن می سازند که جامعه و روابط آن باید چگونه باشد. در قرنهای آغازین میلادی با ورود نژادها و اتباع بیگانه به هندوستان، مفسران تصمیم گرفتند که برای حفظ حقوق زنان، قوانین سخت و دست و پاگیر آنها را با شفافیت و توصیف جزئیات بیشتر، از نو تنظیم کنند. در قرن دهم با ورود اسلام، وضعیت زنان بیش از پیش متحول شد؛ مخصوصاً در شمال هندوستان که فرهنگ اسلامی گسترش بیشتری داشت. رعایت حجاب که در اسلام به آن توصیه شده است، در میان زنان هندوی طبقه بالا در شمال هندوستان رواج پیدا کرد. زنان هندو که پیش از این در انزوا بودند، با پرده نشینی بیش از پیش از جامعه و فعالیتهای اجتماعی بازماندند. گرچه اسلام آزادی زنان را محدود کرد، به نظر می رسد که ارج و منزلت زنان هندو در لوای اسلام افزایش یافته است. در خانواده های سنتی شمال هندوستان بخصوص در مناطق روستایی، زنان به نوعی سنت پرده نشینی را رعایت می کنند. عروس چهره اش را از مردان خانواده و بیرون از خانه می پوشاند، اما در خانه پدریش لزومی به این پوشش نیست. پرده نشینی فعالیت اجتماعی زنان را محدود کرد. اما از طرف دیگر حریم خصوصی زن را حفظ کرده، نوعروس را از موشکافی های همسایه ها و بستگان شوهرش در امان نگه داشت. زنان هندو هر چه پا به سن می گذارند، در محیط خانواده و محل زندگی از هویت مستقلتری برخوردار می شوند. در جنوب هندوستان، که اسلام گسترش چندانی نداشته است، رابطه دخترها و پسرها بخصوص در میان قشر

پایین جامعه آزادتر است. در بخشهایی از جنوب هند، زنها و مردهایی که از طرف مادری با هم فامیلند، بسیار با هم خودمانی هستند. امروزه در مناطق شهری هند، کمتر زنی را می‌توان دید که حجاب یا پرده نشینی را رعایت کند.

### اله‌های مقدس

موجودات مقدس و قهرمانهای افسانه‌های هندوئیسم، جنسیت مذکر یا مؤنث دارند. در اوپانیشادها می‌خوانیم که زن و مرد نیمه‌های برابری هستند که هر یک دیگری را کامل می‌کند. نگرش مطلوب فیلسوفانه بر این اعتقاد استوار است که الوهیت نه مذکر است و نه مؤنث؛ بلکه تعالی دهنده‌ی هر دو جنس است بدون آنکه یکی را فروتر از دیگری بشمارد. از طرف دیگر با دانستن اینکه آتمن ۱ (ذات عمیق‌تر وجود زن و مرد) فارغ از جنسیت است، مذکر یا مؤنث بودن الوهیت بی‌اهمیت شده، تساوی معنوی مرد و زن اهمیت پیدا می‌کند. مؤنث پنداشتن الوهیت در آیین تئتریک و عبادات عامه رواج پیدا کرد. -----

۱. Atman جنسیت دادن به الوهیت، نخست با جنس مؤنث آغاز شد و الهه‌هایی نظیر شاکتی ۱، مظهر قدرت و منشأ حیات تمام موجودات و حافظ آنها، در تصور مردم شکل گرفتند. از آنجا که شاکتی، هم در جنس مؤنث و هم در جنس مذکر به طور مخفی وجود دارد، از تمام چیزهای خارج خودش مستقل و بی‌نیاز است. شیوا، بعد مردانه، بدون قدرت و شاکتی زنان (توانایی و بعد زنانه) ناتوان است. در مکتب تئتریک، جنس مذکر تحت قدرت و نفوذ جنس مؤنثی است که ماهیتی مستقل دارد و ارتباط دو جنس مخالف، تضادها را از بین برده است (رجوع شود به کالی و دورگا که در ادامه توضیح داده شده است). الهه در افسانه‌ها، هم در نقش‌های مرسوم و سنتی وجود دارد و هم در نقش‌های نامرسوم اجتماعی. الهه‌ها با عناوین مختلف مثل همسر، عاشق و مادر با خدایان مذکر مرتبط می‌شوند و در این ارتباط، یا جایگاهی برتر از خدایان دارند یا همشان با آنها از هویتی کاملاً مستقل برخوردارند. گرچه الهه‌هایی نظیر ساراسواتی، لاکشمی و پاروتی همسر خدایان مذکر هستند، به طور مستقل پرستش می‌شوند. آنها از علم، قدرت و ثروتی بهره‌مندند که در عرف اجتماعی فقط در اختیار مردهاست. پاروتی (همسر شیوا) اشکال گوناگونی دارد. او در شکل اصلیش، پاروتی، نمونه‌ی زنی است که طبق عرف اجتماعی یک زن آرمانی محسوب می‌شود. پاروتی زنی مهربان و همسری فداکار است. وظیفه او این است که روش زندگی شیوا را از طریق مرتاضی به سمت زندگی دنیوی تغییر دهد. پاروتی در هیئت دورگا ۲ و کالی ۳، از حدود یک همسر مطلوب سنتی خارج می‌شود. دورگا توسط خدایان مذکر آفریده شده است تا شیطانی به ----- ۱. Kali ۳. Durga ۲. Sakti نام ماهی‌شاسورا ۱ را که در برابر تمام رقبایش بجز زنان آسیب‌ناپذیر است از بین ببرد؛ و دورگا در این مبارزه، مستقل و بدون یاری خدایان نر وظیفه اش را انجام می‌دهد. با وجود اینکه دورگا همسر شیوا است، نقش و مسئولیت او در میدان نبرد است نه در خانه. او با ایفای این نقش، آداب و رفتار سنتی زنان را زیر پا می‌گذارد و مخالف جامعه متمدن هندو عمل می‌کند؛ ولی با این حال دورگا مادری دلسوز و خیرخواه محسوب می‌شود. دورگا در افسانه‌ها همیشه یار جدانشدنی شیوا است، که در ایفای وظیفه اش کاملاً خودمختار عمل می‌کند. کالی در مکتب تئتریک به عنوان قدرت برتر زنانه یا شاکتی است. وظیفه‌ی او معطوف کردن توجه شیوا به زندگی دنیوی از طریق نابودی شیاطین است. اگرچه کالی چهره‌ای خشن و خوناشام دارد، مادری دلسوز و رئوف نیز هست. او آداب و رسوم سنتی جامعه هندو را می‌آفریند و ویران می‌سازد، فربه می‌کند و می‌خشکاند، آشتی می‌دهد و درگیر می‌کند. او باورهایی را که درباره پاکی و آلودگی هست، دگرگون می‌کند. کالی به ما می‌گوید که مرگ یا بدرود زندگی نمی‌تواند از تولد و آفرینش جدا باشد. با وجود اینکه دورگا و کالی چهره‌ی زنان آرمانی سنتی را به نمایش نمی‌گذارند، در بینش جامعه یک نگرش متفاوت را موجب می‌شوند. نقش آنها تمام طرز تفکر را که بر پایه جنسیت است، زیر سؤال می‌برد. این دو الهه نشان می‌دهند که وظیفه زن فقط محدود به دختر، همسر، خواهر یا مادر بودن نمی‌شود. زنان معاصر هندو افسانه کالی را چون روزنه‌امیدی می‌دانند که می‌تواند آنها را از قید و

بندهای گوناگون رهایی بخشد. دو زن در دهلی برای حمایت از زنان، انتشارات کالی را تأسیس -----  
 ۱. Mahisasura کرده اند. ریتو منون و ارواشی بوتالیا، مؤسسان انتشارات کالی، می گویند: «کالی آمده است تا با نابودی جهل، آفرینشی دوباره کند... این طرز نگرش مثبت کالی، چیزی است که همه ما طالبش هستیم». زنان هندو در میان تضاد آداب سنتی و فردگرایی زنان، می توانند به نمونه های پرتحرکی چون کالی نظر داشته باشند. برخلاف مذهب سنتی که زنان حیض را ناپاک می شمارد، حیض شدن زنان در مکتب تنتریزم از اهمیت خاصی برخوردار است. علاوه بر این، تنتریزم تمایلی به مردسالاری و معیار قرار دادن زیبایی و آداب دانی زنان ندارد. هر زنی صرف نظر از سن، طبقه و شکل و شمایل نمونه ای از شاکتی محسوب می شود. در تأیید این مدعا، کاهن اعظم و شاعر بنگالی به نام چندیداس ۱ (قرن پانزدهم) برخلاف عرف اجتماعی، عاشق زن خدمتکاری به نام رومی ۲ می شود. شخصیت معنوی مرد و زن از نظر نگرش فلسفی یکسان است؛ اما در افسانه ها شاهد تساوی نداشتن این دو جنس هستیم که سرانجام در تطابق یا اصلی برتر به مصالحه می انجامد. شیوا در چهره ی آرداناریشوارا ۳ (نیمی مرد و نیمی زن) نماد تطابق و اتحاد تمام تضادهاست. میزان ارتباط و اعتبار دو جنس مخالف در سطح اجتماع بسیار متنوع است. الهه ها در افسانه ها از علم، ثروت و قدرت بهره مندند و در اجتماع، تأثیر قدرت زنانه یا شاکتی به خانه و خانواده اش محدود می شود. علی رغم اینکه جامعه به قدرت زنانه ایمان آورده است، اعتقاد عملی جامعه بر این است که این قدرت یا کلاً زن باید مهار شود. مردم به دلایل مذهبی و اقتصادی تمایل چندانی به داشتن فرزند دختر ندارند. رسم آزاردهنده ی جهیزیه، زنان را در هر طبقه اجتماعی حتی تحصیلکرده های دانشگاهی، متأثر کرده است. ----- ۱. Chandidas.

۲. Rumi ۳. Ardhanarisvara بعضی مواقع شأن دختر در خانواده شوهر با مقدار جهیزیه ای که آورده است سنجیده می شود. این طرز دید به دختر، میان خانواده های متوسط شهری بیشتر دیده می شود. اگرچه دادن جهیزیه وجهه قانونی ندارد، این رسم همچنان در جامعه رواج داشته، برای والدینی که دختر دارند موجب نگرانی و دردسر شده است. البته خانواده های روشنفکری هم پیدا می شوند که به این رسم غیرمنطقی وقعی نهند. از میان تمام الهه ها، آنها که چهره مادری دارند، از اهمیت ویژه ای برخوردارند. پرستش الوهیتی که ماهیت مادری دارد، به دوره ماقبل تاریخ تمدن هاراپان ۱ برمی گردد. هندوستان را بارات ماتا ۲ یا هند مادر می گویند، و به رودخانه گنگ که برای هندوها مقدس است، عنوان گنگاما ۳ (گنگ مادر) داده اند؛ در حقیقت کشور هند و رودخانه گنگ جنسیت مؤنث دارند. بُعد مادری الهه ها در زمان آزادی طلبی هندوستان بیشتر قوت گرفت. آزادی سیاسی هند با مفهوم شاکتی پیوند خورده بود. هم زنان و هم مردان در تعالی دادن شخصیت زن که توسط بیگانگان و ساختار جامعه هندوستان بشدت پایمال شده بود، نقش داشتند. در حالی که ادبیات سنتی هندو غالباً بر چیرگی و برتری خدایان ذکور استوار است، عبادت در سطح عامه بیشتر به الوهیت مؤنث، مخصوصاً الهه های مادر اختصاص دارد. از دیگر پدیده های مؤنث که با شاکتی ارتباط نزدیکی دارد، پراکرتی ۴ (طبیعت) است که هم مفهومی فلسفی دارد و هم در میان عامه شناخته شده است. طبیعت به هر فرمی که باشد، چه جاندار چه بی جان، از جنس مؤنثی (پراکرتی) منشأ می گیرد که با عامل مذکر (پوروша) پیوند داشته است. زنان روستایی هند با تکریم طبیعت ----- ۱. Harappan ۲. Bharat Mata ۳. Ganga Ma.

۴. Prakrti ۵. Purusa ارتباط خود را با پراکرتی نشان می دهند و به او تقرب می جویند. زنان روستایی در هندوستان نقش بسزایی در مقابله با قطع درختان دارند؛ چرا که درختان به عنوان «وانا دواتاها» ۱ (خدایان جنگل) مقدس محسوب می شوند. جنگلها به عنوان مادران زمین - که آفریننده، تغذیه کننده و نگهدارنده ی زندگی هستند - شایسته ی تقدیس و تکریمند. حدود سیصد سال پیش گروهی از هندوها در راجاستان ۲ با عنوان بیشنوی ۳ به سردستگی زنی به نام امریتا دوی ۴ با به آغوش گرفتن درختان سعی می کردند جلوی قطع آنها را بگیرند. زنان به این شکل برای جلوگیری از تخریب طبیعت که به اسم توسعه انجام می شد، جانشان را فداکردند. این حادثه آغازگر حرکتی شد به نام چیپکو ۵ (درخت را به آغوش بگیر) که بعدها تبدیل به یک جنبش محیط زیستی و

فمینیستی گردید. فعالیتهای زنان روستایی هند در حفظ محیط زیست در واقع نوعی مقابله با مردسالاری مرسوم محسوب می شود؛ چه، مرکزیت دادن به جنس نر در رابطه بشر با طبیعت مفهومی ندارد. هستی شناسی هندو بر این اصل استوار است که تخریب طبیعت تلویحاً تجاوز به حریم زنان محسوب می شود. زیرا زندگی به هر شکلی که باشد، از جنس مؤنث منشأ می گیرد. ۱. Vana devatas ۲. Rajasthan ۳. Bishnoi ۴. Amrita ۵. Chipko

### زن در هندوئیسم مدرن

در دو قرن اخیر جایگاه زن با حوادثی نظیر مقاومت سیاسی هندوستان در برابر سلطه طلبی بریتانیا و جنبشهای اجتماعی که برای جبران حقوق پایمال شده ی مردم شکل گرفته بود، پیوند خورد. در قرن نوزدهم مسائل مربوط به زنان و جایگاه آنها بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و با ورود فرهنگ بیگانه ی انگلیسی مواردی از قبیل ازدواج کودکان، بچه کشی، چندهمسری، ازدواج مجدد بیوه ها، حقوق مالکیت زنان و مخصوصاً رسوم ناعادلانه اجتماعی مثل ساتی مورد بازبینی قرار گرفت. هنگامی که هندوئیسم در جامعه مقبولیت کمتری نسبت به گذشته داشت، مبلغان مسیحی و دیگران به آن، تهاجم شدید کردند. بعضی از هندوها با وجود اینکه از اصلاح معیارهای اجتماعی حمایت می کردند، احساس کردند که باید به اصول و آداب خود پایبند بمانند. آنها در کنار تغییرات لازمی که در رسوم کهن رخ می داد، شاهد تهاجم فرهنگی انگلیسی و غلبه معیارهای اخلاقی بیگانه بودند. فعالیت ملی گرایان و از طرفی استعمارگران برای متحول کردن وضعیت زنان در جامعه هندو، به این منجر شد که زمینه آزادی بیشتری برای فعالیت زنان در جامعه فراهم شود. اصلاح طلبان اجتماعی و تاریخدانان ملی هند سعی کردند که نشان دهند زنان در تاریخ کهن هندوستان شأن اجتماعی بالایی داشته اند. آنها با حامیان رسم ساتی به مخالفت برخاستند و برای متقاعد کردن آنها به کنار گذاشتن این رسم، از متون کهن هندو نیز دلیل آوردند. این متون کهن مذهبی که لزوم اصلاح نگرش به شخصیت زن را توصیه کرد، مورد پذیرش طبقات بالای جامعه بود. اصلاح طلبان هند برای تحول و بهبود وضعیت زنان، از مسئله ساتی گرفته تا حقوق مالکیت، زحمات بسیاری کشیدند. به عنوان مثال، راجا راموهان ۱ (۱۸۳۳-۱۷۷۲) بنیانگذار نهضت براهمو ساماج ۲، به یاری روشنگران دیگر، در منسوخ کردن رسم ساتی و دیگر رسوم ناقض حقوق زنان، نقش بسزایی ایفا کرد. ایشوار چاندرا ۳ (۹۱-۱۸۲۰) همراه جمعی --

۱. Ishwar Chandra ۲. Brahmo Samaj ۳. Raja Rammohan دیگر

برای مجاز کردن ازدواج مجدد بیوه ها، آن قدر پافشاری کردند که سرانجام در سال ۱۸۶۵ قانون ازدواج بیوه ها رسماً به تصویب رسید. دایاناندا ساراسواتی ۱، مؤسس آریا ساماج، با ازدواج کودکان و ازدواجهای طبقاتی مخالفت کرد و برای حق تحصیل علم زنان تلاشهای مؤثری انجام داد. نویسنده ها، نمایش نویس ها و اصلاح طلبان بنگالی قانون چند زنی را ناعادلانه خواندند. طبق ماده قانونی که در سال ۱۸۷۴ به تصویب رسید، زن از دارایی شوهرش سهم می برد. اصلاح طلبان هندی مجبور بودند که با سلطه طلبی بریتانیا و فرهنگی که استعمار برای زنان هند به ارمغان آورد و نیز سنتگرایان هندو، که مخالف تغییرات بودند، به مبارزه برخیزند. گرچه تحصیل زنان از نظر اصلاح طلبان از جایگاه خاصی برخوردار بود، آن را از جهتی مطلوب می دانستند که موجب می شود مادران خوب و همسران باکفایتی تحویل جامعه داده شود. به عقیده آنان، بازسازی ساختار خانواده موجب می شود که عوامل تضییع کننده ی حقوق اجتماعی زن از بین برود و زن در خانواده شأن و منزلت یابد. بنابراین آنچه تحصیل باید انجام دهد، کمک به ایفای نقش زن در خانواده است. تحصیل به سبک غربی زمینه ی مشارکت زنان را در فعالیتهای اجتماعی فراهم کرد. در اواخر قرن نوزدهم عده ی زیادی از زنان تحصیل کرده که عمدتاً از طبقه متوسط جامعه بودند، در کنار رهبران سیاسی، برضد استعمار مبارزه کردند. زنانی نظیر ساروجینی نایدو ۲ شاعر و خطیب مشهور، خواهر تاگور ۳، اسوارناکوماری دوی ۴ معاون سردبیر یک نشریه بنگالی و کامالادوی چتوپادایه ۵ از جمله

۱. Sarojini ۲. Dayananda Saraswati

**Naidu ۳.Tagore ۴.Swarnakumari Devi ۵.Kamaladevi Chattopadhyaya** اعضای فعال مجلس ملی هندوستان بودند. هنگامی که گاندی مردم را به مبارزه و استقلال طلبی دعوت کرد، زنان از گروه‌های مختلف شهری و روستایی مشتاقانه به او پیوستند. آنها در انجمن‌های سیاسی و نظامی فعالیت کردند، کالاهای خارجی را تحریم کرده، از هیچ کمکی دریغ نمودند. گاندی می‌دید که تحمل و از خودگذشتگی زنان و پایداری روحی آنها (ساتیاگارا یا نیروی روح) در برابر نیروهای انگلیسی به هم مرتبط است. او از نقش سنتی زنان در جامعه هندو بخوبی آگاه بود. استریدارما ۲ (وظیفه یک زن به عنوان همسر) شامل وفاداری و خدمت محض به شوهر و روزه گرفتن و نذر کردن برای سعادت شوهر و خانواده است؛ زنان در محیط خانواده باید از خودگذشتگی و رنج‌های بسیاری را متحمل می‌شدند. این نوع تعهد و وفاداری یک جانبه، ظرفیت پایداری زنان را در برابر سلطه طلبی بیگانگان و دشواری‌های مبارزه با آنها افزایش می‌داد. گاندی توانست از قدرت شاکتی زنان که در محیط خانواده وجود داشت، در مبارزه ملی بهره‌برد. این مطلب در مقاله‌ی کتلینگ یانگ با عنوان هندوئیسم در مجموعه زنان در دنیای مذهب مفصل مطرح شده است. فراخوانی گاندی به حضور زنان در مبارزه‌ی ملی، نتایج بسیار مهمی در برداشت. این واقعه باعث شد که وظایف زن در خانواده متحول شود. هم مرد و هم زن در اهداف مشترک نقش برابر دارند. زنان با حضور در فعالیتهای اجتماعی می‌توانند موانع جنسیت و نژاد را از میان بردارند. از آن زمان به بعد، زنان در آشرام‌های ۳ گاندی و مکانهای اجتماعی نقش بسزایی داشتند. زنان از مزایای تحصیل بهره‌مند شده، در حرفه‌های **Satyagarha ۲.Stridharma.۱** ----- **Ashram ۳.** محلی دور افتاده جهت زیست و عبادت هندوها. (م) حقوق، پزشکی، آموزگاری و مشاغل اجتماعی دیگر مشغول به کار شدند. در شهرهای بزرگ و کوچک هندوستان، دانشکده‌های مخصوص دختران تأسیس شد که گروه آموزشی آنها نیز اغلب از زنان تشکیل شده است. اداره کردن این دانشکده‌ها بیشتر به عهده زنان است، و مردها اغلب در مشاغل غیرحرفه‌ای نظیر تکنسین آزمایشگاه، باربری و نگهبانی حضور دارند.

## ساتی

ساتی به معنی «زن پاکدامن» است. زن هنگامی به درجه فضیلت نایل می‌شود که یک ساتی شود؛ که بعضی وقتها راهش این است که در مراسم جسدسوزانی شوهرش خود را قربانی کند. احتمالاً این رسم که در دوره ودایی به طور نمادین اجرا می‌شده، در قرون بعد به یک تشریفات رسمی و واقعی مبدل شده است. علی‌رغم اینکه در ادبیات اسمرتی ۱ مدرک یا حکم مقبولی مبنی بر سندیت ساتی نمی‌توان یافت، این رسم در مناطق مختلف هند، بخصوص در راجاستان و بنگال رواج داشته است. رسم ساتی را بیشتر، زنان طبقه بالایی جامعه، بویژه کشاتریاها ۲ (طبقه دلاوران) و برهمن‌ها (طبقه روحانیان) انجام می‌دادند. در رسم جاها ۳ که با ساتی متفاوت بود و بیشتر میان بیوه‌های راجپوتی (طبقه سلحشوران) رایج بوده است، زنان بیوه، دسته جمعی خود را می‌سوزاندند تا عفت خود را حفظ کرده، تسلیم موگُل‌های ۴ مهاجم نشوند. **Smrti ۲.Ksatriyas.۱** ----- **Jauhar ۴.Mughals ۳.** در سال ۱۸۲۹ لرد بنتینک ۱ رسم ساتی را لغو کرد، و این زمینه‌ای شد تا مخالفان این گونه رسوم برای اصلاحات مؤثر، با انگیزه مضاعفی فعالیت کنند. در میان هندوها، هم طرفداران تشریفات مذهبی وجود دارند و هم منتقدان این رسوم. از جمله مخالفان این سنتها بانا ۲، دانشمند مشهور سانسکریت (۶۰۰ میلادی)، تاتریکاها ۳ (کسانی که شأن زنان را والا می‌دانستند)، شاعران مکتب باکتی نظیر اماناندا ۴، کبیر ۵ و گروه‌های سیک را می‌توان نام برد. در اوایل قرن نوزدهم، اصلاح طلبانی همچون راموهان روی ۶، با این اعتقاد سنت گرایان که معتقد بودند زنان در مقام ساتی به بهشت (و یا ملکوت) نایل می‌شوند، مخالفت کردند. اما ارویند شارمه ۷ با دلیل آوردن از گیتا ۸ قضاوت فوق را رد می‌کند. در گیتا، نیشکاما کارما ۹ یا اعمالی که بدون نظر به ثمر و پاداش آن انجام می‌شود، مورد تقدیر قرار گرفته است. گیتا زنان را لایق و مستعد رستگاری و به انجام اعمال پاداش



آر مجاز دانسته، به این ترتیب به ارجحیت مردان طعنه می زند. ۱. Lord Bantinck ۲. Bana ۳. Tantrikas ۴. Ramananda ۵. Kabir ۶. Rammohan Roy ۷. Arvind Sharma ۸. Gita ۹. Niskama Karma فلسفی. (م)

### بعد مذهبی ساتی

زنی که در مرگ شوهرش ساتی شدن را برمی گزیند، فرخنده و سعادتمند، و زنی که بیوه می ماند، نامبارک تلقی می شد؛ این در حالی است که هر دوی آنها یک هدف داشتند: پیوستن به شوهرشان. ساتی زنی بود شایسته تمجید، اما مردم به زن بیوه علی رغم داشتن زندگی سالم، به چشم حقارت نگاه می کردند. عقیده بر این بود که روابط جنسی زنان را، چه بیوه می ماندند، چه ساتی می شدند، شوهر فوت شده ی آنها مراقبت می کند. زنان برای تکمیل وفاداری به شوهر خود، یا باید ساتی می شدند یا بیوه می ماندند. رستگاری زنان هنگامی محقق می شد که باز به شوهرشان پیوندند، و به این ترتیب تولدی دوباره یابند. رستگاری مرد در رهایی از زنجیره تولد و مرگ نهفته بود.

### زنان بیوه

در خانواده های سنتی هندو طبق آیین مقدس، زنی که بیوه می شد باید موهایش را می تراشید، ساری سفید بر تن می کرد و زیورآلاتش (گوشواره ها، حلقه های انگشت پا، انگوها و خال قرمز پیشانی) را که نماد نیکبختی (شوبا) ۱ او محسوب می شد، از خود دور می کرد. زن پس از فوت شوهرش از نظر اقتصادی به پسرانش وابسته بود. با وجود اینکه بیوه ها طبق آیین مقدس ریاضت می کشیدند (روزه، نذر و دعا به جای آوردند)، از نظر اجتماعی و دید مردم جایگاه درخوری نداشتند. حضور بیوه زن در جشنها و مراسم اجتماعی و مذهبی نامبارک تلقی می شد. جای تعجب نیست که در آن شرایط زنها بعد از فوت شوهرشان ترجیح می دادند که ساتی شوند. اگرچه امروزه دیگر رسم ساتی منسوخ شده است، هنوز هم کسانی پیدا می شوند که طرفدار چنین سنتی هستند. عجیب اینجاست که همان آیینی که بر وجهه مؤنث بودن الوهیت صّحه می گذارد، زن بیوه را شوم و نامبارک معرفی می کند. اگرچه جامعه هندوی معاصر نیز ممکن است زنان بیوه را تا اندازه ای بدیمن تلقی کند، اما این نگرش تا حد زیادی تغییر کرده است. یکی از Subba. ۱ نخست وزیران هندوستان (ایندیرا گاندی) و بعد از او وزیر محیط زیست (بناکا گاندی)، هر دو زنی بیوه بودند. ایندیرا گاندی در فعالیتهای اجتماعی شرکت می کرد، گوروها و جمع کثیری از مردم در فوت او مراسم تشییع جنازه باشکوهی برگزار کردند. در قرون گذشته از جمله زنانی که از آداب و قوانین سنتی بیوه زن ها تبعیت نکردند، نام پاندیتا رامابای ۱ (۱۸۵۸-۱۹۲۲) و کامالادوی چتو پادایا ۲ (متولد ۱۹۰۳) مشهور است. بیوه شدن پاندیتا (که بعدها به مسیحیت روی آورد) موجب نشد که او از احقاق حقوق خویش صرف نظر کند. کامالادوی مدت کوتاهی پس از ازدواج بیوه شد و سپس با یک نمایش نویس بنگالی به نام هریدراناث چتو پادایا ۳ ازدواج کرد. او در نهضت استقلال طلبی هند نقش فعالی داشت. ۱. Haridranath Chattopadhyaya ۲. Kamaladevi Chattopadhyaya ۳. Pandita

### ازدواج زنان بیوه

در دوره های پیش از میلادی، ازدواج بیوه ها نامعمول نبود. طبق رسم «نیوگا» ۴ که در ادبیات ودایی و پساودایی به آن اشاره شده است، زن بیوه می توانست با برادر شوهر سابقش ازدواج کند؛ اما در اوایل قرون میلادی این رسم منسوخ گردید. گرچه امروزه یک بیوه هندی می تواند دوباره ازدواج کند (ماده ی قانونی ازدواج مجدد بیوه ها در سال ۱۹۵۶ به تصویب رسید)، اما به دلایلی



نظیر حفظ شأن خانوادگی و نامقبولی جامعه، کمتر بیوه ای تمایل به ازدواج مجدد دارد. از آنجا که جامعه هندو ازدواج را نه فقط مربوط به دو نفر، که مربوط به دو خانواده می داند، ازدواج مجدد بیوه ها مشکلاتی برای خانواده ها در برخواهد داشت. در حالی که ازدواج زنان بیوه در طبقه های بالایی جامعه کمتر مشاهده می شود، این امر در طبقه های پایینتر بیشتر پذیرفته شده است.

#### Niyoga.۴

### دواداسی ها

در کاماسوترا<sup>۲</sup> (کتاب هنر عشق ورزی) که در قرون اولیه میلادی تألیف شده است، از زن نه به عنوان یک موجود آرمانی یاد شده است و نه یک موجود حقیر و خفیف. در هند قدیم فاحشه گری زنان برای مردان متمول، به عنوان عملی هنری و پالاینده فرهنگی محسوب می شده است. زنان فاحشه در قیدوبندهای اعتقادی عرف جامعه نبودند و اصولی که زنان طبقه بالا به آن پایبند بودند، آنها را محدود نمی کرد. دواداسی ها طبقه ای از فاحشه ها (کلفت های خدا) بودند که از سنین بسیار پایین به یک معبد اختصاص داده می شدند. آنها بیشتر در معابد سلطنتی و روستایی جنوب هند حضور داشتند. دواداسی ها به عنوان الهه، بامهارت و خلایق خود و همچنین به عنوان متخصصان آیین مذهبی در معابد روستایی، کیفیت انجام مراسم مذهبی را ارتقا دادند. این الهه های روستایی، هم شرور بودند و هم مهربان. از زمانی که یک دواداسی وجهه معنوی یک الهه را پیدا می کرد، رابط اختصاصی الوهیت دوگانه (دوجنسی) محسوب می شد. در سالهای بعد، سنت دواداسی ها به فاحشه گری مبدل شد. در سال ۱۹۴۷ قرار دادن دختران در هر سنی به عنوان دواداسی در معابد، غیرقانونی اعلام شد. اما زنی به نام بالاساراسواتی<sup>۳</sup> که خود از گروه دواداسی ها بود، بُعد هنری این رسم را دوباره احیا کرد. او یکی از بهترین ————— Devadasis ۲. Kamasutra. ۱

Balasaraswati. ۳ اجرا کنندگان «باراتاناتیام»<sup>۱</sup>، رقص کلاسیک جنوب هند، بود. او با اجرای این رقص در وارانسی<sup>۲</sup>، مرکز آیین مذهبی هندو، بتدریج در میان هندوهای طبقه متوسط و بالای اجتماع محبوبیت پیدا کرد. هنوز هم ترانه های مذهبی و عامیانه ی دواداسی ها در معابد جنوب هندوستان خوانده می شود. ۱. Bharatanatyam ۲. Varanasi

### زنان در اجرای مراسم مذهبی

در هندوئیسم به مسئله کشیش یا روحانی بودن زنان (به معنی عالم آیین مذهبی) زیاد توجه نشده است. کمتر زنی علاقه دارد که مراسم مذهبی دسته جمعی را اداره و رهبری کند. زنها برخلاف مردها دوره های فراگیری علوم مذهبی را کامل طی نمی کنند. به طور کلی، کشیش بودن یک حرفه شایسته محسوب نمی شود و مردان برهن نیز فقط در صورتی که کشیش بودن جزو سنت خانوادگی آنها محسوب شود، به این حرفه روی می آورند. حتی کشیشان مرد در تشریفات مذهبی جایگاهی حاشیه ای دارند. آیین هندو حیض را ناپاک کننده می شمرد؛ به همین دلیل زنان شان داشتن مقام والای مذهبی را ندارند. زنان در محیطهای محدودتر آزادی بیشتری دارند و می توانند به عنوان عالمان مذهبی انجام وظیفه کنند. زنان کاهن و زنهایی که ارواح پلید را از جسم افراد دور می کنند، در عقاید مردم جایگاه و منزلتی والا دارند. با وجود مخالفتهای شدید، گروهی از زنان برهمایی در شهر پیون<sup>۳</sup> مدرسه ای به نام «تته»<sup>۴</sup> را برای آموزش کشیشان زن تأسیس کردند. ۳. Pune ۴. Thatte مدرسه ای در این مدرسه رایگان است و زنان غیربرهن نیز می توانند در آنجا علوم مذهبی را فراگیرند. تأسیس این مدرسه نتیجه تلاشهای خانم سالخورده ای به نام پوشپا<sup>۱</sup> و شوهرش شانکارثو<sup>۲</sup> بوده است. فکر تأسیس مدرسه از آنجا شروع شد که این زوج دریافتند که کیفیت کار کشیشان مرد در اجرای مراسم مذهبی به دلیل حضور در مکانهای مختلف در یک روز، افت پیدا کرده است. نقش زنان در اجرای مراسم مذهبی در خانواده بسیار مهم است. خانه مرکز اجرای مراسمی از قبیل عبادت روزانه، تشریفات مذهبی در سنین مختلف زندگی، جشنها و تشریفات

روژه هاست. معابد که تقریباً به طور کامل تحت اختیار کشیشان و روحانیان مرد است، مرکز اجرای اعمال مذهبی هندو محسوب نمی شود. معمولاً مادر از طرف اعضای خانواده عبادت روزانه، پوجا<sup>۳</sup>، را به جا می آورد. آموزش اعمال مذهبی به کودکان، بیشتر به عهده زن خانواده است. علاوه بر پوجا و مراسم بسیار زیاد دیگر که زنها نقش اساسی در اجرای آنها دارند، مراسمی هم هست که برای سعادت و نیکبختی زنان برگزار می شود. سیمانتا<sup>۴</sup> یا تشریفات قبل از تولد کودک، در اوایل دوره بارداری زن برگزار می شود تا سلامتی جسمی و روحی کودک تضمین شود. زنان گوجاراتی در اولین بارداری زن، مراسم ویژه ای دارند به نام «دعوت از ماتا»<sup>۵</sup>؛ این تشریفات در موقعیتهای دیگر نیز اجرا می شود. تشریفات «دعوت از ماتا» در بزرگداشت گویانی<sup>۶</sup> (زنی که ازدواج نکرده و زن متأهل) نیز برگزار می شود. در این مراسم، با آن زن همچون یک الهه رفتار می شود. هویت الهه دادن به یک زن، در حقیقت تأیید قدرت خلاقیت او یا همان شاکتی است که در همه زنان وجود دارد. زنان برای از بین بردن تصورات مردسالارانه، می توانند به مفهوم شاکتی (که در جنس مذکر و مؤنث پنهان است) نظر داشته باشند، و به این ترتیب شأن و جایگاه خود را هم در میان مردها و هم در میان زنها تثبیت کنند. ----- ۱. Pushpa ۲. Shankarrao ۳. Puja ۴. نام یک الهه. (م) ۵. Simanta ۶. Goyani

## اسلام

## اشاره

لیلا بدوی<sup>۱</sup> در این فصل، نگاه اسلام به زن مطابق با اصول مذهب سنی بررسی شده است. هشتاد و پنج درصد مسلمانان، سنی، ده درصد شیعه و پنج درصد دیگر را فرقه های کوچکتر تشکیل می دهند. مسلمانان همه مذاهب در نحوه ارتباط با خدا به اصول مشترکی معتقدند. نیات و اعمال شخص، شکل دهنده شخصیت اخلاقی و معنوی اوست. بعد معنوی زندگی، چه از نظر اجتماعی و چه از نظر زندگی خصوصی بسیار حایز اهمیت است. به این ترتیب، احکام و قوانین اسلام تمام شئون زندگی فرد را دربرمی گیرد: و می توان گفت در اسلام قوانین منطبق بر احکام الهی صادر می شود. در اسلام، دانشمندان احکام الهی، «علما» هستند. چه مرد و چه زن با طی مدارج فقهی می توانند علوم اسلامی را کسب کنند، اما یک عالم دینی لزوماً از نظر درجه معنوی برتر از دیگر مسلمانان نیست. عالم دینی نه کشیش است و نه یک قیم روحی و معنوی؛ بلکه فقط دانای علوم دینی است که کسب آنها برای هر مسلمانی امکان پذیر است. ----- ۱. Leila Badawi بنای دین اسلام براساس قرآن نهاده شده است؛ کتاب منزلی که به حقوق زن و مرد یکسان می نگرد. بین قرون شش تا هفت میلادی، محمد (صلی الله علیه و آله) در مکه به عنوان آخرین پیامبر برگزیده، آمد و قرآن مرحله به مرحله طی چندین سال از طرف خداوند به او وحی شد. واژه عربی «اسلام» به معنی تسلیم خدا شدن و کلمه «مسلمان» یعنی کسی که خود را تسلیم خداوند کرده است. «الله» نام برگزیده خدا در زبان عربی است. حرف انتهای این کلمه از نظر دستور زبان عربی نشانه ی مؤنث است؛ ۱. امّا کل کلمه از نظر دستوری اسم مذکر محسوب می شود. این ترکیب متضاد نشان دهنده دیدگاه خداوند در تعالی یکسان جنس مذکر و مؤنث است. در اسلام، جامعه اسلامی را اُمت و مجموعه احکام صادره علما را شریعت می گویند. دول اسلامی تحت احکام شریعت اداره شده، این احکام، منطبق بر کارآیی آنها در جامعه صادر می شود. از طرف دیگر، احکام شریعت همه مسلمانان را در منظر خدا یکسان تلقی کرده، بر این اصول بنا شده است که «حقوق زنان با مردان و حقوق فقرا با اغنیای یکسان است و توفیق موروثی اعتباری ندارد.» در مذهب شیعه، بر این اصل اخیر استثنایی وجود دارد. اگرچه مسلمانان شیعه و سنی به اصول مشترکی معتقدند، در اخذ منابع شریعت تفاوتهای اساسی دارند. شیعیان معتقدند که علی (علیه السلام)، پسر عمو و داماد پیامبر، جانشین بحق محمد بوده، مراجع مذهبی (امامان) بعد

از او، اولاد نسل علی و فاطمه (سلام الله علیها) بوده اند. هر مسلمان شیعه برای دریافت احکام مذهبی باید به یک مرجع صلاحیت دار رجوع کند. تعیین چگونگی انجام تکالیف مذهبی وظیفه مراجع ارجح است و این مراجع، تکالیف مذهبی را با برداشت خود از منابع احکام اخذ می کنند. انتخاب مرجع اصلی به ----- ۱. «ها» در آخر لفظ جلاله علامت تأیید نیست. - و خود شخص واکذار شده است. این روش باعث شده است که اخذ احکام دینی در مذهب شیعه نسبت به مذهب سنی از انعطاف بیشتری برخوردار باشد. یک سلسله از احکام عملی در اسلام هست که در طی زمان تغییر می کند. در مذهب سنی، نگرش تسامح به دین و پذیرفتن آداب و رسوم جدید در اعمال خصوصی و اجتماعی به شرط تناقض نداشتن با اصول دین، موجب شده است که احکام عملی بارها دگرگون شود. زنان در مذهب سنی نه تنها در کسب علوم مذهبی محدودیت ندارند، بلکه در این علوم صاحب نظر نیز هستند. البته بین سنن اجتماعی رایج و متون مذهبی اسلام تفاوت‌هایی دیده می شود؛ به همین دلیل علمای مذهبی علی رغم مانع‌های اعتقادی، بین این سنن و قوانین اسلام تطابق و هماهنگی ایجاد می کنند. در مذهب سنی، احکام از دو منبع اصلی اخذ می شود؛ یکی اجماع علما بر تفسیر قرآن و دیگری دریافت علما از روش و سیرت پیامبر و اصحابش به عنوان سنت. چهار مکتب سنی که در ادامه آنها را توضیح خواهیم داد، دربرگیرنده دستگاه قانونی اسلام در مذهب سنی هستند.

### زنان در شکل‌پذیری اسلام

زنان مقاوم صدر اسلام در شکل‌پذیری این دین نقش بسزایی داشتند. اولین شخصی که پیام محمد را شنید و به او ایمان آورد خدیجه، همسر میانسال محمد، بود. محمد خودش نیز دختر جوانی به نام عایشه را به عنوان مرجع دینی مسلمان برگزید که هنوز هم یکی از منابع مهم اخذ مسائل دینی محسوب می شود. خدیجه، تاجر ثروتمندی بود که محمد را به عنوان نماینده تجاری خود برگزید. او با داشتن چهل سال سن، به محمد، که بیست و پنج سال داشت، تقاضای ازدواج داد و همسر او شد. پشتکار و ابتکار عمل خدیجه منحصر به فرد بود. محمد در سن چهل سالگی، یعنی پانزده سال بعد از ازدواج با خدیجه، به پیامبری برگزیده شد. خدیجه محرم اسرار و نزدیکترین دوست محمد بود. او اولین کسی بود که اسرار سنگین وحی را از زبان محمد شنید. محمد بعد از مبعوث شدن به مقام پیامبری از طرف خداوند، با حالتی دگرگون و مضطرب نزد خدیجه رفت و خدیجه با دیدن این حالت او را با لباسش پوشاند و آرامش کرد. گرچه زیاد مشهور نیست، اما منقول است که یک بار جبرئیل، فرشته وحی، در حضور خدیجه بر محمد نازل می شود و فقط می گوید: «به خدیجه سلام مبارک خدایش را برسان» و می ایستد تا خدیجه پاسخ گوید. خدیجه در سن شصت و پنج سالگی یعنی بیست و پنج سال پس از ازدواج با محمد از دنیا رفت. محمد بعد از فوت خدیجه دوباره ازدواج کرد. بین چند همسری که پیامبر به طور همزمان داشت، عایشه از همه ناسازگارتر بود. هنگامی که عایشه از روی حسادت، خدیجه را چنین توصیف می کرد که: «پیرزنی بی دندان که خدا بهترش را جایگزین کرد»، محمد این چنین ملامتش کرد: بدرستی که خدا چنین نکرد. همه مرا انکار کردند و او (خدیجه) به من ایمان آورد. مرا دروغگو خواندند و او راستگویم نامید؛ هنگامی که فقیر بودم مرا در ثروتش شریک کرد و خدا از او به من فرزندی اعطا فرمود. قرآن در موضوع آفرینش و هبوط، مرد و زن را در کنار هم ذکر می کند و هیچ رجحانی نسبت به جنس مرد قایل نمی شود؛ ای مردم، از خدایتان تقوا پیشه کنید که شما را از یک روح آفرید و از آن (روح)، جفتش را آفرید و از نسل آن دو، مردان و زنان بسیاری را نشر داد. (سوره نساء، آیه ۱) از نظر دستور زبان عربی، ماهیت لغوی اولین انسانی که آفریده شد، مؤنث است. زیرا «نفس» که به «روح» ترجمه گردید، اسم مؤنث است. کلمه «نفس» دربرگیرنده ی معنای دیگری نیز هست: ذهن، دل، انسان یا خودِ درونی، و مشابهتی هم با معنی لغات ((anima)) (جان) در لاتین و ((psych)) (روح و روان) در یونانی دارد. معنی «نفس» اغلب متضمن شأن نازلی است که انسان را به سوی بدیها می کشاند؛ (نفس اماره) اما از طرفی قابلیت متعالی شدن را نیز داراست. ضمن تکامل نفس «وجدان سرزنشگر» شکل می گیرد و در اوج تعالی

آن، روح به آرامش رسیده، به سوی بهشت خداوند رجوع می‌کند (سوره فجر، آیات ۲۸-۲۷). نام «حوا» ۱ در قرآن ذکر نشده است، اما آدم و حوا در هبوط از بهشت به یک اندازه نقش داشتند. در قرآن شاهی مبنی بر اینکه حوا آدم را در نافرمانی خدا اغوا کرد، نمی‌یابیم؛ به همین ترتیب، اشاره ای که زن یا جنس مؤنث را نفرین شده بدانند، نمی‌بینیم: پس شیطان آن دو را از جایگاهشان لغزاند و از مأوایی که بودند بیرونشان کرد. و ما به آنها گفتیم فرود آید که بعضی از شما برخی را دشمن دارد. زمین تا زمانی معین جایگاه و مأوای زندگی شما خواهد بود. (سوره بقره، آیه ۳۶) در متون کلاسیک اسلامی، ازدواج و فرزندان شدن بسیار توصیه شده است. زنی که هنگام زایمان فوت شود، به عنوان شهید، یعنی کسی که در راه خدا جان داده است، محسوب می‌شود. در اسلام، مادر بودن نقشی است پرافتخار که مایه محدود شدن زنان نمی‌گردد. علی‌رغم افتخار انجام وظایف مادری، مادران مجبور نیستند که فرزندان را با شیر خود تغذیه کنند؛ بلکه وظیفه پدر است که هزینه تغذیه ی -----

۱. Eve کودک را متحمل گردد. (سوره بقره، آیه ی ۲۳۳) علاوه بر این، زن باردار در موارد معینی که در اسلام اجازه داده شده، می‌تواند قبل از ماه چهارم بارداری سقط جنین کند. جلوگیری از بارداری نیز مجاز شمرده شده است، چرا که لذت بردن از روابط جنسی لزوماً نباید به بچه دار شدن منجر شود. جلوگیری از آبستنی، بخصوص در مواقعی نظیر بیماری و قحطی نیز توصیه شده است. در اسلام، کلمه مادر نشانه رحم و شفقت است. در عربی، کلمه «رحیم» که از نامهای خداوند است، با لغت «رَحِم» به معنی زهدان از یک ریشه مشتق شده است. در جامعه ی نخستین اسلام، از کلمه «مادر» به عنوان یک منصب معنوی نیز استفاده می‌شد. زنان بیوه محمد همگی به لقب «مادران مؤمنین» مفتخر شدند. عایشه از مهمترین و مشهورترین زنان پیامبر با وجود اینکه فرزندی به دنیا نیاورد، به لقب «مادر مؤمنان» ملقب شد. شهرت و معیار بودن او در اسلام به دلیل داشتن خصوصیات نظیر هوش و صداقت و ابراز عشق و احترام به همسرش، محمد، بود. محمد ضمن اشاره به عایشه به مسلمانان گفت: «نیمه اسلامتان را از او کسب کنید» و به این ترتیب او را در غیاب خود به عنوان معیار مسائل اسلامی انتخاب کرد. اکثر اخباری را که از زندگی خصوصی پیامبر در دست داریم، عایشه نقل کرده است. به عنوان مثال وقتی از عایشه سؤال شد که محمد در خانه چه کار می‌کند، پاسخ داد: «به همسرش کمک می‌کند، خانه را جارو می‌زند و پارگی لباسهایش را خودش می‌دوزد». ابوبکر، خلیفه اول مسلمین و پدر عایشه، با وجود داشتن پسر بزرگتر به نام عبدالرحمن، عایشه را به عنوان معاون و مجری خواسته های خود قرار داده بود. پیامبر در حضور عایشه وحی دریافت می‌کرد. هنگام مرگ در دستان او جان داد و در خانه ی او به خاک سپرده شد. ۱ با وجود اینکه تجرد در مذهب سنی جایگاهی ندارد، بیوه های محمد که «مادران مؤمنین» به شمار می‌رفتند، به ازدواج مجدد مجاز نبودند. همسران پیامبر بعد از مرگ او نقش مهمی در مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه ایفا کردند. ۱- گرچه عایشه در مذهب سنی از جایگاه ویژه ای برخوردار است، در نظر شیعیان به دلیل مخالفتش با علی (علیه السلام) مورد نکوهش است.

## دو نمونه از زنان پارسا در اسلام

اولین وظیفه مسلمانان اطاعت از خداوند است. اعتقاد و فرمانبرداری از خداوند، تمام مسئولیت ها و اعمال دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد. اسلام برای بسیاری از مسلمانان، فقط شامل آداب و رسوم مذهبی است که دستور آنها از طرف خداوند صادر شده است. محض انجام عبادات مذهبی برای رسیدن به رستگاری کافی نیست. در تاریخ اسلام از زنانی یاد شده است که اسلام را فراتر از آداب مذهبی می‌دانستند. یکی از این زنان تاریخی که در زهد و دیانت مشهور است رابعه ی عدویه نام دارد. او صوفی زاهد و شاعری مذهبی بود که در قرن هشتم در عراق متولد شد. از همان کودکی او را به عنوان کنیز در خانه دیگران به کار گماردند. گرچه اشعار مذهبی العدویه بسیار معروف است، جزو زنان مکتب دیده و تحصیلکرده به شمار نمی‌رود. او مانند یک فرد عادی و فروتن در مزرعه اربابش کار می‌کرد. آورده اند که اربابش یک شب در مزرعه دیده بود که رابعه به نماز ایستاده و هاله ای نورانی

او را فرا گرفته است، به همین دلیل او را آزاد کرده بود. تجرد و زندگی زاهدانه رابعه قلب او را به عشق الهی آمیخت؛ طوری که بنا به ادعای خودشی دهلیزی در قلبش خالی نماند که آن را به عشق دیگران اختصاص دهد. او از گیاهان تغذیه می کرد و برای حیوانات وحشی، دوستی با محبت بود. در یکی از مشهورترین اشعارش می گوید: «پروردگارا، اگر از ترس دوزخ می پرستم، به دوزخم بسوزان، اگر از بهر بهشت می پرستم، به بهشتم راه مده. لیک اگر از برای خودت می پرستم، از زیبایی جاودانت محروم نکن!» زینب الغزلی زن پارسای دیگری است که شاید زیاد مشهور نباشد؛ اما نسبت به العدویه چهره ای بسیار متفاوت دارد. او در سال ۱۹۱۸ در مصر متولد شد و از حامیان اسلام ناب و برادری مسلمانان بود. الغزلی زندگی را وقف خدمت به جامعه مسلمانان کرده بود و مانند زنان پیامبر در اجتماع فعالیت سیاسی و مذهبی داشت. پدرش استاد دانشگاه الازهر بود و زینب نیز از علوم مذهب سنی آگاهی کامل داشت. طبق قوانین اسلام، همه ازدواجها قراردادی هستند؛ به این معنی که مدت ازدواج بسته به تمایل طرفین، می تواند موقت یا دائم باشد و طرفین هنگام عقد می توانند مواردی را به عنوان شرط ازدواج قید کنند. شرط زینب برای ازدواج با شوهرش این بود که همسرش در فعالیتهای سیاسی برای اجرای اسلام ناب و خرافه زدایی از دین، او را یاری کند. نقش او در به انجام رساندن این هدف، بر وظیفه همسری و مادریش اولویت داشت. اما شوهرش نتوانست به قولش وفا کند. بنابراین زینب با عنوان کردن اینکه «او وقت مرا می گیرد و مانع فعالیتهایم می شود»، از شوهر جدا شد. ازدواج مجدد الغزلی با همان شرط صورت گرفت؛ این بار شوهر دوم نتوانست انتظارات او را بهتر برآورده کند. طبق قوانین اسلام، زن حق ندارد بدون اجازه شوهرش از خانه خارج شود؛ اما این قانون در قرآن ذکر نشده است و از طرفی علما می توانند با در نظر گرفتن عرف جامعه در این مسئله اجتهاد کنند. بعضی از قوانین اسلام با شروط شخصی منعطف هستند؛ همان طور که زینب الغزلی هنگام ازدواج، با شرط قرار دادن ادامه فعالیتهایش در خارج از خانه، از قانون فوق مستثنی شد. در صورتی که قراردادی شبیه آنچه زینب الغزلی مطرح کرد در میان نباشد، علما برای صدور حکم اسلام مصلحت زوجین و جامعه را در نظر می گیرند. شخصیهای رابعه عدویه و زینب الغزلی به عنوان دو قطب فکری مسلمانان به شمار می آیند. صرف نظر از خصوصیات و شرایط ویژه آنها، زندگی این دو زن می تواند نشان دهنده امکان و وسعت فعالیتهای مذهبی، سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه اسلامی باشد. زنان همچون مردان قادرند علوم و احکام اسلامی را فرا گرفته، به عنوان مجتهد، احکام اسلام را چه برای خود چه برای دیگران استخراج کنند. رابعه زنی مقدس و باتقواست که با وجود بی سواد، مراتب زهد و پاکدامنی یک زن را به طور افسانه ای به نمایش می گذارد. به کار بردن واژه مقدس و قایل شدن توانایی های کرامت برای یک زن، به طور شایان ملاحظه ای با برداشتهای سطحی مذهب سنی از دین در تضاد است. سنی ها معتقدند که خداوند دعای همه ی مؤمنین را یکسان می شنود و کسی نمی تواند دیگری را شفاعت کند. مذهب سنی می گوید که هیچ مرد و زنی نمی تواند نزد خدا به چنان درجه ای برسد که به عنوان شفیع خواسته های دیگران را از خدا طلب کند. تنها منشأ قدرت روحانی، ایمان است که آن هم از طریق عمل به دستورات اسلام حاصل می شود.

### ماهیت قوانین اسلام

اگرچه یک سلسله از قوانین اسلام متأثر از عرف جامعه صادر می شود، امّا منابع مؤثر در اخذ قوانین اسلام به آداب و رسوم اجتماعی محدود نمی شود. از آنجا که در مذهب سنی یک منبع جامع برای اخذ احکام اسلامی وجود ندارد، برداشتها و نظریه ها در این باره می تواند بسیار متفاوت باشد. حتی برداشتهای دینی علمایی که در یک عصر زندگی می کنند و در یک حوزه تحصیل کرده اند، ممکن است با هم فرق کند. قرآن به عنوان کلام خدا، و سنت به معنی اعمال و رفتار محمد پیامبر خدا، پایه و اساس اخلاق و شریعت اسلامی را تشکیل می دهند. علما با تحصیل علم فقه توانایی اخذ قوانین اسلامی را از منابع احکام کسب می کنند. در مذهب سنی چهار مکتب مختلف برای اخذ احکام اسلامی وجود دارد. این مکاتب طبق اسامی بنیانگذاران نامیده شده اند:



حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی. این مکتبها در مناطق جغرافیایی و فرهنگی مختلف جهان اسلام پایه گذاری شده، در قرن دهم یعنی پایان دوره سنتی یا کلاسیک قوانین اسلامی، به مکتبهای رسمی علوم اسلامی مبدل شده اند. اگرچه مکتبهای سنی در بسیاری از قوانین اصلی اسلام همراهی هستند، در موارد مهمی نظیر حقوق و مسئولیت های مرد و زن در خانواده اختلاف نظر دارند. یکی از دلایل این اختلاف، عرف جامعه یا آداب و رسوم است که هر یک از علمای گذشته برای صدور احکام اسلامی به آنها نظر داشته، منطبق با آنها فتوا داده اند. تأثیر عرف جامعه بر وضع قوانین و احکام اسلامی باعث شده است که بعضی از احکام صادره علمای حنفی در دمشق، با احکامی که علمای حنفی در دهلی صادر می کنند متفاوت باشد. سنت پیامبر نیز بر این اساس بوده که هر جا عملی را به زبان جامعه تشخیص می داد آن عمل را خود پیامبر منسوخ می کرد و سنتهایی را رواج می داد که یا کاملاً به نفع جامعه بوده، یا حداقل زیانی بر آن متصور نمی شده است. هر مسلمانی، چه زن چه مرد، در انتخاب یکی از مکتبهای سنی مختار است؛ گرچه روی گرداندن بدون دلیل از یک مکتب مجاز شمرده نشده است. این اختیار و انتخاب خود دلیلی است بر اهمیت عقل و تفکر در اسلام و تأکیدی است بر لزوم برداشتهای منطقی از احکام شریعت. همه مذاهب در اسلام در این مورد همراهی هستند که مسلمانان، چه زن چه مرد، در انجام مراسم مذهبی و ارتباط بی واسطه با خداوند برابرند. در دین اجباری نیست؛ بدرستی که اکنون راه راست از گمراهی مشخص شده است... (سوره بقره، آیه ی ۲۵۶) اختیاری که در آیه فوق عنوان شده است هم در مورد پذیرش دین و هم درباره گزینش مذهب در اسلام صدق می کند. بدین ترتیب آزادی عقیده اساس شریعت اسلام است. احکام مذهبی در اسلام در حقیقت منشأ اخلاق اسلامی است. اختلاف نظر علمای مذاهب اسلامی در صدور احکام، نتیجه انتخاب اخلاقی آنها براساس عرف و سنتهای منظور شده است. اسلام همه مسلمانان را به تعمق و تفکر در همه مسائل از جمله احکام اسلامی فرا می خواند، که این خود باعث برخی اختلاف نظرها می شود. علمای اسلام اجازه نمی دهند که افراد نا آگاه به علوم اسلامی، بدون در نظر گرفتن روح و شأن احکام، قوانین و احکام اسلامی را با برداشتهای شخصی و سطحی خود تحریف کنند. قوانین دین در تمام دوره های اسلام با قوانین مدنی زمان خودش منطبق بوده است. هماهنگی و توازن قوانین اسلامی با قوانین مدنی بارها موجب شده است که احکام اسلامی را صاحب منصبان حکومتی تفسیر به رأی کنند. ابن القیم، یکی از علمای سرشناس حنبلی در قرون گذشته، گفته است: ... علمای صدر اسلام لزومی ندیدند که احکام اسلامی و مدنی را طبقه بندی کرده، از یکدیگر منفک گردانند؛ چرا که مسلمانان صدر اسلام کاملاً به وظایف دینی خود آگاه بودند؛ بدون اینکه نیاز باشد از طرف حکومت به انجام آن مجبور شوند. ابن القیم کاملاً از تفاوتهایی که بین برداشتهای شخصی (ظاهر احکام) و حقیقت احکام (باطن احکام) وجود دارد، آگاه بود. صدور احکام و قوانین در مذهب حنبلی براساس ظاهر سنت و ترجمه تحت الفظی قرآن صورت می گیرد. علمای عربستان سعودی با نظر به منابع احکام، فتوا داده اند که زنان به رانندگی با هیچ وسیله نقلیه موتوری مجاز نیستند. علمای سعودی در انطباق مسائل دینی با جامعه بسیار محافظه کار بوده، پیرو احکامی سنتی هستند که در مدارس علمیه و حقوق و هابیون تعلیم داده می شود. گرچه وهابیت شاخه ای از مکتب حنبلی است، علمای این مکتب، عقل را به عنوان ابزاری برای اخذ احکام زیاد معتبر نمی دانند. جالب این است که علمای وهابی با توجه به سنت، شترسواری زن را مجاز دانسته، رانندگی را برای او حرام می شمارند! در نظر این علما رانندگی کار خطرناکی است که فقط مردان می توانند برای رفع احتیاج به آن مبادرت بورزند، و زنان باید از تمام خطرهای محتمل در رانندگی، در امان باشند! اسلام برای روابط زن و مرد در اجتماع و منصب داری زنان در جامعه، قوانین بسیاری دارد. علمای قرون گذشته در بسیاری از احکام شخصی نظر و برداشت فرد را محترم می شمردند. اظهار نظر و برداشتهای شخص از احکام و قوانین اسلامی در یک محدوده معین، از نظر مذهب سنی مجاز بوده، یکی از مشخصه های بارز این مذهب به شمار می رود. علمای دین همیشه از اجتهاد و برداشتهای جدید از احکام به عنوان یکی از قابلیت های دین اسلام استقبال کرده اند. بنابراین ممکن است که در جامعه اسلامی به قانون یا حکمی برخوردیم که با سنتهای صدر اسلام کاملاً متفاوت باشد.



## جنین خفته ۱ و قتل با افتخار ۲: سنت در مقابل قانون رایج

یکی از نمونه های تباین بین سنت قدما و قوانین امروز مسلمین، حکم شرعی «جنین خفته» و «قتل با افتخار» است، کشتن زنی که متهم به زناست توسط بستگان مرد او، در بعضی از کشورهای خاورمیانه است. احکام مکاتب حنفی و مالکی درباره جنین خفته کمی با هم متفاوت است. طبق قوانین مالکی، که بیشتر در کشورهای عرب غرب خاورمیانه و غرب آفریقا به آن اعتقاد دارند، جنین می تواند پنج تا هفت سال در رحم به حالت خفته بماند. اما در مکتب حنفی که گسترش بیشتری داشته، قسمت اعظم امپراتوری اسبق عثمانی و هندوستان را شامل می شود، اعتقاد بر این است که این مدت نمی تواند بیش از دو سال باشد. اعتقاد به خفته بودن جنین از نظر قانونی نتایج مهمی برای بیوه ها دارد: زنان بیوه یا مطلقه علی رغم «باردار شدن از طریق نامشروع، مجازات ----- sleeping foetus ۱- (جنین خفته): در برخی از مکتهای اسلامی، اعتقاد بر این بود که بعضی وقتها ممکن است نطفه یک تا هفت سال در رحم به حالت خفته بماند و زن در این مدت بدون احساس حاملگی، عادت ماهیانه خود را به طور طبیعی داشته باشد وقتی نطفه از حالت خفته بیرون می آید، عادت ماهیانه ی زن قطع شده، جنین در رحم شروع به رشد می کند. بنابراین اگر زنی بعد از طلاق یا بعد از فوت شوهرش به مدت یک تا هفت سال (نظرها متفاوت است) باردار شد، بچه را متعلق به شوهر سابقش می دانند و اگر بعد از این مدت بدون این که با کسی ازدواج کند باردار شد، حکمش اعدام است که آن را مردان خانواده ی زن انجام می دهند (م) ۲- crime of honour (قتل با افتخار): اجرای حکم اعدام زنی که زنا کرده است توسط مردان خانواده اش. (م) نخواهند شد و کودکی که در این مدت متولد می شود از شوهر فوت شده یا جدا شده زن ارث می برد (به این معنی که کودک متولد شده فرزند شوهر سابق زن تلقی شده، درباره احتمال رابطه نامشروع وی تحقیق نمی شود). در مورد زنان مجردی که بدون ازدواج باردار می شوند و نمی توانند مورد «جنین خفته» را بهانه کنند، طبق یک اعتقاد قانونی، این طور دلیل می آورند که استفاده از حمام مشترک که ساعتی قبل در اختیار مردان بوده، منجر به حامله شدن آنها شده است. بنابراین اعتقاد، ممکن است که یک زن در حمام تصادفاً روی منی مرد بنشیند و ناخواسته آبستن شود. جهان اسلام از نظر فرهنگی در بسیاری از مناطق آن قدر متعالی شده است که به این نیرنگهای قانونی وقعی ننهد. تحقیق و دریافتن اینکه باورهای عامیانه تا چه حد روی احکام تأثیر گذاشته یا قوانین چه قدر توانسته باورهای مردم را متحول کند، کار ساده ای نیست. بدون شک عرف رایج، یکی از منابع اجتهاد علما محسوب می شود. بنابراین، می توان حدس زد هنگامی که علما بحث جنین خفته را به عنوان میانبر رحم آور قانونی پیش کشیدند، عرف جامعه آن زمان نیز پذیرای چنین حکمی بوده است. در حال حاضر بسیاری از کشورهای عرب خاورمیانه حکم جنین خفته را که علمای قرون گذشته صادر کرده بودند، بشدت رد می کنند. در مناطقی نظیر سوریه، لبنان و کشورهای عرب دیگر، قانون قتل ناموس اجرا می شود که طبق آن، زنی را که زنا کند پدر یا برادرش (و یا شوهرش) می کشد. فردی که زن را می کشد به مدت شش ماه زندانی خواهد شد. حکم قتل ناموس پایه و اساسی در قوانین اسلام ندارد و با احکام تمام مکاتب سنی، که حتی برای بارداری نامشروع نیز عذر شرعی تراشیده اند، کاملاً در تضاد است. از طرف دیگر، حکم غیرمنطقی جنین خفته نیز با آنچه که در قرآن به عنوان عده ذکر شده است، کاملاً فرق می کند. زنان مطلقه ای که قصد دارند مجدداً ازدواج کنند، باید عده نگه دارند؛ یعنی از زمانی که صیغه طلاق جاری می شود به مدت سه ماه (برای بیوه ها چهار ماه و ده روز) از ازدواج خودداری کنند. این مدت، برای مشخص شدن وضعیت بارداری زن پیش بینی شده است. به این ترتیب اگر در این مدت مشخص شد که زن آبستن است، تا وضع حمل نکرده است، مجاز نیست که به ازدواج مجدد اقدام نماید. پذیرفتن حکم «جنین خفته» به این معنی است که زن آزاد است هر موقع که بخواهد تا دو سال یا بیشتر، بسته به قانون مکتبی که اعتقاد دارد، بارداری خود را به شوهر سابقش ربط دهد. بنابر احکام مذهب سنی، مسئولیت نگهداری مادر و کودکی که در مدت تعیین شده به

دنیا می آید، به عهده شوهر سابق زن و پدر زن است؛ هر چند که شوهر سابق زن ازدواج کرده باشد. قوانین اسلام با توجه به برداشتهای علما از منابع احکام، ممکن است در مواردی متفاوت و متناقض به نظر برسند. یکی از این تفاوتها روابط جنسی است که در بعضی موارد، احکام صادره ی علما (فقه) با آنچه در قرآن در این مورد ذکر شده است، تفاوت دارد.

### علما و روابط جنسی در اسلام

روابط جنسی مسئله ای است که به روابط خصوصی افراد محدود نمی شود. تشکیل خانواده یکی از نتایج روابط جنسی است و خود رابطه جنسی نیز به عنوان یکی از ابعاد معنوی ازدواج محسوب می شود. خداوند زنان و مردان را در روابط زناشویی خطاب کرده، می فرماید: آنها لباس شمایند و شما لباس آنها... پس اکنون با ایشان معاشرت کنید و از آنچه خدا برایتان نوشته بهره مند شوید... (بقره، آیه ی ۱۸۷) همه زنان و مردان مسلمان به حفظ عفت و حیا توصیه شده اند: به مؤمنان بگو که به زنان نامحرم خیره نشوند و عفت پیشه کرده، و عورتهای خود را نگهدارند... و به زنان مؤمن بگو که به مردان نامحرم خیره نشوند و عفت پیشه کرده، عورتهای خود را نگهدارند و زینتهایشان را ظاهر نسازند جز آنچه که نمایان است، و با مقنعهٔ دوش و سینه خود را بپوشانند... (سوره ی نور، آیه ی ۳۱ و ۳۰) این آیه به زنان مسلمانان توصیه می کند که سینه های خود را از نامحرمان بپوشانند، اما بعضی علما معتقدند که این آیه به طور ضمنی پوشاندن سر را نیز الزامی می داند. علمایی هم هستند که از این آیه الزامی برای زن در پوشاندن موهای سرش استنباط نمی کنند. چند تن از علمای صدر اسلام از آیه ی فوق این طور استنباط کرده اند که لباس زنان در مقابل نامحرمان باید حافظ عفت آنان بوده، مطابق عرف مقبول جامعه باشد. علمای سنتگرا فقط نمایان بودن صورت و دستهای زنان را در مقابل نامحرم مجاز دانسته اند، و بعضی از آنها پوشاندن این اعضا را نیز الزامی می دانند؛ اما در هر صورت، زنان نباید در مراسم حج صورت خود را بپوشانند. از آنجا که ماحصل روابط جنسی فراتر از مسئله ای خصوصی است، قرآن راهنمایی و توصیه های شایان توجهی در این زمینه ارائه کرده، در مورد روابط نامشروع جنسی نیز مجازاتهای مشخصی را تعیین کرده است. طبق قرآن، مجازات زنانی که به عنوان فاحشه به روابط نامشروع اقدام می کنند، حبس شدن در خانه است تا هنگامی که توبه آنها محرز شود (سوره ی نساء آیات ۱۵-۱۸). مجازات مردان یا زنانی که زنا می کنند، ----- ۱- کلمه ی «خمر» (مقنعه) در این آیه، که مفرد آن «خمار» است، به عقیده اکثر مفسران نوعی روسری کم و بیش تزیین شده ای بوده که زنان عرب قبل از اسلام به سر می انداختند. این روسریها ار سر تا پشت کمر بلندی داشت، اما از جلو سینه را نمی پوشاند. یکصد ضربه شلاق است. (سوره نور، آیات ۵-۲) این حکم در صورتی اجرا شدنی است که چهار نفر شاهد به عمل زنای فرد گواهی دهند. مسلمان بودن شاهدان نیز شرط نیست، بلکه شاهدان باید صادق و پاکدامن باشند. اما لازم به ذکر است که بسیار کم اتفاق می افتد که چهار نفر عادل به عمل زنای یک نفر شهادت دهند. هر کس به اشتباه فردی را متهم به زنا کند، مجازاتش هشتاد ضربه شلاق است و از آن به بعد شهادتش فاقد اعتبار خواهد بود. در تمام زمینه های اخلاقی اسلام، عدالت فرد ملاک اصلی اعتبار اوست. قرآن در زمینه ازدواج با زناکار، زن و مرد را با هم و مساوی مورد خطاب قرار می دهد: مرد زناکار فقط با زن زناکار یا مشرک ازدواج می کند و زن زناکار نیز فقط با مرد زناکار یا مشرک ازدواج می کند. ازدواج با این افراد برای مؤمنان حرام است. (سوره نور، آیه ی ۳) علی رغم نص صریح آیه فوق بعضی علما بر این اعتقاد بودند که دو نفری که با هم زنا کرده اند حق ازدواج با همدیگر را ندارند. اما با وجود وضوح حکم قرآن در مورد روابط نامشروع جنسی، عملکرد مذهب سنی در این زمینه به شیوه ی کاملاً متفاوتی است. طبق قوانین مذهب سنی، که منطبق با دستورات تورات حضرت موسی (علیه السلام) است، مجازات فرد زناکار سنگسار شدن منتهی به مرگ است. عمر، یکی از اصحاب پیامبر و خلیفه دوم مسلمین، این حکم را صادر کرده است. اگرچه مذهب سنی نیز برای اثبات زنای فرد طبق قوانین قرآن وجود چهار شاهد را الزامی می داند، اما مجازات زناکار طبق دستورات تورات اجرا می شود. احادیثی نیز از پیامبر

وجود دارد که علی رغم نص صریح قرآن، به سنگسار شدن زناکار حکم می دهد. البته گروهی از علمای سنی صدر اسلام حکم قرآن را که منسوخ کننده حکمهای قبلی است، معتبر دانسته اند. این تناقض، نمونه ای است از تفاوت‌های قوانین مدنی و شرعی وضع شده علما با احکام قرآن. دلیل این تفاوتها برداشتهای متفاوت علما از منابع احکام است که در مورد جنین خفته نیز به آن اشاره شد. یکی از اهداف اصلی قانونگذاران، حفظ برابری زن و مرد است. حکم جنین خفته زن را از بارداری نامشروع تبرئه می کند و با این بهانه، آزادی عمل بیشتری به او می دهد. قرآن درباره آزادی ازدواج با کنیزان نیز مواردی را ذکر کرده است. علمای اسلام درباره روابط جنسی مرد با کنیزانش نظرهای مختلفی دارند. تمام پسران خاندان خلفای عباسی جز چهار نفر از آنها، از کنیزهای این خاندان زاده شده اند. درباره ی این نوع ازدواج سه آیه در قرآن وجود دارد: و آنان که امکان ازدواج ندارند، باید عفت نفس پیشه کنند تا خدا آنها را به لطف خود بی نیاز گرداند. و از بردگان، آنان که می خواهند با شرط یا پرداخت مبلغی آزاد شوند، اگر خیر و صلاحی در ایشان مشاهده می کنید، بپذیرید و از مال خدا که به شما عطا فرموده به آنها بدهید؛ و کنیزان خود را که عفت پیشه کرده اند، از بهر لذت دنیوی به زنا وادار نکنید، که هرکس آنها را به اکراه به زنا وادارد، خدا در حق آن کنیزان که مجبور شده اند، آمرزنده و مهربان است. (سوره ی نور، آیه ی ۳۳) و نکاح زنان شوهردار بر شما حرام شد. مگر آن زنان که متصرف و مالک شده اید. بر شماست که پیرو کتاب خدا باشید. هر زنی را جز آنکه ذکر شد، حلال است که به مال خود به طریق زناشویی بگیرید، نه آنکه زنا کنید. پس چنانچه از آنها بهره مند شدید، آن مهر معین را که مزد آنهاست به آنها بپردازید؛ باکی نیست بر شما که بعد از تعیین مهر به چیزی با هم تراضی کنید. بدرستی که خدا دانا و به حقایق امور آگاه است. (سوره نساء، آیه ۲۴) و هر که نمی تواند با زنان (آزاد) مؤمنه ازدواج کند، پس کنیزان مؤمنه را، که مالک آنها شده است، به زنی اختیار کند. و خدا به مراتب ایمان شما آگاه است. همه از یکدیگر بگریزید، پس با کنیزان مؤمنه با اذن مالکشان ازدواج کنید و مهر معین آنها را بدهید. کنیزانی را به زنی اختیار کنید که عقیف باشند نه زناکار و نه معشوقه یدیگران. پس چون شوهر کردند چنانچه عمل زشتی از آنها سر زد، نصف مجازات زنان آزاد بر آنهاست. حکم ازدواج با کنیزان برای کسانی است که (به دلیل مجرد بودن) می ترسند به زحمت و مشقت بیفتند و اگر صبر کنید (تا زنی آزاد اختیار کنید) برای شما بهتر است. و خداوند آمرزنده مهربان است. (سوره ی نساء، آیه ی ۲۵) مشروعیت ارتباط جنسی با کنیزان حتی میان اصحاب پیامبر نیز مورد اختلاف نظر بوده است. بسیاری از مفسران بزرگ که مخالف این نوع ارتباط هستند، تصریح می کنند که در آیه ۲۴ منظور از «آن زنانی که متصرف و مالک شده اید» زنانی هستند که از طریق ازدواج قانونی متعلق به مرد شده اند. طبری، مورخ و دانشمند علوم اسلامی قرن دهم، در تفسیر طبری اشاره کرده است که از نظر قرآن روابط جنسی زن و مرد فقط با ازدواج مجاز می شود. در آیه ی ۲۴ کلمه ی «محصنه» که به زن شوهردار معنی شده، از نظر مفسران سه معنا را القا می کند زن شوهردار، زن آزاد، زن پاکدامن؛ تقریباً تمام علمای مکاتب اسلام بامعنی «زن شوهردار» موافقت. فخرالدین رازی، مفسر بزرگ قرن ششم هجری که یک شافعی مسلک بود، در کتاب مفاتیح الغیب آورده است که عبارت «زنان شوهردار» همه زنانی را شامل می شود که ازدواج با آنها حرام است. طبق این تفسیر، قرآن هر گونه ارتباط جنسی با زن را غیر از ازدواج قانونی حرام می شمارد. در آیه ۳۳ سوره نور به مالکان کنیزان هشدار داده شده است که در صورت مجبور کردن کنیزان خود به رابطه جنسی یا ازدواج، عفو خداوند فقط شامل کنیزانی است که مجبور به این عمل شده اند: ... و کنیزان خود را که عفت پیشه کرده اند از بهر لذت دنیوی به زنا وادارید. که هرکس آنها را به زنا وادارد خدا در حق آن کنیزان، که مجبور شده اند، آمرزنده و مهربان است. (سوره نور، آیه ۳۳) رسیدگی قانونی به این نوع تخلفات تقریباً ناممکن است و دادگاه نمی تواند این موارد بررسی و تحقیق کند. طبق این آیه، تجاوز به کنیزان (هر چند که در تملک فرد هستند) نکوهش شده است. در صدر اسلام، اغلب کنیزان با مالکان خود ازدواج می کرده اند. کنیزی که به همسری مالک خود درمی آمد یا از او بچه ای می آورد، خود به خود آزاد محسوب می شد. بسیاری از کنیزان هم بودند که با مردانی غیر از مالکان خود ازدواج می کردند. مجازات تجاوز به کنیزان

کمتر از زنان آزاد نیست. از نظر قرآن، کنیزان نیز مانند زنان آزاد نباید مورد تجاوز جنسی قرار گیرند؛ در ضمن، مجازات کنیزان متأهلی که عمل منافی عفت انجام داده اند، کمتر از زنان آزاد است: پس چون شوهر کردند، چنانچه عمل منافی عفتی از آنان سرزد، بر آنها نصف مجازات زنان آزاد است. (سوره نساء، آیه ۲۵) مورد تجاوز جنسی قرار گرفتن یا هر گونه استثمارکنیزها و برده ها خطری است که از ضعف حقوقی این گروه در اجتماع نشعت می گیرد. طبق قوانین مذهب سنی، مرجع تصمیم گیری بر آزادی یا اسارت برده ها دادگاه است. دادگاه می تواند با پرداخت غرامت، که از اعانه عمومی و یا درآمدهای خود برده تهیه شده است، برده ها را از مالک خریداری و آزاد کند. قرآن مؤمنان را به آزاد کردن برده ها تشویق کرده است. (سوره ی توبه، آیه ی ۶۰) در همه مکاتب دین اسلام خریداری و آزاد کردن برده ها به عنوان وظیفه ای اخلاقی توصیه شده است. حاکمان و خلفای اسلامی در قرون گذشته، بیشتر مجاز بودن رهاسازی برده ها را در نظر گرفته اند، تا ارزشمند بودن این عمل. خاندان عباسی ترجیح می دادند که با کنیزان خود ازدواج کنند؛ چرا که اسلام حقوق معینی برای همسر مرد در نظر گرفته است که مرد ملزم به رعایت آنهاست و همسران آزاد خاندان عباسی از این حقوق نمی گذشتند. اما کنیزان درباره احقاق این حقوق پافشاری نمی کردند و خاندان عباسی نیز در مقابل کنیزان، خود را ملزم به رعایت حقوق آنان نمی دیدند.

## ازدواج و طلاق

العباس، بنیان گذار خاندان عباسی که با لقب خلیفه ی سفاح (خونریز) از سال ۷۵۰ تا ۷۵۴ میلادی حکومت کرد، ابتدا یک جوان فقیر بود. اما زیبایی چهره این جوان زن اشراف زاده و ثروتمندی به نام ام سلمه را مجذوب خود کرده بود؛ تا آنجا که ام سلمه به او پیشنهاد ازدواج داد و او نیز فوراً پذیرفت. ام سلمه از روی فراست عقدش را مشروط به این شرط کرد که شوهرش حق نداشته باشد با زن دیگری، چه به طور دایم چه موقت، ازدواج کند. وقتی العباس خلیفه مسلمین شد، یک نجیب زاده ایرانی به نام خالد بن صفوان را به عنوان مشاور خود برگزید. این مشاور، که از یک مملکت اصیل و با فرهنگ بود، عقیده داشت که وجود کنیزکان و زنان متعدد برای تفریح شاهانه امری است ضروری. بنابراین او سفاح جاهل را برانگیخت تا برای تفریح کنیزهای مناسبی را اختیار کند. ام سلمه با شنیدن موضوع، خدمتکارانش را فرستاد تا خالد را به قصد کشتن کتک بزنند. اگرچه خالد توانست قبل از گرفتار شدن فرار کند، موضوع کنیزان دیگر مطرح نشد و خلیفه عباسی همچنان به یک زن قناعت کرد. منصور، خلیفه دوم عباسی که از سال ۷۵۴ تا ۷۷۵ میلادی بر مسلمین حکومت کرد، فرزند یک کنیز صیغه ای بود. او در جواب کسانی که می گفتند پسر یک کنیز نمی توان خلیفه مسلمین شود، گفت: «از آنجا که زنان نمی توانند منصبدار شوند یا آن را به ارث ببرند، پس منتقل کننده منصبداری هم نیستند.» ام موسی، همسر منصور، نیز با این شرط با او ازدواج کرد که منصور همسر دیگری اختیار نکند. منصور بعد از ازدواج، بارها از علمای وقت خواست تا هر طور که می توانند این شرط را لغو کرده، به او اجازه دهند تا زنان دیگری را نیز به همسری بگیرد. پاسخ علما همواره منفی بود تا اینکه بعد از ده سال ام موسی فوت کرد. جالب است که منصور طی این ده سال سعی نکرد که ام موسی را طلاق دهد، و علی رغم اینکه بعد از مرگ ام موسی همسران و کنیزان زیادی را اختیار کرد و از آنها بچه دار شد، فقط دو پسری را که از ام موسی داشت، به عنوان جانشینانش برگزید. از نظر دین اسلام، ازدواج عامل اساسی پرورش روح و روان مرد و زن است. قرآن در این باره می فرماید. و آنان (توبه کنندگان) هستند که می گویند پروردگارا همسران و فرزندانمان را مایه روشنی چشم ما قرار بده و ما را پیشوای اهل تقوا کن. (سوره فرقان، آیه ۷۴) دین اسلام تصریح می کند که هدف از ازدواج تکمیل ایمان، تقرب به خدا و لذت از زندگی است. وظیفه اصلی زن در مقابل شوهر، تمکین جنسی او و تمهید شرایط مناسب برای عبادت خداوند است. این وظایف شامل مرد نیز می شود؛ مضاف بر اینکه مرد مسئول نگهداری از همسر و تهیه مخارج زندگی نیز هست. بسیاری از علما معتقدند که زن مجبور نیست در خانه کار کند و انجام کارهای خانه از وظایف و مسئولیت های مرد است. به

این ترتیب، مردها نمی‌توانند همسر خود را به انجام کارهای خانه مجبور کنند. و از نشانه‌های خدا این است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش بیاید، و میان شما رأفت و مهربانی برقرار نمود. بدرستی که در این امر برای اهل تفکر نشانه‌های خداوند آشکار است. (سوره ی روم، آیه ی ۲۱) هدف اولیه ازدواج رسیدن به آرامش روحی است. بنابراین در صورت محقق نشدن این امر، می‌توان ازدواج را فسخ کرد؛ علی‌رغم اینکه قرآن هشدار داده است: ... با زنان خوش رفتار و منصف باشید؛ چنانچه دلپسند شما نبوندند، (اظهار کراهت نکنید) بسا چیزها که ناپسند شماست و حال آنکه خدا در آن خیر بسیاری قرار داده است. (سوره نساء، آیه ی ۱۹) علما در مورد اینکه زن یا در مواردی مرد لازم است که برای ازدواج از ولی یا حامی قانونی خود اجازه بگیرند، نظرهای مختلفی دارند. احکام مذهب سنی در این مورد بسیار متنوع است. محدود کننده‌ترین حکم می‌گوید که ازدواج زنان باکره (زنان ازدواج نکرده) باید با رضایت پدر، و در صورت نبود او، با اجازه جد پدریش انجام شود. اما بعضی از علما معتقدند که زن عاقل و بالغ می‌تواند بدون اجازه دیگران آزادانه ازدواج کند. این احکام و نظرهای مابین آنها نتیجه برداشت علما از قرآن و احادیث مربوطه است و نشان می‌دهد که برداشت مفسران تا چه حد می‌تواند متفاوت باشد. در مورد مالکیت خصوصی همه علمای اسلام معتقدند که اموال و درآمد زن تحت مالکیت خودش بوده، شوهر بدون اجازه او حق تصرف در آنها را ندارد؛ زن و شوهر از همدیگر ارث می‌برند؛ زن بعد از ازدواج نام خانوادگی خود را حفظ می‌کند و بر همان مذهبی خواهد بود که خود به آن اعتقاد دارد. شوهر موظف است که خرجی و مهر تعیین شده زن را بپردازد. زن می‌تواند بلافاصله بعد از عقد، مهر خود را طلب کند. مهر تا زمانی که پرداخت نشده است، به عنوان بدهی مرد به زن محسوب می‌شود و مرد قبل از رفتن به حج باید آن را پرداخت کند. در مذهب سنی تحت شرایطی، تعدد زوجین مجاز شمرده شده است؛ (سوره نساء، آیه ی ۱۲۹) اما چندشوهری حرام است. در مورد تعدد زوجات نظرهای مختلفی اظهار شده است. عده‌ای معتقدند که فقط با تک همسری می‌توان سعادت ازدواج را تضمین کرد، و بعضی‌ها تعدد زوجات را به شرط اجازه همسر مجاز می‌دانند، و گروه آخر بر این باورند که چند همسری به دلیل طبیعت مرد ضروری و لازم است. مجاز بودن تعدد زوجات در اسلام به این معنی نیست که در حال حاضر اکثر مسلمانان چند زن داشته باشند یا علاقه وافری به این امر نشان دهند. بعضی مسائل ازدواج که بین علما مورد بحث است، مشکلاتی است که منتهی به طلاق نمی‌شود. قرآن آیه‌هایی در این موارد دارد: مردان باید از زنان نگهداری و محافظت کنند، چرا که خدا (از بعضی جهات) بعضی‌ها را بر بعضی برتری داده است. و مردان باید از مال خود به زنان نفقه دهند. پس زنان شایسته و مطیع باید در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران و آنچه خدا به حفظ آن فرمان داده، باشند. و اگر از تمرد زنان خود بیمناکید اول باید آنها را نصیحت کرده، سپس از خوابگاهشان دوری کنید و اگر باز نافرمانی کردند، با زدن آنها را تنبیه کنید. چنانچه اطاعت کردند، دیگر حق ندارید که آنها را آزار دهید؛ بدرستی که خداوند بلندمرتبه و کبیر است. (سوره ی نساء، آیه ی ۳۴) و اگر زنی بیم داشت که شوهرش با وی بدسلوکی کند یا از او دوری کند، بهتر آن است که هر دو به راه صلح و سازش باز آیند که صلاح بهتر (از نزاع) است. خودخواهی نفوس (آنها) را در بر گرفته است؛ و اگر درباره یکدیگر نیکویی کرده، پرهیزکار باشید، خدا از هر آنچه (در کار خیر) می‌کنید آگاه است. (سوره نساء، آیه ی ۱۲۸) طبق قوانین بعضی مکاتب اسلام، اگر زن ببیند که شوهرش به تعهدات ازدواج خود (مثلاً نفقه دادن) عمل نمی‌کند یا مانع انجام واجبات شرعی او می‌شود، می‌تواند به دادگاه شکایت کند. دادگاه (مطابق آیه ی ۳۴ که درباره ی تعدی زن بود) مرد را نصیحت می‌کند که رفتارش را اصلاح کند. در صورت اصلاح نشدن، دادگاه مرد را از همخوابی با زن محروم می‌کند و اگر این طریق نیز جواب نداد، مرد به طور سمبولیک تنبیه بدنی می‌شود. بعضی علما معتقدند که مرد نیز برای تنبیه همسرش (در مرحله آخر تعدی)، باید ازدادگاه حکم بگیرد و نمی‌تواند آزادانه و بدون حکم قانونی عمل کند. اکثر علما در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء نافرمانی و تمرد زن را به معنی انجام ندادن تکالیف واجب همسری می‌دانند. تمام مکاتب سنی «تنبیه» (زن یا مرد) را برای تحقیر و متنبه شدن در نظر می‌گیرند نه وارد کردن ضربه فیزیکی؛ و حتی اگر مجری تنبیه ضربه درد آوری بر



شخص وارد کند، خود مستوجب تنبیه خواهد شد. برای تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء لازم است که به آیه های دیگر قرآن نیز که درباره طلاق و اهمیت سازش بین همسران است، نظر داشت. (مانند سوره طلاق، آیه ی ۱) در برخی مسائل بویژه مسائل خصوصی، گواهی زن از نظر اعتبار نه تنها برابر گواهی مرد است، بلکه در مواردی نیز از آن معتبرتر است؛ (مانند سوره ی نور، آیه های ۹-۶) در حالی که در موارد مالکیت و داد و ستد، شهادت یک مرد برابر شهادت دو زن است. (سورد بقره، آیه ی ۲۸۲) طبق این آیه به جای یک مرد باید دو زن شهادت دهند «تا اگر یکی از آنها به خطا شهادت داد، دیگری آن را اصلاح کند». اما با وجود این نابرابری، عمر، خلیفه دوم مسلمین، زنی را به عنوان بازرس قوانین بازارها تعیین کرد. به نظر می آید که لیاقت و تجربه کاری بر جنسیت اولویت داشته باشد. قرآن در مسئله طلاق برابری زن و مرد را چنین عنوان کرده است: ... و زنان را بر شوهران حقوق شرعی است، چنانکه شوهران را بر زنان؛ اما مردان بر زنان اولویتهایی دارند. و خدا بر هر چیز توانا و به همه امور داناست. (سوره بقره، آیه ۲۲۸) در مورد «اولویت مردان»، که در آیه فوق به آن اشاره شده است، علما بر این اعتقادند که منظور داشتن حق رجوع برای مرد در طلاقهای رجعی است. گرچه ممکن است که زن بعد از طلاق رجعی با وجود تمایل شوهر سابقش دیگر حاضر به زندگی با او نباشد، اما به هر حال مرد از نظر قانونی، اگر نگوییم از نظر روان شناسی، می تواند برای زندگی مجدد با همسرش درخواست رجوع کند. از آنجاکه در آیه های دیگر قرآن به برابری زن و مرد اشاره شده است، علما برای تطابق آیه های ۲۲۸ سوره ی بقره و ۳۴ سوره ی نساء که برای مرد «اولویت» و «برتری» قایل است، بحث و تبادل نظر بسیاری داشته اند. الجاسس، یکی از علمای قرن دهم، در تفسیر کلمه «برتری» در آیه ۳۴ سوره نساء اظهار داشته است که مردان در محافظت و نگهداری از زنان برتری دارند و مرد طبق قانون باید با هر چه در توان دارد، از همسر و خواهرانش مراقبت کند. به عبارت دیگر، مردها در مسئولیت های تهیه معاش نسبت به زنها برتری دارند. مسئولیت اقتصادی، یک مسئولیت اخلاقی است؛ بنابراین مردها غیر از بعد قانونی، از وجهه اخلاقی نیز مسئول تهیه امکانات زندگی زنان هستند. الجاسس با استنباط از این آیه معتقد است که از آنجاکه شوهر به دادن نفقه موظف است، زن باید در مواردی که شرع و قانون تعیین کرده است، از شوهر اطاعت کند. در قرآن و احادیث بارها از زنانی تمجید شده است که با اعمال ناشایست شوهر خود مخالفت کرده اند؛ (سوره تحریم، آیه ی ۱۱) بنابراین اطاعت زن از شوهر در یک محدوده خاصی می گنجد که شرع تعیین کرده است. زن در قبال شوهرش از شخصیت حقوقی مستقلی برخوردار بوده، لزوماً مطیع مشرب فکری شوهرش نیست. علما در مواردی که شوهر قادر به تهیه معاش نیست، با نظرهای مختلفی درباره ی حقوق و آزادی عمل زن اظهار کرده اند. علمای مکتب زهیری، یکی از مکاتب اقلیت مذهب سنی، که مشی «واقع گرایانه» و احتمالاً «بنیاد گرایانه» دارند، معتقدند که در صورت تهیدستی شوهر و نداشتن تمکن مالی او، زن باید از دارایی قانونی خویش برای تأمین معاش خانواده خرج کند، و در این مورد، شوهر بدهکار همسرش نمی شود. اما علمای این مکتب ذکر نکرده اند که در این مواقع وضعیت فرمانبری زن از شوهر به چه صورت می شود؛ گرچه در حالت کلی، اطاعت زن از شوهر به این مشروط است که مرد مایحتاج زندگی همسر را فراهم کند. در مکاتب چهارگانه ی مذهب سنی عقیده بر این است که تهیه ی معاش زن به هر صورت بر عهده ی شوهر است. (سوره طلاق، آیه ۵) علمای مکتب حنفی معتقدند که اگر شوهر از دادن نفقه به همسرش امتناع کند، باید مرد را در زندان حبس کرد تا سر عقل بیاید. اما علمای سه مکتب دیگر در چنین مواردی، زن را در طلاق گرفتن مختار دانسته اند. آنچه اساساً در قرآن ذکر شده است، منادی برابری معنوی و اخلاقی زن و مرد، زن و شوهر و پسر و دختر است. اجرای این اصل در جوامع، به فرضیات فرهنگی آن جوامع بستگی دارد که به نحوی در برداشتهای علمای مذهبی از منابع احکام تأثیر می گذارد. از نظر علمای سنتگرا، زن حق ندارد بدون اجازه ی شوهر از خانه او خارج شود. بعضی کشورهای اسلامی متأثر از این عقیده، خروج زنان از کشور را منوط به مجوز کتبی شوهر می دانند؛ هر چند که زن از نظر طبقات اجتماعی، بالاتر از شوهرش، مثلاً وزیر کشور یا استاد دانشگاه، باشد. با وجود این، علمای سنتگرا متذکر می شوند که مرد نباید برای احقاق حقوقش همسرش را تحت فشار بگذارد و باید تا آنجا که می



تواند در اعتدال مسائل زناشویی بکوشد. طبق قوانین مذهب سنی مرد می تواند بدون دادخواست، همسرش را طلاق دهد؛ در حالی که زن برای طلاق گرفتن باید به دادگاه رجوع کند. این حکم برداشت مستقلى است از قرآن و احادیث، و باید گفت چنین نابرابری هایی، نتیجه دقت نکردن به نقش قانون در حفظ نظم اجتماعی و حمایت از زنان است. قانونگذاران صدر اسلام اغلب در تغییر و اصلاح قوانین آزادانه عمل می کردند. ابن تیمیه، یکی از علمای بزرگ حنبلی در قرن دهم، با قانون عمر در مورد طلاق، خلیفه بزرگ مسلمین و صحابه پیامبر، مخالفت کرد. طبق قانونی که عمر وضع کرد، هرگاه مرد سه بار به زنش بگوید «من طلاق دادم»، طلاق قطعی و رجوع نکردنی می شود. قبل از عمر، حکم بر این بود که هرگاه مرد به زن بگوید «سه طلاقه ات کردم»، طلاق انجام می شد، اما رجوع مجاز بود. عمر که می دید مردها نابخردانه و براحتی با گفتن این جمله زن خود را طلاق می دهند و دوباره به او رجوع می کنند، خشمگین بود و از طرف دیگر یارانش به او پیشنهاد کردند که برای جلوگیری از ابتدال، قانونی وضع کند که هر کس به زنش بگوید «سه طلاقه ات کردم» دیگر حق رجوع به او را نداشته باشد. اما حدوداً دو قرن بعد، ابن تیمیه دریافت که بعضی مردها که به دلایل پیش پا افتاده ای از دست همسرشان عصبانی هستند یا فقط می خواهند همسر خود را تهدید کنند، با گفتن این جمله به دردمر می افتند. به نظر او، محض گفتن عبارت طلاق این الزام را موجب نمی شود که مانند سوگندها و نفرینهای دیگر، مرد مجبور شود که برای جبران و کفاره آن، بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا پیوشاند. از آنجا که عبارت طلاق در پیشگاه خداوند ماهیت رسمی داشته، متلاشی کننده ی خانواده است، ابن تیمیه ضمن مخالفت با قانون عمر، اظهار کرد که گفتن عبارت طلاق به طور محض، بی اثر است و از نظر قانونی نمی تواند ازدواج را فسخ کند. او معتقد بود که مردان نیز مانند زنان باید برای طلاق با مراجعه به دادگاه حکم قانونی اخذ کنند. ابن تیمیه با این تدبیر قصد داشت که از زنان در مقابل دمدمی مزاجی و هوسبازی مردان حمایت کند؛ یعنی همان قصدی که عمر داشت. در حقیقت، گذشت زمان و تحولات جوامع مسلمین موجب شده بود که قانون عمر، به جای حمایت از زنان، پایمال کننده حقوق آنان شود. به این ترتیب ابن تیمیه به منظور اجرای عملی حکمش، به طور رسمی قانون طلاق را تغییر داد.

## والدین و کودکان

در یکی از مشهورترین احادیث آمده است که مردی از پیامبر پرسید: «بیش از همه به چه کسی خدمت کنم؟ پیامبر فرمود: به مادرت خدمت کن. مرد پرسید: بعد از او به چه کسی؟ پیامبر دوباره فرمود: مادرت. مرد پرسید: بعد از مادر به چه کسی؟ پیامبر برای بار سوم هم فرمود: مادرت! مرد باز پرسید: بعد به چه کسی؟ پیامبر فرمود: به پدرت.» این حدیث در زمینه استنتاج احکام و قوانین اسلام نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. مسئله ی فرمانبری در خانواده یکی از موارد بحث انگیز بین علما بوده است. همه معتقدند که شوهر و پدر به عنوان رئیس خانواده محسوب می شوند و زن و فرزندان باید طبق موازین شرع از آنها اطاعت کنند. اما همان طور که در ادامه مشخص خواهد شد، این طبقه بندی در فرمانبری همیشه نمی تواند مناسبترین حالت ممکن باشد. مرد جوانی نزد امام مالک، مؤسس مکتب مالکی، رفت و گفت: «پدرم در سودان است و نامه فرستاده که من هم نزد او بروم؛ از طرفی مادرم مخالف رفتن من است. حال شما چه می فرمایید؟» مالک به او گفت که باید پدر را اطاعت کرده، مادر را ترک کنی؛ اما رأی سه مکتب دیگر مذهب سنی بر این است که آن پسر باید مادرش را اطاعت می کرد و نزد او می ماند. والدین موظفند که از فرزندان نگهداری کنند. طبق قوانین شرع، شناختن پدر و مادر واقعی چه آنها در قید حیات باشند چه نباشند، حق کودکان است و کسی حق ندارد کودکان را از والدین آنها جدا کند. روایت شده است که پیامبر از زنی که سعی داشت هویت پدر واقعی فرزندش را پنهان کند بشدت انتقاد کرده، آن را گناه بزرگی شمرد. به همین ترتیب، پدری که فرزند واقعی را انکار کند، گناه کبیره مرتکب شده است. شاید بتوان گفت که علمای مذهب سنی هر یک به نحوی با در نظر گرفتن تسامح و محدود کردن آسیبهای اخلاقی، حکم

عجیب «جنین خفته» را صادر کرده اند. از نظر اسلام مراقبت و پرورش کودکان افتخاری بزرگ و در عین حال وظیفه ای حساس است. مردی که مسبب تولد یک بچه نامشروع شده است، لیاقت و صلاحیت داشتن وظایف پدری را ندارد. چنین مردی مستوجب مجازات بوده، هیچ حقی نسبت به فرزندش نخواهد داشت، و زن نیز ضمن مجازات، از داشتن نفقه و حمایت مرد محروم خواهد شد. هنگامی که والدین (به دلیل جدا شدن از همدیگر) بر سر قیمیت کودکشان اختلاف نظر دارند، همه ی علما هم‌رأی اند که ترجیحاً قیمیت کودک با کسی خواهد بود که علاقه بیشتری به آن کودک دارد. فقیهی به نام ابن القیم با در نظر گرفتن شأن مادران در نزد پیامبر، معتقد است که مادر نسبت به پدر در نگهداری کودک اولویت بیشتری دارد. اما در این زمینه، در مکاتب مذهب سنی اختلاف نظرهایی وجود دارد. در همه مکاتب سنی به طور کلی عقیده بر این است که کودک باید تا سن هفت سالگی، که شروع فعالیت فکری اوست، با مادرش زندگی کند. علمای شافعی معتقدند که پسر یا دختر بمحض اینکه قابلیت انتخاب پیدا کند، یعنی حدود هفت سالگی، می تواند خود تصمیم بگیرد که با مادرش زندگی کند یا با پدرش. علمای مالکی و بعضی از علمای حنفی می گویند که دختر باید حداقل تا سن بلوغ با مادرش زندگی کند، چرا که مادر نسبت به پرورش اهمیت بیشتری قایل می شود. در حالی که علمای حنبلی برخلاف این نظر معتقدند که پدر در پرورش دختر شایسته تر است، بنابراین قیمیت دختر را بعد از هفت سالگی بر عهده ی پدر می دانند. نظر علمای حنفی نیز بر این است که پسرها باید بعد از هفت سالگی با پدرشان زندگی کنند.

### نتیجه

با وجود اختلاف نظر علمای اسلام در مسائل زناشویی، همه آنها معتقدند که خانواده، ازدواج و مادر بودن از مهمترین ارکان امت اسلامی محسوب می شود. این ارکان، در حقیقت زیربنای خانواده های دیگر هستند. خانواده در اسلام، با ازدواج و همخوانی (برادری و خواهری) تعریف می شود، امّا اشکال آن مختلف است. خانواده می تواند شامل پدر، مادر و فرزندان خود آنها یا کودکی که به فرزند پذیرفته اند باشد، می تواند به صورت تعدد زوجات یا تک همسری، و می تواند به صورت پدر و فرزند یا مادر و فرزند باشد. در اسلام وظایف والدین و فرزندان مشخص شده است، هم برای کودکان و بزرگسالان و هم برای خواهران و برادران. وابستگان دیگر نظیر عمه، خاله، مادر بزرگ و مانند اینها نیز هر کدام حقوقی دارند که طبق نظر علما مشخص شده است. بسیاری از مردم، جایگاه زن در اسلام را همانند جایگاه او در مسجد، پشت سر مردها می دانند. طبق سنت، مردها در قسمت اصلی مسجد نماز می خوانند، در حالی که زنها برای حفظ حیا در قسمتی که پشت مردها واقع شده است، نماز می گزارند. اکثر علما بر این اعتقادند که زن فقط می تواند پیش نماز زنهای دیگر شود و مردها نمی توانند به او اقتدا کنند. اما طبری و ابن سعد، که از راویان موثق حدیث به شمار می آیند، نقل می کنند که پیامبر زنی به نام امه ورکه را به عنوان پیش نماز در خانه، هم برای مردها و هم برای زنان خانواده تعیین کرد. مذهب سنی طبق سنت و احادیث بسیاری که درباره زن وجود دارد، جایگاه و حقوق او را در اسلام پیش بینی می کند. کثرت و تفاوتهایی که در منابع اخذ احکام وجود دارد به اضافه عرف جامعه کنونی و مسئولیت های معنوی علما موجب شده است که در احکام زنان و مردان برداشتهای مختلفی استنباط شود. اجتهاد در احکام دین بسیار بیشتر از عرف جامعه موجب انعطاف قوانین اسلام است. علما هر جا که بین رسوم اجتماعی و شریعت همخوانی ببینند، آن رسوم را می پذیرند. اما سنتهای اجتماعی تغییر می کند و وظیفه فقهای طراز اول، مانند ابن تیمیه، این است که قوانین اسلام را با توجه به نیاز فرد و جامعه و احکام اولیه و تغییرناپذیر خداوند منطبق کنند. از آنجا که فقیه فردی آسمانی یا تقدیس شده نیست (کلاً در اسلام فردی با این هویت وجود ندارد)، هر کس، چه مرد چه زن، می تواند با کسب علوم دینی، عالم و فقیه شود. مذهب سنی در زمینه خرد و معنویت هیچ تفاوتی بین زن و مرد قایل نشده است. در اسلام رابطه جامعه و قانون و به تبع، موقعیت زن در اجتماع از دیدگاه قانون،

رابطه ای پیچیده و در عین حال حکیمانه است. این نوع ارتباط معلول هماهنگی قوانین اسلام با سنتهای مقبول جامعه است. اما به این معنی نیست که عرف جامعه لزوماً معیار فرض شده، موجب تغییر قوانین اسلام شود. نظرهایی که قبلاً درباره میزان آزادی زن در ازدواج مطرح شد، نمونه مناسبی برای نکته فوق است. مشکل دیگری که بین مردم وجود دارد، در نظر گرفتن فرهنگ جامعه به عنوان قانون اسلام است. به عنوان مثال، هنوز بسیاری از زنان مسلمان از حق تحصیل، میراث قانونی و استقلال اقتصادی محروم هستند؛ چراکه آنها و خانواده هاشان از قوانین اسلام اطلاع صحیحی ندارند و آن فرهنگ محلی را که با آن خو گرفته اند، به عنوان قانون اسلام می شناسند؛ در حالی که ممکن است قانون اسلام کاملاً با آن فرهنگ متضاد باشد. قوانین دین اسلام با محافظه کاری های اجتماعی سنخیتی ندارد. زندگی زینب الغزلی به عنوان یک احیاگر دین اسلام، کاملاً مخالف عرف جامعه، در عین حال دقیقاً منطبق با شریعت اسلام بود. اقدام ابن تیمیه در تغییر قانون طلاق با هدف تساوی حقوق زن و مرد که قبل از او نیز عمر قصد آن کرده بود، نشان دهنده لزوم تطابق قوانین اسلام با جامعه، برای حفظ اهداف آن قوانین در جوامع مختلف است. هدف اصلی قوانین اسلام ایجاد عدالت اجتماعی و تساوی افراد در برابر قانون است. آزادی افراد مسئولیت بیشتری را موجب می شود؛ نمونه اش تخفیف مجازات برده ها نسبت به افراد آزاد است که قبلاً درباره اش توضیح داده شد. علما همه با این عقیده موافق نیستند که زن نسبت به مرد از نظر عقلی ضعیفتر و پراشتباه تر است. دو تن از بزرگان دین، طبری، که شرحش در بالا آمد، و ابن عربی، که به عقیده عده ای بزرگترین عالم سنی قرون گذشته است، معتقدند که خصوصیات شخصی، با جنسیت محدود نمی شود و مغزهای متفکر و شخصیت‌های برتر بین زنان و مردان هر دو محتمل است. این نوع نگرش به زن جزء لاینفک قوانین مذهب سنی به شمار می رود.

## یهودیت

### اشاره

الکساندرا رایت ۱ دین یهودیت که فرهنگ مذهبی یهودیان را تشکیل می دهد، بر مبنای اعتقاد به خدای واحد و عشق به اوست. در متون مقدس یهودی از وحدانیت خدا یاد شده است (کتاب تثنیه، ۵-۴: ۶) و یهودیان نیز صبح و شام در ادعیه و نماز خود به وجود چنین خدایی اعتراف می کنند. ای قوم بنی اسرائیل، گوش کنید: تنگای خدای یکتا خدای ماست، خدای ازلی یکی است. و شما باید خدای جاودان خود را با تمام وجود، با روح و روان و با تمام نیرویتان دوست بدارید... مضمون برخی تعلیمات یهودیت نیز به نحوی است که موجد عشق و ایمان به خدا است: ((باید همسایه تان را چون خودتان دوست بدارید.)) (لاویان، ۱۸: ۱۹) بنابراین، عشق به خدا و احترام به انسانها از مشخصه های اصلی دین یهودیت به شمار می رود. قوانین، اعمال مذهبی و رسومات دینی که از سالهای بسیار دور در این دین وجود داشته است، همه ابزاری است برای ایجاد ارتباط صحیح با خدا و مخلوقات او. -----

Alexandra.۱ -----

## کتاب مقدس یهودیان

کهنترین دوره ی تاریخی قوم یهود به صورت مجموعه ای از نقل قول ها در کتاب مقدس آمده است. این دوره شامل داستان مهاجرت بنی اسرائیل (از مصر به کنعان) است. خداوند بر بنی اسرائیل عهد قرار می دهد که اگر مطیع اوامر او باشند، قوم خاص خدا خواهند بود. (سفر خروج، ۶-۱۹: ۵) این اوامر تمام شئون زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی بنی اسرائیل را در بر می گرفت. در کتاب مقدس یک سلسله قوانین در مورد زنان نظیر قانون کنیزان و طلاق، و نیز روایتهای تاریخی متعدد در این باره ذکر شده

است. تشخیص جایگاه زن در مذهب یهود از طریق بررسی چنین ادبیاتی که نظریات ناهمگونی درباره زن ارائه داده است، مشکل به نظر می‌آید؛ شاید بتوان گفت که این متون مقدس، برای زن چه در محیط خصوصی چه در محیط اجتماعی جایگاه خاصی قایل است. در سفر پیدایش از مادرانی نظیر ساره، ربکا، لیه و راحیل نام برده شده است که نه تنها در محیط خانواده نقش همسر و مادری خویش را به جا می‌آوردند، بلکه هر کدام تأثیر بسزایی در تعالی تاریخ یهود داشته‌اند. زنان مشهوری از جمله دבורه ۱ در کتاب داوران، و انبیای زر به نامهای میریام (مریم، خواهر موسی) ۲ و هولده ۳ به عنوان رهبر نقش مهمی در دوران کهن داشتند. در کتاب امثال (باب ۳۱) خصوصیات زن فاضل چنین عنوان شده است: کوشا در انجام وظایف خانه داری، رسیدگی به امور خرید و فروش، کمک به مستمندان، مهربان، عاقل و بزرگواری. در کتاب مقدس، روایت زنان دیگری نقل شده است که در نقشی -----  
 ۱. Huldah. ۲. Miriam. ۳. Deborah متفاوت، می‌توانند اسوه زنان معاصر باشند: هاجر ۱، مادری تنها که شوهر و هویش او را از خانه بیرون کردند؛ تمار ۲، دختر داوود پادشاه که برادرش به او تجاوز کرد (دوم سموئیل ۱۳)؛ در کتاب داوران، یاعیل ۳ که جرئت و جسارتش الگوی جودیت ۴ بود و روایتش در کتابهای غیرمستند نقل شده است؛ و روت ۵ که وفاداری او به مادرشوهرش، نعومی ۶، از آن جهت زبانزد است که قوم خویش را ترک می‌کند تا به فرهنگ و آیین خانواده جدیدش بپیوندد. پنج دختر صلفحاد ۷ (کتاب اعداد ۲۷) نمونه‌ای از زنان تأثیرگذار هستند که با درخواست آنها قانون ارث تغییر کرد؛ در پی این تغییر، دخترها این حق را پیدا کردند که در صورت نداشتن برادر، از پدر ارث ببرند. حوا، اولین زن عالم، نقش مهمی در روایات سنتی یهود دارد؛ امّا نه به عنوان عامل «هبوط»، که در نظر یهودیان واژه‌ای بیگانه است، بلکه در نقش زنی که خواهان دانایی است. (کتاب پیدایش ۳:۶) اگر نگوئیم که حوا مجری یک طرح الهی بوده، باید بپذیریم که نقش او در روند تکوین و پیدایش عالم انکار شدنی نیست. ناهمگون بودن بخشهای مختلف کتاب مقدس یهودیان، تناقضات و استفاده از سبکهای زبانی و ادبی متفاوت در آن، موجب شده است که چهره زن و جایگاه او در تاریخ نامتعادل اسرائیل بسیار متنوع باشد. ۱. Hagar  
 ۲. Tamar ۳. Yael ۴. Judith ۵. Ruth ۶. Naomi ۷. Zelophehad

### ادبیات عهد عتیق و عهد جدید

تعیین اینکه کتاب مقدس یهودیان در چه مقطعی از تاریخ تقدس پیدا کرده است، به هیچ وجه امکان پذیر نیست. فقط می‌توانیم بگوئیم که مجموعه‌ای شناخته شده و معتبر به نام کتاب مقدس، متون دیگر ادبی را تحت الشعاع قرار داده است. بنابر مدارک ضعیف، احتمالاً چنین مجموعه‌ای در قرن دوم قبل از میلاد به وجود آمده است. از این دوره و دوران قبل از آن تا قرن دوم پس از میلاد، متون ادبی غیرمذهبی یهودیان در دنیای رومیان و یونانیان در حال تکامل و پیشرفت بود. این ادبیات باز هم انواع متنوعی را در بر می‌گرفت؛ از مکاشفات، داستانهای روایی، عهدها و پیمانها و تاریخ گرفته تا کارهای یوسفوس ۱ و فیلو ۲. در طول قرنهایی که تخم چنین ادبیاتی پرورانده می‌شد، ملت یهود شاهد آشفته‌گی و تحول مذهبی عظیمی بودند و این پریشانی با تخریب معبد ۳ در اورشلیم در سال ۷۰ میلادی و پایان رفاه و استقلال یهودیان به اوج خود رسید. بعضی از متون روایی و ادبیات پند و حکمت ۴ در این دوره، تا اندازه‌ای روشنگر جایگاه زن در جامعه معاصرش است؛ اما کتیبه‌ها و وفات نامه‌ها و نسخه‌هایی از این قبیل، نمای معتبرتری از زندگی زنان در دوره پریشانی و پراکندگی قوم یهود به ما ارائه می‌دهد. کتیبه‌های زیرخاکه به دست آمده از این دوره نشان می‌دهد که زنان در امور مختلف تصمیم گیرنده بودند و به نظر می‌رسد که در زندگی مذهبی و اجرای آداب کنیسه‌ها نقش فعالتری نسبت به آنچه که بعدها بر آنها مقدر شد، داشتند. به بعضی از زنان شاخص حتی عنوان «آرکی سیناگوگیست» (سرپرست کنیسه) و «پرسبیترا» ۶ (بزرگتر یا شیخ کنیسه) را اعطا می‌کردند. -----

۱. Philo ۲. Josephus. معبدی که سلیمان نبی در محل مسجدالاقصای کنونی بنا کرده بود. (م) ۴. Wisdom literature

Archisynagogissa ۶.Presbytera ۵. با مطالعه کتیبه‌هایی که در دریای مرده کشف شده است، اطلاعات شایان توجهی از زندگی اجتماعی و مذهبی یهودیان و تفاسیر کتاب مقدس در دوره کهن به دست آمده است. این کتیبه‌ها نشان می‌دهد که قومهای فریسیان، ۱ صدوقیان ۲ یا اسن‌ها ۳ به طور عمد طرز فکر ویژه‌ای از قوانین و مسائل مذهبی داشته‌اند. به عنوان مثال، گرچه در کتب پنجگانه عهد عتیق (تورات)، ۴ حکم شفافی درباره اینکه آیا دختر می‌تواند با عمو یا دایی خود ازدواج کند یا نه ارائه نشده است؛ اما یهودیان فریسی و ربّی ۵ بنا بر سکوت تورات در این حکم، به مشروعیت چنین ازدواجی معتقد هستند و حتی از آن به عنوان قانونی خیرخواهانه برای ملت یهود، به مثابه لطف و عنایتی که به فقرا می‌شود، می‌نگرند (Yevamot: ۶۲b) اما اسنی‌های ناحیه قمران این ازدواج را نامشروع و همدیف زنا می‌دانند: موسی گفته است: ((با خاله‌ی خود همبستر نشو، زیرا او از بستگان نزدیک مادرت است)) (لاویان، ۱۸:۱۳). گرچه قانون منع زنا با محارم در اصل برای مردها نوشته شده است، اما زنان را نیز شامل می‌شود. بنابراین، چون دختر می‌تواند بدون حجاب پیش عمو و دایی خود ظاهر شود، برای عمو و دایی جزو فامیل نزدیک محسوب می‌شود. ۴.۱ Essenes ۳. Sadducees ۲. Pharisees. پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثییه. (م) ۵. Rabbi: معلم مذهبی یهود. (م)

### یهودیان خاخام (ربّی)

تأثیر انقلاب فریسیان (طبقه‌ی عالمان یهود، خاخام‌ها) موجب شده بود که برداشتها و احکام مذهبی یهودیان غیر خاخامی تقریباً به طور کامل به حاشیه رانده شود؛ از آن دوره، زندگی قوم یهود در دنیای یونان و روم باستان چهره یکپارچه و همگنی نداشت. تخریب معبد، که از زمان حضرت سلیمان مکانی دایمی برای عبادت و نذر و قربانی قوم یهود بود، یک فاجعه برای یهودیان محسوب می‌شد؛ اما این مصیبت بدون مرهم باقی نماند. نهضت فریسیان، از حرکت‌های انقلابی نادر در میان یهودیان، مسیر تاریخ یهود را تعیین کرد. فریسیان یا طبقه عالمان یهود، در دهه‌های آخر خودمختاری یهودیان، روابط نزدیکی با دیگر اقوام یهود، بخصوص با صدوقیان یا همان مردان معبد داشتند. اما عقاید این دو مکتب مشابهت چندانی با هم نداشت. با سوختن معبد، رهبران فریسی نظیر یوهانان بن زاکای ۱ فتوا دادند که عبادت و خدمت به خدا در کنیسه‌ها و سالنهای مطالعه، همان مقبولیت عبادت در معبد را دارد. فریسیان در میان دیگر اقوام یهود خود را قیم دینی و مفسران تعلیمات تورات (کتاب پنجگانه موسی) می‌دانستند. اما دستوراتی که آنها اعلام می‌کردند، منحصرراً از تورات استخراج نشده بود. به این ترتیب در کنار تورات، مجموعه‌ای از احکام شفاهی نیز به وجود آمد. این مجموعه که نسبت به تورات به جزییات بیشتری توجه کرده است، چگونگی اجرای قانون مکتوب (تورات) را مشخص می‌کند. اعتبار این مجموعه به مثابه تورات است، زیرا یهودیان معتقدند که این تعبیر جزو همان وحی است که در کوه سینا بر موسی نازل شد. تورات شفاهی در واقع برطرف کننده شبهات و ارائه دهنده تعبیر و تفاسیر تورات مکتوب در موقعیتهای جدید است ۲ ————— ۲.۱ Johanan — اعتقاد بر این است که تورات مکتوب (اسفار پنجگانه) به طور کتبی بر حضرت موسی نازل شده است و قوانینش تغییرناپذیرند. تورات شفاهی احکامی است که علمای یهود از موسی نقل می‌کنند، و این احکام دهان به دهان گشته تا اینکه به صورت یک مجموعه تدوین شده است. احکام تورات شفاهی منطبق با شرایط زمان و مکان تغییرپذیرند. (م) معلمان قرن اول و دوم میلادی (با عنوان تنائیم) ۱ که شاخصترین آنها ربّی آکیوا و ربّی معیر ۲ بودند، برای تدوین احکام شفاهی همت کردند: اما تکمیل اقدام آنها به دست شاهزاده ربّی یودا ۳ تا اواخر قرن دوم طول کشید. این مجموعه بعد از تدوین به نام میشنا (احکام) ۴ معروف شد. رساله‌های شفاهی شامل شش فرمان است که هر فرمان وجوه مختلفی از زندگی یهود را در بر می‌گیرد. یکی از این دستورات با عنوان «نشیم» ۵ به طور کامل به جایگاه قانونی زن مربوط است. متون فریسی تنها به احکام و قوانین محدود نمی‌شود. این متون با روایات غنی و ارزشمند خود، شامل افسانه‌ها و اسطوره‌ها،

روایات تورات را مزین کرده است؛ علاوه بر آن، عقاید گوناگونی در مسائل الهیات نیز در آنها مطرح شده است. متون ادبی یهود به طور کلی با دو اصطلاح طبقه بندی می شود: «هلاخا» ۶ (به معنی راه و درباره ی قانون و احکام) و «اگادا» ۷ (درباره روایات). هر دو نوع ادبیات فوق در کتاب تلمود ۸ یافت می شود. در تلمود و میشنا نظریات بسیاری درباره زنان ذکر شده است. در هر دوی این متون، قوانین مربوط به زنان در مسائل خصوصی و اجتماعی و نیز جایگاه او به طور کلی مطرح شده است. یکی از مشکلات مطالعه این متون این است که مباحث مطروحه را دانشمندان و معلمان حوزه های آموزشی یهودیان در فلسطین و بابل تدوین کرده اند. در این متون از شخصیت منفرد زنان سخن چندانی به میان نیامده است، و هر آنچه که در این مورد ذکر شده نیز بندرت تأیید شده است. اغلب، شخصیت زن به طور کلی مورد بحث قرار گرفته است ----- ۱. R. Tannaim

۸. Talmud ۷. Aggadah ۶. Halakhah ۵. Nashim ۴. Mishnah ۳. R. Meir Akiva, R. و در بعضی بخشها اظهار نظر هجوآمیز یا عاطفی یک مرد از مادر، همسر یا دخترش به چشم می خورد. تلمود مجموعه ای است با مباحث بسیار پراکنده. مباحث این کتاب فاقد قاعده و اسلوبی است که میشنا بر آن استوار است. مسائل مطروحه ی تلمود به شکل یک سلسله اطلاعات در شاخه های مختلف برای آگاهی کلی ارائه شده است. به همین دلیل، لزوم بازنگری دانشمندان برای واضحتر کردن قوانین، منطبق با شرایط جدید همیشه احساس می شده است. از قرن هفتم میلادی و دوره میانی دنیای اسلام و قرون وسطا در اروپای مرکزی و شمالی، اطلاعات بیشتری از نقش زنان در زندگی در اختیار داریم. یهودیان اغلب تحت تأثیر فرهنگی بودند که در محیط اجتماعی آنها غالب بود. بنابراین در بعضی مواقع اختلاف شدیدی بین زنان یهودی، که مثلاً در جامعه ی اسلامی زندگی می کردند، با آنها که در اروپای مرکزی بودند دیده می شد. کشف یک گنیزا ۱۱ (انبار) در قرن نوزدهم در قاهره، اطلاعات تاریخی شایان توجهی از زندگی و مشعله یهودیان ساکن اسرائیل و مصر در قرن نهم تا دوازدهم در اختیار دانشمندان قرار داد. جای خوشبختی است که امروزه با مطالعه و بررسی مدارک حفظ شده، می توانیم اطلاعات بیشتری از جایگاه زنان در دوران کهن کسب کنیم. اصلترین منابع ادبی یهود شامل تعابیر قرون وسطایی یهودیان از احکام و نیز ادبیات رسپونسا ۲ است؛ نوعی از ادبیات که تا عصر معاصر ----- ۱. Responsa Literature ۲. Genizah: ادبیات فرهنگ یهود که شامل احکام هلاخا، اخلاق، فلسفه ی مذهب، نجوم، ریاضیات، تفاسیر کتاب مقدس، میشنا و غیره است. این ادبیات رابط هلاخای تئوری و دنیای واقعی است. (م) نیز ادامه یافته است. ادبیات رسپونسا پاسخی است به سؤالات مذهبی اشخاص که در جوامع و شرایط مختلف مطرح می شود. احکام و قوانین مربوط به زنان در تمام بخشهای این ادبیات شرح داده شده است: تحصیلات، نامزدی و ازدواج، حرفه ها و مسئولیت های زنان در حیطه خانواده و محیط مذهبی آنها. تا قبل از عصر مدرن، کمتر مدرکی درباره زندگی زنان وجود دارد که خود آنها تهیه کرده باشند. یکی از استثنائات شاخص در این مورد، گلوکل ۱ (۱۷۲۴-۱۶۴۶) است که زندگی نامه او اطلاعات نادری را از زندگی شخصی زنان در دوران خودش به ما می دهد. گلوکل، زنی بیوه، در حیطه تجارت به موفقیت های خوبی رسیده بود؛ از زندگی نامه او می توان دریافت که زنان در آن دوره از فعالیت های تجاری منع نمی شدند. Glueckel. ۱

### آزادی فعالیت مذهبی یهودیان

آزادی یهودیان اروپایی در اوایل قرن نوزدهم محیط امنی را برای فعالیت های اجتماعی و عقلانی یهودیان فراهم کرد. با شرایط جدیدی که به وجود آمد، مردان و زنان یهود دو راه می توانستند انتخاب کنند. باقی ماندن بر اعتقادات و انجام آداب و رسوم سنتی یهودیت، یا منطبق کردن مذهبشان با شرایطی که آزادی قومی برای آنها مهیا کرده بود؛ تا هر یهودی که مذهبش با منافع ملی منطبق شده باشد، به عنوان یک هموطن اصیل یهودی شناخته شود. انتخاب در این زمینه، به شکل گیری دو مکتب مذهبی مختلف



در قرن نوزدهم منجر شد: سنتگرا ۲ و اصلاح طلب. اینکه جایگاه زن و ارزش او در این مکتبها تا چه میزان است، به دیدگاه الهیاتی و نیز اعتباربخشی این مکتبها به تورات مکتوب یا شفاهی بستگی دارد. ۲. Orthodoxy امروزه نقش زنان در دین یهودیت تا اندازه زیادی به شرایط مذهبی و اعتقادی محیطی وابسته است که آنها در آن رشد می کنند. در حال حاضر، مکتبهایی از یهودیت که در میان مردم اسرائیل و یهودیان پراکنده، سیر اصلاح و تکاملی خود را طی می کنند، جایگاه مشخصی برای زنان در امور مذهبی تعیین کرده اند؛ به این معنی که زنان می توانند مراسم مذهبی را اداره کنند، معلم مذهبی شوند و آدابی سنتی را به جا بیاورند که قبلاً در انحصار مردها بود. مکتبهای سنتگرا زنان را در انتخاب مشاغل و امور دنیوی محدود نمی کنند. اما بین زندگی مذهبی و دنیوی زنان تمایز قایل می شوند. کیفیت این تمایز متفاوت است. در مکتبهای سنتگرا زنان می توانند عبادات را به جا آورند، تورات بخوانند و الزامات مذهبی را که قبلاً فقط جزو وظایف مردها بود، بپذیرند و به آنها عمل کنند؛ اما آنها فقط می توانند این آداب و رسوم را برای خود یا زنان دیگر اجرا کنند، نه در اجتماعات مختلطی که مردها نیز حضور دارند. امروزه مطالعات و نتیجه گیریهای فمینیستی از تمام دوره های تاریخی یهودیت در زمینه جایگاه زن در دنیای یهود، بسیار رونق گرفته است. دانشجوی عصر معاصر بسی سهلتر از گذشته می تواند درباره زندگی زنان یهود اطلاعات کسب کند. دیگر لزومی ندارد که به منابع متون مردسالارانه، که فقط یک بعد از زندگی زنان را نمایان می کرد، بسنده کنیم. مطالعات و کارهای دانشمندانی نظیر برنات پروتن ۱ و دیگران، چشم انداز کاملاً نوینی از جایگاه زن در یهودیت برای ما گشوده است. ۱. Bernadette Brooten

### تولد کودک

از کتاب پیدایش بر می آید که یافتن شریک زندگی و تولید مثل امری است لازم و واجب؛ «به این سبب که مرد از پدر و مادر خود جدا می شود و به همسر خود می پیوندد، و از آن پس، آن دو یکی می شوند. (سفر پیدایش، ۲:۲۴) و خدا (زن و مرد را) برکت داده، فرمود: «بارور و زیاد شوید، و زمین را پر سازید...» (سفر پیدایش ۲۸: ۱) در کتاب مقدس از تولد دختر ابداً ذکری به میان نیامده است: در حالی که بر داشتن وارث مذکر تأکید خاصی شده است. گرچه راوی کتاب پیدایش از تولد و نامگذاری پسرهای یعقوب سخن گفته است، اما از دینا، دختر یعقوب، یاد نکرده است، و ما بعدها از وجود او مطلع شده ایم. در زمان برده داری و گسترش جمعیت بنی اسرائیل در مصر، فرعون به قباله های یهودی دستور داده بود که نوزادان پسر را بکشند و دختران را نگه دارند. این روایت نشان می دهد که آن زمان در جامعه خاور نزدیک، اهمیت چندانی برای نقش زنان در ایجاد نسل بنی اسرائیل قایل نبودند. ۲ فقط مردها و پسرها بودند که مورد تفتیش عقاید و هویت قرار می گرفتند. احکام کتاب مقدس در مورد تولد کودک حاکی از این نکته است که زنان در قید و بندی بیشتر نسبت به مردها هستند. طبق احکام مذهبی، زنان بعد از زایمان نوزاد پسر تا هفت روز ناپاک و نجس هستند و سی و سه روز باید صبر کنند تا از ناپاکی خونریزی ظاهر شوند، و بعد از زایمان نوزاد دختر تا چهارده روز نجس هستند و برای طهارت از خونریزی باید شصت و شش روز صبر کنند. (سفر لاویان، ۵: ۱۲) در شکل سنتی یهودیت نیز مانند اکثر ادیان کهن دیگر، درباره بارداری، زایمان و قاعدگی زنان یک

۲.۱ Dinah- البته می دانیم که دستور فرعون ناشی از پیشگویی طالع بینان مبنی بر ظهور موسی (علیه السلام) بوده است. فرعون قصد داشت با این دستور نسل بنی اسرائیل را منقرض کند، اما به تولد دختران و نقش آنها در تکثیر نسل بنی اسرائیل اهمیتی نداد. (م) سلسله مسائل حلال و حرام، پاک و نجس و دستورات محدودکننده ای از این قبیل مطرح شده است. این احکام بخشی از قوانینی است که به طور کل، مسائل مربوط به اماکن مقدس یا پلید یا چیزهای پاک و نجس را شرح می دهد. امروزه عده قلیلی از زنان یهود به این احکام محدود کننده پایبندند. بجز این عده قلیل، زنان دیگر به مبارکی تولد کودک و پیوستن به عهد و میثاق خداوند می اندیشند. پسرها در روز هشتم تولد طی یک مراسم مذهبی ختنه شده و نامگذاری می شوند. در مورد تولد دخترها،

والدین او در یک روز نامعین به کنیسه رفته، خدا را به پاس تولد فرزندشان شکر می گویند. پدر و مادر در مراسم شکرگزاری، هر دو سرود روحانی مزامیر را زمزمه می کنند: خداوند را دوست می دارم، او را که ناله و فریاد مرا می شنود. خدایی که به من لطف و مرحمت کرده است و من او را تا آخر عمر صدا می زنم و در نزدش دعا می کنم. اینک در برابر همه خوبی هایی که خداوند به من کرده است، چه می توانم به او بدهم؟ قربانی شکرگزاری را به حضورت تقدیم می کنم و نام تو را گرامی می دارم. (مزامیر، ۱۱۶) بعد از حمد و سپاس خداوند، برای نوزاد دختر یک اسم عبرانی انتخاب می کنند. سپس برای کودک دعا می کنند که در آینده عضو وفادار و تمام عیار خاندان اسرائیل شود و برکت خداوند در زندگیش سایه بيفکند. از آنجا که زنهای مجاز نیستند که در کنیسه ها با صدای بلند دعا بخوانند، پدر به تنهایی و بدون کودک در اولین شنبه (روز سبت) پس از تولد نوزاد دختر به کنیسه می رود و با خواندن دعا و تورات تولد فرزندش را متبرک می کند.

## تحصیل

خواندن تورات از مهمترین واجبات یهودیان محسوب می شود. در این جا منظور از تورات، تمام آداب و رسوم و قوانینی است که از طریق متون مهم ادبی یهود، کتاب مقدس، هیشنا، گمارا، قوانین قرون وسطایی و از این قبیل به ما منتقل شده است. در کتاب تثئیه، امر خدا بر این است که هر نسلی باید به طور جدی اعتراف ۲ به وجود خدای یکتا را به فرزندانش بیاموزند: «ای بنی اسرائیل، گوش کنید! تنها خدایی که وجود دارد، خدای ماست و خدای ما یکتاست.» (تثئیه، ۴: ۶). خواندن و عمل به تورات نوعی عبادت است، و از این رو معلمان مذهبی یهود تلمود تورات (قرائت تورات) را وظیفه اصلی یک یهودی می دانند. طبق قوانین کهن یهودیان (هالاخا)، پدر موظف است که به فرزندش تورات بیاموزد. البته این الزام فقط در مورد فرزند پسر است نه دختر. حکم معافیت زنان از مطالعه و خواندن تورات، از کتاب میشنا و تفسیر تلمودلی آن (kioddushin, ۲۹a) رفته شده است. این معافیت بدان معنی نیست که زنان نباید تورات را بیاموزند. در بخش سوتا (Sotah, ۲۰a) در کتاب تلمود عنوان شده است که دو معلم مذهبی در قرن دوم، بن عزای ۳ و ربی الیعازر ۴ در مورد این حکم اختلاف نظر داشتند. بن عزای معتقد بود که پدر موظف است که به دخترش نیز تورات بیاموزد، اما الیعازر مخالفتش را این چنین بیان کرد: «هر که تورات را به دخترش بیاموزد، کاری عبث انجام داده است. گرچه جمله ی ربی الیعازر بعدها در گمارا (sotah, ۲۱b) با کمی تعدیل ذکر شده است، باید این طرز تفکر را معلول قرنهای غفلت از اهمیت و نقش زنهای در یادگیری متون مذهبی دانست؛ یعنی تا زمانی که دانشمندان -----

۱. Gemara: شرح و تفسیرهایی بر مطالب میشنا. (م) ۲- آیه ی ۴: ۶ از کتاب تثئیه را، که شهادت به وحدانیت خداوند است، «شمع یسرائل» (Shema) گویند. (م) ۳. Ben Azzai ۴. R. Eliezer روشن فکرتر به این مهم آگاه شدند. راحیل بایل ۱ در حکم هالاخا، بین وظیفه ی قانونی پدر در تعلیم تورات به پسرش و نقش مادر در خانه، تناقض جالبی را مطرح کرده است: جالب است بدانیم که در کیدوشین (kiddushin ۲۹a) مسئولیتی که برای پدر در قبال تربیت کودک و پرورش او برای نیل به یک زندگی مطلوب یهودی مطرح شده است، با نقش مطلوب زن در زندگی سنتی یهودی در تباین است. تصویر زن در ادبیات، خاطرات و نوشته های احساسی و عاشقانه همواره نشان دهنده نقش والای او در خانواده به عنوان حامل آیین و سنت خانه و نیز منتقل کننده اصل و تبار یهودیت به فرزندانش بوده است. اما باید اذعان داشت که نقش شکوهمند زن آن چنان که در متون فوق ستایش شده، در واقعیت تاریخی اعتبار داده نشده است... در واقع این تصویر مطلوب، فقط در کتب و عادات و رسوم قومی مطلوب یهودیت که احتمالاً آن را افراد احساساتی بزرگنمایی کرده اند، دیده می شود و در مفاد هالاخا نیست. (Biale, ۱۹۸۴. p. ۳۰) ناهمگونی های احکام هالاخا با واقعیت زندگی، هنگامی بیشتر نمایان می شود که بدانیم در دوره ی تلمودیک، زنان فرهیخته ای وجود داشته اند که از نظر دانش و تقوا بسیار شاخص بوده اند. بروریا، ۲ همسر معلم قرن دوم یعنی ربی معیر، و آیما شالوم، ۳ همسر الیعازر بن هیرکانوس ۴

و نیز خواهر ربیان گامالیل ۵ نمونه‌هایی از این زنان بوده‌اند. راحیل همسر آکیوا، شوهرش را به دانش اندوزی ترغیب می‌کرد و گفته شده است که او گیسوانش را می‌فروخت تا خرج تحصیل شوهرش کند. این زنان در واقع از زنانی تأسی گرفته‌اند که در دوره‌های پیشین ----- ۴..۱ Imma Shalom ۳. Beruriah ۲. Rachel Biale

Eliezer ben Hyrcanus ۵. Rabban Gamalied ۶. Akiva نمونه‌هایی از طالبان علم و دانش و دارندگان نقش رهبری بوده‌اند. دבורه یکی از زنان بسیار مهم در کتاب مقدس یهودیان است که وظیفه قضاوت و پیامبری داشته است، (داوران، ۵-۴) او فقط یکی از دوازده داوری است که در کتاب مقدس یهودیان از آنها نام برده شده است. همتایان مرد دבורه همگی فرماندهان و قهرمانان نظامی محلی هستند. البته در تورات از نقش پیامبری او ذکر نشده است. اما ما می‌دانیم که دבורه همان حلدیه یثبی است که در قرن ششم قبل از میلاد هنگامی که یک کتاب قانون در معبد اورشلیم یافت شد، پادشاه یوسیا ۲ با او در این باره مشورت کرد. پیروی از فرامین الهی نیاز به فهم و تحصیل قوانین الهی دارد. دانستن برخی از قوانین اصلی مذهب یهودیت واجب و ضروری است. در هلاخا انجام سه فرمان «مثبت» ۳ مختص زنان شمرده است؛ البته زنان باید تمام احکام «نهی»، نظیر احکام روز سبت و روزه داری را رعایت کنند. سه فرمان مذکور از این قرارند: روشن کردن شمعهای روز سبت، بریدن خمیرهای «خلأ» ۴ (نان روز سبت) و رعایت نیدآ ۵ (احکام حیض). دانستن و انجام این فرامین، دختر را آماده می‌کند تا در بزرگسالی مسئولیت‌های متفاوتی را در خانواده و محیط زندگی به عهده بگیرد. در واقع این فرامین نماد مسئولیت‌های یک دختر در قبال خانه و خانواده‌اش است و نیز به نوعی تعدیل‌کننده روابط جنسی او با شوهرش محسوب می‌شود. اختلاف عقیده‌ای که در میان دانشمندان دوره تلمودی در مورد تحصیل و دانش اندوزی زنان وجود داشت، حتی تا قرن بیستم نیز ادامه -----

۳.۱ King Josiah ۲. Huldah - احکام عملی در دین یهودیت به فرامین مثبت و نهی تقسیم می‌شوند. (م) ۴- (Hella) تکه‌ای از خمیرهای دور نان خدا می‌کنند و جلوی پرندگان و جانوران می‌ریزند. (م) ۵. Niddah یافته است. اگرچه عقیده ربی الیعاذر مبنی بر عبث بودن تعلیم زنان طرفدار چندانی پیدا نکرد، تا همین اواخر نیز بین تعلیم و تحصیل زنان و مردان نابرابری وجود داشت. امکان تحصیل علوم مذهبی و غیرمذهبی برای زن یهودی، تا حد زیادی به سطح اقتصادی و اجتماعی خانواده او بستگی دارد. در قرن هفدهم، پومونا مودنا ۱ از خانواده معظم مودنا در ایتالیا، یکی از نمونه زنان دانشمند در یهودیت بود. او به کتاب تلمود کاملاً تسلط داشت. در یک مورد، ربی داوود قانون یهود را چنان با جزئیات و تفاسیر پیچیده به پومونا توضیح می‌داد که فقط در سطح درک دانشمندان بود. بتشبا مودنا ۲ یکی از بستگان پومونا و از تبار پر آوازه ی لئونه دا مودنا، ۳ شاعری وارسته بود. به گفته یکی از نوادگان بتشبا، این زن تمام وقت در حال مطالعه بود و بر «زهر»، ۴ تفسیر عرفانی تورات در قرون وسطا تسلط زیادی داشت، و نیز کارشناس متون «مایمونیدها» ۵ محسوب می‌شد. همچنین شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد او تأثیر بسزایی در شکل‌گیری نهضت خواهران غیرروحانی به نام "Dona Graeia nasi" داشته است. از دیگر زنان مشهور این دوره، بنونیدا آباربنل، ۶ از خویشاوندان اسحاق آباربنل ۷ است. او در سال ۱۴۹۲ همراه خانواده‌اش اسپانیا را به قصد زندگی در ناپل ترک کرد. بنونیدا، زن تحصیل کرده‌ای بود که رابطه نزدیکی با زن دوک توسکانی داشت، و در به تأخیر انداختن حکم تبعید یهودیان از جنوب ایتالیا در سال ۱۵۴۱ فعالیت درخوری ----- ۱. Leone da Modena ۳. Bathsheba ۲. Pomona

۵. Benvenida Abarbanel ۶. Maimonides ۷. Isaac Abarbanel ۴. Zohar انجام داد. بعد از مرگ شوهرش، ساموئل، شغل او را که در زمینه تجارت بود دنبال کرد و به موقعیتهای مهمی دست یافت. او همچون یک زن پارسا و خیر که خانه‌اش را مرکز مطالعه و فرهنگ کرده بود، زندگی کرد. امانوئل آبوب، ۱ شارح وقایع تاریخی، او را چنین توصیف کرده است: «بنونیدا یکی از پرافتخارترین و وارسته‌ترین بانوانی بود که از دوره پراکندگی ما در اسرائیل وجود داشته است؛ او مانند سنورا بنونیدا آباربنل ۲ نمونه‌ی نجابت، تقوا، دوراندیشی و شجاعت بود.» علاوه بر این، زنان دانشمند پرتو نوینی بر موضوعات سنتی

افکندند و عناوین جدیدی را برای مباحثه استخراج کرده اند که خود نشان می دهد که زنان بیش از آنچه که در گذشته تصور می شد در زندگی یهودیان ایفای نقش می کنند. تحقیق زنان در زمینه آداب و رسوم معاصر یهودیت، بویژه آداب در میان زنان، بسیار مؤثر و مفید بوده است.

## ازدواج

### خانه

ازدواج و تشکیل خانواده نقش مهمی در بقای یهودیت دارد. در حالی که کنیسه مکان دعا و عبادت و نیز مطالعه دینی بزرگسالان است، خانه جایی است که کودک برای اولین بار دربارۀ دودمان یهودی خود چیزهایی می آموزد. زنها هر شب شنبه در خانه با روشن کردن شمع، آمدن روز شنبه را، گرمی می دارند. بعضی مراسم مذهبی در خانه اجرا می شود، نظیر مراسم عید پِسج، ۳ سِدر ۴ (مراسمی که همراه با غذا خوردن دور یک ----- ۱. Senora ۲. Immanuel Aboab ۳. Pesach Benvenida Abardanel: به معنی عبور کردن و گذشتن؛ روزخروج بنی اسرائیل از مصر ر.ج: کتاب خروج ۱۲. (م) ۴. Seder میز در خانه انجام می شود) و سوکوت ۱ که در سوگا ۲ برگزار می شود. موعدای غذا نقش مهمی در ابراز هویت یهودیان دارد. شکر و سپاس خداوند، هم قبل و هم بعد از غذا، نشان دهنده رابطه انسان با خدا و اطاعت از فرامین انبیای اوست؛ پایبندی به احکام پرهیز، یادآور اصل اخلاقی «صبر بعلی حییم»، ۳ امتناع از خشونت نسبت به حیوانات و تبعیض بین یهودیان است. این آیینهای مهم همگی در محدوده خانه پاس داشته می شود. اگرچه ممکن است ازدواج در جامعه امروزی برای همه مطلوب نباشد، اما ازدواج تنها راه مطمئن برای بچه دار شدن و سپس تعلیم ارزشهای اخلاقی راستی و مهربانی به اوست؛ ارزشهایی که در یهودیت تأکید خاصی بر آنها می شود. ۱- Sukkot: جشن خوشه چینی. (م) ۲- Sukkah: اطاقک یا خیمه موقتی که برای برگزاری جشن سوکوت بنا می شود. (م) ۳. tzaar baaley hayyim

### تک همسری و چندهمسری

در کتاب مقدس ذکری از نحوه ی برگزاری مراسم ازدواج یا قوانین آن نشده است. درباره ازدواج روایات زیادی در اختیار داریم که در آنها نیز چیزی از چگونگی و احکام ازدواج گفته نشده است. از داستانهایی که درباره حضرت ابراهیم و ساره و هاجر، حضرت یعقوب، لیه، راحیل، حضرت داوود و حضرت سلیمان نقل شده است، چنین بر می آید که در دوران کهن مردها می توانستند چند زن را به همسری اختیار کنند و از آنها بچه دار شوند. در دوران تلمودی نیز مردها به داشتن چند همسر مجاز بودند؛ اما زنها فقط باید یک شوهر می داشتند. تلمود چند همسری را برای مرد مجاز دانسته و حدی برای تعدد آن تعیین کرده است. ۴ از هیچ ربی ای در تلمود ۴- طبق بخش یواموت ۴۴ الف از کتاب تلمود «تعداد زنان یک مرد نباید از چهار افزون شود». (م) (از میان حدوداً دوهزار و هشتصد نفری که نامشان ذکر شده است) به عنوان کسی که چند همسر انتخاب کرده باشد، نام برده نشده است. در قرون وسطا مسیحیان چند همسری را غدن اعلام کردند و یهودیانی که تحت حاکمیت مسیحیت زندگی می کردند، از اختیار کردن همسرهای متعدد احساس شرم کرده، به قانون جدید پایبند شدند. پایه گذاری قانون ممنوعیت چندهمسری، به ربّو گرشوم ۱ (۹۶۰-۱۰۲۸) نسبت داده می شود؛ البته طبق شواهد دیگر، چنین ممنوعیتی در بسیاری از جوامع، حتی پیش از زمان ربّو گرشوم نیز وجود داشته است. این قانون که با احکام کتاب مقدس و تلمودی در تضاد بود، با عنوان «تکانا» ۲ شناخته شد. اما تمام جوامع یهودی زیر بار این ممنوعیت نرفتند و ربی ها و رهبران مذهبی جامعه یهود قانون تکانا را طرد کردند. در جوامع اسلامی که چند

همسری مجاز بود، برخی از یهودیان بیش از یک همسر اختیار می کردند. هنگامی که یهودیان یمن به کشور تازه شکل یافته اسرائیل در سال ۱۹۴۸ انتقال داده شدند، بعضی مردها بیش از یک زن داشتند. با وجود اینکه چند همسری در اسرائیل ممنوع بود، این یهودیان یمنی مجاز بودند که همسران خود را حفظ کنند. ۱. Rabbenu Gershom ۲. Takkanah.

### زندگی خانوادگی

در کتاب مقدس تصویری از یک حالت آرمانی ازدواج ارائه نشده است. روایاتی که درباره زندگی حضرت یعقوب و خانواده اش یا دیگر افراد مشهور ذکر شده است، همگی در برگرفته کشمکش ها و حسادتها و نیز خوشیهای زندگی خانوادگی آنهاست، نه نمونه یک زندگی آرمانی. روایت خواستگاری و ازدواج حضرت اسحاق و ربکا (کتاب پیدایش، ۲۴) نشان می دهد که زنان در انتخاب همسر آزادی زیادی داشته اند. در واقع، یهودیت خاخامی رضایت عروس را شرط اصلی صحت ازدواج می داند. ربکا در همه احوال زندگی یار و همراه شوهرش بود. او در مرگ مادر شوهرش، تسلی دهنده اسحاق بود. داستان حضرت یعقوب و راحیل (کتاب پیدایش، ۲۹) نمونه ای از مهر و علاقه ای است که بین زن و شوهر می تواند وجود داشته باشد. یعقوب چهارده سال کارگری کرد تا بتواند به وصال راحیل برسد؛ و چنین گفته اند که «گویی آن سال های دراز چیزی نبود جز زمانی کوتاه برای عشقی بزرگ که او به معشوقش داشت.» گرچه در دوران کهن اصل و نسب افراد از طریق نسب پدری منتقل و شناخته می شد، نقش زنان در ازدواج کاملاً منتفی نبود. زنان و مادرانی نظیر ساره، ربکا، لیه و راحیل افرادی فعال و مؤثر بوده اند. ساره و ربکا در پرورش پسرهایشان، اسحاق و یعقوب، که از شخصیت های اصلی داستانهای کتاب مقدس هستند، نقش مؤثری داشتند. به عبارت دیگر، این مادرها ابزار اجرایی یک طرح الهی بودند. ازدواج مرد با زن برادر متوفای خود، که آن را در ادامه توضیح خواهیم داد، از جمله رسوم دوران کهن بود که نمونه آن را می توان در باب ۳۸ کتاب پیدایش، در داستان تamar، عروس یهودا، مشاهده کرد. ۱-یهودا یکی از پسرهای حضرت یعقوب بود که پیشنهاد فروش یوسف را داد. (م)

### یوم ۲ (ازدواج مرد با زن برادر متوفای خود)

قانون یوم در کتاب تثنیه (۱۰-۵:۲۵) چنین شرح داده شده است: هرگاه دو برادر با هم در یک جا ساکن باشند و یکی از آنها بدون داشتن پسری بمیرد، بیوه اش نباید با فردی خارج از خانواده ازدواج کند، بلکه برادر شوهرش باید او را به زنی بگیرد و حق برادر شوهری را به جا آورد. نخستین پسری که از این ازدواج به دنیا بیاید، باید به عنوان پسر برادر فوت شده محسوب شود تا اسم آن متوفی از قوم Yibbum. ۲ اسرائیل فراموش نشود. اما اگر برادر متوفی به این ازدواج راضی نباشد، آنگاه آن زن باید نزد ریش سفیدان شهر برود و به آنها بگوید: «برادر شوهرم وظیفه اش را نسبت به من انجام نمی دهد و نمی گذارد نام برادرش در اسرائیل باقی بماند.» سپس ریش سفیدان شهر آن مرد را احضار کرده، با او صحبت کنند. اگر او باز هم به ازدواج راضی نشد، زن بیوه باید در حضور ریش سفیدان به طرف آن مرد رفته، کفش او را از پایش درآورده، آب دهان بر صورتش بیندازد و بگوید: «بر مردی که اجاق خانه برادرش را روشن نگه نمی دارد، این چنین شود.» از آن پس، خاندان آن مرد در اسرائیل به «خاندان کفش کننده» معروف خواهند شد. اما در ورای قانون ازدواج مرد با زن برادر متوفای خود یا دیگر احکامی که یهودیان ربی حافظ آن بودند، نظیر قانون اگونا (در ادامه توضیح داده خواهد شد) چه چیزی نهفته است؟ طبق قانون یهود، دختر متعلق به پدرش است. در ازدواج، از یک بُعد، داماد عروس را از پدر دختر دریافت کرده، صاحب اختیار او می شود. برای دختر، تنها راه کسب استقلال و ابراز عقیده، یا طلاق گرفتن است که آن هم در اختیار شوهر است، یا مرگ شوهر. گرچه مرد با ازدواج و ادای کلمات مقدس و میسنایی صاحب اختیار زنش می شود، اما این به معنی مالک شدن شوهر بر زنش نیست؛ یعنی شوهر این اختیار را ندارد که همسرش را

بفروشد. در اختیار قرار گرفتن زن به این معنی است که زن بعد از ازدواج، بر مردهای دیگر حرام می شود. زن منحصرأ باید همسر یک مرد باشد.

### تکامل و تحول در احکام ازدواج

در صفحات آغازین کیدوشین، رساله ی میشنایی، توضیح مختصری درباره احکام ازدواج ذکر شده است: زن از سه طریق در اختیار شوهرش قرار می گیرد و از دو راه مستقل می شود. با دریافت پول، تنظیم قباله ازدواج یا نزدیکی جنسی در اختیار مرد قرار می گیرد... و با طلاق گرفتن یا مرگ شوهرش مستقل و صاحب اختیار می شود. زن بیوه ای که فرزند ندارد، از طریق همخوابگی (با برادر شوهرش) در اختیار مرد قرار می گیرد و با اجرای سنت «هالیتزه»<sup>۱</sup> (در آوردن کفشهای برادر شوهر) یا مرگ برادر شوهرش صاحب اختیار خود می شود. مبلغ پولی که در قبال آن، زن در اختیار مرد قرار می گرفت، ناچیز بود؛ دریافت پول بیشتر جنبه نمادین داشته تا واقعی. با دریافت مبلغی پول، هر چند ناچیز، از مرد تعیین می شد که این زن همسر قانونی شوهرش است. در میشنا، دومین روش تأیید صحت ازدواج، قرار دادن قباله یا سند ذکر شده است. این سند در واقع سند طلاق نیز محسوب می شود؛ چرا که هنگام طلاق، حکم مربوطه در همین سند ثبت می شود. در گمارا عنوان شده است که سند طلاق از آن جهت که پایان دهنده نکاح زن است، می تواند در تأیید ازدواج او نیز دلیل باشد. سومین روش در قطعی شدن ازدواج همخوابگی است.<sup>۲</sup> با وجود اینکه در متون میشنا و تلمود فلسطینی (کیدوشین، ۱:۱) هر سه روش تأیید ازدواج معتبر شناخته شده است، در تلمود، که ادامه دهنده مباحث میشنایی است، تغییراتی مشاهده می شود و تا اندازه ای شرط همخوابگی، برای مشخص شدن دو نفر به عنوان زن و شوهر معتبر دانسته نشده است. تلمود همچنین با روش پرداخت مبلغ ناچیزی «پروتا»<sup>۳</sup> که از آن طریق دو نفر با هم نامزد می شوند، زیاد موافق نیست. این قوانین ----- Halitzah ۲.۱. در برخی از روایات متون کهن می خوانیم که هرگاه مرد و زنی به قصد ازدواج با هم همخوابه می شدند، بعد از نزدیکی، زن و شوهر شرعی یکدیگر محسوب می شدند. (م) ۳- Perutah: پول ساده ازدواج کم کم آن قدر تغییر کرد که آموزای ۱ بابلی (قرن سوم) هر که را که «در بازار، یا با روش همخوابگی، یا بدون اجرای آداب نامزدی یا با لغو کردن سند طلاق...» با دیگری پیمان زناشویی می بست، به مجازات محکومش میکرد. (Kiddushim, ۱۲b) بنابراین، ادبیات تلمودی بازتاب نوعی تحول از احکام ساده اخلاق جنسی به قوانینی محدود کننده تر است. احکام کتاب مقدس شامل یک مجموعه قوانین ساده و کلی درباره زنا، زنا با محارم و تجاوز به ناموس دیگران است. (لاویان، ۱۸) ۱. Amora

### عفت و حیا

معلمان مذهبی یهود بر عفت و پاکدامنی زنان تأکید خاصی دارند. امروزه، جمعیت خیلی از زنان متأهل بسیار متقی که موهای خود را می پوشانند، بر این باورند که ظاهر شدن در محیط عمومی بدون پوشش سر، گناه است. در تلمود فلسطینی (سوطا، ۱۶ ب) ذکر شده است که در مکتب شمای ۲ که فقط زنا دادن زن را مستوجب طلاق دادن او می داند، اگر زنی در ملأ عام بدون پوشش سر ظاهر شود، شوهرش می تواند دادخواست طلاق بدهد. به عبارت دیگر، این عمل زن معادل بی وفایی او به شوهرش (همانند زنا دادن) تلقی می شود. در قرن شانزدهم زنان برای پوشاندن موهای سرشان از شیتل<sup>۳</sup> (نوعی روسری) استفاده می کردند. عروس هنگام ازدواج و بعد از آن تا زمانی که متأهل بود، در مقابل نامحرمان موهای خود را با شیتل می پوشاند. اما این یک سنت عام نبود. بسیاری از زنان یهودی نیز بودند که با موهای نپوشیده، از خانه بیرون می رفتند. زنان یهودی مشرق زمین مانند دوران The Sheitel School of Shammai ۳. کهن از چادر استفاده می کردند. گرچه هنوز هم زنان پارسا در بعضی فرقه ها نظیر فرقه



حسیدیم<sup>۱</sup> از شیتل برای پوشاندن موها استفاده می کنند؛ اما امروزه اکثر زنان یهودی موهایشان را نمی پوشانند. معلمان مذهبی یهود هنجارها و آداب بسیار دشواری را در جامعه برای حفظ عفت زنان بنا نهاده بودند، اما فرهنگ غالب در جامعه ای که یهودیان زندگی می کردند، همیشه آداب یهودیان را تحت تأثیر خود قرار داده است. برای مثال، زنان مشرقی یهود در دوران کهن سر خود را با چادر می پوشانند و آن عده که باوقارتر و صاحب جاه و مقام بودند، چادر را تا روی صورتشان پایین می آوردند. سنت یهودیان فلسطین مبنی بر پوشاندن چهره، در قرون وسطا نیز رایج بود. اما این سنت در میان یهودیان بابلی زیاد رواج پیدا نکرد، و قانونگذاران قرن هفتم میلادی در بابل و بعدها در اروپا، پوشیده بودن چهره زن را امری ناهنجار عنوان کردند. ۱. Hasidic Sects

### روابط جنسی و نیتا (احکام حیض)

دیدگاه سنتی یهود نسبت به روابط جنسی با زن از طریق دو حکمی که در آیین یهودیت وجود دارد، مشخص می شود. حکم اول، نیتا یا مجموعه احکام درباره حیض زنان است. ارتباط جنسی با زن حایض نه تنها در یهودیت بلکه در دیگر فرهنگهای کهن نیز حرام بود. احکام نیتا روابط جنسی زن و شوهر را تا حد زیادی محدود می کند. شوهر حق ندارد در دوره قاعدگی و بعد از آن تا مدتی معین با همسرش همبستر شود و طبق این احکام، روابط جنسی زوجین در دوره ای که زن قابلیت آبستن شدن دارد، بسیار تأکید شده است. حکم دوم، تعیین کننده میزان آزادی زن و شوهر در اعمال و رفتارهای جنسی است. هلاخا برای روابط جنسی زوجین یک آزادی نسبی در نظر می گیرد، اما قانونگذاران در روابط جنسی به تعادل نسبتاً متواضعانه معتقد هستند. مایمونیدس این محدودیت را چنین شرح داده است: زن از لحاظ بهره برداری جنسی در اختیار شوهرش است. بنابراین، مرد می تواند در روابط جنسی هر کاری که می خواهد با زنش انجام دهد. مرد مجاز است هر موقع که تمایل داشته باشد، با همسرش همبستر شود و هر عضو او را که می خواهد ببوسد. و نیز می تواند تا زمانی که مایم منی خود را هدر ندهد، به روشهای طبیعی یا غیرطبیعی با زنش جماع کند. با این حال، روش پاک و مقدس این است که مرد روابط جنسی را امری بی اهمیت تلقی نکند و همان طور که در قوانین علم شرح داده ایم، هنگام نزدیکی، خودش را پاک و مطهر کند. مرد نباید از هدف اصلی نزدیکی جنسی تخطی کند، چرا که همبستر شدن با زن در حقیقت فقط برای تولید مثل است. (۲۱:۹ Issurei Bi'ah, Mishneh Tora, Maimonides)

مایمونیدس از احکام عملی هلاخا یک حد مشخصی برای آزادی عمل در روابط جنسی استنباط می کند و مرد را مقید کرده است که هنگام جماع پاک و خوش رفتار باشد. شکی نیست که مخاطب این احکام و تذکرها مرد است؛ زیرا مرد که قوای جنسی متهورانه ای دارد، به قیدوبند تعادل بخشی در روابط جنسی با همسرش نیاز دارد. بایل شهوت جنسی مرد و زن را چنین مقایسه کرده است: از نظر ربّی ها، نیروی جنسی مرد نسبت به زن تهدید بزرگتری برای ساختار خانواده و جامعه محسوب می شود. مرد در روابط جنسی عضو فعال و خودبین است و همیشه این خطر وجود دارد که شهوتش طغیان کند. پس باید شهوتش از طریق ازدواج، احساس وظیفه نسبت به زن و تولید مثل، و نیز تحریم شدید همجنس بازی و استمناء مهار شود. نیروی جنسی در زن ماهیت بسیار متفاوتی دارد... زنها در روابط جنسی نقشی درونگرا و منفعل دارند... گرچه شهوت زن مخفی است، تمایلات جنسی او به همان شدتی که در مرد وجود دارد و حتی بیشتر، می تواند بروز کند: «شهوت زن بیش از مرد است.» (۱۲۲) Bava Metzi' a ۸۴a

(Biale ۱۹۸۴, p). طبق احکام کتاب مقدس، زن حایض تا هفت روز نجس و ناپاک است. بعد از اتمام این دوره، زن باید برای پاک شدن از نجاست، به کاهن عبادتگاه كفاره بدهد. اما در هلاخا دوره ناپاکی زن چهارده روز ذکر شده است، و بعد از آن یک دوره هفت روزه، با عنوان «ایام سپید»<sup>۲</sup> را باید بگذرانند تا از خونریزی عادت ماهیانه پاک شود. بعد از پایان این دوره زن باید غسل کند، و بعد از این غسل، زن و شوهر می توانند روابط جنسی خود را از سر بگیرند. بعد از ویرانی معبد در سال ۷۰ میلادی،

احکام نیدا از نظر پاکی و ناپاکی زن تغییر کرد و به ممنوعیت نزدیکی جنسی در دوره عادت ماهیانه محدود شد. احکام نیدا در اصل به این منظور وضع شده بود که زنان حیض را از معبد و اشیاء مقدس دور نگه دارد. این احکام در امور روزانه و کار زنان خللی ایجاد نمی کرد. اما با گذشت زمان، محدودیتهای احکام نیدا فقط در روابط خصوصی زن و شوهر اعمال شد. به این ترتیب، دیگر لازم نبود که زنان حیض از رفتن به اماکن مقدس یا حضور در اجتماعات مذهبی خودداری کنند؛ گرچه بعضی زنان خود ترجیح می دهند که در دوره قاعدگی به این اماکن نروند. اگرچه همه زنان یهود به این احکام پایبند نیستند، بسیاری از زنان احکام نیدا را متعادل کننده روابط زناشویی و حافظ پاکی خانواده می دانند. برخی زنان نیز در آغاز دوره قاعدگی یا یائسگی آداب مذهبی نوینی را اجرا می کنند که امروز جزو رسوم مهم مذهبی در زندگی زنان شده است. ----- ۱- طبق لویان، ۳۳-۱۹: ۱۵: کفاره شامل دو جوجه کبوتر یا قُمری است که کاهن یکی را به عنوان قربانی گناه و دیگری را برای قربانی سوختنی ذبح می کند. (م) ۲- White days

### باکره بودن و انتخاب همسر

باکره بودن زن و پاکدامنی عروس و داماد هنگام ازدواج همیشه از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار بوده است. در دوره ی «سعادت مشترک دوم»، ۱ مراسم انتخاب همسر در زمان مشخصی از سال انجام می شد: در اسرائیل هرگز روزهایی باشکوهتر از پانزدهم آو ۲ و یوم کیپور ۳ نبوده است. در این روزها دخترهای اورشلیم با جامه های سفید از خانه بیرون می آمدند- با جامه هایی که عاریتی بود، تا باعث شرمندگی دخترهایی که وسع خرید آنها را نداشتند نشود- و در تاکستانها، جلوی پسرها شروع به رقصیدن می کردند و چنین می خواندند: «ای مرد جوان، چشمانت را بگشا و ببین که برای خود چه میگزینی!» دخترهای زیبا از میان آنها آواز سر می دادند: «چشمانتان را به زیبایی بدوزید؛ چراکه زیبایی خصوصیتی است که زن به آن می بالد!» دخترهای شریف و اشراف زاده چنین می گفتند: «به زیبایی خیره نشوید، بلکه دیدگانتان را به خانواده های نیک سرشت بگشایید!» چرا که «خوش اندامی فریب انگیز است و زیبایی ناپایدار؛ اما زنی که خداترس باشد شایسته ستایش است.» (امثال، ۳۰: ۳۱) «خانواده ی نیک را بجوی، زیرا زن آفریده شده است تا خانواده تشکیل دهد.» دخترهای ساده و بی زیور نیز چنین می گفتند: «در این معامله به نام خدای آسمانها برتری جوید، فقط با شرط اینکه ما را با جواهرات طلایی زینت بخشید.» (۱- ----- m.Ta`anit, ۴: Second Common wealth: بین عهد جدید و عهد عتیق؛ دوره حکومت مردم بر مردم. (م) ۲- AV: جولای / آگوست Yom Kippur. ۳

### مراسم ازدواج

جشن ازدواج امروزه یهودیان، در اصل شکل ترکیب شده دو مراسم جشن نامزدی و عروسی است که در گذشته به طور جداگانه برگزار می شد. این دو مراسم معمولاً با فاصله یک سال برگزار می شد. جشن عروسی هنگامی بود که عروس و داماد می خواستند زندگی مشترکشان را آغاز کنند. در خلال سالهای قرون وسطا، بنا به دلایلی مراسم نامزدی و عروسی یکی شد. دوران نامزدی مشکلات متعددی در پی داشت. نامزدی یک توافق ساده برای آشنایی طرفین نبود؛ بلکه در این مراسم عروس و داماد به عقد هم در می آمدند و بنابراین فسخ آن فقط از طریق طلاق میسر بود. مشکلات دوران نامزدی در هر جامعه متفاوت بود. به عنوان مثال، در اسکندریه رسم بر این بود که در عقدنامه ای (کتوبا) ۱ که هنگام مراسم نامزدی (کیدوشین) تنظیم می شد، این شرط قید شود که اگر داماد تا یک سال بعد از نامزدی همسرش را به خانه نبرد، عقدنامه باید فسخ گردد. در عقدنامه شروط دیگری نیز ذکر می شد که بیشتر به مراسم ازدواج (نیسوتین) ۲ مربوط بود. در بابل، قید کردن این شروط رسم نبود؛ در عوض خانواده داماد در دوران

نامزدی برای عروسشان ارج و قرب خاصی قایل بودند و از او حمایت می کردند. سرانجام رفته رفته مراسم نامزدی و عروسی یکی شد. مراسم ازدواج آغازگر تعهداتی است که بین مرد و زن فرض است؛ نه به این معنی که مرد زن را در تملک خود در می آورد، بلکه ازدواج آئینه میثاقی الهی است که بین خداوند و قوم یهود وجود دارد. در رسم یهودیان غیرسنتی<sup>۳</sup>، عروس و داماد هر دو هنگام عقد، عشق و وفاداری خود را نسبت به دیگری ابراز می کنند و جمله مخصوص پیمان زناشویی را بر -----

۱. Ketubah ۲. Nissuin ۳. non-orthodox زبان می آورند: «اینک (با این حلقه) طبق قانون موسی و اسرائیل، تو را همسر خود می گردانم». در مراسم ازدواج یهودیان سنتگرا، فقط مرد است که این جمله را بیان می کند. ازدواج میثاقی کاملاً مذهبی و همراه با تشریفات خاص است. ازدواج زیر هوپا<sup>۱</sup> به نشانه ی اتحاد زوجین و تشکیل خانه و خانواده جدید برگزار می شود. اعتبار ازدواج قدستی است که در اتحاد مرد و زن وجود دارد. به این ترتیب زن و شوهر متعلق به یکدیگر می شوند و در عین حال جزئی از یک خانواده بزرگتر به نام جامعه ی اسرائیل. یهودیان بعد از دوره کهن قوانین متعددی را برای حمایت از حقوق زنان وضع کردند. از جمله این قوانین، این بود که در کتوبا قید شود که مرد در صورت طلاق دادن همسرش باید مبلغ چشمگیری را به او پرداخت نماید. این قانون در مقابل حق یک جانبه مرد در طلاق طبق قوانین یهودیان سنتگرا، فقط می توانست تا اندازه ای حقوق زن را جبران کند. قبلاً ذکر کردیم که چند همسری را بنا بر روایتی ربّوگروم تحریم کرد و علاوه بر آن، قانونی وضع شد که مرد مجاز نباشد با وجود راضی نبودن همسرش، او را طلاق دهد. آنچه ذکر دوباره ی آن جالب است، تفاوت در دیدگاه آرمانی مذهبی یهود با جایگاه واقعی زن در قانون و جامعه ی یهودیان است. اگادا (روایات و افسانه های قومی یهود)، کتابی همتای هلاخا، نشان می دهد که قوانین یهود درباره جایگاه و حقوق زن و نیز شخصیت و عقاید زنها از غلبه شخصیتی مردان، متأثر است. با وجود اینکه گفته شده است مرد بدون همسر زندگی بی برکتی دارد، مهمترین اقدام قانون این بوده است که مرد را به حمایت و نیز مهار زن ملزم کند، بخصوص در عرصه ی اجتماعی که منحصرأً جولانگاه مرد تلقی می شود. -----

۱- Huppah: سایبان عروسی، شبیه پارچه ای است که در مراسم عقد ایرانی ها روی سر عروس و داماد می گیرند و قند می ساینند. (م)

## زن و کار

در گذشته، کار زنها بیشتر به محیط خانه محدود بود. چرخ ریس، بافندگی، آشپزی، شست و شو، نان پختن و آسیاب کردن گندم از جمله کارهایی بود که زنها در انزوای خود در خانه انجام می دادند. جمله ای هست که این زندگی منزوی را چنین توصیف می کند: «او (زن) از جمع مردم به زندانی بسته تبعید شده است» (b Eruvin ۱۰۰). امّا با گذشت زمان و فعالیت ربّی ها در ارتقای سطح آگاهی مردم زمان خویش، فرهنگ جامعه و جایگاه زن وضعیت مطلوبتری پیدا کرد. با مطلوبتر شدن شرایط فرهنگی جامعه، بعضی وقتها زنان برای یاری شوهرشان در خارج از خانه کار می کردند؛ زنها با کشاورزی، تجارت، حضور در اجتماعات عمومی و اتاقهای مطالعه، حضور در مراسم کنیسه ها، عروسی ها و تشییع جنازه ها توانستند زندگی اجتماعی خود را بسط دهند. زن در امور خانه نقش تصمیم گیرنده داشته و دارد. علی رغم اینکه قوانین وضع شده اغلب نقش زن را در زندگی مذهبی به حاشیه می راند، این قوانین نمی تواند بازتاب واقعی جایگاه زن در خانه و جامعه باشد. سه فرمان مثبت مخصوص زنها که شامل روشن کردن شمعهای روز جشن، جدا کردن خمیر از نان این روز (خلاّت) و عمل به احکام نیدا هست، در حقیقت نمادی از نقش سنتی زن و اختیارات او در خانه و خانواده محسوب می شود. امروزه بسیاری از زنان در انتخاب شغل و فعالیت در عرصه ی اجتماعی کاملاً آزادند. گرچه هنوز عده قلیلی هستند که احکام یهود را قوانین لایتغیر الهی فرض می کنند، اکثر یهودیان معتقدند که آداب سنتی یهود حالتی پویا داشته، می تواند با جامعه و تحولاتش منطبق شود. در سالهای اخیر جنبشهای مدرن نظیر پدیده فمینیست تأثیر

بسزایی در ارتقای نقش زن داشته است و همان طور که خواهیم دید، زنها به مدد این جنبشها توانستند در کنیسه ها به جایگاهی برابر با مردها نایل شوند.

## طلاق و آگونا<sup>۱</sup>

اگرچه طلاق در دین یهود ممنوع نیست، در تلمود، ربی ها طلاق را کاری بس ناپسند و مکروه عنوان کرده اند: «هر که زوجه اولش را طلاق گوید، حتی قربانگاه معبد نیز برای او اشک می ریزد.» (Gittin, ۹۰b). انجیل یهود احکام طلاق را بدون ذکر شرایط و جزئیات مربوطه، به صورت کلی مطرح کرده است: اگر مردی پس از ازدواج با زنی، به عللی از او راضی نباشد، طلاق نامه ای نوشته، به دستش دهد و او را رها سازد؛ اگر آن زن دوباره ازدواج کند و شوهر دوم نیز از او راضی نباشد، و مرد او را طلاق دهد یا زن بیوه شود، آنگاه شوهر اولش نمی تواند دوباره با او ازدواج کند، زیرا آن زن (برای شوهر نخستش) نجس شده است؛ خداوند از چنین ازدواجی متنفر است. شما نباید زمینی را که خداوند به میراثان داده است، به گناه آلوده کنید. (تثنیه، ۴-۱: ۲۴) از این آیه ها بر می آید که در یهودیت طلاق از یک طرف مجاز است و از طرف دیگر شدیداً مکروه. زن و شوهری که از هم جدا می شوند، دیگر حق ندارند با هم ازدواج کنند؛ زیرا زن با ازدواج با مرد دوم حرمت خود را نزد شوهر اول از دست داده و برای او نجس گردیده است. کاهنان یهود مجاز نیستند که با زن مطلقه ازدواج کنند (الوایان، ۲۱)، اما آنها نیز می توانند -----  
 ۱. Agunah. زنان خود را طلاق دهند. طلاق در هلاخا نیز مشروع و حلال عنوان شده است. مرد با دادن گط ۱ (طلاق نامه) به همسرش زن را رها می سازد تا او با هر که می خواهد، ازدواج کند. طبق یک قانون کلی در انجیل، مرد در صورت دیدن «چیزی ناشایست» در همسرش می تواند او را طلاق دهد. (سفر تثنیه، ۲۴: ۱). اصطلاح «چیزی ناشایست» آن قدر کلی است که مکتبهای مختلف تفاسیر متفاوتی در تلمود درباره ی آن اظهار کرده اند: پیروان مکتب شمای معتقدند که مرد نباید زن خود را طلاق دهد، مگر آنکه در وی نشانه ای از بی ناموسی بیابد. اما پیروان مکتب حیلل ۲ می گویند که مرد می تواند برای اینکه زوجه اش خوراک را سوزانیده است، وی را طلاق دهد. ربی آکیوا نیز گفته است که مرد در صورت یافتن زنی زیباتر، حق دارد از همسرش جدا شود. (Gittin, ۹۰a-b) هر سه این عقاید برداشتی از کتاب مقدس است. اما قوانین طلاق به اینها ختم نمی شود. دو قانون مهم وجود دارد که از زنی که به طلاق مایل نیست و بدون پشتوانه ی مالی رها می شود، حمایت می کند. طبق قانون اول که به ربنوگرشوم نسبت داده می شود، طلاق دادن زن بدون کسب رضای او باطل است. قانون دوم، شرایط کتوبا (مهریه و شرایط مذکور در عقدنامه) است که مرد را ملزم می کند شرایط کتوبا را در قبال همسرش انجام دهد، و زن می تواند هنگام طلاق یا در فوت شوهرش مهریه ی خود را از مال او بردارد. با وجود الحاقات و بسط قوانین طلاق، هنوز هم حقوق زنها در احکام طلاق ضایع می شود. زن نمی تواند خود از شوهرش جدا شود و اگر شوهر از طلاق دادن او خودداری کند، زن را به عنوان «آگونا» (زن) ----- ۱. Hillet. ۲. Get زنجیر شده) می شناسند. آگونا زنی است که نمی تواند از شوهرش طلاق گرفته، با مرد دیگر ازدواج کند. اگر زنی در صورت مفقود شدن شوهرش یا احتمال وقوع مرگش یا امتناع شوهرش از طلاق دادن، با مرد دیگری ازدواج کند، ازدواج او زنا و فرزندانشان حرامزاده تلقی می شود. امروزه این حکم باعث شده است که دادگاههای یهودیان سنتگرا با مشکلاتی جدی مواجه شوند. مخصوصاً در دوره ای که یهودیان قتل عام یا سوزانده می شدند. زنهایی که از وضعیت شوهرشان خبر نداشتند، مجبور بودند که در بدترین شرایط تا آخر عمر منتظر شوهر خود بمانند. یهودیان غیرسنتی روشهای خاصی را برای متعادل کردن این قانون ابداع کرده اند تا زنان آگونا بتوانند دوباره ازدواج کنند.

## کنیسه، عبادت و فرامین

در تعلیمات یهود گفته می شود که خداوند هدایتگر بشر است. هدایت خداوند از طریق فرامینی انجام می شود که در اصطلاح یهود «میتزوت»<sup>۲</sup> نام دارد. یهودیان سنتگرا معتقدند که میتزوت شامل دستورات لایتنیری است که خداوند در کوه سینا بر حضرت موسی نازل کرده است. یهودیان متجدد میتزوت را فرامینی مذهبی می دانند که با شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر دوره ای منطبق است. از نظر این یهودیان، تغییر و تحول این فرامین حتی امروزه نیز به موازات تحولات جامعه ادامه دارد. اما اصول دین یهودیت تغییرپذیر نیست: صداقت جویی، عدالت خواهی همراه با رحم و شفقت، برابر دانستن مرد و زن در تمام نژادها، داشتن «ایمان و تشکیل ملل، اصول اولیه ای است که در جواب «خداوند از ما چه ۲-Mitzvot می خواهد؟» گفته می شود. یهودیان سنتگرا میتزوت را شامل ششصد و سیزده فرمان می دادند که از تورات استنتاج شده است. با تلاشهای مختلفی که مخصوصاً در قرون وسطا انجام شد، مجموعه میتزوت به صورت سیصد و شصت و پنج فرمان نهی و دویست و چهل و هشت فرمان مثبت گرد آوری شد. بیشتر فرامین میتزوت برای مرد و زن یکسان است. و اکثر این فرامین یکسان شامل فرامین نهی است. اما دستوراتی که برای مردها و زنها متفاوت است دو نوع است: متیزوت هایی که منحصرأ مربوط به جنسیت است، نظیر احکام ختنه برای مردها و احکام قاعدگی برای زنها؛ و متیزوت هایی که غیرمستقیم متأثر از جنسیت است. شامل نشدن زنان در برخی از قوانین، اصلی است که در تلمود (kiddushin, ۳۳b) نهفته است. زنان تقریباً از انجام فرامین مثبتی که در زمان یا مناسبت خاصی به آنها عمل می شود، معاف شده اند. معاف شدن به معنی ممنوعیت نیست؛ چه، اگر زنها خود مایل باشند، می توانند به آن دستورات عمل کنند، اما اجبار شرعی در میان نیست. به عنوان مثال، زنان در جشن سوکوت از اقامت در سوکا معاف شده اند. بر زنان واجب نیست که در روز آغاز سال و یوم کیپور به شوفار گوش بسپارند، صیصیت<sup>۲</sup> بر دوش بیندازند یا تفیلین<sup>۳</sup> بر خود ببندند. اما این نوع معافیت یک قانون کلی نیست، بلکه استثناهایی هم وجود دارد. بر زنان واجب است که در روز پسیح از نانی که خمیرش جدا شده است، میل کنند؛ در حالی که این دستور جزو فرامین مثبتی است که در مناسبتی خاص به آن عمل می شود. از طرف دیگر، فرامین مثبتی نیز وجود دارد که محدود به مناسبت خاصی ----- ۱. Shofar: گرنایی از شاخ بز یا گوزن. (م) ۲. Tzitzit: چیزی شبیه چفیه. (م) ۳. Tefillin: بندی چرمی. (م) نیست، امّا انجام آن بر زنان واجب نشده است؛ نظیر خواندن تورات، زاد و ولد ۱ و آزادسازی اولین کودک پسر ۲۰ اما زنها مدت ها بود که همه فرامین الهی را انجام می دادند، تا اینکه اخیراً زنانی که شروع به مطالعه هالاخا کردند، متوجه شدند که عمل به برخی فرامین بنا به علل مختلف بر آنها واجب نیست. معافیت زن ها در برخی از میتزوت ها، بیشتر معلول دلایل خانوادگی است. دیوید بن یوسف ابودرحام<sup>۳</sup>، مفسر قرون وسطایی، دلیل واجب نبودن میتزوت های مثبتی را که مربوط به زمان خاصی است، وجود نوعی تعارض بین فرامین الهی و خواسته ها و نیازهای شوهر می داند: دلیل اینکه زن ها از انجام میتزوت های مثبتی که به مناسبت های خاص محدود است، معاف شده اند، این است که زن ها موظفند نیازهای شوهرشان را برآورند. اگر انجام متیزوت های مثبت وابسته به زمان برای زن ها واجب بود، احتمال داشت که اجرای فرمان الهی با خواسته شوهر تداخل پیدا کند. اگر زن در این حال به فرمان ----- ۱- در حالی که ظاهراً دستور انجیل مبنی بر «بارور و زیاد شوید» (پیدایش، ۲۸: ۱) هم مرد و هم زن را که هر دو در امر تولید مثل نقش مساوی دارند، مخاطب قرار داده است، هالاخا زاد و ولد را فقط وظیفه مرد می داند. راحیل بابل این تفسیر ربّی ها را، که متناقض ظاهر تورات است، چنین توجیه می کند: «به اعتقاد من، اینکه ربّی ها تولید مثل را بر زن واجب ندانسته اند، دو علت دارد. اول اینکه، زن ها نسبت به بچه آوری یک احساس غریزی و عاطفی دارند. امّا در مرد ها غریزه ی تولید مثل با انگیزه های نیرومند دیگر نظیر فعالیتهای اقتصادی در هم آمیخته شده، ممکن است این تمایل در آنها مخفی بماند. بنابراین لازم است که تولید مثل بر مرد ها یک واجب شرعی باشد، تا فعالیت های دیگر موجب نادیده انگاشتن این مهم شود. در واقع، این وجوب برای زن لزومی ندارد. دلیل دوم، مجوز جلوگیری از بارداری در بعضی شرایط است؛ به



این معنی که چون بارداری بر زن واجب نشده است، زن می تواند از آبستن شدن خود جلوگیری کند.<sup>۲</sup> اگر اولین کودک متولد شده پسر باشد، از آن خداوند است و باید با پرداخت پول به کاهن او را آزاد سازند. (م) **David ben Abudarham**.<sup>۳</sup> خالقش مشغول می شد و خواسته ی شوهرش را بی پاسخ می گذاشت، وای بر او از غضب شوهرش اگر خواسته شوهرش را به جا می آورد و فرمان پروردگارش را زمین می گذاشت، وای بر او از خشم آفریدگار! بنابراین خداوند این فرامین را بر زن واجب نکرد تا او با شوهرش در صلح و صفا زندگی کند. فرامینی هم که به محیط بیرون از خانه مربوط می شود، بر زن واجب نیست؛ طبق هلاخا، خواندن تورات و دعا در اجتماعات و مراسم مذهبی عمومی جزو وظایف شرعی مرد است. به گفته ی راحیل بایل معافیت زنهای پایه ی قانونی منطقی ندارد، بلکه نشئت گرفته از یک اصل فرهنگی اجتماعی است. توضیحی که بایل بر دیدگاه ابودرحام آورده است، نشان می دهد که بایل تا چه اندازه در مورد رابطه زن با مرد به درک موشکافانه ای رسیده است: تداخل فرمانبرداری زن از خداوند یا شوهرش نمی تواند تنها دلیل معافیت او از انجام برخی متیزوت ها باشد. احتمالاً ابودرحام با ذکر این تعارض قصد داشته است که به مسئله ای عمیق اشاره کند. گرچه مطمئن نیستم که منظور ابودرحام همین نکته ای که من به آن رسیده ام باشد. جایگاه زن در مذهب و هلاخا از تعارض بین دو دیدگاه درباره زن متأثر است. از فرامینی که خداوند انجام آنها را بر زن نیز واجب کرده است، بر می آید که پروردگار نوع بشر را دو گانه نمی بیند و زن را موجودی پست تر از مرد نمی داند. همه انسانها از نظر ذاتی و معنوی ارزشی برابر دارند و زندگی همه آنها به یک میزان مقدس است. از طرف دیگر، جایگاه شوهر ریشه در واقعیات جامعه و زندگی روزمره دارد؛ جایی که تمایزات مذهبی، طبقه ای، تحصیلاتی و البته جنسیتی بر موقعیت فرد تأثیر می گذارد. بنابراین از دیدگاه دوم، زنان در عرصه ی فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی، حقوق قانونی و نقش مذهبی در جایگاهی پست تر از مردها قرار می گیرند. در حالی که از نظر ارزشهای معنوی و اخلاقی، زندگی زنان معادل زندگی مردان است. در زندگی روزمره واقعی، موجودیت زن طفیلی مرد است. این نوع تناقض در دو آیه سفر پیدایش نیز مشاهده می شود. در آیه نخست می خوانیم که زن همچون مرد «از شمایل خدا» آفریده شده است، و در آیه دیگر آفرینش زن در پاسخ به نیاز مرد ذکر شده است. در احکام دین یهود نیز این نوع تناقض در نماز زن دیده می شود. نماز بر زنان واجب است، اما خواندن شمع یسرائل، شهادی که باید دو بار در روز (صبح و شام) گفته شود، بر زن واجب نیست؛ زیرا جزو فرمانهای مثبتی است که به زمانی خاص وابسته است. در اینجا می بینیم که جایگاه زن در مذهب پست تر از مرد و همدریف برده ها و نابالغان قرار می گیرد. ثمره این معافیت این بوده که زنهای فعالیتهای اجتماعی، نماز جماعت (همراه مردها) کناره گیری کرده، در خفا و به طور انفرادی به عبادت خدا پردازند. ممنوعیتهای مختلفی که در احکام مذهبی وجود دارد، باعث شده است که زنهای نتوانند همراه مردها نماز و دعا بخوانند. در مینیان ۱ (حد نصاب ده مرد که جهت برگزاری هر مراسم عبادی لازم است) وجود زنان به حساب نمی آید. با وجود اینکه زنهای نیز از نظر شرعی می توانند در گروه مذهبی تورات بخوانند، آنها به حساب «شرافت مجلس» از این کار خودداری می کردند؛ چه، هرگاه زنی برای خواندن تورات در جمع دعوت می شد، او یکی از اعضای مرد را به جای خود بلند می کرد و بعضی مواقع مردهایی که انتخاب می شدند، برای خواندن تورات علم کافی نداشتند و به این ترتیب، شأن و حرمت مجلس از بین می رفت. تبعیض قایل شدن بین مردها و زنهای در کنیسه ها، از دیگر عواملی است که موجب شده است زنهای کمتر در مراسم کنیسه ها حاضر شوند. -----

----- **Minyan**.<sup>۱</sup> در عصر معاصر، دانشمندان سنتگرا در پاسخ به این سؤال که آیا زنهای می توانند به عنوان یک عضو کامل در مراسم عبادی و مذهبی شرکت کنند، اختلاف نظر دارند. ربی های سنتگرای ایالات متحده به زنان اجازه می دهند که بین خودشان مراسم عبادی برگزار کرده، در جمع تورات بخوانند و در این گروه مسئولیت هایی عبادی را، که اساساً در وظایف مردهاست، به عهده بگیرند. اما هنوز هم زنهای مجاز نیستند که در جمع مردها مسئولیت آنها را عهده دار شوند. در انگلستان نقش مذهبی زنان بشدت محدود است. زنان حق ندارند که در کنیسه ها برای خود مراسم عبادی برگزار کنند، بلکه عبادات آنها باید به



محیط خانه محدود باشد. مکتبهای غیر سنتی در تمام مراسم عبادی جز چند مورد استثنا، زنان را به عنوان عضو کامل گروه می پذیرند. زنان در صورت تمایل می توانند تفیلین ببندند، در مراسم صبحگاهی تلیت ۱ بر تن بپندازند، همراه مردها و مانند آنها نماز بخوانند و در گروه مذهبی مختلط مراسم عبادی را رهبری کنند. زنان در امریکا از سال ۱۹۷۲ در انگلستان از سال ۱۹۷۵ به مقام ربی نایل شده اند. زنان همچنین مجاز شده اند که نقش رهبر مذهبی داشته باشند و نیز به عنوان شاهد در دادگاه شهادت دهند؛ در حالی که این موارد در هلاخای سنتی ممنوع شمرده شده بود. اینها نمونه هایی از تغییراتی است که در عصر معاصر به موازات نیازهای مذهبی جامعه در احکام دین یهودیت رخ داده است، بدون اینکه در اصولی مذهبی که اساس یهودیت بر آنها بنا شده است، خللی ایجاد شود. ————— Tallit.۱

## سیکھیس

### اشاره

کانوالجیت کائور سینق ۱ مذهب سیکھیس با قدمتی پانصد ساله، یکی از جوانترین ادیان جهان محسوب می شود. گورو ناناک، ۲ بنیانگذار سیکھیس، به سال ۱۴۶۹ میلادی در هندوستان به دنیا آمد. تولد او مقارن بود با یکی از دشوارترین شرایط زنان جوامع شبه قاره هند؛ دوره ای که زنان از داشتن هر نوع استقلال در زندگی محروم بودند. از جمله رسوم رایج آن دوره، نگهداشتن زنان در خانه و جدا از نامحرمان، رسم ساتی و کشتن نوزادان دختر بود. جنگجویان و غارتگران زنان را به بردگی می بردند و به عنوان احشام و اغنام در بازارهای خارجی می فروختند. گورو ناناک و نه گوروی دیگر از پیروانش، به برابری زنان و مردان در تمام ابعاد زندگی معتقد بودند. آنها رسوم رایج و غالبی را که زن را موجودی همیشه پست و مادون مرد معرفی می کرد محکوم می کردند. گوروها ضمن اعتقاد به لزوم تحول کلی در جامعه هندوستان، احساس می کردند ارتقای جایگاه زن ضرورتی است اجتناب ناپذیر. گورو ناناک زن را این چنین ستوده است: ————— Kanwaljit Kaur-Singh ۲.Gurn.۱

Nanak در زن، نطفه مرد بسته می شود، از زن، مرد زاییده می شود، با زن، مرد نامزد شده، ازدواج می کند. با زن، مرد پیمان دوستی می بندد. اگر او بمیرد، مرد زنی دیگر می جوید؛ سرنوشت مرد با زن پیوند خورده است. پس تقبیح زن چرا، کسی که انسانهای بزرگ از او متولد شده اند؟ از زن، زن زاییده می شود، هیچ یک بدون زن وجود نخواهند داشت. (گورو گرنث ساهب: ۴۷۳) گورو ناناک معتقد بود که مردها و زنهار در بهره مندی از الطاف الهی برابرنند و هر کدام مسئول کردار خویش در مقابل خداوند هستند. او می گفت: «همه، زنان و مردان، به خدای واحدی را قبول دارند. بگو چه کسی این چنین نیست. هر انسانی مسئول اعمال خویش است.» (گورو گرنث ساهب: ۴۷۴) به گفته ی بای گورداس، ۱ «زن نیمه ی تکمیلی شخصیت مرد و لایق بهره مند شدن از علوم معنوی و دنیوی به مثابه ی مرد است.» گورو آمر ۲، گوروی سوم، ضمن ستودن خلاقیت زنهار گفته است: «زن موجود مبارکی است که زندگی را می آفریند.» گوروهای سیک (معلمان و روحانیان مذهبی) نه تنها مروج برابری مردان و زنان بودند، بلکه برای عملی شدن اعتقادات و تعلیماتشان در جامعه نیز تلاش می کردند. پیوستن به گروه سیک ها به نام «سنگت» ۳ برای زن و مرد میسر بود و زنان با خواندن متون مذهبی در گروه، مراسم دعاخوانی را اجرا می کردند. سنگت گروهی است متشکل از مردان، زنان و کودکان که در معبد ————— Bhai Gurdas.۱ یکی از سیکھیس شناسان بنام در زمان گورو آرجان (گوروی پنجم) بود. گورو او را به عنوان کاتب مجموعه ی گورو گرنث ساهب (The Granth Sahid) انتخاب کرده بود. ۲.Sangat.۳ Guru Amar سیک ها ۱ و هر مکان دیگر گرد هم آمده، با هم سرودهای روحانی گوروها را در مدح خداوند می خوانند یا به آنها گوش می سپارند. «بانی» ۲ یا «شاید» ۳ از سروده های شعرگونه گوروها است که در حالتی عمیق

دعاخوانی خوانده می شوند. گروه سیک ها از زمان گورو ناناک متشکل از پیروان زن و مرد بود. هری رام گوپتا ۴ درکناک تاریخیچه ی سیک ها عنوان کرده است که گورو ناناک به زنها اجازه می داد تا در کنار مردها در مراسم مذهبی شرکت کرده، با هم سرودهای روحانی بخوانند. هیچگونه آداب و رسومی وجود نداشت که زنان را از پیوستن به گروه سیکها باز دارد. چهار نفر از روحانیان گروههای بیست و دو گانه ی منجی ۵ که مبلغان سیکهیسیم یک منطقه محسوب می شدند، زن بودند. گورو سوم همچنین پنجاه و دو زن را مأمور کرد تا برای تعلیم ارکان آموزش «به زنها و تبلیغ و گسترش سیکهیسیم، به مناطق مختلف اعزام شوند. گورو ناناک از زنان برای شرکت در مراسم «پنگت» یا «لنگر» ۷ استقبال می کرد و آنها را کنار مردان می نشاند. سنت لنگر که یک نوع مراسم ویژه برای تهیه و مصرف غذا به طور دسته جمعی است، نماد برابری بشریت است. در این مراسم، زنها و مردها کنار یکدیگر کار می کردند؛ کارهایی مانند آب کشیدن از چاه، آسیاب کردن غلات، جمع کردن هیزم، غذاپختن، -----

----- ۱. Manji. ۵- Hari Ram Gupta ۴. Sabads ۳. Bani ۲. Gurdwara: یک گورو آمرداس، گورو سوم، با هدف توسعه ی گروه سیک ها، منطقه جغرافیایی سیکهیسیم را به بیست و دو منطقه به نام مناطق یا گروه های منجی تقسیم کرد. گورو برای هر منجی یک مسئول روحانی به نام منجی دار (Manjidar) تعیین کرده بود که اهم وظایفش موعظه، انتقال دستورات و راهنمایی های گورو به انجمن سیک ها و جمع آوری دسواند (daswandh)، یک دهم در آمد بود. ۶- Three R.s: ارکان آموزش ابتدایی که شامل خواندن، نوشتن و حساب کردن است: (Reading)، (writing)، (arithmetic). (م) Pangat or Langar. ۷ توزیع غذا و شستن ظروف. در تهیه این غذا، مردها و زنها از طبقات مختلف جامعه، با طبایع گوناگون شرکت می کردند. بعد از تهیه غذا، آن را بین خود و تماشاگران به طور مساوی تقسیم کرده، برای صرف غذا کنار هم می نشستند و به این شکل اعتقادشان را به برابری انسانها به نمایش می گذاشتند. مراسم سنتی سنگت و پنگت، پیوندهای اجتماعی مستحکمی را در جامعه تلقین کرد، طوری که زنها برای نخستین مرتبه احساس کردند که عضو بی نقص و کامل جامعه هستند. به این ترتیب، زنان عضو فعال جامعه شدند و در کنار مردها برای بهتر ساختن جامعه خویش تلاش کردند. گوروهای سیک در درم سالاها ۱ اهمیت خاصی برای مراسم لنگر قایل بودند. آنها با تهییج سیک های مرد به کار کردن در این مراسم، شأن کارهای طاقت فرسای خانه داری را مرتبت بخشیدند و این ذهنیت را از بین بردند که پختن و شستن، کارهای مادون شأنی است که فقط زنها باید انجامش دهند. گوروها معتقد بودند که پیروان مذهب سیکهیسیم باید مانند آنچه که در گوردواراها (معابد سیک ها) انجام می دهند در خانه هایشان نیز به نیازمندان غذا و پناه دهند. مشارکت زنان و مردان در پختن غذا و شستن ظروف، نه تنها حس برادری را در جمع سیک ها تقویت می کند، بلکه اهمیت یاری و توان زنها را سعادت جامع بخوبی نشان می دهد. اس. هرنس سینق ۲ نوشته است: گورو ناناک در قرن پانزدهم بیش از آنچه که در قرن بیستم شاهدش بودیم، به زنان حق برابری و آزادی بخشید. او قصد داشت جامعه ای ----- ۱- Dharamsalas: اماکنی برای عبادت و اقامت عبادت کنندگان که غذای عابدان نیز در همان جا تهیه می شد. بعدها درم سالاها ی سیک به گوردوارا (Gurdwara) تغییر نام داد. ۲- S-Harbans Singh بنا کند که در آن مردان و زنان از شأن و شرافتی مساوی برخوردار باشند. او معتقد بود که بدون فعالیت زنها در تمام امور زندگی، بنای جامعه نه تنها سست پایه، بلکه ناقص خواهد بود. در سال ۱۶۹۹ میلادی در روز «بای ساخی»، ۱ هنگامی که گورو گابیند سینق ۲ با شمشیر دو لبه اش در حال تهیه ی امریت ۳ بود، همسرش سوندری ۴ در کمک او، به آب مقدس شکر ۵ اضافه می کرد. گورو در آن حال به همسرش چنین گفت: «ما جامعه سیکها ۶ را با شجاعت ۷ پر می کنیم و تو آن را با عشق ۸ می آمیزی». همکاری سیک ها در کارهای مختلف موجب می شود که روابط آنها در گروه صمیمی و مهربان باشد. گورو برای زنان حق برابری قایل شد و این عملکرد خودجوش همسرگورو نیز آغازی بر مشارکت زنان در امور مذهبی تلقی گردید. اگر تعلیمات گوروهای سیک بر حق برابری زن و مرد صحنه نگذاشته بود، طبق رسوم فرهنگی آن زمان، عملکرد همسر گورو در اضافه کردن شکر به آب، عملی ناپاک

و آلوده کننده ی مراسم تلقی می شد. گورو گابیند سینق، گوروی دهم، به زنان نیز چون مردان از آب امریت می داد تا با نوشیدن آن به مذهب سیکهیسیم وارد شوند. در نگهداری و داشتن نمادهای آیین سیک (پنج نماد که با حرف k شروع می شود) ۹ فرقی ---  
 ۱. Amrit. ۲. Guru Gobind. ۳. Baisakhi: آب غسل تعمید. ۴. Mata Sundri یا جیتو (۹. Prem ras ۸. bir ras ۷. Panth ۶. Patasas ۵. Jito). این پنج نماد عبارتند از: ۱- Kes: موی قیچی نشده؛ نماد تقدس. ۲- Kangha: شانه؛ سیک ها باید در روز دو بار موهای خود را به نشانه پاکیزگی شانه زده، با عمامه ببندند. ۳- Kara: النگوی فلزی؛ برای محافظت از شیطان. ۴- Kach: شورت سربازی؛ برای جلوگیری از شهوت. ۵- Kirpan: خنجر؛ علامت شجاعت و غلبه بر ضعف. (م) بین مرد و زن نیست. هنگام نوشیدن امریت، به مردان لقب «سینق» به معنی شیر و به زنان لقب «کائور» به معنی شاهزاده داده می شد؛ یک تبعیض مثبت به نفع زنان برای بالا بردن شأن آنها. زنان سیک از لحاظ حقوقی یک فرد مستقل محسوب می شوند و مجبور نیستند که نام خانوادگی شوهرشان را برای خود برگزینند.

### زندگی خانوادگی

گوروها با تعلیماتشان و عنوان کردن اینکه وجود زن لازمه پرورش معنوی و اخلاقی مرد است، جایگاه زنان را ارتقا بخشیده، برای زندگی زنشویی بالاترین اهمیت را قایل شدند. مردانی که جویای سعادت و رستگاری روحانی اند، مجبور نیستند که از زنان کناره گیری کنند و نباید در این مسیر معنوی، به زنها همچون همراهان طفیلی و ناپاک بنگرند. گوروها باورهای غلط مردم را از جمله اعتقاد به «ناپاکی ذاتی» و «اغواگر بودن» زن، که در سطح اجتماع فراگیر بود؛ رد کردند. زن برای مرد نه تنها مانعی در برگزاری آیین ربّانی ایجاد نمی کند، بلکه در رسیدن مرد به سعادت همراه و یاور اوست. ای. سی. بنرجی ۱ عنوان کرده است: «نگرش به زن در مقام کمک و یاری کننده ی مرد، یکی از مشخصه های بارز جامعه سیک ها شده است. این اولین قدم به سمت رهایی زنها از موانع فلج کننده اجتماعی است.» گوروها از این رسم فراگیر که مردها برای رسیدن به درجات معنوی، خانه و حتی همسر و فرزندان را ترک کرده، به جنگلها و اماکن مرتاضان پناه می بردند، بشدت ابراز انزجار کردند. گورو ناناک گفته است: «مرد با زندگی در کنار خانواده اش می تواند به رستگاری برسد.» (گورو گرت ساهب: ۶۶۱) و نیز گفته است: «خداوند محبتش را خود در دل شخص بر ----- ۱. A.C.Bannerjee می انگیزد، زندگی خانوادگی تعلق خاطر و وابستگی ایجاد نمی کند... مرد خانواده کیست و او که از هواوهوسر بریده کیست؟... مرد هم می تواند کنار خانواده اش بماند و هم از آلودگی های هواوهوس بری باشد.» (گورو گرت ساهب: ۱۳۲۹) گوروها با حرمت و ارزش نوینی که برای ازدواج قایل شدند، در حقیقت شأن و مقام زنان را ارتقا دادند. اگر کمال زندگی در سایه اتحاد و یکی شدن حاصل می شود، زن نیمه این اتحاد و مرد نیمه دیگرش است. گورو ناناک از وظایف زندگی مجردی را، گریختن از مسئولیت های اجتماعی توصیف کرده است. او این عقیده را انکار می کرد که عزب ماندن موجب دخول به بهشت است و ازدواج مانع آن. گوروها با تبلیغ مشارکت و برابری زن و مرد در زندگی زنشویی، تعریف جدیدی از زندگی پاک و مقدس ارائه دادند: ترک امیال خودخواهانه که به از خود گذشتگی و عشق منتهی می شود. مرد و زن در زندگی دنیوی باید به فراتر از مسائل جزئی و پیش پا افتاده بنگرند. گورو ناناک می گوید: همانگونه که نیلوفر آبی به سمت بالا گرایش دارد و در آب فرو نمی رود، همانگونه که اردک در آب شنا می کند اما به آب نمی آلود، ما نیز می توانیم اقیانوس وجود را در مسیر طبیعی و آسودگی خاطر با هماهنگی کردن ذهن به گفته های گورو و تکرار نام مقدس خدا بیماییم. (گورو گرت ساهب: ۹۳۸) گوروها بر فضایل زاهدانه بدون ترک زندگی خانوادگی تأکید می کردند: پاک ماندن میان ناپاکی های دنیا. گورو ناناک خاطر نشان کرد که درویشان و زاهدانی که تارک دنیا شده اند و خود را مقدس و متقی می دانند، برای غذا به در خانه کسی روی می آورند که خانه و خانمان دارد. گورو ناناک نوشته است: مرتاضان برای غذا و لباس از

در خانه ای به در خانه دیگر می روند. آنها بدون حمایت خانه دارهایی که در نظرشان اسیران تعلقات دنیوی هستند، قادر نخواهند بود معنویات خود را تعالی بخشند. (گوت و گرت ساهب: ۸۷۹) گوروها به جای تبلیغ مجرد ماندن، پاکدامنی و نداشتن روابط جنسی با دیگران را توصیه می کردند. بای گورداس نوشته است: ((پاکدامن کسی است که تنها یک همسر انتخاب می کند و زنهای دیگر را به دید مادر، خواهر و دخترانش می نگرد. «گورو ناناک بر اهمیت خویشنداری و مهار نفس تأکید کرده است: تأکیدی بر ارزشهای اخلاقی، بدون ترک زندگی اجتماعی. کاغذ روغن مال شده ای که رویش نمک است، نمی گذارد نمک در آب حل شود. محبان خدا این چنین در میان ظواهر دنیا استقامت می کنند و آلوده نمی شوند. (گورو گرت ساهب: ۸۷۷) همه سیک ها به ازدواج و تشکیل زندگی خانوادگی توصیه شده اند و تمام گوروها بجز گورو هارکریشن، ۱ گورو هشتم، که در سن هشت سالگی فوت کرد ازدواج کرده اند و زندگی خانوادگی داشته اند. با وجود اینکه گورو ناناک طی دو دهه مسافرت و ملاقات با مرتاضان، هندوها و مسلمانان، همواره از خانواده اش دور بود، هنگامی که در کارتارپور اقامت یافت، دوباره با خانواده اش زندگی کرد. زندگی پاک و زاهدانه گورو ناناک نه تنها در نوع خودش بی نظیر بود، بلکه شکاف عمیقی در سنتهای مذهبی هند پدید آورد. مذهب برای خانه دارها، با آنچه که برای «سنیاسی ها» ۲ بود تفاوت داشت. بسیاری از آموزگاران مذهبی مرتاض بودند و پیروان خود را از دور هدایت و ----- ۱. Sannyasis ۲. Guru Har Krishan:

تارکان دنیا. ۶ سیکهیس ۲۳۵ راهنمایی می کردند. گورو ناناک مردی خانواده دار به نام آنکد ۱ را به جانشینی خود برگزید، که خود نشان دهنده اهمیت زندگی خانوادگی در نظر گورو ناناک بوده است. این عمل در نوع خود اقدامی انقلابی و قاطع در جهت ارجحیت دادن به زندگی خانوادگی محسوب می شد. گورو ناناک با بستن دروازه ی رهبانیت بر روی گوروها، مذهب سیکهیس را مذهبی خانواده گرا معرفی کرد. گورو آمرداس احساسات خودش را در قطعه زیر چنین بیان می کند: با تأمل در حقیقت، روشنایی سپیده می زند؛ آنگاه شخص در میان لذتهای جسمانی، همچنان بی تعلق و آزاد است. چنین است عظمت گورو واقعی که با زن و فرزندانش زندگی می کند و رستگاری را فراچنگ می آورد. (گورو گرت ساهب: ۶۶۱) گوروهای سیک بر این باور بودند که مرد و زن حقوق برابری دارند؛ بنابراین هر دو جنس باید علوم دینی را فراگیرند تا به این ترتیب هر زوج با داشتن دانش مشترک، اهداف مشترکی را در زندگی دنبال کنند. ازدواج در مذهب سیکهیس پیوند دو شریک برابر است که همدیگر را در زندگی معنوی و دنیوی حمایت و یاری می کنند. گوروهای سیک به پیروان خود آموختند که والاترین هدف ازدواج، یکی شدن دو روح به یک روح است؛ آن چنانکه از نظر معنوی جدایی ناپذیر شوند. زوجین در رسیدن به این هدف، باید از هیچ تلاشی دریغ نوزند. گوروها از مشکلات زندگی زناشویی که بر خانواده تأثیر سوء دارد کاملاً آگاه بودند: گرفتاریها مادر، پدر و تمام جهان هستند؛ گرفتاریها پسرها، دخترها و زنان هستند... انسان در گرفتاریهای عشق و نفرت دنیوی هلاک می شود. (گورو گرت ساهب: ۹۱۴) گوروها به جای فرار از گرفتاریها و مشکلات زندگی و پناه بردن به رهبانیت، به پیروان توصیه می کردند که در میان ناپاکی ها زندگی پاکی داشته باشند و برای زنان به عنوان عضو اصلی و بی نقص خانواده، شأن و مقام والایی قایل شوند. -----

Angad.۱ -----

## تک همسری

گورو ناناک بر این اعتقاد بود که ازدواج باید به داشتن یک همسر محدود باشد. او هنگام بازگشت از گشت و گذار دوازده ساله ای که در شرق داشت، در جنگلی که با زادگاهش، تالواندی ۱ پنج کیلومتر فاصله داشت، توقف کرد. پدر و مادر گورو ناناک که منتظرش بودند، تمام تلاش خود را کرده بودند تا او را وادارند که از سفر کردن صرف نظر کند و پیش آنها بماند. گورو ناناک خواهرش پدر و مادرش را نپذیرفت؛ چرا که زندگی مرفه و بی دغدغه چیزی نبود که او در پی آن بود. والدین برای جلب نظر او

پیشنهاد دادند که در همان شهر همسر دیگری را، که جوانتر و زیباتر باشد، برایش برگزینند. گورو ناناک در جواب گفت: «پدر عزیزم، برقرارکننده ازدواج خداست. در کار خدا اشتباهی نیست و همسرانی را که او به هم رسانده است، پیوندی جاودانه دارند.» ساهب دوی ۲، دختر رم باسی ۳، از دوران کودکی نذر کرده بود که همسر یک گورو بشود. پدرش برای این منظور او را نزد گورو گابیند سیتق می آورد، اما گورو گابیند در مقابل این پیشنهاد می گوید که او قبلاً با همسرش سوندری ۴ ازدواج کرده است و نمی تواند زن دیگری اختیار کند. ساهب دوی علی رغم پاسخ منفی گورو باز نمی گردد و بر قصد خود -----  
 ۱. Sundri ۴. Ram basi ۳. Sahid Devi ۲. Talwandi پافشاری می کند؛ در نهایت گورو با این شرط ازدواج با آن دختر را می پذیرد که آنها رابطه زناشویی نداشته باشند و ساهب دوی به عنوان «مادر خالسا» ۱ در خانه گورو زندگی کند. ۱- Mother of khalsa: خالسا به معنی انجمن سیک هاست. (م)

### وفاداری در زندگی زناشویی

در مذهب سیکهیسیم بر وفاداری دو جانبه در زندگی زناشویی تأکید زیادی شده است. گورو می گوید: «مردی که همسرش را ترک می کند و با پستی به عمل زنا تن می دهد، کور است.» (گورو گرت ساهب: ۱۱۶۳) و همچنین گفته است: «کسانی که با زنان ارتباط نامشروع برقرار می کنند، باید مجازات شوند. (داسام گرت: ۸۴۲) گورو گابیند سیتق برای راهنمایی سیک ها در مسائل جنسی دستوراتی داد که مشابه دستورات پدرش گورو تق بهادر ۲ است: ای پسر، مادامی که حیات در جسم توست، به این وظیفه مقدس پایبند باش که روز به روز به همسرت بیشتر عشق بورزی. به خوابگاه زن بیگانه نزدیک نشو، چه سهواً، چه حتی در پندار خویش. به یاد داشته باش که علاقه به داشتن همسری دیگر، چون ضربه خنجر تیز، کشنده است. سخن مرا باور کن. با اختیار کردن همسری دیگر، مرگ را به جان می خری. آنها که لذت بردن از همسری دیگر را غنیمتی بزرگ می شمارند، سرانجام مرگشان چون جان دادن سگها خواهد بود. (داسام گرت: ۸۴۲) گورو با اظهار این جملات شأن زنان را به عنوان همسر و شریک دوست داشتنی زندگی برتری بخشید. او به زنان توصیه می کرد که انگیزه وفاداری شوهرشان را در زندگی زناشویی برانگیزند و با جلوه و اخلاقی ۲. Guru Tegh Bahadur خوش، سعادت و آرامش را در خانواده به ارمغان آورند. خوش اخلاقی و پایبندی زنها به زندگی، آنها را در نظر شوهرشان دلربا تر می کند. به گفته گورو ناناک: «برو و از زنان خوشبخت پیرس که با چه شایستگی هایی شوهرشان را خرسند کرده اند. در جواب خواهند گفت که با دانش الهی، قناعت و شیرین سخنی.» (گورو گرت ساهب: ۷۱). به این ترتیب، در نظر گورو ناناک، فقط زنان شایسته لایق ستایش هستند. هر نوع رابطه ی جنسی خارج از ازدواج، هم غیرطبیعی است و هم غیراخلاقی. گورو در خلال صحبت هایش، از کلمات «سوهاگن» ۱ و «دوهاگن» ۲ بسیار استفاده می کرد. سوهاگن، ملکه زن هاست و کسی است که به شوهرش کاملاً وفادار است؛ و دوهاگن، زنی است که با وسوسه های شیطانی و پست از شوهرش کناره گیری می کند. گورو ناناک عشق زن به شوهرش را نمونه ای از رابطه ی الهی می داند: هنگامی که روح من با سخنان گورو آمیخته می شود، خدای محبوبم را نزدیک به خود می یابم؛ خداوند حامی زندگی من است. از این روست که عروس، داماد را چون خدا حامی زندگیش دانسته، محبوب شوهرش می شود. (گورو گرت ساهب: ۱۱۹۷) بزرگترین اصلاح اجتماعی گوروها، ارتقای شأن و منزلت زنان در جامعه بوده است. آنها شدیداً با رسم ساتی به مخالفت برخاستند. گوروها معتقد بودند که سوختن زن همراه جسد شوهرش کاری عبث و گناهی بزرگ است. گورو آمار داس پاکدامنی و شهامت زنان را (که بنیان رسم ساتی است) چنین توصیف کرده است. زنانی را که خود را در هیزم جسد شوهرشان می سوزانند، ساتی نخوانید. بلکه، ساتی زنهایی هستند که در فراق شوهرشان می سوزند. ساتی زنهایی هستند که در پاکدامنی و قناعت صبر پیشه می کنند. (گورو گرت صاحب: ۷۸۷) گورو آمار داس، گوروی سوم، حتی اکبر، امپراتور وقت، را نیز واداشت تا برای غدغن کردن رسم ساتی اعلامیه کتبی صادر کند. -----



## Suhagan ۲.Duhagan.۱

## ازدواج زنان بیوه

زنان بیوه هندی در آن زمان زندگی اسفباری داشتند. تزویج دختران در سنین کودکی بسیار رایج بود؛ به همین دلیل بعضی وقتها دخترها در سن نوجوانی بیوه می شدند. زنان بیوه طبق آداب مرسوم، از پوشیدن لباسهای آراسته و زینت کردن خود منع می شدند. گورو آمار داس که نمی توانست وضعیت نامطلوب بیوه زن ها را تحمل کند، موضوع رواج دادن ازدواج مجدد بیوه ها را به سیک ها توصیه می کرد. یکی از شاگردان گورو آرجان به نام بای هما ۲ با هماهنگی آرجان با یک زن بیوه ازدواج کرد. زنان بیوه در مذهب سیکهیس می توانند با مردان همسن خودشان ازدواج کنند. ۱. Bhai Hema ۲. Guru

## پرده نشینی

در مذهب سیکهیس پوشیده بودن چهره زنها با چادر یا نقاب یا گوشه گیری و دوری از دیده نامحرم توصیه نشده است. رهیت مریدان ۳ در کتاب کائور و سینق گفته است. مذهب سیکهیس مخالف پرده نشینی زن هاست؛ چراکه گوشه گیری و دوری کردن زنان از حضور در جامعه، مانع رشد شخصیتی آنان شده، تأییدی خواهد بود بر اعتقاد به وجود ناپاک زنها. ۳. Rahit Maryada

## کشتن نوزادان دختر

گوروهای سیک برای رهایی زنان هندی از قیدوبندهای ظالمانه و بهبود وضعیت آنها در جامعه تلاشهای بسیاری کردند. گوروها همواره با آداب و رسومی که آزادی و حقوق زنان را پایمال می کرد، مقابله می کردند. گورو گابیند سینق کشتن دختران نوزاد را ممنوع کرد. بای چوپا سینق ۱ در مجموعه ی رهیت ناما ۲ گفته است که سیک های گورو باید با کشتن دختران نوزاد مقابله کرده، مرتکبین این عمل را در روابط اجتماعی طرد کنند. بای دسا سینق ۳ نوشته است: «طبق تعلیمات گوروها، دختران در شأن و شخصیت با پسران برابرند؛ بنابراین سیک ها باید مرتکبین به کشتن نوزادان دختر را در اجتماع طرد کنند.» به سیک هایی که با غسل تعمید مذهب سیکهیس را می پذیرند، گفته می شود که از همنشینی و همصحبتی با کسانی که به قتل نوزادان دختر دست می زنند، دوری کنند. ۱. Bhai Chopa Singh ۲- Rahit nama. مجموعه ای است شامل توصیه ها و روشهای رفتاری در زندگی سیک ها. نوشتن این مجموعه از قرن هجدهم با فرامین و توصیه های گورو گابیند سینق آغاز شد. ۳. Bhai Desa Singh

## مهریه

از دیگر رسومی که گوروها مخالف آن بودند، مهریه یا شیربهای عروس است. هنگامی که در مقابل آوردن عروس وجهی به عنوان شیربها یا مهریه پرداخت می شود، زن برای خانواده داماد عنوان یک کالای خریداری شده را پیدا می کند و معمولاً با او مانند کنیز برخورد می شود. وقتی رسم مهریه در جامعه فراگیر باشد، تولد دختران به عنوان خسارتی محسوب می شود که باید به طریقی جبران شود که متأسفانه، هنوز هم این رسم در میان سیک ها رواج دارد. گورو گابیند سینق با رسم مهریه و پذیرفتن پول توسط خانواده عروس شدیداً مخالف بود و آن را عملی کاملاً غیرمذهبی توصیف می کرد: «کسی که دخترش را بدون گرفتن وجه به یک سیک تزویج کرده است، پیرو حقیقی من است و پس از مرگ همنشین من خواهد بود.» (مکالیف، ۱۹۰۹، جلد پنجم: ۱۵۸) گورو آمار داس برای منسوخ کردن رسم مهریه، پیروانش را از این عمل خودپسندانه که میزان مهریه همسر را به رخ همدیگر بکشند، نهی می کرد. او می نویسد: «افتخار کردن به میزان مهریه و به رخ کشیدن آن، غروری است فاسد و جلوه ای بی



ارزش.» (گورو گرنث ساهب: ۷۹). دیدگاه خاص گوروها به زن و اقدامات آنها در جهت تعالی شأن زنان، سنت تبعیضانه جامعه را دگرگون کرد. از نظر گوروها زنان نه تنها در مراسم و اعمال مذهبی و اجتماعی همسان مردان هستند، بلکه در امور سیاسی جنگ و صلح نیز می‌توانند هم‌تراز مردها فعالیت نمایند: زن در پیوستن به ارتش و جنگیدن برای دفاع از ملت خویش آزاد است. تعلیمات گوروها مردها را بر آن داشت تا به ارزش زنان به عنوان شریکانی هم‌تراز، نگاهی نو داشته باشند و زنان نیز به منزلت و جایگاهی که لیاقتش را داشتند، برسند. با منسوخ شدن رسوم بی‌منطق، تبوها و آداب غیرضروری نقش زنان در ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی بسیار حایز اهمیت شد.

### کمک‌های زنان در مذهب

ماتا خیوی، ۱ همسر گوروی دوم، مدیر اجرایی سنت بسیار مهم «لنگر» بود. در این گردهمایی اصول مذهب سیکه‌یسم و تساوی حقوق بشر به ----- Mata Khivi. ۱ سیک‌ها تعلیم داده می‌شود. هیچ کس ذاتاً، و در بدو تولد فراتر یا فروتر از دیگری نیست. گورو آمار داس در اهمیت این سنت گفته است که هر که خواهان ملاقات با من است، باید از غذایی که در مراسم لنگر تهیه می‌شود بخورد. حتی اکبر، امپراتور وقت نیز قبل از ملاقات با گورو، از غذای لنگر تناول کرد. داشتن مسئولیت لنگر افتخاری بود بس عظیم که نصیب یک زن شده بود. ماتا با نشان دادن لیاقتش در اداره امور، توانسته بود به این مقام برسد که مسئول اجرایی لنگر باشد؛ از طرف دیگر، این انتصاب نشان دهنده‌ی دیدگاه گوروها به تساوی زن و مرد و بیرون آوردن زنان از محیط خانه و کسب شغل‌های حرفه‌ای است. گوروهای سیک روح خودباوری و اعتماد به نفس را در زندگی مادی و معنوی زنان برانگیختند. آنها معتقد بودند که توانایی زن‌ها نباید به انجام امور خانگی محدود شود؛ بلکه آنها نیز می‌توانند در بنای ملی کشور مفید باشند. قصد گوروها بر این بود که از توانایی بالقوه زنان در تمام ابعاد زندگی استفاده شود. هنگامی که زنی به نام مای باگو ۱ تصمیم گرفت که به ارتش ملحق شود و مانند یک سرباز زندگی کند، گورو گابیند سینق اراده‌ی او را تصدیق کرد. نام ماتا گجری، ۲ همسر گوروی تق بهادر و مادر گورو گابیند سینق، برای بسیاری از زنان نامی آشنا و پرفیض است. او زنی فرهیخته و دانش‌آموخته بود که تصمیمات گوروها را به خانواده و اطرافیانش می‌آموخت و روح خودباوری را در آنها بر می‌انگیخت تا بتوانند زندگی خود را با اصول تعلیمات سیکه‌یسم منطبق کنند. بعد از کشته شدن گورو تق بهادر در سال ۱۶۷۵، مسئولیت تعلیم گورو گابیند سینق نه ساله و همچنین رهبری جامعه سیک‌ها در آن دوره‌ی بحرانی، بر دوش ماتا گجری ----- Mai Bhago ۲. Mata Gujri. ۱ افتاد. او به نحو احسن از عهده‌ی وظایفش برآمد و در مقابله با خطرهای داخلی و خارجی که متوجه جامعه سیک‌ها بود، از خودش زیرکی و دوراندیشی بسیاری نشان داد. همچنین در مقابل مَساندها، ۱ که در مراسم بزرگداشت گورو در پولهای جمع آوری شده اختلاس کرده بودند، جرئت و شهامتش را به اثبات رساند. ماتا گجری با تأکید بر عزم راسخ در دین و اطمینان داشتن به راه انتخاب شده، روح ایثار و فداکاری را در پسرهای جوان گورو گابیند سینق پروراند. پسرهای گابیند، با ایمان راسخ مرگ را پذیرفتند و جان خود را در قربانگاه اعتقادشان فدا کردند. ماتا گجری سرنوشتی داشت که برای کمتر کسی تحمل کردنی است: او همسر شهید، مادر شهید و مادر بزرگ چند شهید بود و خودش نیز سرانجام به شهادت رسید. ماتا سَندری، بیوه‌ی گورو گابیند سینق، در اوضاع نابسامان تاریخ سیک‌ها ادامه دهنده وظیفه‌ی شوهرش در رهبری سیک‌ها بود. او در مقابل مدعیان منصب گورویی مقاومت کرد و برای انتصاب این منصب به گورو گرنث ساهب در سال ۱۷۰۸، که قبلاً کورو گابیند سینق ۲، به وی اعطا کرده بود، تلاش بسیاری کرد. زنان سیک‌ها با درایتی که دارند حتی می‌توانند نقص و ضعف مردانشان را نیز برطرف کنند. مای باگو با شجاعت، چهل مرد را، که از گورو گابیند سینق روی برگردانده و بیعت خود را شکسته بودند، دوباره به راه آورد. او با نصیحت کردن آنها، مانع کناره‌گیری‌شان از گورو شد و خودش آنها را نزد

گورو برگرداند؛ طوری که بعدها همه آنها با شهادت در مقابل تهاجم مغولها به مجلس گورو، جنگیدند. -----

----- ۲.۱ Masands- گوروی دهم سالهای ۱۷۲۰ تا ۱۷۶۰ مصادف بود با آزار و قتل عام سیک های مرد: طوری که برای دستگیری و قتل آنها جایزه تعیین شده بود. زنان در این دوره دشوار نه تنها در ستیز با متجاوزان از خود دلاوری نشان دادند، بلکه مسئولیت های خانواده را نیز به دوش کشیدند. آنها مجبور بودند که برای معاش خانواده کار کنند و در عین حال نیازهای تحصیلی و مذهبی کودکان خود را نیز تأمین نمایند. زنان اصول مذهب سیکهیسیم را به فرزندان خود می آموختند و آنها را برای مواجهه با دشواریهای زندگی آماده می کردند. در دوره حکمرانی میرمانو ۱ در پنجاب (۱۷۸۴) صدها زن سیک را دستگیر کردند و از آنها در کارهای اجباری زندان مانند آسیاب کردن غلات بهره کشیدند. دور کردن این زنها حلقه ای از گوشتهای کودکان مقتولشان را می انداختند تا بیشتر زجر بکشند. آنها به طرق مختلف شکنجه شدند، بردگی کردند و با نیزه به قتل رسیدند، امّا همه این سختی ها را تحمل کرده، در اعتقاد و ایمان مذهبی پابرجا ماندند. جورج توماس، راجای ۲ یکی از شهرهای کوچک پنجاب، در خاطراتش درباره زنان سیک نوشته است: «(حقیقتاً بسیار کم اتفاق می افتد که شاهد باشیم زنها در مقابل تهاجم بی محابای دشمنان قد علم کرده، از مردم اطراف خود دفاع کنند. داشتن چنین روح بی باک و متهورانه ای در میدان نبرد بسی شایسته تمجید است.» بعد از پایان دوره رنج و عذاب سیک ها، این امکان مهیا شد که سیک ها برای خود قانون وضع کنند و زنها نیز در اداره ایالتها و نهادها توانایی خود را بیش از پیش نشان دهند. یکی از این زنهای بزرگ، رانی ساهب کائور، ۳ رانی ۴ ایالت پانی آلا بود. او با ----- ۱. ۲. Rani. Rajah Mir Mannu: در هندوستان حاکم یا پادشاه. (م) ۳. Rani

Sahib Kaur فرماندهی ارتش در میدان نبرد و شکست دادن مهاجمان، بارها ثابت کرد که ناجی ایالات پاتی آلا است. او مدیری مدبر، حاکمی با لیاقت و فرماندهی عالی بود. رانی سادا کائور، ۵ نامادری مهاراجه رانجیت سینگ، ۶ در امپراتوری پسرخوانده اش نقش مهمی ایفا کرد. او بارها در کمک مهاراجه، ارتش را رهبری کرد. شاهزاده رانجیت یازده سال داشت که پدرش فوت کرد و رانی سادا کائور بود که او را در مسیر قدرت و افتخار پروراند. رانی جیند کائور، ۷ همسر مهاراجه رانجیت سینگ و مادر مهاراجه دالپ سینگ ۸ برای استقلال و نجات ایالت پنجاب از حکمرانی انگیزی ها تلاش بسیاری کرد؛ اما سیاستمداران انگلیسی تلاشهای او را خنثی، و در زندان حبسش کردند. او همچنان بر آزادی پنجاب و حکمرانی مشروع پسرش تأکید می کرد. اما تلاشهایش به جایی نرسید. امروزه، بسیاری از سیک های زن در بخشهای مختلف جامعه فعالیت می کنند. آنها در مشاغل مهم به عنوان مدیر، پزشک، آموزگار، بازرگان، رهبر مذهبی، سیاستمدار و هنرمند مشغول کار هستند. آنها در هر بخشی که فعالیت کرده اند، استعداد و شایستگی بالقوه خود را نشان داده اند. حتی زنان خانه دار نیز، چه در میان خانواده های ثروتمند چه خانواده های فقیر، عضو تصمیم گیرنده خانواده محسوب می شوند. زنان خانه دار مسئول تنظیم خرج خانه و مقدار پولی که شوهرشان باید خرج کند، هستند و درباره غذایی که خانواده باید بخورد تصمیم گیری می کنند. مراسم خانوادگی را مانند جشنهای عروسی و تولد معمولاً زنها -----

----- ۴. Rani: شاهزاده خانم؛ همسر شاه. (م) ۵. Maharajah Ranjit. ۶. Rani Saba Kaur

Shngh ۷. Rani Jind Kaur ۸. Maharajah Dalip Singh برنامہ ریزی می کنند و مردها فقط در مورد کارهای انجام شده نظرشان را می گویند. زنان سیک نسبت به همتایشان در جوامع دیگر از وضعیت راضی کننده تری بهره مند هستند. کسب این مقام برای زنان سیک نتیجه نشان دادن قابلیت های فطری آنها و همچنین یاری کردن و وفاداری به شوهر در ایام دشواری بوده است. زنان سیک با کار کردن خارج از پنجاب بیش از پیش قابلیت خود را در محیطهای اجتماعی نشان داده اند. سال ۱۹۶۶ در شهر اسمیت ویک انگلستان، اختلاف شدیدی بین دو حزب کمیته ریاست معابد سیک ها (گوردواراها) در گرفت. گروهی از زنهای سیک امور گوردواراها را در دست گرفتند و به مدت یک سال تمام، تا موقعی که مردها اختلافات را کنار گذاشتند و به سرکارشان برگشتند، امور معابد را کاملاً موفقیت آمیز انجام دادند. بی بی بلونت کائور ۱ در بیرمنگهام انجمن «به ناناکی گوردوارا» ۲ را

تأسیس کرد که تقریباً تمام امور مربوط به این انجمن را، که شامل خدمات اجتماعی و مذهبی به زنان سیک است، خود زنان انجام می دهند. بی بی بلونت درکنیا، به زنان بیوه خیاطی آموخت و برای آنها چرخ خیاطی تدارک دید تا بتوانند خودشان از عهده مخارج زندگی بریابند. او در قحطی اتیوپی، برای مردم منطقه اعانه جمع کرد و شخصاً از مناطق قحطی زده بازدید کرد. زنان بسیاری بوده اند و هم اکنون نیز هستند که ریاست و معاونت گوردواراها و دیگر سازمانهای مشابه سیک ها را به عهده گرفته اند. تقریباً در تمام گوردواراها زنان مسئول جمع آوری اعانه برای مستمندان هستند. با وجود فعالیت چشمگیر زنان در عرصه های مذهبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هنوز هم زنهای سیک وضعیت و جایگاه مقبولی ندارند. شأن و -----

۱. Bibi Balwant Kaur ۲. Bebe Nanaki Gurdwara. جایگاه زنان هنوز هم فروتر از مردان است. در حقیقت، تعلیمات گوروهای سیک درباره برابری زنان و مردان، کاملاً اجرا نشده است. گوروهای سیک جامعه ای را در ذهن مجسم می کردند که مردان و زنان آن از حقوق برابری بهره مند هستند. مردان و زنان باید «یک روح در دو بدن» باشند و مسئولیت ها را مساوی به عهده بگیرند. در این جامعه، مردان و زنان همواره به یاد خدا هستند<sup>۱</sup>، کار نیکو انجام می دهند<sup>۲</sup> و بخت خود را با یکدیگر تقسیم می کنند<sup>۳</sup>. کار نیکو یعنی مراقبت از خانواده، غذا پختن، شست و شو و داشتن شغلای حرفه ای. از مرد و زن، هر کدام که بهتر از عهده کارهای خانه بر می آید، باید این وظیفه را انجام دهد. وظایف مرد و زن نباید به کارهای ویژه محدود باشد. اولین برنامه عملی گوروها در تساوی بین مرد و زن، برگزاری سنت لنگر در گوردواراها بود، که در این مکان مرد و زن هر دو کارهای غذا پختن و شستن ظروف را انجام می دهند و اتفاقاً مردهای سیک از این همکاری بسیار لذت می برند. اما اغلب مردهای سیک هنوز هم معتقدند که این قبیل کارها در خانه فقط وظیفه زن است. حتی اگر زنان شغلی بیرون از خانه داشته باشند، مردها باز هم فقط خودشان را نان آور خانه می دانند. اگر مردهای سیک به هدفمندی لنگر می اندیشیدند، درمی یافتند که گوروها با برگزاری چنین مراسمی قصد داشتند که مرد و زن را در انجام کارها برابر و همشأن کنند. مردان و زنان سیک به جای تقلید کورکورانه از فرهنگهای جوامع دیگر، یا بزور منطق کردن فرهنگهای بیگانه با زندگی خود، باید طبق تعلیمات گوروها رفتار کنند. علی رغم توصیه گوروها به تساوی کامل زن و مرد در همه ی زمینه ها، هنوز هم برای زنان سیک این امکان مهیا نیست که همسان مردها بتوانند -----

۱. Nam Japna ۲. Kirt Karni ۳. Vand Chakna. در سمت های مهم و کلیدی انجام وظیفه کنند. تعداد زنانی که در گوردواراها سمت ریاست یا معاونت را دارند، بسیار اندک است. با وجود اینکه ثابت شده است که زنها می توانند با شایستگی وظیفه راگی<sup>۱</sup> را (کسی که سرودهای روحانی را در گوردوارا می خواند) و گرنتی<sup>۲</sup> (کسی که کتاب گوروگرت ساهب را می خواند) انجام دهند، کمتر زنی برای اجرای این وظایف انتخاب شده است. هیچ دلیلی منطقی وجود ندارد که چرا زنها نباید نیمی از وظایف مربوط به مراسم عبادی و کارهای مدیریتی گوردواراها را به عهده بگیرند. زنان سیک برای رسیدن به تساوی سفارش شده گوروها، باید تعلیمات سیکهیس را به مردها یاد آوری کرده، در اثبات لیاقت خود تلاش بیشتری بکنند. فروتر بودن شأن زنان را نسبت به مردان در جامعه می توان به جمعیت اقلیت سیک ها و غالب بودن سنتهای ادیان دیگر و حکمرانی حاکمان هندو، مسلمان یا انگلیسی ها در آن جامعه نسبت داد. این حاکمان، به برابری زن و مرد تا آن حد که منظور نظر گوروها بوده است، اعتقادی ندارند. در زمان حکمرانی انگلیسی ها در هندوستان، هنگامی که سیک ها اداره معابد را به دست گرفتند (۱۹۲۵)، فقط سیک های مرد حق داشتند که برای انتخابات هیأت مدیره ی گوردوارا رأی بدهند. علی رغم توضیحات رهبران سیک به انگلیسی ها درباره تساوی وظایف مرد و زن در امور گوردوارا، حاکمان انگلیسی با رأی دادن زنها مخالفت کردند. مستر تارا سینق<sup>۳</sup> مخالف با پیشنهاد لایحه اصلاح گوردوارا، که پایمال کننده ی سنتهای مردم سیک بود، سخنرانی انتقاد آمیزی ایراد کرد که بخشی از آن چنین است: با کمی تأمل در تاریخ سیک، خواهیم دید که این قهرمانان (زنان) از -----

۱. Ragi ۲. Granthi ۳. Master Tara Singh. زمان ظهور مذهب سیکهیس

چه نقش مهمی در این مذهب داشته اند. آنها همسان برادران دینی خود در این مذهب خدمت کرده، در مواقعی هم جامعه دینی سیک ها را رهبری کرده اند. در مراسم و اجتماعات مذهبی ما، تعداد آنها با تعداد مردان شرکت کننده برابر بوده است. تعداد زنان سیک تحصیل کرده در مقایسه با زنان جوامع دیگر بسیار بیشتر است. سابقه زنان در بنیانگذاری این گوردوارا درخشان بوده است. با جرئت می توانم بگویم که نیمی از جامعه سیک ها از ایفای نقش در این مدیریت محروم شده اند. (Ahlualial ۱۹۸۵, ۲۰۸) از دیگر عاملان اصلی محرومیت زنان بی میلی مردان سیک در سپردن سِمَت های مهم به زنان است؛ هرچند اگر مردها به تعلیمات گوروها توجه می کردند، به لزوم تساوی دو جنس در همه زمینه ها پی می بردند. تاریخچه ی سیک را فقط مردهایی نوشته اند که یا نقش زنان را در این مذهب نادیده گرفته اند یا ارزش چندانی به حضور و کمکهای آنها قایل نشده اند. دلیلش هر چه باشد، سابقه ای از کمکهای زنان در تاریخ ثبت نشده است؛ در نتیجه، زنان قادر نخواهند بود که اقدامات خود را به نسلهای بعد منتقل کنند و خودشان نیز انگیزه ای برای رقابت مثبت با مردان نخواهند داشت. بعضی وقتها، حتی تاریخ نویسان مرد اقدامات زنان را به خویشاوندان مرد خود نسبت داده اند. در مورد ماتا گجری که در زمان کودکی گورو گابیند سینق مسئولیت امور جامعه سیک ها را به عهده گرفته بود، باید گفت که کمکها و تلاشهای او به دست خودش در هوکامناماها ۲ ثبت شده است و سیک ها آن را پذیرفته اند: اما اعتبار تلاش \_\_\_\_\_ Sikh Panth ۲. Hukamnamas. ۱: نامه هایی که توسط

گوروها، مادر و همسر گوروی دهم و باندا بهادر نوشته شده است و حاوی دستوراتی است که برای جامعه ی سیک ها لازم الاجرا است. او را به برادرش، کرپال چند ۱ نسبت می دهند. در این شکی نیست که کرپال چند خیرخواه و حامی ماتا گجری بود، و نام چنین مردان مهمی در کتابهای گوناگون به ثبت رسیده است؛ اما هیچ تاریخدانی نگفته است که این مردان بزرگ در مقطعی از زمان به جای گوروها به مسند مدیریت جامعه سیک ها نشسته اند. رانی سادا کانور بنیان گذار سلطنت رانجیت سینق، به نام «خالسا راج» ۲ بود. رانجیت سینق یازده سال داشت که پدرش فوت کرد و هجده ساله بود که تاج شاهزادگی پنجاب را به سر گذاشت. حال سؤال این است که در دوره نوجوانی او، چه کسی امور کشور را اداره می کرد یا در مقابل تهاجم دشمنان، ارتش را رهبری می کرد؟ آن شخص، رانی سادا کائور بود، حال آنکه تاریخ نویسان مرد به تلاشهای او وقعی ننهادند. زنان سیک باید با آداب و رسومی که موقعیت آنها را فروتر از مردان قرار می دهد، مقابله کنند. اگر زنان به عنوان مادران پسرها از پذیرفتن سنت شوم داج ۳، که جایگاه زنان را پست تر از مردان قرار می دهد، خودداری می کردند، این سنت شوم خیلی زود منسوخ می شد. زنان به انجمن های مخصوصی احتیاج دارند که با نیروی آنان از رشد سرطانی چنین رسومی در جامعه ی سیک ها جلوگیری کند. زنان می توانند با مبارک جلوه دادن تولد دخترها بسان پسرها، اعتقاد به برابری دختر و پسر را در خانواده ایجاد کنند. جشن تولد دخترها باید همطراز جشن تولد پسرها برگزار شود. دخترها و پسرها باید هر دو بیاموزند که در کارهای خانه کمک کنند، نه اینکه به انجام یک سلسله وظایف سنتی خاص عادت نمایند. مادران باید به وضعیت بهداشت، تحصیل و انتخاب شغل دخترها و پسرهای خود به طور مساوی رسیدگی کرده، آنها را در رسیدن به هدفشان به یک اندازه کمک کنند. زنانی که وظیفه بزرگ کردن و تربیت کودکان را برعهده گرفته اند، این قدرت و نفوذ را دارند که ذهنیت کودکان را به سمت اعتقاد صحیح سوق دهند. گوروهای سیک در تمام ابعاد زندگی از جمله فعالیتهای اجتماعی، مذهبی، سیاسی و مدیریتی، تفاوتی بین مرد و زن قایل نبودند و با برتری یک جنس نسبت به دیگری کاملاً مخالف بودند. زنان سیک باید خواهان آن درجه از برابری باشند که پانصد سال پیش به آنها عرضه شد. \_\_\_\_\_ Kirpal Chand ۲. Khalsa Raj ۳. Dahej. ۱: رسم جهیزیه و مهریه. (م)

استوارت مک فارلن ۱ بسیاری از دیدگاه‌های گوناگون چین کهن را درباره زن می‌توان از متون کهن، کلمات قصار بزرگان چین، آداب و رسوم محلی و تشریفات رسمی و مذهبی دریافت کرد. به عنوان مثال، کنفوسیوس ۲ در لون یو ۳ (مجموعه‌ی منتخبات) بر اخلاقی پدرسالارانه صحه گذاشته است که بی تردید، طرز تفکر او در جوامع چین و ژاپن بی تأثیر نبوده است. استاد گفت: در اعضای خانواده، کنار آمدن با دو تن دشوار است: زنان و کوچک مردان. اگر با آنها خودمانی شوی، جسور می‌شوند؛ اگر از آنها دوری کنی، شکوه می‌کنند. (V Lau ۱۹۷۹ ۱۷ ۱۳) البته دیدگاه پدرسالارانه مدت‌ها قبل از دوره کنفوسیوس در فرهنگ چین کهن کاملاً رسوخ کرده بود. متن زیر برگزیده از کتاب ترانه‌ها ۴، متعلق به قرن هشتم قبل از میلاد، گویای همین مطلب است: مرد فرزانه چنین گفته است: خرسهای سیاه و قهوه‌ای یعنی کودکان پسر،

-- ۱. Confucius ۲. Stewart Mc Farlane: فرزانه‌ی بزرگ چین در قرن ششم قبل از میلاد. (م) ۳. Shi ۴. Lun Yu Ching مارها و افعی‌ها یعنی کودکان دختر. مردی که پسر دار می‌شود، او را بر تخت می‌خواباند، جامه‌های فاخر و گشاد بر تنش می‌کند، برای بازیش، سنگهای قیمتی و عصای سلطنتی به او می‌دهد. فریاد کودک (پسر) بسیار قوی و از سر سلامتی است؛ او با پوشیدن ساقبندهای سرخ می‌درخشد و پادشاه و سرور خانه و خانواده می‌شود. اما مردی که دختر دار می‌شود، او را بر زمین می‌خواباند، و قنداق پیچش می‌کند، برای بازی، به او چرخ پشم ریزی می‌دهد. برای دختر، هیچ آراستگی و نشانه‌ای نیست؛ او فقط باید بزرگ شود، با آب و غذا؛ و چه دردسرها که به پدر و مادرش نخواهد داد. (۴-۲۸۳): (Waley ۱۹۶۰) دودمان خانواده سنتی چینی نَسبی پدرانه داشته و دارد؛ به این معنی که همیشه بعد از مرگ پدر، پسر بزرگ خانواده وارث و رئیس خانواده محسوب می‌شود. در این مورد اگر خانواده‌ای پسر نداشته باشد، آن خانواده در حقیقت با مشکلی جدی و بزرگ مواجه است؛ اما نبود دختر مشکلی محسوب نمی‌شود. خانواده از بدو تولد دختر، او را به عنوان عضو دایمی خود نمی‌نگرد و نوعروس‌ها نیز در خانواده داماد جایگاهی غیرمستقل و حاشیه‌ای دارند. گفته می‌شود که زنان چینی در خانواده‌های سنتی نقش و جایگاه مهمی دارند؛ اما باید دید که این ادعا در چه محدوده‌ای می‌گنجد. اهمیت و نقش زنان فقط در محدوده کارهای خانه و بچه‌داری خلاصه می‌شود؛ مخصوصاً بزرگ کردن فرزندان پسر. خانواده چینی از دیدگاه سنتی، مانند جهانی کوچک است از دنیای اجتماعی بزرگتر. خانواده و جامعه باید تجسمی عینی از نظام آسمانی و بهشتی باشند. روابط متناسب و صحیح در خانواده، تأثیرات مثبت بسیاری در جامعه و کل هستی دارد. زنان با زاد و ولد و پرورش کودکان، جایگاه خود را در خانواده تثبیت می‌کنند. اما باز هم تلاش‌ها و مشقتهای زنان در خانواده، جایگاه درخوری به آنها نمی‌بخشد. صرف نظر از خطرهای دشواریهایی که در بارداری و بچه‌داری وجود دارد، دیدگاه سنتی چین این وظایف را از نظر آداب مذهبی و اخلاقی نجس و ناپاک می‌داند.

### روابط جنسی و باروری؛ پاک‌ی و خطر

در دوران ملوک الطوائفی تاریخ چین که به نام «چو» ۱ (از سال ۱۰۰۰ تا ۴۰۰ قبل از میلاد) شهرت دارد، پادشاه چو از لحاظ نظری رئیس مذهبی تمام ایالت‌های فتودال چین محسوب می‌شد. او لقب «پسر آسمان» را داشت: نه به این معنی که تصور شود نژاد پادشاه اصل و نسبی الهی است، بلکه او با این لقب اختیار و قومیتی ربانی پیدا می‌کرد. با شکل‌گیری امپراتوری چین، که برای نخستین بار تحت عنوان «چه‌این» ۲ (از سال ۲۲۱ تا ۲۰۷ قبل از میلاد) و سپس با عنوان «هان» ۳ (از سال ۲۰۲ قبل از میلاد تا ۲۲۰ بعد از میلاد) پدید آمد، انجام بسیاری از مراسم نمادین و تشریفات مذهبی که قبلاً در اختیار پادشاهان چه بود، از اختیارات امپراتور گردید. به این ترتیب، لقب «پسر آسمان» نیز به امپراتور نسبت داده شد. امپراتور به عنوان نماینده الهی، مسئول نظام دادن به جهان هستی و امور سیاسی و اجتماعی تلقی می‌شد. روابط جنسی امپراتور با همسر یا همسرانش نشانه هماهنگی بین دو نیروی «یین» ۲ (نیروهای خاموش، تیره و مسکون) ----- ۱. Yin ۴. Han ۳. Ch'in ۲. Chou



طبیعت) و «یانگ»<sup>۱</sup> (نیروهای فعال، روشن و پویا) بود. روابط جنسی او در مقیاس جهانی، نشانه هماهنگی نیروهای آسمان و زمین محسوب می شد. موفقیت آمیز بودن روابط جنسی امپراتور با همسرانش، تداوم سلسله و خاندان امپراتوری را تضمین می کرد. در سطح مردم عادی نیز، اعتقاد بر این بود که روابط جنسی زن و شوهر، در حدی کمتر از قدرت امپراتور، ارتباطهای دو قطب متضاد جهانی را مهار می کند. مردان از طریق نزدیکی صحیح با زنان، می توانند نیروهای «یین» زنان را به خود جذب کنند و با تغییر ماهیت آنها نیروهای «یانگ» خود را افزایش دهند. زنان نیز بسهولت می توانند نیروهای یانگ مردها را به خود جذب کنند تا به نیروهای یین خود بیفزایند. (Tao Te Ching فصل ۶) رابطه نابرابر، و هراس دایمی مردها از تمام شدن ماده حیاتی بدنشان، تصویری بود که در جامعه چین کهن به آن باور داشتند. مردم چین در دوره های کهن، برای باروری و توانایی جنسی زن ارزش قایل بودند؛ اما از طرفی، بسیاری از مردها هم بودند که از این قدرت زنانه وحشت داشتند. رابطه جنسی نه تنها برای تولید مثل، که برای تعادل و سلامتی جسمی و روحی نیز ضروری است. اما اعتقاد بر این بود که نقش و توانایی زنان در این امر، می تواند خطرناک و ویرانگر باشد. قابلیت جنسی زنان می تواند مردها را ناتوان و تهی از نیروها کند و طبق سنتهای مذهبی، قاعدگی و زایمان زنان برای مردها خطر آفرین تلقی می شد. بسیاری از مراسم مذهبی و تبوها برای غلبه بر همین ترس، و دور کردن خطر اجرا می شدند. یکی از این مراسم، جشن نمادین «کاسه خون» بود که به هنگام تشییع جنازه زنان برگزار می شد. در این مراسم، پسر ارشد زن فوت شده، برای زدودن آلودگی و بر طرف کردن آثار پست کردار ----- Yang.<sup>۱</sup> مادرش که ناشی از زایمان او بود، نقش راهب و پیرو مشهور بود، مولین<sup>۱</sup> را بازی می کند. او در این تشریفات مذهبی، کاسه ای از شراب سرخ را که نشانه ی خون زایمان است، می شکند و بعضی وقتها آن را سر می کشد تا به این طریق مادرش را از حوضچه ی خون رها سازد. (Ahren ۲۱۴:۱۹۷۵-۱۹۲;seaman ۱۹۸۳: ۹۶-۳۸۱) کاملاً واضح است که زنان در آن دوران چه جایگاه مادونی داشتند. زنان هنگامی در جامعه برای خود شأن و شخصیتی می داشتند که همسر یک مرد باشند و مادر پسرهایش. اما از نظر سنتهای مذهبی و اخلاقی، روند بچه دار شدن و مادر شدن نیز پست و ناپاک تلقی می شد. به همین دلیل، زنها برای پاک شدن از آلودگیهای بارداری و برگشت به وضعیت طبیعی، به اعمال مذهبی پسر یا پسرهایشان محتاج بودند که بایستی در تشریفات خاصی اجرا می شد. Mu Lien.<sup>۱</sup>

### محرومیت و در حاشیه ماندن زنان

زنان در چین کهن، چه در اجتماع چه در خانواده، جایگاه پست و نازلی داشتند. ازدواج به طور کلی، دختران را از خانواده پدری جدا می کرد؛ زایمان آنها گرچه ضروری بود، از نظر سنتهای مذهبی امری خطرناک و ناپاک تلقی می شد و با بزرگ شدن کودکان، جایگاه مادران نیز تغییر می کرد. هنگامی که پسرها بزرگ می شدند، عهده دار مسئولیت هایی می شدند که کنفوسیوس از آنها به عنوان وظایف اخلاقی و رفتارهای خانوادگی یاد کرده است؛ به این ترتیب جایگاه آنها، که در کودکی فروتر از مادرشان بود، تغییر کرده، نسبت به مادرشان حق فرماندهی پیدا می کردند. کنفوسیوس در کتاب مراسم مذهبی درباره فرمانبری زن چنین گفته است: زن از مرد اطاعت می کند: در جوانی از پدر و برادر بزرگش، بعد از ازدواج از شوهرش، و هنگامی که شوهرش فوت کرد، از پسرش فرمان می برد. از آنجا که زنان بعد از ازدواج بایستی با خانواده شوهرشان زندگی می کردند، موقعیت و جایگاه آنها در خانواده قبل از آوردن پسر، چه از نظر رفتاری چه حقوقی، بسیار متزلزل و نا امن بود. در دوره امپراتوری چین (قبل از ۱۹۱۱) مردها می توانستند با وجود هر یک از موارد زیر زن خود را طلاق دهند. نازایی، رفتار گستاخانه، بی حرمتی به خانواده شوهر، پرحرفی، دزدی، حسادت و خواهش نابجا، و بیماری لاعلاج. از آن طرف، سه مورد زیر، که در قانون تعیین شده بود، نشان می دهد که زنان حق طلاق گرفتن نداشتند: ۱- زن باید برای هر یک از اعضای فوت شده خانواده شوهر، سه سال عزادار بماند. ۲-



خانواده‌ی شوهر با آوردن عروس خود را سعادتمند و ثروتمند می‌داند. ۳- زن خانه‌ای برای برگشتن ندارد. (Baker ۱۹۷۹:۴۵)

این قواعد و سنتها نشان می‌دهد که زنها در چین کهن از نظر قانونی تا چه حد تحت فشار بودند. بعضی از مردم شناسان، قواعد و آداب جدیدی را مطرح کرده‌اند که تا حدی جایگاه زنان را در خانواده تثبیت می‌کند. نظریه مارگری ولف به نام «خانواده رجمی» به عنوان یک سنت نوین که به وجود مادر و مسئله راد و ولد اعتبار خاصی می‌دهد، یکی از آن قواعد مطرح شده است. خانواده رجمی خانواده‌ای است غیررسمی که فقط مادر و فرزندانش را شامل می‌شود. ۱- این خانواده لزوماً اهداف خانواده‌ای را که در سنتهای چین کهن شناخته شده است، دنبال نمی‌کند (مانند تبعیت مادر از پسر). اما به هر حال چنین خانواده‌ای نسبتهایی به خانواده پدرتباری داشته، اجباراً ناپایدار و شکننده است؛ چرا که دخترها بالاخره بعد از ازدواج خانواده را ترک می‌کنند و پسرهای نیز پس از بلوغ خانواده‌ای پدرتبارانه را تشکیل می‌دهند. نمونه‌ای از حمایت‌های صورت گرفته از این نظریه را می‌توان در متن زیر مشاهده کرد که برگرفته از داستان زندگی خدمتکار چینی است که آن را نویسنده‌ای به نام ایدا پرویت ۲ در دهه ۳ نقل کرده است: زندگی باید ادامه یابد. نسب نسلها به اجداد بزرگی در هزاران سال پیش بر می‌گردد. نسلها پشت سر هم، هزاران سال در آینده ادامه می‌یابند. در مقیاس چنین صف عظمایی فرد چیزی نیست جز پاره‌ای کوچک. اما از طرف دیگر نمی‌توان فرد را نادیده گرفت. هر شخص در این زنجر بزرگ حلقه‌ی پیوندی است. کسی نمی‌تواند بدون گسستن زنجر، از آن خارج شود. زن با یک دست نسل پیشین را چسبیده است و با دست دیگر نسل آینده را. این تقدیر مشترک همه زنان است. (pruitt ۱۹۷۶:۲۳۹) به نظر می‌رسد که این متن از قدرت و انسجام زنان در چین کهن خبر می‌دهد، و همچنین از مسئولیت‌های سنگینی حاکی است که زنان در خانواده‌های سنتی چین متحمل می‌شده‌اند. نقش زنان در زاد و ولد آن قدر مهم بوده و هست که فوت کردن یک زن پیش از ازدواج یا قبل از بچه آوردن، چه از نظر اجتماعی چه از نظر رواند طبیعی، بسیار جدی و خطرناک تلقی می‌شود. جای تعجب نیست که از دیدگاه مذهبی و عامه‌ی ----- ۱- هدف از نام گذاری خانواده بدون پدر، به نام خانواده رجمی، ارج نهادن به وجود مادر است نه تشکیل خانواده جدید (م) ۲. Ida Prutt چینی‌ها، اکثر ارواح پریشان‌ش‌رور، روح‌زنهای فوت شده هستند. (harrell ۱۹۷۴: ۳۰-۲۲۹ potter و ۱۹۸۶: ۱۱۲) بیشتر این ارواح خبیثه، دخترها و زنهایی هستند که یا قبل از ازدواج فوت کرده‌اند یا خانواده آنها، چه به دلیل غفلت چه از سر ناداری، نتوانسته‌اند مراسم تشییع جنازه و عزاداری مناسبی برای آنها تدارک ببینند. برای از بین بردن خباثت و پریشانی ارواح غمگینی که پیش از ازدواج فوت کرده‌اند و در نتیجه جایگاهی نیز در خانواده نداشته‌اند، مراسم مذهبی «ازدواج ارواح» برای آنها برگزار می‌شود. هنوز هم این مراسم در تایوان، هنگ کنگ و اقوام دیگری از این توابع اجرا می‌شود. در مراسم ازدواج ارواح، روح دختر با روحی دیگر یا با مردی زنده ازدواج می‌کند. در جشن عروسی، مدل کاغذی روح دختر را به جای عروس می‌نشانند و در انتها لوحه‌ی دختر فوت شده ۱ را در مزار اجدادی خانواده داماد قرار می‌دهند. این جشن عروسی کاملاً رسمی است؛ داماد زنده در صورت عمل کردن به وظایفی که یک داماد در مقابل خانواده عروس دارد، معمولاً مبلغی را از خانواده عروس دریافت می‌کند. داماد آزاد است که بعد از ازدواج با روح دختر، به طور طبیعی نیز ازدواج کند؛ چرا که روح دختر فوت شده، بالاخره در خانواده داماد جایگاهی یافته، از پریشانی نجات پیدا کرده است. (Jordan ۱۹۷۲: ۶۴-۱۴۰) اما خانواده‌های بی‌فرزند، برای رفع معطل بچه دار نشدن و ادامه دودمان خویش، کودکان دیگران را به فرزندی می‌پذیرند. یکی از این اقدامات، به فرزندی پذیرفتن پسری است که پدرش قبل از به دنیا آمدن او فوت شده است؛ به این ترتیب، این پسر وارث خانواده جدید می‌شود. در چین کهن، مراسم به فرزند خواندگی پسر مانند جشن ازدواج ارواح، جزو آداب مذهبی و رسمی چینی‌ها به شمار می‌رفت. پسری که به فرزندی ----- ۱- چیزی مثل سنگ قبر که نام آبا و اجداد متوفی روی آن کنده کاری شده است. (م) پذیرفته می‌شد، باید هدایای مناسبی به قبر پدرش تقدیم می‌کرد. از آنجا که در این نوع فرزند خواندگی ارث و میراث نیز مطرح بود، سعی می‌شد که پسر مورد نظر از خانواده

همسطح یا از قوم و خویشان انتخاب شود. زوجهای بی فرزندی هم بودند که یک دختر را به فرزندی می پذیرفتند؛ اما نه به دلیل ارزشمند دانستن دختر، که به منظور احترام به این عقیده که پسر باید به خانواده خود متعلق باشد. امروزه نیز از این دسته عقاید که ارزش و مقام زن را پست تر از مرد قرار می دهد، هنوز در چین دیده می شود. از دیگر اقداماتی که موجب بی ارزش جلوه دادن وجود زن می شود، کشتن نوزادهای دختر است. در تاریخ چین می خوانیم که کشتن نوزادهای دختر بارها و طی قرنهای متمادی اتفاق افتاده است، تا اینکه کنفوسیوس رسماً آن را محکوم کرد. اما تعداد مجرمانی که قانونی محاکمه شده، به سزای عملشان رسیده باشند، زیاد نیست. بعضی اخبار حاکی از آن است که حتی امروزه نیز در برخی از مناطق روستایی چین باز هم چنین جنایاتی دیده می شود. بعضی خانواده های روستایی با توجه به سیاست تک فرزندی در چین، تولد دختر را برای خود بدبختی و معطلی بزرگ می دانند.

### نقش زنان در اجرای مراسم مذهبی

زنان چینی در اجرای مراسم مذهبی سنتی چین نقش فعالی داشته و دارند. اما نقش آنها با آنچه در مذبههای بزرگ بودیسم، تائوئیسم و همچنین در آیین کشورداری کنفوسیوس وجود دارد، کاملاً متفاوت است. زنهای چینی از مدتها پیش در نظر عامه، نقش واسطه ارتباط خدا با انسانها (به عنوان کاهن)، پیشگویی و رمالی را داشته اند. این نقش از نظر مذاهب عالی بودیسم، تائوئیسم و کنفوسیونیس، جایگاهی پست و حاشیه ای به حساب می آید. اما کاهنان زن با داشتن قدرتهای ویژه، مانند نیروهای بین و ارتباط با خدا و ارواح، در برطرف کردن بیماری و دشواریهای زایمان زنان و مشکلات کودکانی که تحت تاثیر ارواح خبیثه قرار گرفته اند، نقش مهمی دارند. اجرای مراسم مذهبی مهمتر به عهده کاهنان مرد یا کشیشان تائوئیست است؛ زیرا اعتقاد بر این است که مردها با داشتن نیروهای قویتر، مانند نیروهای خدایان و یانگ، تأثیر و نفوذ بیشتری در این مراسم دارند. نقش زنان در مراسم سنتی به عنوان رمال نمونه ی دیگری است از به حاشیه راندن آنها در عرصه مذهبی. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که زنان در منظر سنتهای کهن چین، جایگاهی پست و فرومایه داشته اند. نقش آنها به عنوان کاهنان زن و شفا دهندگان مذهبی، تنها وظیفه مهمی بود که جایگاه زنان را در جامعه پدرسالارانه، تا اندازه ای تثبیت می کرد. مسئولیت مذهبی زنان در تأثیری که بر زندگی کودکان می گذارند، بسیار مهم تلقی می شود. مردم شناسی به نام جک پاتر، که در یکی از توابع هنگ کنگ تحقیق کرده است، توضیح می دهد که نقش کاهنان زن در برطرف کردن مشکلی در کودکان با عنوان «فقدان روح» تا چه اندازه در جامعه مهم و ارزشمند به شمار می رود. اهالی روستایی چینی در این منطقه، همچون گذشته ها بر این باورند که این مشکل، زندگی کودکان را تهدید می کند. کاهن برای ایفای نقش خود در بهبود وضعیت کودک، باید در زمینه باورهای مردم، روان شناسی و جزئیات تاریخی خانواده و جامعه اطلاع کافی داشته باشد. جک پاتر مراحل خلسه ی کاهن زن، ارتباط او با ارواح گوناگون و تشخیص پزشکی و نحوه درمان روحی کودک را مفصل شرح داده است. کاهن بعد از اینکه روح سرگشته را در کودک مستقر کرد، برای اینکه حامی و محافظ کودک باشد، عنوان خاله، عمه یا محافظ مذهبی کودک را به خود نسبت می دهد. یک کاهن زن موفق و قدرتمند می تواند کودکان زیادی را به این طریق مثلاً به فرزندی خود نسبت داده، از آنها در مقابل «فقدان روح» و مشکلات دیگری از این قبیل محافظت کند؛ تا اینکه کودکان به سن نوجوانی برسند و در مقابل این مشکلات آسیب ناپذیر شوند. (potter، ۱۹۷۴: ۳۱-۰۷۲)

### نیروهای بین و جایگاه مادر در دوران اولیه ی تائوئیسم

با تحقیق در متون و طرز تفکر چینی به این نتیجه می رسیم که معیارهای پدرسالارانه ای را که کنفوسیوس مطرح کرده، صددرصد پذیرفته نشده است. یکی از این متون به دوران کهن تائوئیست، مجموعه «تائوته چینگ» ۱ است. در این مجموعه از نیروهای ذاتی

بین به عنوان کیفیتی یاد شده است که هر انسان عاقلی در زندگی باید از آن بهره مند باشد. در بعضی از قسمتهای این مجموعه، کلمه تائو به مفهوم مادر آورده شده است. ۲. کلمه تائو که معنی تحت اللفظی آن «راه» است، مفهوم یک اصل خلّاق، اما ساکن را می دهد که تمام چیزها را بدون قصد و اراده می آفریند، نگهداری و محافظت می کند و نشر می دهد. هر انسان خردمند و عاقلی باید تائو را پیشروی خودش قرار دهد؛ راه و روشی که توصیه می کند، این است که کارها را بدون تقلا و رنج و بدون بحث و مشاجره انجام بده. در فصل ۱۰ و ۲۸ از این مجموعه توصیه شده است که شخص در طریقت تائو، باید مانند یک کودک یا جنس مؤنث یا نیروهای بین عمل کند؛ به این معنی که شخص خردمند به جای مصرف کردن انرژی، توان خود را حفظ کند و سعی نکند که کارها را با مشقت انجام دهد یا وضعیت زندگی را با زور و زحمت سامان بخشد. -----

۱. Tao Te Ching ۲. Tao: در زبان چین به معانی راه، طریقت، مسیر طبیعت و حقیقت است. مفسرانی نظیر الن ماری چن ۱ چنین توصیه هایی را مثبت تلقی کرده، معتقدند که تائو ته چینگ به عنوان مجموعه ای معتبر از دوران کهن چین، هم از نظر فلسفی هم به طور عملی، جایگاه زن را اعتبار بخشیده است. (chen ۴۰۵:۱۹۶۹-۳۹۱) چن حتی ادعا می کند که فرهنگ و سنت کهن چین بیشتر مادر تباری بوده، و نسب مادری اعتبار خاصی داشته است. او مجموعه تائو ته چینگ را که بر ارزشهای مادر تباری صحنه گذاشته است، از نظر قدمت بر فرضیه های پدرسالارانه کنفوسیوسی و دیدگاههای بعد از آن مقدم می داند. مفسرانی نظیر چن، تائوئیسم کهن را انتقادی بر اصول کنفوسیوسی می دانند. در بیشتر صفحات مجموعه ی تائو ته چینگ طریقه ای مطرح شده که از نظر اجتماعی و اخلاقی عامه پذیرفتنی بوده است. سوکی کولگریو ۲ از جمله محققانی است که علی رغم اذعان به وجود جامعه پدرسالارانه در عهد چین باستان، معتقد است که تفکرات تائوئیست کهن بر مبنای بهره مندی هر دو جنس بوده است. او می گوید که مجموعه تائو ته چینگ شخصیتی را متعادل و پابرجا می داند که در آن، ویژگیهای مذکر (یانگ) با خصوصیات مؤنث (یین) به طور هماهنگ و متناسبی ترکیب شده باشد. این دیدگاه در مجموعه تائو ته چینگ و متون کهن دیگر نیز ذکر شده است. تائوئیست کهن در مطرح کردن شخصیت جنس مؤنث خالی از اشکال نبوده است؛ مشکلاتی که چن و کولگریو نیز اشاره چندانی به آن نکرده اند. از مجموعه تائو ته چینگ این طور برداشت می شود که جنس مؤنث از جنس مذکر ناشی می شود، و احتمالاً در جامعه آن زمان، نگرشهای پدرسالارانه بر طبیعت جنس مؤنث و جایگاه زن تأثیرگذار بوده است آیا دوام نظام پدرسالارانه و اصول مربوط به آن از ویژگی تابع بودن ----- Ellen Marie Chen ۲. Sukie Colegrave. ۱

زنان، ناشی بوده است؟ اکثر راه و روشهای مذکور در تائو ته چینگ، به حاکمی فرزانه ۱ نسبت داده می شود که هنوز هم در نظر عامه مردی مهم و والامقام محسوب می گردد. علی رغم کوشش هایی که در مجموعه تائو ته چینگ برای بنیانگذاری ارزشهای نوین در مقابل نظام پدرسالارانه کنفوسیوسی به عمل آمده است، اکثر اصطلاحات به کار برده همان ارزشها و معیارهای گذشته را منعکس می کند. آلیسون بلک ۲ خاطر نشان کرده است که به نظر می آید در متون کهن تائوئیست، ساختار مطلوب جنس مؤنث از طبیعت و زندگی روستایی الهام گرفته شده است؛ اما حاکم فرزانه است که از این ساختار بهره مند می شود. با وجود تلاشهای اجتماعی و تاریخی که در ارتقای ارزش زن صورت گرفته و تأثیراتی که مجموعه تائو ته چینگ بر افکار عمومی گذاشته است، باز هم باید گفت که پستی و بی ارزشی جایگاه زن، یکی از مشخصه های بارز تاریخ چین محسوب می شود. ممکن است بر انتقاد فوق، ادعا شود که اصول اصلاحگرایانه سیاسی تائوئیست هرگز به نحو احسن در سطح جامعه اجرا نشده است، و ضمناً شکست در مقابل معیارهای پدرسالارانه کنفوسیوسی، هرگز کامل درک نشده است. بنابراین، نمی توان خطاهایی را که در دوره های بعد واقع شده است، به دیدگاه تائوئیست از جامعه نسبت داد. و نیز می توان گفت که پیام اصلی متون کهن چین یک ویژگی فنی و پیچیده و روان شناسانه ای دارد که می گوید زن با شیوه تسلیم شدن و پذیرفتن جایگاه فروتر، می تواند سرانجام بر این پستی غلبه کند. فصلهای ۷۶، ۷۷ و ۷۸ از مجموعه تائو ته چینگ صریحاً این شیوه را توضیح داده است. به هر حال مهم این است که بی

تردید شأن و جایگاه زنان در جامعه سنتی چین قدر چندانی نداشته است. حتی دانشمندان و محققان نخبه چینی، که بسیاری از آنها از مجموعه تائوته چینگ متأثر بوده اند، نگرشی مشابه دیدگاه سنتی داشته اند. ----- Sage.۱  
Ruler ۲. Alison Black

## ادیان ژاپنی

### اشاره

دکتر مارتینزا پیش از آغاز بحث، لازم است بدانید که چیزی به عنوان دین یا مذهب ژاپنی به معنای واقعی کلمه وجود ندارد. در واقع آنچه به نام مذهب ژاپنی مطرح شده است، ترکیب یکپارچه‌ای است از باورهای بومی مردم ژاپن با بودیسم، کنفوسیونیس و تائوئیسم که همه از چین وارد ژاپن شده است. البته این ترکیب طی دوران اصلاح عصر میجی (سال ۱۸۶۸) از هم فرو پاشید. جدا شدن بودیسم از «شینتو» ۲ در آن دوره، نه تنها به ساختار مذهبی شینتو آسیب جدی نرساند، بلکه تمهیدی شد برای ملی شدن مذهب شینتو در دهه ی ۳۰. البته جدایی بودیسم از شینتو در همه ابعاد صورت نگرفت؛ چرا که ژاپنی‌ها اعمال و مناسک مذهبی خود را همچون گذشته ادامه می دادند. دانشمندان مذهبی در ژاپن برای زدودن سنتهای مذهب بودیسم از -----  
۲.۱ D.P. Martines - ترکیب Shen و Tao و ایجاد کلمه ی Shinto به معنی مذهب ژاپنی. شینتو در اصل یک اصطلاح چینی است که در مناسک تائوئیست و مراسم محلی استفاده می شده است. این اصطلاح در دوره های میانی تاریخ ژاپنی (قرون دوازدهم تا هفدهم) معنای یک دستگاه مذهبی را پیدا کرد. مناسک مذهبی مردم، یک مذهب عامیانه نوینی را معرفی کردند که شامل پرستش نیاکان، برخی اعتقادات کنفوسیوسی، طالی بینی، تائوئیسم و تملک روح می شد. ظهور مذهبهای جدید در ژاپن مدرن، پیچیده تر شدن مفهوم و تصویر مذهب ژاپنی را موجب شد. این جنبشهای نوین که اکثر آنها را زنها پایه گذاری و رهبری می کنند، اغلب نشئت گرفته از دوران ماقبل میجی هستند؛ اما انسجام اصلی آنها در دوره شهرنشینی مدرن شکل گرفته است. به منظور بررسی نقش زنان در نهضتها و مذهبهای ژاپنی، این بخش را به دو قسمت تقسیم کرده ایم: در قسمت اول نگاهی خواهیم داشت به اعمال و باورهای مذهبی سازمان یافته، و همچنین مذهبهای نوین، و در قسمت دوم نقش زنان را در مذهب عامیانه و خانوادگی بررسی خواهیم کرد.

### مذهب سازمان یافته

پیش از ورود بودیسم به ژاپن در قرن ششم میلادی، اطلاع چندانی از مناسک مذهبی ژاپنی در دست نیست. نیهونشوکی ۱ و کوچیکی ۲ که در زمینه جمع آوری تاریخچه و افسانه های مذهبی پیش از بودیسم فعالیت کرده اند، کاملاً از فعالیتهای مشابهی متأثر بوده اند که قبل از آنها چینی ها انجام داده بودند. اسطوره شناسان و دانشمندان هر دو هم عقیده اند که زنان ژاپنی به عنوان کاهن، در دوران کهن مذهب ژاپنی نقش مهمی داشته اند. زنان در آن دوره نه تنها واسطه و رابط خدایان (کامی) ۳ و انسانها محسوب می شدند، بلکه یکی از خدایان اصلی مورد پرستش به نام «اماتراسو» ۴ جنسیت مؤنث داشته، هم اکنون نیز به عنوان الهه ای که همنشین خورشید ----- ۱. Amaterasu. ۲. Kojiki ۳. Kami ۴. Nihonshoki است، جدّه ی خانواده امپراتوری ژاپن نامیده می شود. محققى به نام ناکامورا ۱ خاطرنشان کرده است که قرابت و همنشینی اماتراسو با خورشید زیاد معتبر نیست؛ چرا که اماتراسو در اصل همنشین دریا و رودخانه هاست؛ اما هر چه هست افسانه شناسان این نماد را به عنوان نخستین نمونه کاهن زن در نظر می گیرند ۲. بنابراین نمی توان با قطعیت گفت که اماتراسو یک الهه بوده یا یک کشیش زن

برای خدای کهکشان. هُری ۳ با بی اهمیت خواندن این مطلب، عنوان کرده است که در دوران کهن ژاپن، کاهنان زن و در واقع تمام زن ها را دارای نیروی روحی بزرگی می دانستند که مستعد همیشینی با خدایان هستند. از این دیدگاه، کاهنان زن انواع مختلفی دارند: کاهنان معابد ۴، کاهنان روحی ۵ و کاهنان اولیه یا ابتدایی به عنوان «فرزند خدا» ۶. میگو بیشتر عنوان زنهایی بود که واسطه خدایان مذکر (کامی) بودند و امروزه نیز میگوها لقب بانوهاکت معابد است (دوشیزه هایی که در مراسم شینتو می رقصند) و همچنین لقب زنهایی است که به عنوان رابط با مرده ها حرف می زنند. بلکر ۷ محقق است که می گوید میگو لقب زنان فالگیر و غیگویی بوده است که هم جنبشهای سیاسی را هدایت می کردند و هم واسطه ی بین خدایان و روستاییان ساده لوح بودند. این زنان در دوره ی پیش از بودیسم ژاپن مقام بسیار مهمی داشتند. چینی هایی که در زمان امپراتوری «وی» ۸ (سال ۲۶۵ میلادی) به ژاپن سفر می کردند، متأثر از مقام و اهمیت این ----- Nakamura ۲.۱ - طبق اظهارات نیهونشوکی، هنگامی که اماتراسو در پی منازعه با برادرش درون یک غار خودش را مخفی می کند، خدایان مذکر به شیوه ی کاهنان شروع به رقصیدن می کنند تا او را از غار بیرون بیاورند، و این اولین رقص به شیوه ی کاهنان بوده است. Hori ۴ Jinjo ۳. Wei ۸. Blacker ۷. Miko - gami ۶. Kuchiyose miko ۵. miko زنهای، به ژاپن که ساکنانش را «یاماتو» ۱ می خواندند، لقب «کشور ملایکه» داده بودند. قطعاً نخستین امپراتیس افسانه ای کشور ملایکه (به نام پیمیکو یا هیمیکو) ۲ یک زن کاهن بوده است که فقط در امور مذهبی دست داشته است نه در امور سیاسی. هُری در کتاب کاهنگیری در ژاپن نوشته است: کاهن زن خودش را در اتاق حبس کرد و با وجود رسیدن به سن بلوغ، خیال شوهر کردن نداشت. برادر کوچکتر از خودش، بر کشور ریاست می کرد. فقط یک مرد حق داخل شدن به اتاق او را داشت، مردی که کارش رساندن پیام و آوردن غذا بود. سرزمین ژاپن با آن سه نفر شکل گرفته و اداره می شد. زنان کاهن در دوره کهن ژاپن، بیشتر جایگاهی مذهبی داشته اند؛ اما بعضی فمینیست ها (هم در ژاپن و هم در غرب) بر این باور غلطند که وجود زنان کاهن و نیز پرستش اماتراسو، نشانه های نظام مادرسالاری در ژاپن کهن است. ۳ شاهدی مبنی بر حاکمیت سیاسی زنان در دوره پیش از بودیسم ژاپن وجود ندارد؛ اما با قطعیت می توان گفت که زنان ژاپنی پیش از دوره فنودال (دوره ارباب و رعیتی، طی قرون دوازدهم تا هفدهم میلادی) در تمام ابعاد زندگی، جایگاهی والا- داشته اند. فمینیست ها معتقدند که سقوط جایگاه زن معلول ورود بودیسم و کنفوسیونیسیم به ژاپن بوده است؛ اما محقق به نام اکروید ۴ با نقض این ادعا، عنوان می کند که این سقوط، نتیجه جنگهای پی در پی و گسترش نظام فنودالیسم در ژاپن بوده است. در واقع بودیسم و کنفوسیونیسیم به طرق مختلف جایگاه زن را در جامعه ژاپن کم ارزش کرد. به عنوان مثال، این نهضت های فکری، حامی قوانینی بودند که زنان را از ارث و حق طلاق محروم می کرد. در ----- Yamato ۱. ۳ Pimiko, Himiko ۲. شعار فمینیست های ژاپنی در دهه ی ۳۰ این بود: در آغاز، خورشید بود، و آن یک زن بود. ۴ Ackroyd بودیسم و شینتو، زنان را به دلیل خون حیض ناپاک می دانند. ۱ همان طور که در ادامه شرح خواهیم داد، بودیسم به همراه کنفوسیونیسیم، طرز فکری را به ژاپن آوردند که آنها را موجوداتی بی ارزش و بی اهمیت جلوه می داد. ۱- کارن (Karen) در کتاب زنان و شینتو گفته است که مکتب شینتو پیش از ورود بودیسم، نه تنها خون حیض زنان را ناپاک کننده نمی دانست، بلکه آن را نشانه و مایه ی قدرت تلقی می کرد.

### بودیسم در ژاپن

بودیسم در دوره میانی تاریخ ژاپن، شامل هشت فرقه متفاوت بود و امروزه نیز فرقه های بیشتری را شامل می شود که تمام این فرقه ها در ژاپن جزو مکتب مهاییانا هستند. با استقرار حکومتی به سبک چینی و رواج بودیسم در ژاپن، نقش محوری میگو در سیاست از بین رفت. البته میگو کاملاً از صحنه خارج نشد؛ چرا که در قرن هفتم میلادی اعتقاد به سنت «سایگو» ۲ یعنی شبیه شدن به ملکه



امپراتوری که در معابد مقدس شینتو خدمت می‌کند، در میان مردم رواج پیدا کرد و به عنوان یک سنت اعتقادی تا قرن چهاردهم ادامه یافت. ملکه یا ((سای ا)) دوشیزه‌ای بود که کارش پرستیدن خدایان (کامی) بود نه غیگویی و کاهن‌گیری. جالب این است که آخرین سای ا در سال ۱۳۳۶ میلادی از پرستش خدایان دست می‌کشد تا یک راهبه بودیست شود؛ این حرکت نشان دهنده‌ی تداخل مناسک مذهبی مختلف در آن زمان است. طبق تحقیقات هُری (۱۹۶۸) مردان متأثر از بودیسم درونگرا یا تتریک، عهده دار انجام برخی از اعمال کاهن‌گیری شدند که قبلاً در اختیار زنان بود؛ همزمان، زنان نیز مجریان اصلی بعضی مراسم عامیانه بودایی، نظیر رقص سوترا شدند. ناکامورا ۴، محقق‌ی که در زمینه نقش زنان در مذبه‌های نوین ژاپنی تحقیق کرده است، خاطر نشان Saigu.۲ Nakamura ۴. Saio ۳ می‌کند که اهمیت جایگاه زنان در مذهب‌های نوین ژاپن در این اعتقاد قدیمی ریشه دارد که زنان دارای نیروهای روحی قدرتمندی هستند. بودیسم در کل، به زنان ژاپنی این امکان را داد که زندگی خود را به طریقت بودایی اختصاص دهند و به عنوان رهرو زن راهبه شوند. برخلاف میکوهای کهن، راهبه‌های بودایی باید طبق یک مجموعه قواعد رهبانیت، که نسبت به قواعد مربوط به رهروان مرد محدودکننده تر بود، از علائق و وابستگی‌های دنیوی کناره‌گیری می‌کردند. محدودیت زن‌ها در انجام مناسک مذهبی، هم از اصول متعصبانه بودیسم ناشی بود که زنان را ناپاک، مملو از هوس‌های شیطانی، دارای کارمای گناه‌آلود بیشتر نسبت به مردان و مانعی بر سر راه روشن‌شدگی رهروان مرد معرفی می‌کرد- و هم متأثر از ایدئولوژی کنفوسیوسی، که معتقد است زنان باید نخست از پدرشان فرمان ببرند و سپس از شوهر و بعد از آن از پسرانشان. به طور خلاصه، جایگاه راهبه‌های ژاپنی هنوز هم مانند وضعیت ناپسامان زنان در دوره فئودالیسم، پست و بی‌ارزشی است. در دوره فئودالیسم تبعیض در نظام مذهبی چنان شدید بود که زنان حتی اجازه نداشتند در اماکن و کوه‌های مقدس ژاپن قدم بگذارند. قصد زنانی که در دوره پیش از میجی در ژاپن و در قرون وسطا در اروپا و دیگر کشورهای بودایی راهبه می‌شدند، از راهبگی، تنها به رهروی و رسیدن به مقام بودایی منحصر نبود. بسیاری از زنان نجیب‌زاده به این دلیل به راهبگی روی می‌آوردند که پدر، شوهر یا پسرانشان جایگاه سیاسی خود را از دست داده بودند. در کاماکورا صومعه‌ای بود به نام توکی جی، ۱ که شهرتش به پناه دادن زنهایی بود که از ازدواج خود ناراضی ----- ۱. Tokei-ji بودند. در دوره ی توکوگاوا ۱۱ (بین قرن‌های هفدهم تا نوزدهم) زنانی که به توکی جی پناه می‌بردند، بعد از مدتی که آنجا می‌ماندند، می‌توانستند از شوهر خود طلاق بگیرند. راهبه‌ها نیز از مناطق مختلف به آنجا می‌آمدند؛ داستانهایی هم درباره ی فاحشه‌هایی که به قصد توبه و پاک شدن از گناهان به توکی جی می‌رفتند و راهبه می‌شدند، نقل شده است. در جوامع بودایی و کاتولیک سنتی، مرسوم بود که زنان برای توبه از گناهان خویش راهبه شوند. با وجود تبعیض‌های اعتقادی و مذهبی که تا همین اواخر نیز وجود داشت، باید اعتراف کرد که راهبه‌های مدرن ژاپنی به زندگی مذهبی خود بسیار وفادار بودند. محقق‌ی به نام یوچینو ۲ بحثی دارد با عنوان «روند دشوار بالا بردن جایگاه راهبه‌های سوتو-ذن». ۳ از جمله مسائلی که او مطرح کرده، این حقیقت است که راهبان مردی که در دوره ی «استقرار مجدد میجی» به ازدواج مجبور می‌شدند، باز هم جایگاه مذهبی و کشیشی خود را داشتند؛ اما زنان راهبه در صورت ازدواج، جایگاه مذهبی خود را از دست می‌دادند. به همین دلیل، زنان راهبه ی بودایی، علی‌رغم امکان ازدواج، به زندگی راهبانه و مرتاضانه خود ادامه می‌دادند تا جایگاه مذهبی خود را حفظ کنند. برای این زنان، یکی از تبعیض‌های مهم در دوره بعد میجی، تا دهه ۷۰، نداشتن حقوق مساوی در امر تحصیل بود؛ آنان مجاز نبودند که مناسک مذهبی و اعمال مراقبه ی روحانی را به دیگران بیاموزند، راهبه‌های دیگر را آموزش دهند یا به عنوان پیامبران مذهبی به نقاط دیگر سفر کنند. در طول جنگ جهانی دوم، بعضی از همسران کشیش‌های سوتو-ذن بعد از رفتن شوهرشان به جنگ، با نازلترین لقب -----

۱. Soto-zen ۳. Uchino ۲. Tokugawa: فرقه‌ای از راهبه‌ها. راهبگی عهده دار وظایف شوهرشان در معبد شدند- وظایفی که راهبه‌های زن به انجامش مجاز نبودند- و حتی در معابد شینتو به دلیل رفتن مرد‌ها به جنگ، پذیرفته شد که زن‌ها در جای



کشیشها انجام وظیفه نمایند. اما راهبه‌ها همچنان منزوی و مجرد باقی ماندند. هنوز هم راهبه‌های بودایی در ژاپن وضعیت مشخصی ندارند؛ اما به هر حال، برای زنانی که خواهان ترک دنیای مادی هستند، امکان راهبه شدن وجود دارد. از دیگر پدیده‌های جالب مربوط به زنان و بودیسم در دنیای مدرن، اعتقاد به «جیزو- ساما»<sup>۱</sup> است؛ یعنی زنانی که حامی و محافظ کودکان هستند. ۲ مجسمه‌های «میزوکو»<sup>۳</sup> (به طور تحت اللفظی، یعنی کودک آب) که امروزه در بسیاری از معابد بودایی دیده می‌شوند، از نظر مذهبی اهمیت خاصی برای زنان ژاپنی در بر دارند. مجسمه‌های کوچک جیزو که لباس بچگانه به تن دارند، نماد جنین‌های سقط شده یا نوزادان مرده به دنیا آمده هستند؛ زنان ژاپنی (در نقش جیزو- ساما) از این مجسمه‌ها محافظت و نگهداری کرده، برای آنها اسباب بازی و تنقلات کودکانه نیز مهیا می‌کنند. ژاپنی‌ها بر این باورند که نگهداری از جیزو، موجب آرامش ارواح زنانی می‌شود که در جامعه کهن و سنتی آن زمان، رنج فراوانی را متحمل شدند؛ در آن دوره مرگ و میر نوزادان آن قدر بالا بود که اطفال زیر سه سال را به عنوان یک فرد حساب نمی‌کردند: بنابراین اهمیتی هم به زنان رنجوری که به این طریق جنین یا نوزادشان فوت می‌شد، نمی‌دادند. ----- ۲.۱ jizo- Sama - فقط در ژاپن است که این بُدی ستوه ای به نام کشتی گاربا (Ksitigarba) هست، با کودکان سر و کار دارد. در آسیای مرکزی و چین اعتقاد بر این است که بدی ستوه ای به نام کشتی گاربا (Ksitigarba) یا «رحم زمین» جنیست مذکر دارد و ارواح را از دوزخ بیرون می‌کشد و مردم را به هنگام مردن یاری می‌کند. از شواهد بر می‌آید که در ژاپن مدرن، تطابق شمایی، بین تصاویر و مجسمه‌های جیزو- ساما و مریم مقدس کاتولیک‌ها، در حال افزایش است. Mizuko.۳

### مذهبه‌های نوظهور

جایگاه زنان در آنچه ما به عنوان مذهبه‌های نوین ژاپنی می‌شناسیم، از بسیاری جهات در بر گیرنده تاریخچه زنان در شینتو و بودیسم است. امروزه صدها مسلک جدید در ژاپن وجود دارد که زنها آشکارا به این آداب نوین روی آورده‌اند و در نظام مند کردن و تناسب آنها با جامعه نیز تلاش‌های بسیاری کرده‌اند. جالب این است که بعد از پذیرفته شدن و جا افتادن این آداب نوین در جامعه، مردها رهبری این حرکتها را در دست می‌گیرند. ناکامورا معتقد است که ظهور این مذهب‌های جدید، دنباله‌رو فعالیت‌های زنان کاهن در گذشته‌هاست. هفتاد درصد پیروان این مسلک‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. به گفته برخی از مردم‌شناسان، علی‌رغم جمعیت غالب زنان در پیروی از این مذاهب باز هم در اکثر موارد زنان نقش حاشیه‌ای دارند. طرز تفکر کنفوسیوسی قبل از دوره میجی و همچنین اعتقادات بودایی بر این بود که زنها بیش از مردها مستعد گناه کردن هستند؛ مذهبه‌های جدید نیز دنباله‌رو عقاید کهن، بر ناپاکی احساسات زنانه صحه گذاشته‌اند. در بسیاری از این مذهبه‌ها، زنان به عنوان شفا دهنده و آرامش دهنندگان روحی فعالیت می‌کنند که این عمل به آنها احساس ارزش و اعتبار می‌دهد. اما در عین حال طوری تلقین شده است که زنها در هر مرتبه‌ای که باشند باز آلودگی و ناپاکی جنسیت خود را احساس کنند. اهمیت مذهبه‌های جدید در میان زنان شهرنشین، به این حقیقت اشاره دارد که محوریت فعالیت‌های مذهبی همیشه به سمت جنسیت مؤنث گرایش داشته است. این دیدگاه، با برخی از اعتقادات ژاپنی‌ها که بر نقش مرد در خانواده و جامعه تأکید می‌کند و چیزی درباره زنها نمی‌گوید در تناقض است. همان‌طور که در ادامه خواهیم گفت، بدون در نظر گرفتن فعالیت‌های مذهبی زنان، اطلاعات چندانی از زندگی مذهبی در ژاپن به دست نخواهیم آورد.

### مذهب خانوادگی و عامیانه

یکی از مسائل مهمی که باید در این بخش بررسی شود، این است که بدانیم مذهبی بودن یعنی چه. طی تحقیقی که بعد از جنگ

جهانی دوم صورت گرفت، اکثر ژاپنی‌ها در جواب این که آیا خودشان را مذهبی می‌دانند یا نه، پاسخ منفی دادند. این پاسخ بیشتر از این طرز فکر ناشی می‌شود که یک جامعه مدرن باید دیدگاه مادی داشته باشد. اما پس از تحولات اقتصادی و به وجود آمدن حس خودباوری در ژاپن، بیشتر مردم به این که آیا مذهبی هستند یا خیر، پاسخ مثبت دادند. مذهب سنتی ژاپن که در حقیقت ترکیبی از مناسک مختلف مذهبی رایج در دوره‌ی استقرار مجدد میجی است - همچنان در حال تغییر و تحول است و چه بسا طولی نکشد که مبحث مطرح شده در این کتاب از تحولات به وجود آمده عقب بماند. یکی از باورهای که به نظر می‌رسد در مذهب خانوادگی و عامیانه در حال محو شدن است، اعتقاد به وجود نیروهای روحانی خطرناک در زنان است. البته این بدان معنی نیست که مذهب خانوادگی، زنان را ناپاک نمی‌داند؛ بلکه فقط می‌توان گفت که موضوع خطرناک بودن خصلت‌های زنانه، دیگر کمتر مطرح می‌شود. اما جلوه دادن زنان به عنوان موجوداتی گنهکار، حسود، شیطان صفت، ارواح خبیثه، و حتی موجوداتی که می‌توانند به طور جادویی تغییر ماهیت دهند - مثلاً به گرگ تبدیل شوند - از گذشته‌های دور در ادبیات، نمایش‌ها و آداب و رسوم ژاپن وجود داشته است و هنوز هم در فیلم‌ها، و ادبیات تخیلی ژاپن مشاهده می‌شود. طبق تحقیقات یوشیدا<sup>۱</sup>، فقط اهالی روستاها و مناطق دورافتاده هستند که به قابلیت زنان در تبدیل شدن به گرگ یا جادوگر معتقد بوده، از آن وحشت دارند. از طرف دیگر، در فرهنگ ژاپن مدرن اعتقاد به قدرتهای روحانی زنان بسیار رواج دارد. زنان هنوز هم با انجام مناسک مذهبی مختلف، که ترکیبی از رسوم مذهبی بودیسم، شینتوئسم و تائوئسم است، به عنوان شفا دهنده‌ی مردم یا واسطه‌های گفت و گو با مردگان فعالیت می‌کنند. امروزه در مناطق روستایی کوچک، زن‌ها بیش از مرد‌ها به علوم مذهبی آگاهی دارند. آنها نحوه برگزاری مراسم عبادی را در خاطر خود حفظ می‌کنند، غذا و لباس مخصوص مراسم را تهیه می‌نمایند و ابزار لازم برای انجام این فعالیت‌ها را دهان به دهان به نسل‌های بعد منتقل می‌کنند. برگزاری مراسم مذهبی بزرگ چه در مناطق روستایی چه در مناطق شهری ژاپن، بدون همکاری زنان امکان پذیر نیست. با وجود این، تماشاجی‌ها برگزاری این مراسم را فقط ماحصل کار مردان می‌دانند؛ حتی در مورد پرستش نیاکان نیز بین زن و مرد تبعیض وجود دارد. از آنجا که نیاکان مورد پرستش، جزو اجداد پدری خانواده هستند، پرستش آنها اغلب وظیفه مرد‌های خانواده است. در مراسم عمومی مهم، مانند جشن «ا-بُن»<sup>۲</sup> مرد‌ها هستند که به معابد بودایی رفته، نقش اصلی در اجرای عبادات ----- ۱. Yoshida ۲- O-bon: جشن مردگان که بسته به تقویم شمسی یا قمری در تاریخ‌های متفاوت در ژاپن اجرا می‌شود. این جشن طبق تقویم شمسی، در ماه جولای و طبق تقویم‌های کهن قمری، در اواسط ماه اگوست می‌افتد. جشن‌های ا-بُن در ماه سپتامبر نیز مشاهده شده است. مذهبی و ترکیه‌ی روحانی را انجام می‌دهند. اما طلب سعادت برای نیاکان، وظیفه روزمره‌ای است که بیشتر زنان خانواده عهده دارش هستند. البته آموزش برای نیاکان و دعا برای آنها، وظیفه روزمره شخصی محسوب می‌شود. محقق‌ی به نام سوگی یاما-لبرا<sup>۱</sup> می‌گوید که زنان ضمن بالا رفتن سن، به این عبادات روزمره اهمیت بیشتری می‌دهند. بسیاری از دختران جوان که به عنوان عروس پا به خانواده داماد می‌گذارند، نسبت به نیاکان داماد احساس قربت چندانی نمی‌کنند. وقتی این زنان پا به سن می‌گذارند و بچه دار می‌شوند، نسبت به اموات شوهر خود، احساس نزدیکی بیشتری پیدا کرده، برای آنها اغلب نمبوتسو<sup>۲</sup> می‌خواندند. علاوه بر دعاخوانی، پیشکش کردن غذا، آشامیدنی، میوه و گل به نیاکان وظیفه زنان است. در برخی از مناطق روستایی هنوز هم گروه‌های نمبوتسو - کای<sup>۳</sup> دیده می‌شوند. این گروه‌ها از زنان سالخورده‌ای متشکل است که سوتراها<sup>۴</sup> را با همدیگر می‌آموزند و در سالگردها و مراسم مهم به خانه‌های مردم می‌روند و دعا می‌خوانند. به عقیده هُری، این زنان وارث آداب و رسوم هستند که در دوره میانی تاریخ ژاپن به رقص «نمبوتسو» مشهور بوده، با مراسم کاهن‌گیری کهن مرتبط بوده است. در خانه، آماده سازی و تهیه‌ی پیشکش برای خدایان و قرار دادن آن در کامیدانا<sup>۵</sup> (محراب شینتو) جزو وظایف زنان خانواده است. همچنین به نظر می‌رسد که در تمام نقاط ژاپن رفتن به معابد و زیارتگاه عمدتاً به عهده زنان است. اغلب، مادرها و مادر بزرگ‌ها برای سلامتی اعضای خانواده، -----

----- ۱. Nembutsu. Sugiyama – Lebra: دعا و نیایش امتابه (م) ۳. Sutra. Nembutsu-Kai: دعا و اذکار مذهبی. (م) ۵. Kamidana موفقیت فرزندان در مدرسه و رفع کردن خطرهای ماشین، نظرقربانی و یا طلسم می خرنند. برخی محققان ژاپنی معتقدند که زنان همواره درگیر مسائل بهداشتی و اعتقاداتی مذهبی از قبیل پاکی، ناپاکی و اعمال مقدس بوده اند. زنان با کار کردن و دعا خواندن در خانه، سلامتی و سعادت خانواده را تأمین می کنند. به جرئت می توان گفت که به ازای هر زن ژاپنی که به مناسک مذهبی اعتقادی ندارد، یک زن ژاپنی دیگر وجود دارد که نه تنها به فرایض سنتی عمل می کند، بلکه ممکن است پیرو یک مذهب جدید ژاپنی نیز باشد.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: (الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی (ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه (ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... (د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر (ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و (راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) (ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۳۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹